

چشم به راه مهدی

مؤلف : جمعی از نویسندگان مجله حوزه

فهرست مطالب

آغازین سخن

حکومت اسلامی در عصر انتظار

مهدویت و مدینه فاضله

زندگی دینی پیش از ظهور

بررسی نشانه های ظهور

نگاهی به تولد و زندگی امام زمان

موافقان و مخالفان مهدی

فلسفه غیبت در منابع کلام شیعی

امام مهدی ، در آثار شخصیت‌های اسلامی

آغازین سخن

حکومت اسلامی در عصر انتظار

مقدمه

فراگیری ستم و فساد از نشانه های ظهور

نقد و بررسی

ممنوعیت قیام در عصر غیبت؟!

نقد و بررسی

۳. خبر دادن پیامبر(ص) از حرکت‌های پیروز مسلمانان :

۴. تاءبید قیام زید:

۵. تاءبید قیام حسین بن علی شهید فح :

۶. تاءبید قیام مختار به خونخواهی شهدای کربلا و بر ضد بنی امیه

۷. تاءید قیام تواین

تشکیل حکومت در عصر غیبت ، دخالت در قلمرو امام معصوم

نقد و بررسی

مهدویت و مدینه فاضله

انسان در اندیشه مدینه فاضله

خصوصیات آن (ص) چیست ؟

(ص) در دو نگاه

نیک شهر افلاطونی

مدینه فاضله فارابی

مدینه فاضله در عصر جدید

مدینه فاضله سوسیالیستهای تخیلی

جمع بندی

مهدویت و توسعه اسلامی

ویژگیهای مدینه فاضله ، در عصر ظهور

ختم

زندگی دینی پیش از ظهور

مقدمه

شرح اندیشه دینی

شاخصهای دینداری

۱. انتظار فرج

۲. نگهداشت ایمان دینی

۳. ارزش دینداری

بررسی نشانه های ظهور

۱. منظور از نشانه های ظهور

۲. منظور از قائم

۳. نشانه های بر پایی قیامت

۴. احتمال جعل و تحریف

۵. مشخص نبودن زمان ظهور

شمار نشانه های ظهور

انواع نشانه های ظهور

۱- نشانه های حتمی

۲- نشانه های متصل به ظهور

۳. نشانه های غیرعادی

قانون معجزه

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۱. خروج سفیانی

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۲. خسف در بیداء

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۳. خروج یمانی

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۴. قتل نفس زکیه

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۵. صیحه آسمانی

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : یادآوری چند نکته

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۶. خروج دجال

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۷. در آمدن پرچمهای سیاه از خراسان

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۸. خسوف و کسوف

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۹. فراگیر شدن جهان از ظلم و جور

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۱۰- زمینه سازان

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۱۱- بارانهای پیاپی

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۱۲- جنگهای خونین

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۱۳- خروج یاءجوج و ماءجوج

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۱۴- طلوع خورشید از مغرب

اشکالاتی که در باب نشانه ظهور، مطرح شده است

نگاهی به تولد و زندگی امام زمان

مقدمه

چگونگی ولادت

یاد آوری دو نکته : ۱. ولادت پنهانی

یاد آوری دو نکته : ۲. مکان تولد و نگهداری

دلایل احتمال اول

دلایل احتمال دوم

دلایل احتمال سوم و چهارم

از وفات امام حسن علیه السلام تا پایان غیبت صغری

۱. امامت در خردسالی

۲. نماز بر پیکر پدر

آغاز غیبت و داستان سرداب

دوره غیبت کبرا

راز طول عمر

مکان و مسکن

زن و فرزند

سرانجام

موافقان و مخالفان مهدی

یاران امام

خاستگاه یاران

گزینش یاران

ویژگیهای همراهان مهدی

مخالفان مهدی

۱. راحت طلبان :

۲. جمود اندیشان :

۳. کافران و منافقان

شیوه برخورد امام با مخالفان

دسته اول

دسته دوم :

دسته سوم :

فلسفه غیبت در منابع کلام شیعی

هیچ یک از شیعه و اهل سنت وجود مهدی را انکار نکرده اند

فلسفه غیبت در زبان دانایان غیب

رحلت امام صادق و تاویل مهدی

دفاع نقلی از فلسفه غیبت

عصر آشفتگی و حیرت

ضرورت تبیین عقلی غیبت

شیخ صدوق و فلسفه غیبت

فلسفه غیبت از نظر کلام مفید

رویارویی امامیه و معتزله در فلسفه غیبت

پیوند غیبت و قاعده لطف

فلسفه غیبت در آثار کلامی پس از شیخ طوسی

نتیجه

امام مهدی ، در آثار شخصیت‌های اسلامی

مقدمه

کمال الدین و تمام النعمه

الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد

الفصول العشره فی الغیبه

پرسشهای دهگانه

رساله ثانیه فی الغیبه

اثبات الوصیه

کفایه الاثر

المقنع فی الغیبه

البرهان علی صحه طول عمر الامام صاحب الزمان (عج)، ج ۲

کتاب الغیبه

اعلام الوری باعلام الهدی

التذکره فی احول الموتی و امور الاخره .

کشف الغمه فی معرفه الائمة

فرائد السمطین ، فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمة من ذریتهم ج ۲

شرعه التسمیه حول حرمة التسمیه

المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه

ینابیع الموده

نور الابصار

الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة

نجم الثاقب في احوال الامام الغائب

ايعان الشيعة ، جلد ۴

المهدى

كتاب الغيبة

آغازين سخن

بسم الله الرحمن الرحيم

اماما، عاشق توييم و دوستدار دوستاران تو و خاک پای منتظران تو، اما فسوسا که خود، خانه دل را برای انتظار تو مهيا
نساخته ايم .

اماما، با مژگان نروبيده ايم گرد راه را، با اشک ، نشسته ايم غبار دل را.

اماما، نروبيده ايم غبار گناه از دل ، اما عاشقيم ، نمی دانيم اين عشق سوزان ، در کجای جانمان جای گرفته که بی تابمان
کرده .

اماما، شرمنده ايم که خانه دل را برای حکمرانی تو، پاک نساخته ايم .

اماما، از کاروان عاشقان تو، عقب مانده ايم . مرکب راهوار نداريم که به اين کاروان شورانگيز، دست يابيم .

اماما، راه ، پيچاپيچ است و پر از گردنه های هراس انگيز، ما، بی پا افزار و توشه ، سرگردان .

اماما، خمینی آمد و گزید و برد و ما پس مانده ها و واژه ها، ترسيم که هيچگاه به آن آستان جلال راه نيابيم و غبار شويم و
در هوا معلق و سرگردان ، نه آرامشی ، نه قراری ، نه پناهی و نه منزلی .

اماما، بيم آن را داريم در عمق شب ، گم شويم و گرفتار رهنان .

اماما، می دانيم که خود، خود را به وادی هول انگيز بلا افکنده ايم ، اما هنوز، کورسویی از چراغ عشق ، در جانمان سو سو
می زند.

اماما، دريا آشنایان ، به عمق دریای عشق فرو رفتند و ما در ساحل مانده ايم ، نه چشمی که آن همه زیبایی را ببينيم و نه
انسی با امواج که با آنها در آميزيم و نه پرتوی از عشق که به جان حقيقت راه يابيم .

اماما، عشق ، رخی نمود و جلوه ای کرد، ولی ما سرگرم بوديم و از شربت گوارای عشق ، ما را بهره ای نرسد.

اماما، نسیم عشق وزید و ما در غفلت بودیم ، اینکه بی نصیبی از نسیم عشق ، چگونه از این بیابان آتشناک رهایی یابیم و جانهای پژمرده خود را با نسیم دل انگیز صبح ، شاداب کنیم .

اماما، راه دشوار است و رهزن ، بسیار و عجبا همه در لباس مهر و محبت و راهنما و دل می سوزانند و به نرمی و گرمی ، راه می بندند که ما راه می نمایانیم .

اماما، بوجهل ها، بسیار شده اند. همانان که تا دیروز خسی بودند و اسیر باد، امام اینک که با پایمردی روح خدا، پایبند شدند و استقرار یافتند، به خود می خوانند.

اماما، ((بولهب))ها نیز بسیار شده اند. لهیب کینه هاشان ، سرکش است و سوزنده . توان دیدن هیچ زیبایی را ندارند، دوست دارند، همه چیز را خاکستر ببینند.

اماما، ((حمالة الحطب))ها، روزان و شبان ، هیزم کشی می کنند، تا آتشیهای کینه ها را بگیرانند و همیشه آنها را سوزنده و سرکش نگهدارند.

اماما، رسوایان و ناخالصان رانده شده ، ناصافان تصفیه شده ، دوچهرگان نقاب افکنده شده ، مرتجعان زمین گیر شده ، کژاندیشان تارانده شده و... در بیغوله ها و تاریک خانه ها پناه گرفته اند و در کار غیبت مردان حاضر در صحنه های کارند و جهاد و به سخره گرفتن مردان راسخ در دین .

اماما، فسونگران ، گروه گروه در ویرانه ها گردهم آمده اند و بر گرهما می دمنند، تا گره در کار زمینه سازان انقلاب جهانی تو اندازند و سرعت این حرکت مقدس را کند کنند.

اماما، خدعه ها و ترفندها بسیار به کار بستند و می بندند تا عاشقان تو را از راهی که برگزیده اند، باز دارند و نگذارند نور حق ، جلوه کند.

اماما، با این همه ، عشق به تو، چنان سوزان است و حرکت آفرین که در جلو راه مردان و زنانی که به عشق تو می زینند، هیچ مانعی و هیچ بازدارنده ای ، تاب مقاومت ندارد، همه ، می سوزند و بر باد می روند.

اماما، تا پیش از طلوع خورشید ۵۷، تصویر روشنی از حرکت جهانی تو نداشتیم که چگونه میلیونها انسان ، سر بر آستان تو می ساینند و به امر تو عاشقانه سر می دهند و جگر گوشه های خود را تقدیم می دارند، در تو ذوب می شوند و بسان پولاد،

مقاومند، سخره وش جلوی دشمن تو صف می بندند، زمین زیر گامهایشان ، به لرزه درمی آید، در عین حال چهره های آرامی دارند و لبهای خندان و دستان یتیم نواز و قلبهای پر از مهر و صفا.

اما، در فجر ۵۷ و پس از طلوع خورشید گرمابخش در بهمن سرد، به بهار خرم و شاد، که همه آلاله ها در پای تو می ریزند، همه گل‌های سرخ بر تو لبخند می زنند، همه مرغان نغمه خوان به عشق تو می سرایند، همه چشمه ها، به عشق تو می جوشند، گل و گیاه به عشق تو جان می گیرند و طراوت و شادابی می یابند، ایمان آوردیم .

ایمان آوردیم که ((دجال))ها رسوا می شوند.

ایمان آوردیم که ((سفیانی))ها سر به نیست می شوند.

ایمان آوردیم که فریاد تو، ندای حیات بخش نو، مهرورزیهای تو، کران تا به کران را در خواهد نوردید و فوج فوج ، به سوی تو خواهند آمد و تو را چو نگینی در آغوش خواهند گرفت .

اماما، نسیمی از بوستان عشق تو، در این ملک وزید، حیات آفرید، مردگان را زنده کرد و شوری عظیم انگیخت ، اگر خدا لطف کند و تو از پرده به درآیی و پا در این ملک گذاری و آن نسیم دل انگیز، شبان و روزان بوزد، چه خواهد شد؟ آیا مرگ هم معنی خواهد داشت ؟ یا همه چیز و همه کس به آب حیات دست خواهند یافت و رقصان و پای کوبان به سوی وادی ایمن ، وادی بی خزان ، وادی بی مرگ ، ره خواهند سپرد و در آن سرزمین بی گزند، جاودانه خواهند زیست .

اماما، به عشق تو، صفحه صفحه این صحیفه را نگاشته ایم و با اشک فراق تو آن را آراسته ایم ، امید آن داریم که به جمع ما، از سر مهر نظر افکنی و در هنگامه ها راهمان بنمایی .

حکومت اسلامی در عصر انتظار

مقدمه

از مباحث مهم و اساسی در دوره غیبت ، بحث حکومت اسلامی و

انتظار فرج و ارتباط آن دو با یکدیگر است . بیشتر فقهای شیعه ، تشکیل حکومت اسلامی را در دوره غیبت ، ضروری می دانند و بر این باورند که فقهای عادل ، باید به این مهم اقدام کنند و اگر یکی از آنان تشکیل حکومت داد، بر دیگران واجب است که از او پیروی کنند.

در مقابل ، شماری اندک برآنند که اقامه حکومت از شوون امام معصوم است ، بنابر این ، در عصر غیبت تشکیل حکومت جایز نیست . این تفکر، که نخست به صورت یک اختلاف نظر فقهی کلامی مطرح بود، در این اواخر رنگ سیاسی به خود

گرفت . شماری بر اساس همین بینش به مخالفت با مشروطه پرداختند (۱) و بزرگانی چون : آخوند خراسانی ، آیه الله

مازندرانی ، علامه نائینی و... را تخطئه کردند. زیرا این گونه کارها را در عصر انتظار مشروع نمی دانستند.

این تفکر چون تضادی با خودکامگی حکام نداشت ، بلکه غیر مستقیم توجیه گر اعمال آنان نیز بود، از سوی آنان حمایت و ترویج شد، تا جایی که پیش از انقلاب اسلامی ، هواداران این اندیشه به صورت تشکیلاتی منسجم در آمدند.

این گروه ، با تبلیغ این که وظیفه ما در این عصر، انتظار است و بس و ما نباید در کارهای سیاسی دخالت کنیم ، با مبارزان و طرفداران راه امام خمینی ، مخالفت می کردند. این بینش با القای گفتاری از قبیل این که : از ما کاری ساخته نیست آقا امام زمان عج خود باید بیاید و کارها را اصلاح کند، ما موظف به چنین اموری نیستیم ،... روحیه بی تفاوتی ، سکوت و سکون و ظلم پذیری را تقویت می کردند. (۲)

هر چند با تلاش عالمان آگاه و پیروزی انقلاب اسلامی ، این باور غلط، از صحنه بیرون شد و بسیاری از هواداران آن ، به صف انقلاب و مبارزان پیوستند، ولی این بدان معنی نیست که این تفکر به کلی ریشه کن شده و دیگر هیچ هواخواهی نداشته باشد، زیرا هنوز در گوشه و کنار، حتی از سوی برخی از خواص به آن دامن زده می شود. از آن روی ، بسیاری از دانشوران و صاحب نظران ، پس از انقلاب اسلامی ، برخی به اجمال و برخی به تفصیل به نقد و بررسی این اندیشه و مبانی آن پرداخته اند. (۳)

با نگاهی به گفته ها و نوشته های طرفداران این نظریه و دلائلی که بدان استناد کرده اند، می توان گفت که این باور انحرافی از سه راه زیر سرچشمه گرفته است :

۱. برداشت نادرست از روایاتی که گسترش ستم و فساد را از نشانه های ظهور امام زمان عج معرفی می کند.
۲. استناد به روایاتی که از هر گونه قیامی در عصر غیبت ، نهی و به سکوت و سکون و صبر بر بلاها، دعوت کرده است .
۳. تفسیر نادرست از امامت و رهبری و تصور این که تشکیل حکومت در عصر غیبت ، دخالت در قلمرو کار امام معصوم علیه السلام است .

در این مقال ، با بهره گیری از گفتار بزرگان و با استناد به منابع روایی ، سیره معصومین علیه السلام و... به نقد و بررسی دلائل فوق خواهیم پرداخت .

فراگیری ستم و فساد از نشانه های ظهور

در روایات مائه‌ثوره از معصومین علیه السلام آمده است که پیش از ظهور مهدی علیه السلام ظلم و فساد، جهان را فرا می گیرد، انحراف و کجروی به اوج می رسد. بسیاری از گناهان بزرگ رواج می یابد.

پیامبر اسلام می فرماید:

((المنتظر الذی یملاء الله به الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما.(۴)))

زمین را خداوند، به وسیله مهدی منتظر عج پر از عدل و داد می کند، همان گونه که پر از ستم و جور شده است .

مضمون جمله فوق از ائمه معصومین علیه السلام نیز نقل شده است . (۵) در برخی از روایات همین باب بعضی از گناهای

که پیش از ظهور رواج پیدا می کند آمده است . (۶)

برخی ، از این گونه روایات ، نتیجه گرفته اند که وجود ستم و فساد و حکومت‌های خود کامه در جهان ، پیش از ظهور مهدی

علیه السلام طبیعی است ، بلکه مقدمه ظهور و فرج آن حضرت است و ما نباید با مقدمه ظهور آن حضرت مبارزه کنیم .

اینان ، با این برداشت ، تشکیل حکومت اسلامی را در دوره غیبت ممنوع اعلام کرده اند؛ زیرا به پندار اینان ، هر اندازه دولت

اسلامی موفقیت کست کند، از ظلم و فساد کاسته می شود و ظهور امام علیه السلام که مشروط به پر شدن زمین از فساد و

ستم است ، به تاخیر می افتد!

نقد و بررسی

پیامدهای زیانبار این برداشت از روایات ، تا حدودی روشن است . زیرا بر اساس این تفکر، امر به معروف و نهی از منکر و

دخالت در امور سیاسی ، نه تنها جایز نیست که باید به کسانی که به این مسائل می پردازند، مخالفت کرد:

((آنان اجازه هیچ گونه فعالیت سیاسی خلاف رژیم طاغوتی را به اعضای خویش نمی دادند و تمام فعالیت‌های گروه‌های

مبارزاتی مسلمان را بدون پشتوانه فرهنگی ، مردمی و مردود می دانستند و متقابلا رژیم طاغوت هم هیچ برخوردی جدی با

تشکیلات آنان داشت . (۷)

صاحبان این تفکر، راه و حرکت امام خمینی را تخطئه می کردند. و ارتباط با امام و یاران او را، گناهی نابخشودنی می

دانستند (۸)

این برداشت از روایات ، به دلایل زیر باطل است :

به نتیجه این برداشت ، هیچ فقیهی نمی تواند ملتزم باشد، زیرا لازمه این تفکر، تنها عدم مشروعیت حکومت نیست ، بلکه

هر عمل مصلحانه ای باید از دیدگاه آنان جایز نباشد. از امر به معروف و نهی از منکر در امور جزئی گرفته تا مبارزه با ستم و

حکومت‌های ستمگر. حال آن که امر به معروف و نهی از منکر، از ضروریات اسلام و بر هر فرد مسلمان ، انجام آن واجب

است .

افزون بر این ، پیامبر گرامی اسلام مدینه فاضله در خصوص وظایف منتظران مهدی (ع) می فرماید:

((طوبی لمن ادرك قائم اهل بيتی و هو مقتد به قبل قیامه ، يتولى وليه ، و يتبرا من عدوه و يتولى الائمه الهاديۀ من قبله ، اولئك رفقایى و ذوو ودی و مودتى ، و اكرم امتى على ...)) (۹)

خوشا به حال کسی که به حضور ((قائم)) برسد و حال آنکه پیش از قیام او نیز، پیرو او باشد. آن که با دوست او دوست و با دشمن او دشمن و مخالف است و با رهبران و پیشوایان هدایتگر پیش از او نیز دوست است .

اینان ، همنشین و دوستان من ، و گرمی ترین امت در نزد من هستند.

بزرگترین مبارزه، علیه ظلم و جور حکومت‌های باطل ، خود مهدی است ، پس چگونه ممکن است که جامعه منتظر در این بعد به او اقتدا نکند و به او مانند نشود.

بنابراین ، انسان منتظر، نمی تواند در برابر فساد و ستم و حکومت‌های جور بی تفاوت باشد، تا چه رسد به این که مؤید آنان باشد.

لازمه این تفکر این است که قیام و اقدام پیامبرمدینه فاضله و ائمه معصومین (ع) نیز برای تشکیل حکومت ، درست نبوده است ؛ زیرا این حدیث ، هم از پیامبرمدینه فاضله و هم از دیگر ائمه نقل شده است و مضمون آن نیز، مقید به زمان خاصی نیست . بنابراین ، باید تلاش‌های ائمه (ع) و حتی پیامبررا در راه تشکیل حکومت اسلامی منکر شویم ، و یا ((نعوذ بالله)) آنها را نیز محکوم کنیم ؛ زیرا همه اینها حرکت‌های اصلاحی قبل از ظهور بوده است . پس برداشت فوق ، با سیره قطعیه معصومین (ع) ناسازگار است ، زیرا آنان ، با این که در انتظار حکومت جهانی مهدی (ع) بودند، لحظه ای از تلاش و کوشش در راه مبارزه با حکومت‌های جور باز نمی ایستادند. احادیثی که از علی (ع) درباره ظهور مهدی (ع) نقل شده ، بیانگر آن است که آن حضرت ، با این که در انتظار حکومت جهانی مهدی (ع) بوده ، ولی این انتظار، او را از تلاش و مبارزه باز نمی داشته است . برای کسی که اندک آشنایی با تاریخ اسلام داشته باشد، می داند که علی (ع) تا آخرین لحظات زندگی در تلاش و مبارزه برای تحقق حکومت حق بود و هنوز از جنگ با خوارج نیاسوده بود که در نهروان ایستاد و مردم را به جنگ با معاویه دعوت کرد. (۱۰)

در کوفه نیز، آماه می شد، تا جنگ دیگری را با معاویه ساز کند که به شهادت رسید. (۱۱)

پس از شهادت آن حضرت ، جریان تشکیل حکومت اسلامی و کوتاه کردن دست جباران از حاکمیت مردم ، به عهده امام

حسن (ع) قرار گرفت و امام (ع) پس از به وجود آمدن تشکل نوین در لشگر، به معاویه می نویسد:

((فاليوم فليتعجب المتعجب من توثبک يا معاويه على امر لست من اهله ، لا بفضل في الدين معروف ، و لا اثر في الاسلام محمود... فدع التمادی في الباطل و ادخل فيما دخل فيه الناس من بيعتی ، فانک تعلم انی احق بهذا الامر منك عند الله و عن کل اواب حفيظ.)) (۱۲)

امروز، جای آن است که از دست اندازی تو بدین مسند، در شگفت فرو روند، چرا که تو، به هیچ روی شایسته این منصب نیستی نه به داشتن فضیلتی اسلامی و نه به گذاشتن اثری نیک و پسندیده ... پس پی گیری باطل را فرو گذار و چونان مردم ، به بیعت من درآی ؛ چه ، تو خود می دانی که من به خلافت از تو شایسته ترم در نزد خداوند و در نزد هر مسلمان توبه کار و شایسته .

اما پس از آن که عده ای از فرماندهان وی به معاویه پیوستند و خلل در صف لشکریان پدید آمد و یاران وفادار اندک شدند و جنگ را با آن وضعیت ، بی سرانجام دید، صلح و مراقبت بر اعمال معاویه را اصلح دانست و در برابر اعتراض برخی از یارانش فرمود:

((و الله ما سلمت الامرالیه الا انی لم احد انصارا و لو وجدت انصارا لقاتلته لیلی و نهاری .)) (۱۳)

به خدا سوگند! کار را به معاویه وانگذاشتیم ، مگر به خاطر این که یآوری نداشتم اگر یاورانی داشته باشم ، شب و روز با معاویه خواهم جنگید.

امام حسین (ع) نیز، برای برچیدن بساط ننگین و فساد گستر یزید بن معاویه به پا می خیزد و حماسه بزرگ کربلا ره به وجود می آورد. آن حضرت در تبیین گوشه ای از هدفهای خود، از امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با سلطنت ناحق یزید، سخن می گوید و رهبری را حق خود می شمرد و با استناد به سخنان پیامبر گرامی اسلام مدینه فاضله ، از مبارزه با سلطان جائر به عنوان وظیفه همه مسلمانان یاد می کند.

دیگر ائمه نیز، با توجه به شرایط زمانی و مکانی ، نه تنها با دستگاههای ظالم مبارزه کردند که مسلمانان را نیز به جهاد بر ضد آنان فرا خواندند. بیش از پنجاه روایت در ((وسائل الشیعه)) و ((مستدرک الوسائل)) و دیگر کتابهای روایی است که ائمه به شیعیان امر می فرمایند: از پادشاهان و ستمگران کناره گیری کنید، به دهان مداحان خاک بریزید، هر کس بامدادی برای آنان بتراشد و یا دواتشان را آماده کند چنین و چنان می شود و... (۱۴)

آری ، ائمه (ع) منتظر حکومت جهانی مهدی (ع) بودند. ولی انتظار آنان مسؤ لیت ساز بود، نه مسؤ لیت بردار. انتظاری که آنان را لحظه ای از تلاش و کوشش برای نابودی دشمن و استقرار حکومت اسلامی باز نمی داشت .

این برداشت ، معارض است با آن دسته از روایاتی که از وجود قیامها و حکومتهای حق ، که پیش از ظهور مهدی (ع) پدیدار می گردند، خبر می دهند:

پیامبر اکرم مدینه فاضله می فرماید:

((یرج اناس من المشرق فیوطئون للمهدی سلطانه .(۱۵)))

مردمی از مشرق قیام می کنند و زمینه حکومت مهدی علیه السلام را فراهم می سازند.

حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی ، محدث معروف اهل سنت در کتابی که درباره مناقب علی علیه السلام نوشته بابی را با عنوان : ((ذکر اهل المشرق للمهدی علیه السلام)) آورده است . وی در این باب حدیث فوق را نقل کرده و در ذیل آن نوشته است :

((هذا حدیث حسن ، صحیح روتة الثقات و الاثبات ، اخرجه الحافظ ابو عبدالله بن ماجه القزوینی ، فی سنه .(۱۶)))

این حدیث ، حدیثی است حسن و صحیح که آن را راویان موثق و عالمان حجت روایت کرده اند، و حافظ ابن ماجه قزوینی ، این حدیث را در کتاب سنن خود آورده است .

در برخی دیگر از روایات فریقین ، به شکل گرفتن دولت حقی ، پیش از ظهور مهدی (ع) ، که تا قیام آن حضرت ادامه پیدا می کند، تصریح شده است :

امام باقر(ع) می فرماید:

((کانی بقوم قد خرجوا جوابالمشرق ، یطلبون الحق فلا یعطونه ، ثم یطلبونه فلا یعطونه فاذا راءوا ذلک وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ما ساءلوا، فلا یقبلونه ، حتی یقوموا، و لا یدفعونها الا الی صاحبکم قتلا هم شهداء اما انی لو ادرکت ذلک لا بقیت نفسی لهذا الامر.(۱۷)))

گویا می بینم مردمی را از مشرق ، که در طلب حق قیام کرده اند، ولی (حاکمان) به آنان پاسخی نمی دهند. پس از مدتی ، دوباره قیام می کنند. این بار نیز، به آنان پاسخی داده نمی شود. ولی این مرتبه که وضع را چنین می بینند، شمشیرهای خود را بر شانه هایشان می نهند. در این هنگام ، آنچه را می خواهند به آنان می دهند. اما نمی پذیرند و دست به قیام می زنند (و رژیم حاکم را ساقط و حکومتی بر اساس مبانی اسلام تشکیل می دهند) اینان ، این حکومت را جز به صاحب شما (حضرت مهدی (عج)) تسلیم نمی کنند. کشتگان این قیام ، همه شهید به شمار می آیند. اگر من ، آن زمان را درک کنم ، خود را برای خدمت مهدی (ع) نگه می دارم .

در سنن ابن ماجه ، (۱۸) کنز العمال ، (۱۹) الملاحم و الفتن ، (۲۰) روایتی نزدیک به مضمون این روایت آمده است ، با این تفاوت که این حدیث ، از پیامبر اکرم مدینه فاضله و از طریق اهل سنت و آن روایت از طریق شیعه از امام محمد باقر (ع) نقل شده است . هر دو ، به این معنی اتفاق دارند که پیش از انقلاب جهانی مهدی ، متصل می شود. سید بن طاووس ، این حدیث را به صورتی دقیق تر از کتاب ((الفتن)) تالیف نعیم بن حماد خزاعی (۲۱) که از محدثین بزرگ اهل سنت است و در قرن دوم و سوم هجری می زیسته ، نقل کرده است : نعیم بن عبدالله ، به سند خود از ابراهیم بن علقمه ، از عبدالله نقل می کند که ما روزی نزد پیامبر اسلام مدینه فاضله نشسته بودیم که گروهی از بنی هاشم نزد ما آمدند. تا چشم پیامبرمدینه فاضله به آنان افتاد، رنگش دگرگون و آثار ناراحتی در چهره اش نمایان شد. اصحاب علت ناراحتی را پرسیدند، حضرت چنین توضیح داد:

((انا اهل بیت اختار الله لنا الاخره على الدنيا و ان اهل بیتی هولاء یلقون بعدی بلاء و تطریدا حتی یاتی قوم من ههنا نحو المشرق اصحاب رایات سود یساءلون فلا یعطونه مرتین او ثلاثا فیقاتلون فینصرون فیعطون ما ساءلوا فلا یقبلونها حتی یدفعونها الی رجل من اهل بیتی فیملاء الارض عدلا کما ملوها ظلما، فمن ادرك ذلك منکم فلیاتهم و لو حبوا هلی الثلج فانه المهدی. (۲۲)))

ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما، آخرت را بر دنیا برگزیده و اینان که خاندان من هستند، پس از من دچار بلا و آوارگی و دوری و تبعید از وطن می گردند و این سختیها، ادامه می یابد، تا زمانی که مردمی از مشرق زمین قیام می کنند. آنان که اصحاب پرچمهای سیاه هستند. در آغاز قیام ، خواسته مردم از حکومت ، حق است ، ولی سردمداران حکومت زیر بار نمی روند، دو یا سه بار قیام با این انگیزه صورت می گیرد، تا این که مردم به مبارزه خود ادامه داده و حکومت تسلیم خواسته های آنان می گردد، ولی این بار، مردم نمی پذیرند.

و حکومت جدیدی بر اساس حق تشکیل می دهند و این حکومت تداوم می یابد. تا این که مردم آن را به مردی از خاندان من تحویل می دهند و او زمین را پر از عدل می کند، همانگونه که پر از ظلم کرده اند. پس اگر کسی از شما آن زمان را درک کند، باید به آن مردم بپیوندد، هر چند سینه خیز روی برف برود، چون او مهدی (ع) است .

گروهی احادیث فوق را بر قیام و نهضت امام خمینی حمل کرده اند و جمهوری اسلامی را زمینه ساز حکومت مهدی (ع) شمرده اند. (۲۳)

در روایتی دیگر، قیام یمانی از نشانه های قیام قائم خوانده شده و پرچم او، پرچم هدایت و مردم نیز، به یاری او دعوت شده اند.

امام باقر(ع) می فرماید:

((... و لیس فی ریایات رایة اهدی من الیمانی هی رایة هدی لانه یدعوا الی صاحبکم ، فاذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس و کل مسلم ، و اذا خرج الیمانی فانهض الیه ، فانه رایته رایة هدی و لا یحل لمسلم ان یتلوی علیه ، فمن فعل ذلک فهو من اهل النار، لانه یدعوا الی الحق و الی الطریق مستقیم. (۲۴)))

هیچ یک از پرچمهای برافراشته شده (پیش از ظهور امام زمان (ع)) هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیست. پرچم او، پرچم هدایت است. زیرا او، مردم را به حکومت امام زمان (ع) فرا می خواند. به هنگام خروج یمانی، فروش سلاح بر مردم و هر مسلمان حرام است. هنگامی که یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب، زیرا پرچم او پرچم هدایت است. برای هیچ مسلمان روا نیست که با او مخالفت کند. مخالف او در آتش است، زیرا یمانی مردم را به حق و صراط مستقیم دعوت می کند.

از روایات فوق، استفاده می شود که پیش از قیام قائم، قیامهایی صورت می گیرد و مردم باید در آن قیامها شرکت کنند. روایاتی که دلالت بر فراگیر شدن ظلم در هنگام ظهور مهدی (ع) می کنند، به این معنی نیستند که همه مردم در آن زمان فاسد و ستمگرند و هیچ فرد و یا گروه صالحی در آن هنگام یافت نمی شود که از حق طرفداری کند که در نتیجه، فراگیر شدن ظلم و فساد جبری باشد و مبارزه با آن غلط و مبارزه با مقدمه ظهور فرج! زیرا به تعبیر قرآن، به هنگام ظهور مهدی (ع) افراد صالح و مستضعف وجود دارند که آنها وارث حکومت زمین، به رهبری آن حضرت می شوند. (۲۵) روایات زیادی نیز بر این معنی دلالت دارند. (۲۶) بنابراین، این برداشت با این دسته از آیات و روایات تعارض دارد.

در احادیث یاد شده، تکیه بر فراگیر شدن ظلم است، نه فراگیر شدن کفر و بی دینی. یعنی چنان نیست که در هیچ جا اهل اعتقاد و دین یافت نشوند. پس همان گونه که از ظاهر این روایات استفاده می شود، مراد از جمله: ((ملئت ظلما و جورا.)) ظلم طبقه حاکمه است، زیرا لازمه ظلم، وجود مظلوم است، بنابراین، به هنگام ظهور مهدی (ع)، ظلم طبقه حاکم در ابعاد گوناگون شدت می یابد و فراگیر می شود و قیام مهدی (ع) برای حمایت از مظلومان است:

((مسلمانان در آخرالزمان، به وسیله مهدی علیه السلام، از فتنه ها و آشوبها خلاصی می یابند، همان گونه که در آغاز اسلام

از شرک و گمراهی رهایی یافتند. (۲۷)))

با توجه به این معنی ، این احادیث ، به هیچ روی مسؤ ولیت مبارزه با فساد و ستم و جانبداری از حق و عدالت و همچنین تشکیل حکومت اسلامی را نفی نمی کنند.

ممنوعیت قیام در عصر غیبت !؟

از جمله روایاتی که برای مشروع نبودن تشکیل حکومت در عصر غیبت ، مورد استفاده واقع شده اند، روایاتی است که به ظاهر قیام مسلحانه را پیش از ظهور مهدی علیه السلام منع می کنند و تاکید دارند که این گونه قیامها به ثمر نمی رسند. روایات یاد شده را شیخ حر عاملی در ((وسائل الشیعه)) و محدث نوری در ((مستدرک الوسائل)) گرد آورنده اند. برای پاسخ به شبهه فوق ، به دسته بندی روایات یاد شده می پردازیم و از هر کدام نمونه ای نقل و سپس به نقد آن می پردازیم :

۱- برخی از این روایات ، به طور عام ، هر نوع قیام و برافراشتن هر پرچمی را پیش از ظهور حضرت حجت علیه السلام محکوم می کنند و پرچمدار آن را طاغوت مشرک معرفی می کنند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

((کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یبعد من دون الله)).(۲۸)

هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشته شود، صاحب آن طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می شود.
امام باقر می فرماید:

((هر پرچمی پیش از پرچم مهدی علیه السلام بلند شود، پرچمدار آن طاغوت است. (۲۹))

نقد و بررسی

بر افراشتن پرچم ، کنایه از اعلان جنگ با نظام حاکم و تلاش برای تاسیس حکومت جدید است .

((طاغوت)) یعنی انسانی که به حدود الهی تجاوز کرده و می خواهد که مردم حاکمیت او را در برابر حاکمیت خداوند بپذیرند.

واژه ((طاغوت)) و جمله : ((یبعد من دون الله)) در دو حدیث فوق ، به خوبی بیانگر آن است که مقصود از ((پرچم بر

افراشته شده پیش از قیام قائم)) پرچمی است که در مقابل خدا و رسول و امام علیه السلام برافراشته گردد و برافرازننده در

مقابل حکومت خدا حکومتی تاسیس کند و در پی آن باشد که به خواسته های خود، جامه عمل ، بیوشاند. بنابراین ، نمی

توان شخص صالحی که برای حاکمیت دین ، قیام و اقدام کرده ، طاغوت خواند؛ زیرا در این صورت ، چنین پرچمی ، نه تنها

در مقابل پرچم قائم برافراشت نشده که در مسیر و طریق و جهت او خواهد بود.

بر این سخن گواه از سخن معصوم داریم ، از جمله :

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

((و انه ليس من احد يدعو الى ان يخرج الجال الا و سيجد من يباعه و من رفع رايه ضلاله فصاحبها طاغوت .(۳۰)))
هیچ کس مردم را تا خروج دجال فرا نمی خواند، مگر این که افرادی یافت می شوند که با او بیعت کنند. هر کس پرچم گمراهی برافراشت ، صاحب آن طاغوت است .

در این روایت ، امام علیه السلام با قید ((ضلالت)) برای ((رایه)) آن قیام کننده ای را طاغوت خوانده است که پرچم گمراهی برافرازد.

مؤید دیگر، صحیحه عیص بن قاسم است . امام علیه السلام در این روایت قیامها را به دو دسته تقسیم می فرماید:
قیامهایی که جلوداران آنها به خود دعوت می کنند.

قیامهایی که برای مقابله با باطل و اقامه حق صورت می گیرد.

امام علیه السلام قیامهای دسته دوم را تاءیید می کند و قیام ((زیدبن علی)) و مانند وی را از این نوع می داند و به پیروان خود هشدار می دهد که هر قیامی را به قیام زید قیاس نکنند، تا به گمراهی دچار نشوند:

((هنگامی که کسی برای قیام به سوی شما آمد، توجه کنید که برای چه هدفی قیام می کنید. نگوئید که زید هم خروج کرد.

زید، مردی عالم و راست گفتار بود. او، هرگز شما را به سوی ریاست و حاکمیت خویش دعوت نکرد، بلکه به آنچه رضای آل

محمد صلی الله علیه و آله است ، فرا خواند. و اگر پیروز می شد، به عهد خود وفا می کرد، او، برای شکستن قدرت طاغوتی

بنی امیه قیام کرد؛ اما آن که امروز قیام کرده است (محمد بن عبدالله) شما را به چیز دیگر می خواند. ما شهادت می دهیم

که به دعوت او راضی نیستیم . او امروز، از ما پیروی نمی کند، تا چه رسد به روزی که پرچمها برای او بسته شود.(۳۱)))

در روایات بالا، امام علیه السلام قیام زیدبن علی علیه السلام و مانند او را که داعی به حق هستند، تاءیید می کند و قیامهای

اشخاصی چون : محمد بن عبدالله (۳۲) ، که مردم را به خود فرا می خوانند، محکوم می کند.

گواه دیگر این که : ائمه علیه السلام قیام حسین بن علی ، شهید فح را که در زمان حکومت هادی ، برادر هارون الرشید،

انجام گرفته تاءیید کرده اند.

بنابراین ، قیام زیدبن علی و شهید فح و نهضت‌هایی از این دست را، نمی توان از نمونه های طاغوت شمرد.

افزون بر اینها، اگر با استناد به این روایات، هر گونه قیام و نهضتی را محکوم و غیر مشروع بدانیم، این گونه برداشت، با روایات جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و همچنین با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیه السلام تعارض دارد و در مقام تعارض، باید از این روایات صرف نظر کرد.

همچنین در گذشته، روایاتی را که از فریقین نقل کردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام به برخی از قیامهای پیش از قیام قائم علیه السلام اشاره کرده و آنها را تاءیید کرده اند. (۳۳)

با توجه به آنچه آوردیم، معنای حدیث این است که: هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشت شود و رهبر آن مردم را به سوی خود فرا خواند، صاحب این چنین پرچمی، طاغوت است.

اما اگر شخص صالحی در دوره غیبت قیام کند، به نیابت از امام علیه السلام و تشکیل حکومت دهد، بدون تردید، مشمول این روایات نخواهد بود.

۲- روایاتی که بیانگر ناکامی و موفق نشدن قیامهای پیش از قیام مهدی علیه السلام است. این دسته از روایات، در ضمن، اشاره دارند بر مشروع نبودن تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی. زیرا قیامی که بدون ثمر باشد، از دیدگاه عقل و عقلا ناپسند است.

امام سجاد می فرماید:

((والله ما یخرج احد منا قبل خروج القائم، الامثله کمثل فرخ طار من و کره قبل ان یستوی جناحاه فاخذہ الصبیان. (۳۴)))

به خدا سوگند، هیچ یک از ما، پیش از قیام قائم خروج نمی کند، مگر این که مثل او، مانند جوجه ای است که پیش از محکم شدن بالهایش از آشیانه پرواز کرده باشد. در نتیجه کودکان او را گرفته و با او به بازی می پردازند.

((ما خرج و ما یخرج منا اهل البیت الی قیام قائمنا احد لیدفع ظلما او ینعش حقا الا اصطلمته البلیه و کان قیامه زیاده فی مکروهنا و شیعتنا. (۳۵)))

هیچ کس از خاندان ما، تا قیام قائم، برای دفع ستم و یا زنده کردن حق خروج نکرده و نمی کند، مگر این که باعث افزایش گرفتاری ما و شیعیان ما می گردد.

از این دو روایت نتیجه گرفته اند که قیام برای تشکیل حکومت اسلامی، نه تنها بی نتیجه است، که گرفتاری و ناراحتی اهل بیت علیه السلام را نیز در پی دارد. بنابراین، باید از تشکیل حکومت اسلامی، پیش از قیام مهدی علیه السلام چشم پوشید. استناد به دو روایت بالا و مانند آن از جهاتی باطل است:

این دو روایت ، در صدد این نیستند که اصل جواز قیام را رد کنند، بلکه پیروزی را نفی می کنند. زیرا اگر نفی جواز کنند، قیام امام حسین علیه السلام را در برابر یزید و همچنین قیام زید بن علی و حسین بن علی شهید فخر و... را محکوم کرده اند، با این که بدون تردید، این قیامها مورد تأیید ائمه علیه السلام بوده است .

عدم پیروزی قیام ، دلیل بر نفی تکلیف به قیام نیست .

مثلا رد جنگ صفین ، شایع شد که معاویه مرده است . این خبر باعث شادی مردم شد. امام علی علیه السلام در مقابل شاید مردم فرمود:

((و الذی نفسی بیده لن یهلك حتى تجتمع علیه الامه ، قالوا: فبم تقاتله ؟ قال : التمس الغدر فیما بینی و بین الله تعالی .))
(۳۶)

سوگند به آن خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست ، معاویه هلاک نمی شود، تا مردم بر او هماهنگ شوند. از آن حضرت سؤال کردند: بنابراین ، پس چرا با او می جنگید ، امام فرمود: می خواهم بین خود و خدایم عذر داشته باشم . به روایت دیگر، مردی از شام به کوفه آمد و از مرگ معاویه خبر داد.
علی علیه السلام به او فرمود:

((انت شهیدت موته ؟ قال : نعم و حوث علیه ، قال : انه کاذب ، قیل : و ما یدریک یا امیرالمؤمنین انه کاذب ؟ قال : انه لا یموت حتی یعمل کذا و کذا - اعمال عملها فی سلطانه - فقیل له : فلم تقاتله و انت تعلم هذا، قال : للحجه . (۳۷)))
آیا تو بر مرگ معاویه شاهد بودی ؟

گفت : بله ، من خود خاک بر قبر او ریختم .

علی علیه السلام فرمود: این مرد دروغگوست .

گفته شد: ای امیرمؤمنان از کجا می دانی که این شخص دروغ یم گوید.

علی علیه السلام فرمود: معاویه نمی میرد تا این گونه و آن گونه عمل کند.

و اعمالی که او در مدت حکومت خود انجام می دهد یادآوری کرد.

به آن حضرت گفته شد: بنابراین ، چرا با او می جنگی ؟ علی علیه السلام فرمود: برای اتمام حجت و انجام وظیفه با او می

جنگم .

این روایات ، بیانگر این معنی هستند که انسان مسلمان ، باید به تکلیف خود عمل کند و نباید انتظار داشته باشد، حتما به نتیجه مطلوب برسد. در هر برهه ای از زمان ، با مطالعه و دقت همه جانبه ، آنچه را وظیفه خود می بیند، بدون توجیه گری و راحت طلبی انجام دهد. حال ، یا به نتیجه مطلوب می رسد، یا نمی رسد. در هر صورت تکلیف خود را انجام داده است . و باید با ستمگران ستیزید و به داد مظلوم رسید و برای از بین بردن ستم و حکام ستمگر و بر پا داشتن عدل و داد و حکومت اسلامی ، تلاش ورزید، هر چند به آن نتیجه ای که از این اقدامات انتظار هست ، نرسید .

امکان دارد مقصود از جمله ((منا اهل البیت)) و ((احد منا)) تنها ائمه معصومین علیه السلام باشند؛ زیرا شیعیان از آنان انتظار خروج مسلحانه را داشتند و ایشان با توجه به شرایط حاکم بر آن زمان ، می خواستند با اخبار غیبی آنان را قانع کنند که هر کس از ما پیش از قیام قائم خروج کند، به علت نبود امکانات لازم ، پیروز نخواهد شد و مصلحت اقتضا می کند که خروج مسلحانه نداشته باشند.

چنان که اشاره شد، در برخی از روایات ، به قیامهایی پیش از قیام قائم بشارت داده شده است که زمینه ساز حکومت مهدی علیه السلام هستند. بدون تردید زمینه سازی آنها به لحاظ موفقیت آن قیامهاست . افزون بر این که ایجاد آمادگی ، خود بزرگترین ثمره این قیامهاست .

اگر بگوییم این روایات در صدد نهی از قیام و مبارزه با ستم و فسادند، با آیات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و همچنین با سیره ائمه معصومین ناسازگارند، از این روی ، باید به دور افکنده شوند.

۳- دسته سوم از روایاتی که برای مشروع نبودن تلاش در راه ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت ، بدانها استناد کرده اند روایاتی هستند که به سکوت سکون ، فرا می خوانند و از مشارکت در هر قیام و مبارزه ای ، پیش از تحقق نشانه های ظهور، باز می دارند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

((یا سدید الزم بیتک و کن حلّسا من احلاسّه واسکن ما سکن اللیل و النهار، فاذا بلغک ان السفیانی قد خرج فارحل الینا. (۳۸)))

ای سدید! در خانه بنشین و به زندگی بچسب . آرامش داشته باش تا آن هنگام که شب و روز آرام هستند، اما هنگامی که خبر رسید که سفیانی خروج کرده به سوی ما بیا، اگر چه با پای پیاده باشد.

یا می فرماید:

((خمس علامات قبل قيام القائم : الصيحة و السفیانی و الخسف و قتل نفس الزکیه و الیمانی .

فقلت : جعلت فداک ، ان خرج احد من اهل بیتک قبل هذه العلامات ، انخرج معه ؟

قال : لا...(((۳۹)))

پنج نشانه پیش از قیام قائم وجود دارد: صیحه و ندای آسمانی ، خروج سفیانی و فرو رفتن (لشگر سفیانی در سرزمینی به نام بیداء) کشته شدن نفس زکیه ، خروج یمانی .

عمر بن حنظله می گوید: از آن حضرت سؤال کردم اگر شخصی از خاندان شما پیش از این نشانه ها قیام کند، آیا ما نیز با او قیام و خروج کنیم ؟

آن حضرت فرمود: نه

در حدیثی دیگر امام باقر علیه السلام به جابر فرمود:

((الزم الارض و لا تحرك یدا و لا رجلا حتی تری علامات اذکرها لک - و ما اراک تدرکها - اختلاف بنی فلان ، و مناد

ینادی من السماء و یجئکم الصوت من ناحیه دمشق...)) (۴۰)

ای جابر! آرامش خود را حفظ کن و دست پایت را حرکت نده تا نشانه هایی که برایت می گویم ببینی (هر چند گمان نمی کنم تا آن زمان زنده باشی) اختلاف بنی فلان و ندا دهنده ای که از آسمان ندا می دهد و صدایی که از سوی دمشق بلند خواهد شد.

گفته شده که مقتضای این روایات منحصر به سدید، عمر بن حنظله و جابر نیست ، بلکه بر همه واجب است که تا خروج سفیانی و دیگر نشانه ها و بالاخره تا قیام قائم (عج) سکوت کنند و از قیام و خروج خودداری کنند.

پاسخ : الغای خصوصیت و تعمیم حکم به همه افراد، در همه زمانها متوقف است بر این که ما علم داشته باشیم به این که شخص خاص و یا مورد خاصی مورد نظر امام نبوده است .

در روایات بالا نه تنها چنین علمی نداریم که خلاف آن برای ما ثابت است . از باب نمونه به ویژگیهای سدید و حالات او اشاره می کنیم :

با نگاهی به تاریخ و دیگر روایات می یابیم که سدید، فردی بوده که همواره احساساتش بر عقلش غلبه داشته است و او می پنداشته قیام و اقدام برای تشکیل حکومت اسلامی ، برای امام علیه السلام وجود دارد و به همین دلیل ، همواره منتظر قیام و خروج آن حضرت بوده است . حضرت در بیان فوق ، نبود امکان قیام و تشکیل حکومت ظاهری را به ایشان گوشزد کرده

است و به وی و افرادی مانند وی ، که تحت تاءثیر احساسات غلط قرار گرفته اند. سفارش می کند: بهتر است که در خانه بنشینند.

گواه بر این سخن ، حدیثی است که خود وی ، از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

((بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به آن حضرت عرض کردم : به خدا سوگند، نشستن برای شما روا نیست . حضرت فرمود: چرا ای سدیر؟ گفتم : به خاطر یاران و پیروانی که دارید. به خدا سوگند، اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به اندازه شما پیرو داشت ، قبایل تیم و عدی در خلافت طمع نمی ورزیدند.

حضرت فرمود: تعداد آنان چه اندازه است ؟

گفتم : صد هزار.

گفتم : بله ، بلکه دویست هزار.

فرمود: دویست هزار؟

گفتم : بله و بلکه نصف دنیا.

حضرت ساکت شد و پس از لحظه ای فرمود: آیا می توانی همراه ما به ینبع (محلّی نزدیک مدینه) بیایی ... حضرت در آن مکان به پسر بچه ای که چند بزغاله می چرانید نگاه کرد و فرمود:

اگر من به اندازه اینها ((شیعه)) داشتم ، سکوت را روا نمی دانستم .(۴۱)

سدیر می گوید: آنها را شماره کردم ، شمار آنها هفده راءس بود.

از این روایت ، حدود ادراک سدیر، رد این گونه مسائل مشخص می گردد. ضمنا مراد از شیعه در روایت فوق ، تنها کسانی نیستند که نامی از شیعه داشته باشند بلکه مراد شیعه واقعی است ، یعنی کسانی که تا مرز شهادت همراهند و اینان در آن زمان ، اندک بوده اند.

در روایت دیگر، معلی بن خنیس می گوید:

((نامه عبدالسلام و سدیر را با نامه های دیگر افراد خدمت امام صادق علیه السلام بردم ، در زمانی که صاحب پرچمهای سیاه

(ابومسلم خراسانی) قیام کرده و هنوز آثار حکومت بنی عباس ظاهر نشده بود. در آن نامه ها نوشته بود که ما پیش بینی می

کنیم که امر خلافت به شما واگذار گردد، شما چه نظر دارید، حضرت با عصبانیت نامه ها را به زمین زد و فرمود: من امام

اینان نیستم . آیا نمی دانند که سفیانی باید کشته شود.(۴۲)))

از این روایت نیز استفاده می شود که سدیر و دیگر دوستان او، به خاطر آگاه نبودن از اهداف و مقاصد ابومسلم ، پنداشته بودند که وی برای بازگرداندن خلافت به امام علیه السلام قیام کرده است ، غافل از این که ابومسلم ، گر چه به ظاهر مردم را به اطاعت فردی از بنی هاشم فرا می خواند. ولی از سوی ابراهیم عباسی به سامان دادن خراسان گماشته شده بود و پس از کشته شدن ابراهیم ، مردم را به خلافت برادرش ، عبدالله سفاح ، دعوت می کرد.

در هر صورت ، با توجه به مطالب بالا و دیگر مطالبی که درباره سدیر و خصوصیات او آمده است ، ما نمی توانیم از روایتی که او را ملزم می کند در خانه بنشیند الغای خصوصیت کنیم و بگوییم : وظائف همه ، حتی در عصر غیبت سکوت و خانه نشینی است .

افزون بر این ، آیا با این روایت می توان از همه آیات و روایات و همچنین حکم عقل که بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا و مبارزه با حاکمان ستم ، دلالت دارند، دست برداشت .

روایت حنظله نیز همانند روایت سدیر، درباره قضیه خاصی است . گواه بر این ، این که امام علیه السلام ، عمر بن حنظله و افراد دیگری همانند وی را، از خروج با یکی از سادات اهل بیت نهی کرده است . یعنی فرد مشخصی مطرح بوده و امام از همراهی با او نهی کرده است . ذیل روایت دلالت دارد که آن شخص ، ادعای مهدویت داشته و امام علیه السلام با ذکر نشانه های ظهور، ادعای آن شخص را رد کرده و یادآور شده که هر کس از اهل بیت ، پیش از این نشانه ها قیام کند، آن قائم موعود، نیست .

این حدیث و مانند آن ، در واقع می خواهند جلو سوء استفاده برخی از سادات علوی را که به عنوان مهدی موعود قیام می کردند و به افرادی مانند: سدیر و عمر بن حنظله و جابر و... بفهمانند که فریب اینان را نخورند.

با توجه به آنچه آوردیم ، پاسخ روایت جابر و همچنین روایات دیگری که در ((مستدرک الوسائل)) آمده از قبیل : روایت چهارم ، پنجم هفتم و هشتم باب دوازدهم (۴۳) ، روشن شد.

۴- از روایاتی که بر مشروع نبودن ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت ، بدان استناد شده ، روایاتی است کهب صبر دعوت کرده اند و از شتاب ، نهی . در برخی از این روایات آمده است که انسان مسلمان ، پیش از فرا رسیدن موعد فرج و زوال ملک ظالم ، نباید خود را به زحمت بیندازد و به دنبال برقراری حکومت عدل باشد.

انسان مسلمان ، در دوره غیبت . اگر نیت جهاد داشته باشد، ثواب جهاد به او داده خواهد شد:

علی علیه السلام می فرماید:

((الزموا الارض واصبروا على البلاء و لا تحركوا بايديكم و سيوفكم فى هوى السنتكم و لا تستعجلوا بمالم يعجله الله لكم فانه من مات على فراشه و هو على معرفة حق ربه و حق رسوله و اهل بيته مات شهيدا و وقع اجره على الله و استوجب ثواب ما نى من صالح عمله و قامت النية مقام اصلاته لسيفه فان لكل شى مدة و اجلا. (۴۴)))

به زمین بچسبید و بر بلاها صبر کنید دستها و شمشیرهایتان را در جهت خواتمهای زیانتان به حرکت در نیاورید و نسبت به آنچه خداوند برای شما در آن عجله قرار نداده ، عجله نکنید. اگر کسی از شما در رختخواب بمیرد، اما نسبت به خدا و رسول و اهل بیت رسول شناخت و معرفت داشته باشد، شهید از دنیا رفته و اجر او با خداست و آنچه را از اعمال نیک داشته ، پاداشش را خواهد برد و همان نیت خیر او در ردیف به کار گرفتن شمشیر است . بدانید که برای هر چیز مدت و سرآمدی است .

یا پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام سفارش می فرماید:

((ان ازاله الجبال الرواسی اهنون من ازاله ملك لم تنقض ایامه. (۴۵)))

کندن کوههای محکم و برافراشته شده آسان تر از نفی حکومتی است که هنوز روزگار آن پایان نیافته است .

امام صادق علیه السلام می فرماید:

((الغبرة علی من آثارها، هلك المحاصير، قلت : جعلت فداک و ما المحاصير؟ قال : المستعجلون ، اما انهم لمن یریدوا الا من

یعرض لهم ... یا ابا المرهف ، قلت : لبيک قال ، اتری قوما حبسوا انفسهم علی الله عز ذکرة لا یجعل لهم فرجا؟ بلی والله

لیجعلن الله لهم فرجا. (۴۶)))

گرد و غبار به ضرر کسی است که آن را بر انگیخته است . اسبهای چموش مغرور، هلاک می شوند.

عرض کردم : فدای شوم ، اسبهای چموش چه کسانی هستند؟

فرمود: کسانی که شتاب می کنند. آنان کسانی را دستگیر می کنند که در معرض دید آنها باشند و یا با آنان برخوردی داشته

باشند...

سپس فرمود: ای ابوالمرهف !

گفتم : بله .

فرمود: ایا دیده ای جمعیتی که جان خود را وقف راه خدا کرده باشند. خداوند برای آنان فرجی قرار نداده باشد بلی ، به خدا

سوگند خداوند برای آنان فرجی قرار داده است .

پاسخ: بدون تردید سخنان علی علیه السلام، در ارتباط با مورد خاص و شرایط ویژه است.

در گذشته یادآور شدیم که جهاد، همانند دیگر امور، متوقف بر تهیه مقدمات و امکانات است و شتابزدگی در آن، پیامدهای ناگواری را در پی دارد. امام علی علیه السلام در بیان فوق، به همین معنی اشاره می کند.

ابن ابی الحدید، در تفسیر سخن فوق می نویسد: ((امام علی علیه السلام، با کلام فوق بر آن نیست که کوفیان را از جنگ با اهل شام باز دارد، زیرا امام، همواره، آنان را از سستی و کوتاه آمدن در جنگ با شامیان سرزنش کرده است، بلکه شماری از یاران امام علیه السلام بر آن بودند که فساد و نفاق گروهی از کوفیان را افشاء کنند. علی علیه السلام برای جلوگیری از تفرقه و ایجاد اختلاف داخلی در ارتش خود، آنان را از این کار، در آن شرایط بازداشت و فرمود: بنشینید و بر بلاها صبر کنید. (۴۷)

چگونه ممکن است شخصیتی که آن همه خطبه در تشویق به جهاد و مبارزه با ستمگران دارد، مردم را به سکوت و گوشه نشینی در مقابل ظلم و فساد دعوت کند. او که می فرماید:

((زشت باد رویتان، که هدف تیرهای دشمن قرار گرفته اید. به شما هجوم می آورند به آنها هجوم نمی برید. با شما می جنگند، با آنان نمی جنگید. معصیت خدا می شود و شما بدان رضایت می دهید (۴۸)

در حدیث دوم نیز، هدف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این نیست که رو در رویی با پادشاهان به نتیجه نخواهد رسید؛ چرا که مسلمانان صدر اسلام، بسیاری از قدرتهای حاکم محلی و جهان را ساقط کرده اند و ما دیده ایم بسیاری از انقلابها از جمله انقلاب اسلامی ایران در برابر نظامهای طاغوتی، به موفقیت رسیده است.

از سوی دیگر، این روایت در صدد تحریم مبارزه علیه ستمگران نیست و گرنه قیام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام در مقابل معاویه و قیام امام حسین علیه السلام در مقابل یزیدبن معاویه که صحیح نبود.

بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله، در این سخن، سنگینی کار و لزوم امکانات مورد نیاز، برای درگیری با حکومتهای خودکامه را یادآوری کرده است. همان گونه که از جای کردن کوهها به آسانی ممکن نیست و نیاز به امکانات و صرف وقت کافی دارد، مبارزه با ستمگران؛ بویژه آنان که پایه های حکومت خود را محکم کرده اند نیز، آن چنان است. بر فرض اگر امید چندانی هم به پیروزی نبود، باز وظیفه مردم در مبارزه با ستم و فساد به حال خود باقی است.

از روایت سوم استفاده می شود که برخی از افراد علیه حکومت بنی امیه قیام کرده بودند و حکومت نیز در پی آنان بود.

ابی المرفه نیز، ترس آن داشت که بنی امیه او را دستگیر کنند. امام در این گفتار، خواسته اند که ترس وی را از بین ببرند. آن گاه امام از هلاکت فرد شتابزده، یعنی کسی که احساسات زودگذر او را به قیام و اقدام واداشته است، خبر می دهد. در هر صورت، این روایت در مقام منع از دفاع در مقابل هجوم دشمنان و یا منع از ایجاد حکومت اسلامی در صورت توان و وجود شرایط آن نیست.

اگر در این روایات آمده که شتاب نکنید، به معنای صبر بر ظلم و سکوت در برابر از بین بردن دین و آثار دین و پذیرش سلطه جباران و تسلط آنان بر دین و نوامیس مردم نیست، بلکه این احادیث به معنی شتاب نکردن در رسیدن به دولت حقه جهانی است. شیعیان براساس روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده بود، منتظر فردی از اهل بیت برای نجات و تشکیل دولت حق بودند و به شکل‌های گوناگون این انتظار را اظهار می کردند و گاهی هم از روی اعتراض به ائمه علیه السلام گفتند: چرا قیام نمی کنید و ستمگران را به جای خود نمی نشانید. آنان از ائمه علیه السلام انتظار داشتند که به عنوان موعود، قیام کنند. ائمه علیه السلام نیز، با توجه به چنین ذهنیاتی می فرمودند:

((این توقع شما، پیش از موقع است. آن قیام را نشانه‌هایی است که پیش از پدید آمدن آن ها قیام به عنوان مهدی موعود علیه السلام، درست نیست.))

ائمه علیه السلام در این روایات، تن دادن به ستم را سفارش نمی کنند، بلکه آنان، با طرح این روایات، شیعیان را از شتاب و این که هر قیامی را قیام موعود تلقی کنند، بر حذر داشته اند. از این روی، این روایات، به هیچ روی رد صدد منع از قیام‌هایی که از سوی مصلحان، برای مبارزه با ستم و تشکیل حکومت اسلامی به منظور آماده سازی برای قیام حضرت مهدی علیه السلام صورت می گیرد، نیست.

۵- برخی از روایات، به طور عموم و بعضی دیگر در دوره غیبت، شیعیان را به تقیه دعوت می کنند. امام رضا علیه السلام می فرماید:

((لا دین لمن لا ورع له و لا ایمان لمن لا تقیه له و ان اکرمکم عندالله اعلمکم بالتقیه، قیل یابن رسول الله، الی متی،

قال: الی قیام القائم فمن ترک التقیه قبل خروج قائمنا فلیس منا(۴۹).))

کسی که از گناهان پرهیز ندارد، دین ندارد. همچنین کسی که از تقیه استفاده نمی کند، ایمان ندارد. گرامی ترین شما در نزد خداوند، داناترین شما به تقیه است.

گفته شد: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ! تقیه تا چه زمانی لازم است ؟ فرمود: تا قیام قائم . هر آن که پیش از خروج قائم ما، تقیه را ترک کند، از ما نیست .

روایت دیگری نیز مفضل از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و در آن روایت نیز امام علیه السلام تقیه را بستگی به قیام قائم علیه السلام می داند (۵۰) .

با استناد به این روایات ، گفته شده است که دخالت در سیاست و مخالفت با حکومت‌های ستم پیشه خلاف تقیه است ؛ بنابراین ، جایز نیست (۵۱)

در این که در مبارزه با دشمن لازم است از تقیه و اصول مخفی کاری استفاده کرد، تردیدی نیست و امام به نام تقیه ، مسؤ ولت‌های اجتماعی را کنار گذاشتن و تا ظهور امام زمان علیه السلام در سنگر تقیه ماندن ، چیزی نیست که اسلام آن را تاءید کند.

اسلام ، اجازه داده در جایی که جان و یا مال و یا ناموس انسان در خطر است و اظهار حق ، هیچ گونه نتیجه ای ندارد از آن ، تا آماده شدن شرایط خودداری کند و وظیفه خود را پنهانی انجام دهد.

بنابراین تقیه گاه لازم است ؛ زیرا باعث حفظ جان و یا حفظ دین است و اما گاهی تقیه و سکوت ، باعث نابودی دین و انحراف جامعه اسلامی است . این جا، جای سکوت نیست ، جای امر به معروف و نهی از منکر و ایثار و فداکاری و شهادت در راه دین است . در این جا، دیگر تقیه حرام است . از این روی ، امام خمینی ، در سالها ۴۲ و ۴۳ فریاد زد: ((والله گنه کار است کسی که سکوت کند.))

بنابراین روایات تقیه در صدد بازداشتن از جهاد، یا امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ستم نیستند، بلکه به انسان مسلمان گوشزد می فرمایند: در حالی که به وظایف خود عمل می کند، در صوت امکان ،جان و مال خود و دیگر مسلمانان را حفظ کند. در روایات آمده :

((((التقیة جنه المؤمن)) و ((التقیة ترس المؤمن)) (۵۲) .))

تقیه زره و سپر مؤ من است .

روشن است که از زره و سپر در میدان جنگ استفاده می شود، نه در خانه های در بسته چنانکه برخی از به اصطلاح منتظران

مهدی علیه السلام بر این باور بودند و تا آن جا به ((تقیه)) ای که خود تفسیر می کردند، پایبندی نشان می دادند که

موافقت زبانی با حکومت‌های ستم را جایز می دانستند (۵۳)

امام صادق علیه السلام ، خطاب به ابو حمزه ثمالی ، در رابطه با معنای تحریف شده ((تقیه))، که چیزی جز فرار از مسؤ
ولیت و رفاه طلبی نیست ، می فرماید:

((... وایم الله لودعیتم لتنصرونا لقلتم لا نفعل انما نتقی ، و لكانت التقیة احب الیکم من ابائکم و امهاتکم ، و لو قد قام القائم
ما احتاج الی مسائلتکم عن ذلک و لا قام کثیر منکم من اهل النفاق حد الله . ((۵۴))
به خدا سوگند، اگر ما شما را به یاری خد علیه حکومت‌های ستم فرا خوانیم ، رد می کنید و به تقیه ، تمسک می جوئید. تقیه
در نزد شما از پدران و مادرانتان دوست داشتنی تر است . اگر قائم ، قیام کند، نیاز به پرستش از شما ندارد و درباره بسیاری از
شما که نفاق پیشه کرده اید حد الهی را جاری خواهد کرد .

امام علیه السلام ، هشدار می دهد که این گونه از تقیه برداشت کردن نشانه نفاق است و هنگامیکه حضرت مهدی علیه
السلام ظهور کند، با این که این عده ادعای شیعه بودن را دارند، به عنوان منافق با آنان برخورد خواهد کرد.
افزون بر آنچه در پاسخ روایات ، آوردیم ، روایاتی نیز از ائمه علیه السلام نقل شده که در آن بسیاری از قیام‌های علویان و
غیر آنان مورد تأیید ائمه علیه السلام قرار گرفته است . همچنین قیام‌هایی داریم که شیعیان و عالمان معروف در آن شرکت
داشته اند. این دسته از روایات ، روایات پیشین را توضیح می دهند و تفسیر می کنند، از جمله :

۱- محمد بن ادريس ، در کتاب ((اسرائر)) نقل می کند که :

فردی در حضور امام صادق علیه السلام ، سخن از قیام به میان آورد و از خروج کسانی که از اهل بیت قیام می کنند سؤ ال
کرد، حضرت فرمود:

((لا زال انا و شیعتی بخیر ما خرج الخارجی من آل محمد صلی الله علیه و آله و لو ددت ان الخارجی من آل محمد صلی الله
علیه و آله و علی نفقة عیاله . ((۵۵))

پیوسته من و شیعیانم بر خیر هستیم ، تا هنگامی که قیام کننده ای از آل محمد مدینه فاضله قیام کند. چقدر دوست دارم که
شخصی از آل محمد قیام کند و من مخارج خانواده او را بپردازم .

۲. روایاتی که دینداران را ستوده اند و دینداری را مانند کرده اند به آتش در کف گرفتن و... ((۵۶))

و روایاتی که درباره سنگینی مسؤ ولیت مسلمانان راستین و ارزش آنان در دوران غیبت وارد شده ... روایات پیشین را که در
نهی از قیام مسلحانه وارد شده بودند، رد می کنند.

پیامبر مدینه فاضله می فرماید:

((پس از شما افرادی خواهند آمد که هر یک از آنان ، ارزش و اجر پنجاه تن از شما را دارد.

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا (ص)! ما به همراه تو ر بدر، احد و حنین شرکت کردیم درباره ما قرآن نازل شد (چگونه

آنان از ما برترند) آن حضرت فرمود: آنان مشکلات و مسؤ ولیت‌هایی دارند که شما، تاب و تحمل آنها را ندارید.)) (۵۷)

در روایتی دیگر، امام سجاد(ع) پاداش هزار شهید، همانند شهدای بدر و احد را به شیعیان واقعی وعده داده است . (۵۸)

چه کسانی در دوره غیبت ، پاداش هزار شهید بدر و احد و حنین را دارند و به پنجاه مسلمان صدر اسلام می‌ارزند؟ آیا کسانی

که سکوت و گوشه نشینی را برگزیده اند و حداکثر نمازی می‌گزارند و روزه ای می‌گیرند؟

بدون تردید، آن همه ستایش و ارزش از آن اینان نیست . کسانی می‌توانند از نمونه های احادیث بالا باشند که دست کم ،

همانند مسلمانان صدر اسلام ، با ستم و فساد مبارزه کنند و به مسؤ ولیت‌های خود، جامعه عمل ببوشانند اگر غیر این باشد،

آتش دست گرفتن و اجر هزار شهید بدر، احد و حنین را داشتن ، بی معنی خواهد بود.

۳. خبر دادن پیامبر(ص) از حرکت‌های پیروز مسلمانان :

((لا تزال طائفة من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیامه .)) (۵۹)

همواره گروهی از امت من ، بر اساس حق قیام می‌کنند و پیروز می‌شوند. و این قیامها، تا روز قیامت ادامه خواهد داشت .

((لن یرح هذا الدین قائما یقاتل علیه عصابة من المسلمین حتی تقوم الساعة .)) (۶۰)

همواره این دین پا برجا خواهد بود و گروهی از مسلمانان برای پاسداری از آن به جهاد و جنگ بر می‌خیزند تا قیامت فرا

رسد.

۴. تاءبید قیام زید:

امام صادق (ع) می‌فرماید:

((ان عمی کلان رجلا لدنیانا و آخرتنا مضی و الله عمی شهیدا کشهداء استشهدوا مع رسول الله (ص) و علی الحسن و

الحسین .)) (۶۱)

عموی من ، مردی مفید برای دنیا و آخرت ما بود. او، شهید از دنیا رفت . همانند شهیدانی که در زمان پیامبر(ص) و علی و

حسن و حسین (ع) به شهادت رسیدند.

پیامبر اسلام (ص) به امام حسین (ع) فرمود:

((ای حسین! از صلب تو، مردی به وجود خواهد آمد که زید، نامیده می شود. او و یارانش، روز قیامت با گامهای خود از گردنهای مردم می گذرند، در حالی که برق نور پیشانی آنان، چشمهای مردم را می رباید و بدون حساب وارد بهشت می شوند.)) (۶۲)

امام رضا (ع)، در پاسخ مأمون، که زیدالنار، برادر امام رضا(ع) را، با زید بن علی مقایسه کرد، فرمود:

((لا تقس اخی زیدا الی زید بن علی فانه کان من علماء آل محمد(ص) غضب الله عزوجل فجاهد اعدائه حتی قتل فی سبيله)) (۶۳)

برادرم زید را، با زید بن علی مقایسه نکن. چون زید بن علی از عالمان آل محمد(ص) بود. برای خدا خشم کرد و در راه خدا جهاد کرد و کشته شد.

آن گاه امام رضا (ع)، از پدرش موسی بن جعفر(ع) و او از پدرش امام صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت درباره زید بن علی می فرمودند:

((رحم الله عمی زیدا انه دعا الی الرضا من آل محمد، ولو ظفر لو فی بما دعا الیه و قد استشار فی خروجه ، فقلت له : یا عم ان رضیت ان تكون المقتول المصلوب بالکناسه فشانک . فلما ولی قال جعفر بن محمد ویل لمن سمع واعتیه فم یجبه ...)) (۶۴))

خدا عمویم زید را رحمت کند. او، به رضای از آل محمد(ص) دعوت می کرد. اگر پیروز می شد، به وعده اش وفا می کرد. او در قیام خود، با من مشورت کرد و من به او گفتم :

عمو! اگر آمادگی داری که کشته شوی و به دار در کناسه آویخته گردی، اقدام کن. چون قیام کرد جعفر بن محمد فرمود: وای بر آن کس که فریاد وی را بشنود و به وی پاسخ ندهد.

درباره زید بن علی، روایات بسیار است. از عالمیان شیعی: شیخ مفید، شیخ طوسی، شهید اول، شیخ بهایی، بحرالعلوم، اردبیلی، شیخ حر عاملی، علامه مجلسی و... او را ستوده اند (۶۵) و روایاتی نیز در تاءید او، از ائمه (ع) نقل کرده اند. در تنقیح المقال، آمده است :

((تمام علمای اسلام بر بزرگواری و مورد وثوق بودن و پارسایی و علم و فضیلت زید بن علی، اتفاق نظر دارند.)) (۶۶))

۵. تاءید قیام حسین بن علی شهید فخ :

وی از شهدای بزرگی است که در سرزمین فح ، حدود یک فرسخی مکه ، با سپاه هادی عباسی جنگید و به شهادت رسید.
دشمنان بدن او و یارانش را قطعه قطعه و سرهای آنان را از بدن جدا و اجساد آنان را، رها کردند و رفتند.
در آخرین دیدار حسین بن علی ، شهید فح ، با امام موسی بن جعفر، امام به وی فرمود:

((یابن عم انک مقتول فاجد الضراب فان القوم فساق یظهرون ایمانا و یسترون شرکا و انا الله و انا الیه راجعون احتسبکم عندالله من عصبه .(۶۷)))

ای پسر عمو! تو کشته خواهی شد. پس نیکو جنگ کن ؛ زیرا این قوم فاسق هستند. اظهار ایمان می کنند، ولی در دل
مشرکند. من مصیبت شما جماعت را، به حساب خدا می گذارم ، و بر صبر در این مورد از خدا پاداش می طلبم .
امام ، در این سخن ، دشمنان زید را فاسق و مشرک می خواند و شهادت او را به حساب خدا می گذارد و بدین وسیله ، قیام
او و یارانش را تاءبید می کند.

امام جواد علیه السلام می فرماید:

((لم یکن بعد الطف مصرع اعظم من فح ... (۶۸)))

پس از واقعه کربلا، قتلگاهی بزرگتر از فح نیست .

پیامبر اسلام (ص)، در عبور از سرزمین فح ، از شهادت شهدای فح خبر داد و بر آنان گریست و ارزش یاران حسین بن علی
را برای اصحاب خودش بیان کرد.(۶۹)

امام صادق علیه السلام نیز، در آن زمین نماز گزارده و در عظمت شهیدان فح فرموده :

((یقتل ههنا رجل من اهل بیتی فی عصابة تسبق ارواحهم اجسادهم الی الجنة .))(۷۰)

در این مکان مردی از خاندان من با گروهی از یارانش به شهادت می رسند، که روح آنان پیش از جسم آنان به بهشت داخل
می شود.

هنگامی که سرهای شهدای فح را به مدینه آوردند تا علویان را بترسانند، در سکوت مجلس امام موسی بن جعفر علیه السلام
فرمود:

((انا لله و انا الیه راجعون ، مضی والله مسلما، صالحا، صواما، قواما، أمرا بالمعروف ، ناهیا عن المنکر، ماکان فی اهلته مثله

(((۷۱)))

حسین (شهید فح) در گذشت ، وی به خدا سوگند، او مسلمانی شایسته روزه دار، شب زنده دار، امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر بود و در میان خاندانش نظیر نداشت .

شیخ طوسی ، شیخ مفید، علامه حلی ، نجاشی ، علامه مجلسی ، محدث قمی ، علامه سید محسن امین ، و... او را ستوده‌اند و از شخصیت و قیام او، تجلیل و احترام کرده اند و ارزش ویژه ای برای او قائل شده اند.(۷۲)

۶. تائید قیام مختار به خونخواهی شهدای کربلا و بر ضد بنی امیه

امام سجاد درباره وی می فرماید:

((... جزى الله المختار خيرا.(۷۳)))

خدای به مختار جزای خیر عنایت کند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

((لاتسبوا المختار فانه قتل قتلنا و طلب ثارنا و زوج اراملنا و قسم فينا المال على العسره (۷۴)))

به مختار ناسزا نگوئید چون او قاتلان ما را کشت و به خونخواهی ما برخاست و بیوه زنان ما را شوهر داد و در شرایط سخت و تنگدستی به ما کمک مالی کرد.

گروهی از سران کوفه به مدینه آمدند و با وساطت محمد بن حنفیه به حضور امام سجاد علیه السلام رسیدند. آن گروه از قیام مختار پرسیدند آن حضرت خطاب به محمد بن حنفیه فرمود:

((يا عم لو ان عبدا زنجيا تعصب لنا اهل البيت لوجب على الناس موازته قدوليتك هذا الامر فاصنع ما شئت.(۷۵)))

ای عمو! اگر برده ای سیاه پوست تعصب ما اهل بیت را داشت بر مردم واجب می شد که از او حمایت کنند. من مسؤ ولیت این کار را به تو دادم . به هر گونه که صلاح می دانی عمل کن .

مامقانی ، پس از نقد و بررسی روایات رسیده درباره مختار می نویسد:

((فتلخص من جميع ما ذكرنا، ان الرجل امامي المذهب فان سلطنته بر خصه من الامام عليه السلام ... و لو لا الا ترحم

مولينا الباقر عليه السلام ثلاث مرات في كلام واحد لكفى في ادراجه في الحسان.(۷۶)))

خلاصه آنچه آوردیم این است که : مرد مختار معتقد به امامت ائمه علیه السلام بوده حکومت او نیز با اجازه امام علیه السلام بوده است اگر هیچ مدحی جز طلب رحمت امام باقر علیه السلام آن هم سه بار در یک سخن برای نبود همین وی را بس بود که در صف نیکان قرار گیرد.

آقای خوبی نیز، پس از آن که اخبار رسیده درباره مختار را به دو دسته تقسیم می کند، روایات مدح را قوی تر می داند(۷۷) بسیاری از مورخان و محدثان نیز، او را ستوده اند(۷۸)

۷. تاءید قیام توابین

رهبری این قیام را سلیمان بن سرد خزاعی بر عهده داشت که از اصحاب رسول خدا(ص) به شمار می آمد و افرادی چون مسیب بن نجبه ، عبدالله بن سعد، عبدالله بن وال ، بکر بن وائل و رفاعه بن شداد بجلی از برگزیدگان یاران علی علیه السلام در این قیام او را همراهی می کردند از سخنانی که سبب بن نجبه در یک گردهمایی ایراد کرده روشن می شود که بیشترین نیروهای این قیام را بازماندگان دوران علی علیه السلام و سربازان و رزمندگان جنگ با ناکثین قاسطین ، مارقین ، تشکیل می داده اند(۷۹)

اینان با شعار ((یا لثارات الحسین)) سلاح بر گرفتند و برای طلب آمرزش از خدا، بر سر مرقد امام حسین علیه السلام گرد آمدند و سپس به قیام خود ادامه دادند.

تحلیل قیام توابین و مسائلی چون رابطه قیام با امام سجاد علیه السلام و اوضاع و شرایط آن زمان چگونگی بر خورد مختار با این قیام و... احتیاج به بررسی بیشتری دارد که در این مقال نمی گنجد.

ابوالفرج اصفهانی پس از آن که حدود سیصد نفر از فرزندان علی علیه السلام را نام برده و قیامهای مسلحانه آنان را ثبت کرده می نویسد:

((آنچه آوردیم ، ماجراهایی از قیام و ایثار و شهادت آن عده از آل ابوطالب ، از زمان رسول خدا(ص) تا سال ۱۳۱۳ است ولی در اطراف یمن و محدوده طبرستان ، گروهی از این تبار دست به قیامهای پیروزمند و یا شکست خورده ای زده اند که ما از آنها اطلاعی در دست نداریم (۸۰)))

یاد آوردی : برخی از قیامها، پیروز شده اند و تشکیل حکومت داده اند:

حکومت ادریسیان در مغرب ، حکومت علویان در طبرستان ، حکومت علوی اطروش ، حکومت آل بویه در عراق و ایران ، حکومت فاطمیان در آفریقا دولت حمدانیان حکومت سربداران بالاخره حکومت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی نمونه ای از این حکومتها شمار می آیند.

در این جا، فقط اشاره ای می کنیم به حکومت ادریسیان و علوی اطروش .

ادریس بن عبدالله ، از یاران حسین بن علی ، شهید فح بود. وی پس از جنگ مخفیانه به مغرب رفت (آفریقا) و پس از آن ، که شناخته اند مردم را به حکومت اسلامی و رضای آل محمد(ص) فرا خواند. مردم به او پیوستند و او، در سال ۱۷۲ هـ - ق. رسماً تشکیل حکومت داد.

از امام رضا علیه السلام درباره وی نقل شده :

((ادریس بن عبدالله من شجاعان اهل البیت و الله ما ترک فینا مثله . (۸۱)))

ادریس از شجاعان اهل بیت پیامبر(ص) بود. به خدا سوگند، همانند او در میان ما کسی نیامده است .

قیام ادریس و تشکیل حکومت ، توسط وی ، مایه وحشت هارون الرشید شد. وی ، برای نابودی این حکومت انقلابی ، از

هیچ کوششی فرو گذار نکرد و سرانجام او را به قتل رسانید.(۸۲)

مردم پس از ادریس : با پسر وی ، ادریس بن عبدالله بیعت کردند.

حکومت علوی اطروش به خوبی یاد کرده اند از جمله طبری می نویسد:

((و لم یر الناس مثل عدل الاطروش و حسن سیرته و اقامته الحق . (۸۳)))

مردم ، چندین کتاب در فقه و امامت نوشت . ترویج و تبلیغ اسلام از هدفهای قیام بزرگ او بود.(۸۴)

علامه امینی ، پس از این که به فضائل اطروش در یاری دین و نشر دانش اشاره می کند می نویسد:

((اعترف بفضل القریب و البعید و اذعن بکماله العدو و الصدیق ... و قد جمع بین السیف و القلم فرف علیه العلم و العلم فهو

فی الجبهه و السنم من فقہائنا کما انه معدود من ملوک الشیعه و زعمائہا... (۸۵)))

نزدیکان به اطروش و غیر آنان به فضل اطروش اعتراف کرده اند دوست و دشمن به کمالات او باور داشته اند.

او، فردی بود که بین شمشیر و قلم جمع کرد و آن دو را با هم به کار گرفت .

او در صحنه جنگ و نبرد و همچنین قلم ، از فقهای شیعه بود همان گونه که او از اندک زمامداران شیعه و رهبران آنان به

شمار می آید.

علامه امینی ، پس از گفتار بالا، ستایشهای ابن ابی الحدید، شیخ بهایی ، علامه مجلسی ، نجاشی و دیگران را درباره

اطروش نقل می کند(۸۶)

اطروش پس از پاکسازی منطقه طبرستان و دیلم از نفوذ سامانیان شهر ری را نیز از تصرف آنان در آورد و سرانجام در یکی از جنگها، در سال ۳۰۴ به شهادت رسید. پس از اطروش حسن بن قاسم ، ملقب به داعی به حکومت رسیده سیره او را تداوم بخشید و با گسترش قلمرو حکومتش شهر ری را مرکز حکومت خود قرار داد و بر قزوین زنجان ابهر و قم نیز تسلط یافت (۸۷)

در قرن اخیر نیز، نهضت‌های اسلامی در جهان اسلام بویژه ایران اسلامی ، به وقوع پیوسته که در بسیاری از آن نهضتها، یا خود عالمان دینی رهبری آن بر عهده داشته اند، یا مورد تائید آنان بوده است .

تشکیل حکومت در عصر غیبت ، دخالت در قلمرو امام معصوم

سومین دلیل که بر مشروع نبودن مبارزه و تشکیل حکومت اسلامی در دوره غیبت ، اقامه کرده اند این که تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت ، دخالت در قلمرو کار امام زمان علیه السلام است . این دیدگاه از این باور سرچشمه می گیرد که تشکیل حکومت خاص امام معصوم علیه السلام است و دیگران ، چنین حقی ندارند و اگر حرکتی کردند و حکومتی تشکیل دادند پیروی از آنان لازم نیست :

((الان هم می گویی حکومت اسلامی خوب است . شما آن مصداق حاکم اسلامی را نشان بدهید اونی که معصوم از گناه باشد. اونی که از هوی و هوس و حب ریاست و شهرت و غصب و تمایلات نفسی به هیچ وجه در او اثر نکند، نشان بدهید. او بیاید میدان جلو بیفتد ملت می افتد به خاک پایش. (۸۸)))

این نظریه دارای دو بخش است یکی این که تشکیل حکومت اختصاص به معصوم دارد دیگر اینکه (در حقیقت تحلیل و مبنای اصلی این نظریه است) وجود خطاء و اشتباه در غیر معصوم مانع از لزوم پیروی از اوست .

نقد و بررسی

بیشتر فقهای ما بر این باورند که فقیه دارای شرایط، در زمان غیبت ، وظیفه دارد تشکیل حکومت بدهد. شرط عصمت ویژه زمان حضور است .

صاحب جواهر می نویسد

((اگر اما از کسی مطالبه زکات کند و او به امام نپردازد و به دیگری پرداخت کند، زکات بر ذمه اوست و در صورت از بین

رفته عین آن ، دگر بار باید از مال خود جدا و پرداخت کند.))

وی ، پس از سخن بالا، در پاسخ صاحب مدارک که می نویسد:

((بحث از این مقوله در زمانی که امام معصوم علیه السلام حضور ندارد، بی مورد است.))

می نویسد:

((اطلاق ادله حکومت (الفقیه) خصوصا روایة النصب التي وردت عن صاحب الامر روحی له الفداء - یصیر من اولی الامر

الذین اوجب الله علنا طاعتهم. (۸۹)))

اطلاق ادله حکومت فقیه ، بویژه توقیع اسحاق بن یعقوب فقیه را در رده اول الامر قرار می دهد. اولی الامر که اطاعت از آن بر ما واجب است .

بسیاری ، از قدماء، متاخرین و معاصرین بر اساس همین توقیع شریف به ولایت فقیه حکم کرده اند برخی دیگر از فقها، برای

نفوذ حکم فقیه و ولایت وی به مقبوله عمر بن حنظله استناد جسته اند محقق کرکی ضمن اشاره به فراوانی روایات دلالت

کننده بر ولایت فقیه از مقبوله ، به عنوان سندی در نیابت عامه فقها یاد می کند(۹۰)

وی در جای دیگر، سیره عالمان بزرگی همچون : سید مرتضی علم الهدی ، محقق طوسی ، علامه حلی و... را دلیلی بر

مسئله فوق دانسته و به آن استناد کرده است. (۹۱)

صاحب جواهر، حاج آقا رضا همدانی و دیگران بر این باورند که شیوه فقهاء در مباحث فقهی ، بیانگر این است که آنان

ولایت فقیه و وجوب اطاعت از وی را به عنوان اصلی مسلم پذیرفته اند (۹۲)

هر چند با توجه به آنچه گذرا درباره ولایت فقیه آوردیم ، بخش دوم استدلال آنان : (امکان اشتباه از سوی غیر معصوم ، مانع

از نفوذ کلمه و وجوب اطاعت است) داده شد، ولی برای روشن تر شدن بحث می گوئیم :

امکان اشتباه مانع از نفوذ کلمه و لزوم اطاعت و پیروی نیست ؛ زیرا علی ! علیه السلام ، مالک اشتر را با همه اختیارات

حکومتی ، به حکومت گمارد و مردم را به اطاعت از وی دستور داد.(۹۳)

همچنین وی را به فرماندهی بخشی از سپاه خود گمارد و به دو نفر از فرماندهان سپاه خود، نوشت :

((فاسمعا و اطیعا و اجعلاه درعا و مجنا فانه ممن لایخاف و هنه و لاسقطته. (۹۴)))

دستورات او را بشنوید پیروی کنید و او را برای خود زره و سپر قرار دهید، زیرا بیم سستی ، و لغزیدن در او نیست .

فقهای شیعه نیز، بر اساس همان دلایلی و ولایت فقیه، به وجوب اطاعت از حکومت فقیه عادل حکم کرده اند (۹۵).
اصولاً، این کار امری است عقلایی. مردم، مدیریت مدرسه و یا کارخانه و یا امور دیگر را به افراد غیر معصوم می سپارند و شاگردان مدرسه، یا کارگران کارخانه را به اطاعت از آنان دعوت می کنند، با اینکه ممکن است مدیر مدرسه و یا کارخانه در کار خود اشتباه کنند.

حضرت علی علیه السلام کوشش می کند که شایسته ترین افراد را برای حاکمیت بر استانهای گوناگون برگزیند نمی تواند کسانی را برگزیند که به هیچ وجه اشتباه نکنند و حتی نمی تواند افرادی را انتخاب کند که خیانت نکنند. گاهی افرادی که آنان را به منطقه ای می فرستاد خیانت می کردند. (۹۶)

میرزای نائینی، پس از آن که لزوم حکومت و مشروعیت حکومت فقیه عادل را در عصر غیبت یاد آوری می کند، حکومت مشروطه را به لحاظ این که ظلم کمتری می کند، در عصر غیبت مشروع می داند و در برابر کسانی که با استناد به لزوم عصمت، حکومت را در عصر غیبت غیر مشروع می پنداشتند، موضع می گیرد و می نویسد:

((این عده) از شدت غرضانیت (غرض ورزی) گمان کرده اند تهران ناحیه مقدسه امام زمان، ارواحنا فدا، و یا کوفه مشرفه و زمان ما عصر خلافت شاه و ولایت علی علیه السلام است و معتصبین مقام آن بزرگوارانند. (۹۷))

ایشان این اشکال را ابن کمونه ای می خواند و در موارد بسیار، بر مشروعیت حکومت در عصر غیبت پای می فشارد و به اشکالهای مخالفان پاسخ می گوید.

با توجه به آنچه آوردیم، تلاش مردم، بویژه فقهاء برای حاکمیت قسط و عدل و ایجاد حکومت اسلامی جایز بلکه واجب و از اهم واجبات است. آیا می توان گفت که در طول مدت غیبت صغرا، که بیش از هزار سال از آن می گذرد و ممکن است هزارها سال دیگر داشته باشد اجرای احکام اسلام لازم نیست؟

بدون تردید، پاسخ منفی است؛ چرا که لازمه سخن فوق این است که احکام اسلام محدود به صدر اسلام و زمان حضور معصوم علیه السلام باشد و این، بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است و به گفته حضرت امام خمینی:

((اعتقاد به چنین مطالبی، یا اظهار آنها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است... هر که اظهار کند که تشکیل

حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را

انکار کرده است. (۹۸)

بر همین اساس ، بیشتر فقهای بزرگوار شیعه ، از جمله امام خمینی در، دوره غیبت ، تشکیل حکومت اسلامی را واجب می دانند و بر این باورند که اگر یکی از فقهاء تشکیل حکومت داد بر دیگران واجب است از او پیروی کنند و اگر تشکیل حکومت اسلامی به جز از راه قیام و اقدام دسته جمعی امکان پذیر نباشد، همگان باید بدین مهم اقدام کنند و در صورتی که تشکیل حکومت ممکن نباشد، باز هم تکلیف ساقط نیست باید به اندازه توان احکام اسلامی را اجراء کنند.

بنابر این انتظار فرج و حکومت جهانی مهدی علیه السلام به هیچ روی ناسازگاری با قیامهای پیش از ظهور ندارد بلکه برخی از قیامها و حکومتها زمینه ساز قیام و حکومت جهانی مهدی علیه السلام خواهند بود.

مهدویت و مدینه فاضله

انسان در اندیشه مدینه فاضله

تا آنجا که در حافظه تاریخ به یاد مانده است هیچ گاه انسان از اندیشه و رؤیای بهزیستن فارغ نبوده و همیشه نگاه او برای یافتن آینده ای بهتر و سامان یافته تر دور دستها را نظاره کرده است .

رؤیای مزبور در زندگانی انسان ، به گونه های مختلفی تبلور یافته است و بارزترین نمونه از آن را در اندیشه ((مدینه فاضله)) می یابیم . آرمان شهر زمینی که در آن از نابسامانی و دغدغه های جوامع موجود، اثر و نشانی نباشد.

بهشت موعود زمینی ، علاوه بر بهشت آسمانی ، رؤیای همیشگی انسان بوده است و گمان نمی رود که تا پایان تاریخ نیز، تغییری بر آن رود. اما همین اندیشه ، خود، در میان اوراق تاریخ ، تعیینات گوناگونی یافته و هر یک از اندیشه وران بزرگ تاریخ تصویر ویژه از آن بر صفحه ضمیر انسانها نقش کرده اند. گذشته از تصاویر مختلف آنان ، در این رابطه یک امر در وهله نخست مسلم می نماید و آن عظمت و اهمیتی است که این موضوع در مجموعه تفکرات و آرزوهای بشر داشته و جایگاه ویژه و ممتازی که در نمودار اندیشه وی به خود اختصاص داده است .

موضوع مورد بحث در این نوشتار تحریری است دوباره بر همان داستان پر تامل ، منتهی ، تحریری از نگاه مذهب و اندیشه های دینی . آنچه در این مجال ، در پی آن هستیم یافتن نسبت و ارتباط مسأله ((مهدویت و ظهور امام زمان)) با ((اندیشه مدینه فاضله)) است . در واقع ، می خواهیم بدانیم آیا رؤیای ((آرمان شهر زمینی)) در جدول تعالیم مذهب نیز، جایگاه و موقعیتی را به خود اختصاص داده است یا خیر؟ آیا تمدن و مدنیته که پس از ظهور منجی عالم بشریت ، امام زمان علیه السلام تشکل می یابد، تعیین و تشخیص همان بهشت موعود زمینی است ؟

خصوصیات آن (ص) چیست ؟

به طور کلی ، آرمان مزبور در ظرف اندیشه دینی ، با شکل‌های دیگر آن در آینه افکار غیر دینی چه نسبت ، چه وجوه اشتراک و یا اختلافی دارد؟

و آیا با اقتباس از آن خصوصیات می توان در ترسیم الگوی توسعه اسلامی ، که نیاز و عطش امروزین جامعه ماست برنامه ای هر چند ناقص فراهم آورد؟

برای پاسخ به پرسشهای یاد شده ، ناچاریم که نخست تصویری دقیق از اندیشه ((مدینه فاضله)) در قراءتهای مختلف آن داشته باشیم . به همین منظور به تورق تاریخ اندیشه انسانی پرداختیم تا تعینات مختلف این اندیشه را بازیابیم . در این میان ، به طور کلی با دو رویکرد مختلف نسبت به موضوع یاد شده برخورد می کنیم ، رویکرد عصر جدید و رویکرد عصر قدیم . با پی گیری مشخصات دو شیوه تفکر یاد شده تا مرزهای بحث ((توسعه و دینداری)) سیر کرده ایم تا از آن رهگذر، در پرتو آموزه های دینی (که در خصوص مسأله ظهور وارد شده است) برداشتی صحیح نسبت به پرسشهای طرح شده بیابیم و به طور کلی ، مواضع مذهب را به عنوان یک امر آسمانی در برابر یک آرمان زمینی ، یعنی ، اندیشه (ص) بازیابیم و در همین مجال ، در آمدی نیز بر بحث ((الگوی توسعه اسلامی)) داشته باشیم .

(ص) در دو نگاه

در بررسی موضوع مورد نظر نخست به بررسی دو رویکرد مختلف در تفسیر و تعیین مدینه فاضله می پردازیم یک رویکرد مربوط به تفکر قدیم و دومین رویکرد مربوط به عصر جدید است . معیار ما در تقسیم به قدیم و جدید، مقطع زمانی دوره رنسانس است . علت این امر در قسمتهای آینده روشن خواهد شد.

آن گونه که صفحات بلند تاریخ می نماید و صاحب نظران نیز بر آن مهر تائید می نهند رنسانس ، نقطه عطفی در دفتر تاریخ اروپا محسوب می گردد دوره ای که قالبها و چهارچوبهای تفکر و اندیشه قدیم به تدریج فرو می ریزد و تولد اندیشه های نوین ، پدید آمدن انسان و تمدن جدیدی را نوید می دهد. در این دوره بسیاری از معادلات فکری گذشته تغییر می کند و عرصه های مختل اندیشه دستخوش دگرگونی و جابه جاییهای بسیار می گردد.

فلسفه ، ادبیات ، هنر، سیاست ، علوم تجربی ، و انسانی و به طور کلی ، تمامی اتاقها و پستوهای اندیشه بشر، مشمول یک خانه تکانی عظیم می گردد. دیدگاههای انسان غربی نسبت به جهان انسان ، هستی ، خدا و کلیه فرضیهایی که در نمایشنامه زندگی او نقشهای اصلی را بر عهده دارند تغییر می یابد و بر این پایه ، کله لوازم آن اندیشه ها نیز، راه دگرگونی در پیش می

گیرند اروپای قرن بیستم ، که ما امروز مشاهده می کنیم در واقع فرزند و رشد یافته آن تولد دوباره است و برای دستیابی به شناسه ها و نمایه های آن باید صفحات تاریخی آن دوران را تورق کرد.

در ارتباط با تفاوت میان نگرشهای پیش از رنسانس و پس از آن سخنان بسیاری گفته شده که در تبیین موضوع این نوشتار یادآوری همه آن موارد لازم و ضروری به نظر نمی رسد در این مجال تنها به پاره ای از آن موارد می پردازیم که راهگشای ما در بحث مورد نظر ماست .

شاید مهم ترین تفاوت دنیای قدیم و جدید، در نحو نگرش آنان نسبت به ((انسان)) باشد. در تفکر پیشینیان انسان اگر چه در دایره توجه جای دارد، اما در مرکز آن خیر انسان دیده می شود اما به صورت کم رنگ مشکلات و نابسامانیهای او نیز مورد ملاحظه قرار می گیرد، اما انسان به عنوان مرکز ثقل و محور مباحث مطرح نیست این سخن به نظر بسیاری عجیب می نماید و این به دلیل آن ، است که ما در دوره ای به سر می بریم که انسان حتی حتی در جامعه های غیر غربی هم بیشتر مورد توجه و عنایت است و ضمیر ناخودآگاه جامعه های کنونی با ((انسان محوری)) انس و الفت بیشتری یافته و تصور غیر این معنی برای نوع اندیشه ها بسیار ثقیل می نماید امام حقیقت امر این است که در قرون اولیه تمدن بشر، انسان به دلایل بسیار هنوز، باور نگشته بود و ((انسان محوری)) و تفکر ((انسان مدار)) آن گونه که پس از دوره رنسانس و در عصر جدید خود را می نماید تجلی نیافته بود. در تمدن جدید است که انسان بر مسند توجه می نشیند و محور هر نوع تفکر و اندیشه ای می گردد رفاه و آسایش او به عنوان پایانه هر تغییری تلقی می گردد و تمامی امکانات اعم از فکر و اندیشه و علم و صنعت و هنر و ادب در خدمت به او گسیل می شود.

دوره رنسانس ، دو ارمغان بسیار مهم به همراه آورد. نخست همین تفکر انسان مدار که نطفه آن ، در آن زمان بر جای داشته شد و در قرنهای بعد، در جمع با سایر ارزشهای پدید آمده نوین ، ثمراتی چون تمدن صنعتی و فراصنعتی را در پی آورد. و اندیشه دوم ، اندیشه استغنا از مذهب و دینداری است که در قسمتهای آینده ، در مین نوشتار، به بررسی و نتیجه گیری از آن در راستای بحث مورد نظر خواهیم پرداخت .

اما در این جا لازم می دانم با توجه به نکته نخست کمی به تشریح مواضع اندیشه وران پیش از دوره رنسانس و پس از آن در برابر موضوع با اهمیت ((مدینه فاضله)) بپردازیم .

نیک شهر افلاطونی

در طول تاریخ، هر یک از اندیشه‌ها ووران از دریچه‌ای خاص مدینه فاضله را مورد ارزیابی قرار داده‌اند این مسأله بیشتر به اشکال خاص نابسامانی در جامعه آنان و دیدگاه ویژه آنان نسبت به مرکز ثقل مشکلات باز می‌گردد. دیدگاه افلاطون نسبت به جامعه مطلوب عمدتاً دیدگاهی سیاسی است. او، نابسامانیهای جامعه را از این دیدگاه باز می‌نگرد و برای رفع آنها نیز، تدابیری در همین راستا می‌اندیشد. بد نیست بدانیم، او در تمدنی می‌زیست که اشکال متنوعی از حکومت و کشورداری را تجربه کرده و ناکامی نظامهای سیاسی موجود در تأمین سعادت جوامع انسانی را به خوبی می‌دید. این ناکامی تا حدودی زیربنای فکری او در طراحی و پی‌ریزی نظام سیاسی مطلوب و به تعبیر دیگر در مهندسی مدینه فاضله را پایه‌گذاری کرد. پیش از بررسی رؤیای مدینه فاضله از دیدگاه افلاطون توضیح مختصری درباره نظامهای سیاسی عصر وی لازم به نظر می‌رسد.

در تمدن یونان آن عصر با چهار نوع حکومت و نظام سیاسی، در بخشهای مختلف آن سرزمین روبه‌رو می‌شویم که وی از آنها در کتاب ((جمهوری)) با نامهای ((تیمارش)) ((یاتیموکراسی))، الیگارش، دموکراسی و تورانی یاد می‌کند. افلاطون، هیچ‌یک از نظامهای سیاسی یاد شده را به عنوان نظام سیاسی مطلوب نمی‌پسندید و بر تمامی آنها خرده می‌گرفت. (اگر چه پاره‌ای از آنها از ویژگیهایی نزدیک به نظام ایده‌آل وی برخوردار بودند).

حکومت تیمارش (یا تیموکراسی) نظام سیاسی جامعه اسپارت به شمار می‌رفت که می‌توان گفت، آمیزه‌ای از پادشاهی موروثی، انتخابات عمومی و شورای ریش سفیدان بود. (۹۹) در عین حال، نظام سیاسی یاد شده یک نظام طبقاتی بود که در آن دو گروه عمده می‌زیستند: نخست سپاهیان اسپارت بودند که طبقه حاکم جامعه را تشکیل می‌دادند و دسته دوم که اکثریت جامعه را می‌پوشاندند قومی به نام ((هلوت)) بودند. هلوتها کشاورزانی بودند که از هر گوه حق اجتماعی محروم بودند و از طرف اسپارتهای مورد بهره‌کشی و آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند. سپاهیان اسپارت که گروه اقلیت جامعه را تشکیل می‌دادند، جنگجویانی ورزیده بودند که از همان کودکی تحت مراقبت و پرورش ویژه قرار می‌گرفتند تا بتوانند برای آینده از پردازش مناسبی برخوردار باشند. آنان در بزرگی نیز در کلیه مسائل زندگی حتی در امور زناشویی از انضباطی سخت پیروی می‌کردند از اندوختن زر و سیم و از پرداختن به هر نوع تجمل در زندگی ممنوع بودند و به طول کلی به گونه‌ای تربیت می‌یافتند که از تعلقات شخصی فارغ و مصالح اجتماعی را بر مصالح فردی خویش ترجیح دهند.

در نظر افلاطون نظام سیاسی مزبور، دارای نقاط مثبت و منفی فراوانی بود. وی به نظام طبقاتی و همین‌طور شیوه‌های تربیت و پرورش طبقه حاکم در این نظام تا دود زیادی به دیده ستایش و تائید نگاه می‌کرد، ولی بر بسیاری از ویژگیهای

آن نیز ایراداتی مهم وارد می‌ساخت وی معتقد بود که در چنین نظامی، فلاسفه جایگاهی ندارند آنچه بیشتر مورد اعتناست سلحشوری و جنگجویی است، اما به خردمندی و حکمت واقعی نهاده نمی‌شود. در این نظام صاحبان قدرت که از حکمت و فضیلت دور بوده‌اند به تدریج گرفتار حرص فزون طلبی تکاثر اموال به صورت مخفی و جاه‌طلبی می‌گردند (۱۰۰) وی همچنین اسپارته‌ها را به دلیل آزار و شکنجه و بهره‌کشی از طبقه فرو دست سخت مورد نکوهش قرار می‌داد، ولی هرگز نظام طبقاتی جامعه آنان را مورد انتقاد قرار نمی‌داد بلکه همان طور که در آینده خواهیم دید خود وی به نوعی نظام طبقاتی در مدینه فاضله قابل قایل بود.

حکومت الیگارشسی، حکومت ثروتمندان، متنفذین و توانگران بر جامعه بود که اقلیت را تشکیل می‌دادند. این نوع نظام سیاسی نیز از طرف افلاطون متهم بود که به ستمگری و فروپاشی نظام اجتماع می‌انجامد. نظام سیاسی دیگر دموکراسی بود که نقطه نظرات افلاطون در این رابطه بسیار حایز اهمیت است نظام دموکراسی بر خلاف محبوبیت آن در عصر حاضر و حتی در تمدن یونان از منفورترین انواع حکومت در نزد افلاطون به شمار می‌آمد از یاد نمی‌بریم که وی اعدام استاد و مراد خویش سقراط را محصول همین دموکراسی کو یونانی می‌دانست و به طور کلی معتقد بود که این نوع نظام سیاسی در نهایت زمینه ساز حکومت ستمگر (تورانی) است.

انتقادات عمده افلاطون بر نظام دموکراسی چنین است: به عقیده او توده مردم که در دموکراسی واقعی (یعنی دموکراسی مستقیم) بر سرنوشت خود مسلط هستند قدرت اندیشه و قضاوت در رابطه با زندگی صحیح را ندارند و بالطبع در مراحل حساس و سرنوشت ساز تصمیماتی بر اساس هوی و هوس و احساسات و عواطف خویش خواهند گرفت کسانی نیز که به عنوان برگزیدگان جامعه عده دار اتخاذ تصمیمات مهم می‌گردند به منظور حفظ منافع شخصی خود بویژه حراست از موقعیت و محبوبیت خویش سعی خواهند کرد تصمیماتی در راه خوشنود کردن توده‌ها و ارضای هوی و هوسهای آنان اتخاذ کنند هر چند که آن تصمیمات انتخاب‌هایی خلاف حق و حقیقت و پارسایی و حتی بر خلاف مصالح حقیقی جامعه باشد. آزادی‌هایی نیز که ظاهراً دموکراسی برای جامعه به ارمغان می‌آورد در نهایت به از هم گسیختن روابط اجتماعی و اشاعه هرج و مرج فکری و اجتماعی خواهد انجامید که ثمره آن حکومت استبدادی (تورانی) است. (۱۰۱)

نظام تورانی (ستمگری) نیز ظالمانه‌ترین نوع حکومتی بود که می‌توانست تحقق یابد و اشکالهای افلاطون بر آن همتای اشکالهایی است که دیگران بر این نظام وارد ساخته‌اند.

به طور کلی، آنچه که افلاطون در انتقاد از نظامهای سیاسی موجود می گوید، نشان می دهد که به هیچ وجه یک تفکر انسان مدارانه، در معنای جدید آن، بر قضاوت‌های او حاکمیت ندارد. بویژه انتقادات وی نسبت به نظام دموکراسی، که از محصولات تفکر ((انسان‌گرایانه)) در عصر جدید است،

به روشنی حکایتگر این قضیه است که انسان به عنوان فرد و یک اتم آن گونه که در عصر جدید مورد توجه و تکیه قرار می گیرد، در دیدگاه وی جایگاهی ندارد. او انسانهای را به دلی پیروی از هوی و هوس و احساسات و عواطف که جریان طبیعی تفکر و زندگی آنان است شایسته قضاوت و داوری صحیح حتی در سرنوشت خویش نمی داند همان انسانی که با همین احساسات و عواطف و غرایز و خودخواهی، در تمدن حاضر در صحنه های مختلف سیاست اجتماع، اقتصاد و... باور می شود و مدار قرار می گیرد. همه چیز برای او خواسته می شود به او سپرده می شود و در او استحاله می گردد. آری به همین دلیل است که انتقادات افلاطون را، انسان مداران عصر دموکراسی بر نمی تابند و بر او خرده گیریهای بسیار گزنده و سخت می کنند. (۱۰۲)

پس از انتقاد از نظامهای سیاسی موجود، چگونگی راهبرد افلاطون به ساختار مدینه فاضله خویش نیز، در همین راستا بسیار حایز اهمیت و نکته آموز است. آنچه جالب توجه است این است که افلاطون این نابسامانیها را می بیند ولی در متن آن به انسان آن گونه که باید حضورش لمس گردد، توجه ندارد و به نظر می رسد که دغدغه او در ترسیم مدینه فاضله بیشتر، گره گشایی از یک مشکل فلسفی است تا یک معضل انسانی. تحلیل و راهبرد او در این قضیه چنین است.

نظامهای سیاسی مزبور هیچ یک، یک نظام پایدار و با ثبات نیست. این مسأله وی را به فک فرو می برد. او که پیش از آن در نظریه ((مثل)) خویش به این نتیجه رسیده بود که حقیقت لزوما دارای ویژگی ثبات و کلیت است از بی ثباتی وضع موجود در چارچوب فلسفه خویش یک نتیجه کاملا معقول می گیرد. نظامهای سیاسی موجود با توجه به بی ثباتی آنها هیچ یک نمی تواند نظام سیاسی ایده آل بوده و جامعه تحت سلطه خویش را به سامان و صلاح راهنمون کند برای رسیدن به جامعه مطلوب باید در اندیشه یک نظام سیاسی باثبات بود و او بر خود می داند که فیلسوفانه به طراحی آن نظام و در نتیجه مهندسی مدینه فاضله بپردازد یعنی، یک جامعه باثبات، متناسب با ایده های مثل گونه خویش.

سازمان و بافتی که او به چنین شهری می دهد بدین گونه است:

نیک شهری طبقاتی که از دو گروه عمده تشکلی یافته است: طبقه پاسداران و توده مردم. پاسداران خود از دو طبقه فراهم گشته اند: فرمانروایان و یاوران. آنان جنگ آورانی کار آزموده و مجرب هستند و از استعداد و فضیلت ذاتی، نسبت به توده

مردم برخوردارند. وی طبیعت و سرشت آنان را به طلا و نقره و طبیعت توده مردم را به آهن و برنج تشبیه می نماید (۱۰۳)

در همین جا نیز اختلاف تفکر او با اندیشه تساوی انسانها و به تعبیر دیگر، ((اتم وار انگاشتن)) انسانها در عصر جدید به روشنی ملاحظه می گردد.))

فرمانروایان، مسؤ ولیت اداره کشور و اتخاذ تصمیمات نهایی را بر عهده دارند و یاوران بازوی اجرایی آنان در انجام آن، تصمیمات هستند. به عقیده افلاطون، کسانی که شایستگی ذاتی حضور در طبقه پاسداران را دارند باید از همان اوان جوانی تحت تربیت و مراقبت ویژه قرار گیرند تا به تدریج بتوانند در سنین بالاتر، با توجه به استعداد و آموخته ها و تواناییهای خویش در شمار یاوران و با فضیلت ترین آنان، به مقام فرمانروایی در آیند. آنان برای ور بودن از هر نوع انگیزه شخصی در کارها از یک نوع زندگی اشتراکی برخوردارند اشتراک در زندگی خانوادگی و دارایی تا از هر نوع احساس مالکیت خصوصی که سر منشاء مفاسد اجتماعی است، فارغ و در امان باشند. پس از این افلاطون به ایراد عقیده معروف خویش می پردازد. آن عقیده که محور اساسی در تاسیس مدینه فاضله را تشکیل می دهد. عبارت است از حکومت فیلسوفان و حکیمان بر جامعه به اعتقاد وی، از میان طبقه پاسداران تنها کسی که به مقام درک حقایق (یعنی مثل) رسیده است می تواند عهده دار مسؤ ولیت فرمانروایی گردد و او کسی است که حقایق و مصالح توده مردم را به واسطه اتصال با عالم حقیقت بهتر از خود آنان تشخیص می دهد و تصمیمات او به حقیقت و درستی نزدیک تر است. آن گونه که وی در ((جمهوری)) می نگارد گرفتاری و نابسامانیهای بشر، محصول نظامهای سیاسی آشفته است و این مشکلات پایان نمی یابد، مگر این که فیلسوفان شهريار و یا شهرياران فیلسوف گردند و این مطلب مغز تفکر او در تاسیس مدینه فاضله است.

((گفتم، ای گلاوکن عزیزم! مفاسدی که شهرها را تباہ می کند، بلکه به عقیده من به طور کلی مفاسد نوع بشر، هرگز نقصان نخواهد یافت، مگر آن که در شهرها، فلاسفه پادشاه شوند، یا آنان که هم اکنون عنوان پادشاهی و سلطنت دارند، به راستی و جدا در سلک فلاسفه در آیند و نیروی سیاسی، با حکمت تواءم در فرد واحد جمع شود(۱۰۴)).

پس به طور خلاصه، بافت و سازمان مدینه فاضله افلاطونی چنین است: فیلسوف، به عنوان فرمانروا در رأس هرم تصمیم گیری قرار دارد. طبقه حاکم، طبقه با فضیلت تر و به یک معنی اشراف جامعه اند که تفاوت گوهری با سایر طبقات جامعه دارند و برای بهتر اداره کردن جامعه در یک نظام اشتراکی به سر می برند و از همان نخست، تحت مراقبتهای ویژه قرار می گیرند. (برخی مورخان در بیان اختلاف نظام اشتراکی حاکم بر مدینه فاضله افلاطونی با سایر نظامهای اشتراکی، از آن تعبیر به ((کمونیسم اشرافی)) می کنند(۱۰۵)).

در هر حال ، رویکرد و برداشت او از جامعه مطلوب و آرمان شهر، یک نوع قراءت سیاسی - فلسفی نسبت به این قضیه است و همچون نظریه مثل وی ، از جنبه های تخیلی و رؤ یاگونه مابعدالطبیعی برخوردار است . خود وی نیز، به تخیلی بودن آن اذعان دارد و در کتاب ((جمهوری)) چنین می گوید:

((چه بسا مدینه فاضله هرگز تحقق نیابد بلکه به صورت نمونه ای در آسمان باشد تا آرزومندان بتوانند آن را ببینند و مانده آن را در دل های خود بنیاد نهند(۱۰۶)).

حتی او خیلی مهم نمی داند که چنین جامعه ای به وجود بیاید یا نیاید:

((... این که چنین حکومتی وجود خارجی داشته یا در آینده وجود پیدا خواهد کرد و یا نه ، دارای اهمیت نیست ... (مهم آن است که مرد حکیم) تنها از اصول یک چنین حکومت پیروی خواهد کرد و لاغیر(۱۰۷)).

در واقع ، وی تمام نظام های سیاسی دیگر را مردود می دانست ، به دلیل این که هیچ یک از آنها با فلسفه و طبع حکیمانه سازگار نیست (۱۰۸) .

می بینیم که دغدغه او، یک دغدغه انسانی نیست ، بلکه یک نوع دلواپسی فلسفی است . برای اندیشه ورانی چون او، مدینه فاضله یک معمای فلسفی - سیاسی است که در آن کنجکاویهای خویش را ارضا می کنند و قطعات مختلف پازل تفکر را در جایگاه های مخصوص آن می نهند و اکنون در چنین بحثی ، جایگاه سیاسی یک فیلسوف مفقود شده است و آن را باید یافت ، بنابراین مدینه فاضله ای را ترسیم می کنیم ، تا این جایگاه گمشده یافت شود.

((فیلسوف ، می تواند به تحصیل معرفتی نایل گردد که نتیجه اش قادر کردن اوست به طرح منشورها و قوانین اساسی کشور، بر پایه اصول عقلانی . از این قرار دیگر لزومی نخواهد داشت که نوع بشر در انتظار صدقه الهی بنشیند، تا شرایطی که در آن تحصیل فضیلت امکان پذیر باشد به وجود آید. فقط لازم است که فلاسفه بر اریکه قدرت تکیه زنند و بعد از آن ، بنا کردن یک دولت خوب و منطبق با موازین عقلی ، کاری دشوار نیست (۱۰۹)).

البته افلاطون ، از نکات و آرمانهای دیگری نیز، چون آرمان عدالت و اعتدال در مدینه فاضله سخن می گوید و این مقوله در سرتاسر کتاب جمهوری ، به عنوان رکن و محور اساسی در بافت اندیشه و همینطور در سازمان مدینه فاضله وی به چشم می خورد، لیکن باز هم با یک صبغه فلسفی و سیاسی نسبت به این گونه قضایا. به اعتقاد وی :

((اعتدال مدینه ، عبارت است از تبعیت لازم و مقتضی فرمانبرداران از فرمانروایان . عدالت مدینه در این است که هر کس ، بدون دخالت در کار دیگران ، مواظب و متوجه کار خود باشد. همان گونه که فرد، وقتی عادل است که تمام عناصر نفس او

به نحو شایسته و هماهنگ کار ویژه خود را انجام دهند و پایین تر نسبت به بالاتر تبعیت لازم را داشته باشد، همین طور مدینه وقتی عادل یا درستکار است که تمام طبقات و افرادی از آنها ترکیب و تالیف شده است وظایف مربوط به خود را به طریقی شایسته و صحیح انجام دهند(۱۱۰).

و ما در تمام طول تاریخ تمدن یونان و پس از آن ، تا ابتدای عصر جدید، با یک چنین نگرشی مواجه هستیم . ارسطو نیز که به ترسیم جامعه مطلوب می پردازد، دقیقاً، همین رویکرد را دارد، یعنی ، یک نوع قراءت فلسفی سیاسی نسبت به مدینه فاضله . وی در ابتدای امر، اذعان می دارد که نظام سیاسی برای بهبود وضعیت اجتماع و رفع نابسامانیها تاسیس می گردد. ((هدف جامعه سیاسی ، نه تنها زیستن ، بلکه بهزیستن است ... (۱۱۱).))

بنابراین ، سعادت انسان محور و غایت جامعه سیاسی است . اما او تفسیری خاص از سعادت در ذهن دارد. به اعتقاد وی ، سعادت در کاربرد فضیلت است و فضیلت را در دانایی و اعتدال باید جست به همین دلیل ، اندیشه مرکزی او نسبت به مدینه فاضله ، حول محور دانایی و اعتدال می گردد، همان ایده هایی که در مابعدالطبیعه و اخلاق خویش آنها را پذیرفته و بر آنها تاءکید کرده بود. به همین دلیل در هرم سیاسی جامعه مطلوب ، باید کسی یا کسانی در راس قرار گیرند که از فضیلت و دانایی افزون تری برخوردارند. این فضایل اگر در یک شخصی جمع آید، حکومت پادشاهی (مونارشی) که بهترین نوع نظامهای سیاسی مطلوب است ، پدید خواهد آمد و اگر در گروهی ، نوع حکومت مطلوب ، نظام آریستوکراسی ، یا همان حکومت اشراف و بوالفضولان خواهد بود. البته چون دانایی ، تنها ملاک فضیلت به شمار نمی آید، بلکه اعتدال و میانه روی نیز از شاخصه های اصلی است (بلکه از اهمیت بیشتری برخوردار است) ارسطو ترجیح می دهد که قاعده و دستور العمل مطلق در ارتباط با بهترین شیوه زندگی و نظام سیاسی جامعه ارائه ندهد، بلکه ضابطه ای کشسان و قابل انطباق با شرایط مختلف پیش روی ما قرار می دهد. او می گوید:

((معیار ما، در تعیین بهترین سازمان حکومت و بهترین شیوه زندگی برای اکثریت کشورها و مردمان ، نه فضائی است که از دسترس عوام به دور باشد، نه ترتیبی است که فقط در پرتو استعدادهای طبیعی و به دستگیری ثروت حاصل آید و نه شیوه حکومتی است که کمال مطلوب ما برآورد، بلکه فقط آنچه انسان روش زندگی و حکومتی است که بیشتر مردمان و کشورها را آسان یاب و پذیرفتنی باشد... سعادت راستین در آن است که آدمی ، آسوده از هرگونه قیدوبند، با فضیلت زیست کند و فضیلت نیز در میانه روی است . از این جا بر می آید بهترین گونه زندگی آن است که بر پایه میانه روی و در حدی باشد که

همه کس بتواند به آن برسد، همین معیار باید درباره خوبی و بدی یک حکومت و سازمان آن درست باشد؛ زیرا سازمان حکومت هر کشور نماینده شیوه زندگی آن است (۱۱۲).

به همین دلیل ارسطو، در جامعه ای که افراد طبقه متوسط افزون بر سایر طبقات باشند، حکومت طبقه متوسط را بهترین نوع حکومتها می داند، زیرا وجود آنان در بدنه تصمیم گیری ضامن تعادل، ثبات و بقای جامعه و گسترش سعادت همگانی است.

((پس ناچار، آن حکومتی را باید از همه بهتر دانست که از افراد همانند و برابر فراهم آمده باشد. مردم متوسط همیشه زندگی مطمئن تری از دیگران دارند(۱۱۳)).

و در همین جا از حکومت دموکراسی که سمبل حکومت اکثریت تهی دست جامعه در نظر اوست و همین طور از حکومت الیگارشسی که سمبل حکومت اقلیت توانگر و توانمند در جامعه است، به یکسان انتقاد می کند؛ زیرا هر یک از آنان به گونه ای برهم زنده تعادل و اعتدال در جامعه اند.

با دقت و تامل در این فقره، به خوبی می یابیم که نه در این نگاه و نه در دیدگاه یاد شده از افلاطون، در هیچ یک، ردپایی از تفکرات انسان مدارانه قرون جدید مشاهده نمی شود.

قرینه دیگری که مؤید همین ادعاست، دیدگاه نسبتاً هم سنگ و مشترک این دو فیلسوف، نسبت به مسأله برده داری است. ارسطو، رسماً بخشهایی از کتاب ((سیاست)) خویش را به دفاع، توجیه و تفسیر بندگی و برده داری اختصاص داده است (۱۱۴). افلاطون نیز، به طور کلی اساس نظام سیاسی مدینه فاضله را بر تفاوت سرشت و گوهر انسانها پایه گذاری می کند و بر این باور است که عده ای از مردم، در طبیعت خویش فرودست آفریده شده اند و جنس وجودی آنها از آهن و برنج است و دسته دیگر که سرشت آنان از طلا و نقره وجود یافته، شایسته سروری و فرمانروایی هستند و صلاح فرودستان است که یوغ بندگی و پیروی از فرادستان را بر گردن آویزند. اینها همگی نشان از آن دارد که در تفکر گذشتگان، انسان به معنای جدید آن، به هیچ وجه مطرح و مورد اعتنا نبوده است. پس از آن دوره، یعنی با پدید آمدن دوره تسلط کلیسا بر تفکر اروپا نیز، همین بی اعتنایی و غفلت استمرار و چهره ای دینی و مذهبی می یابد؛ چرا که در اندیشه کلیسایی مدار، همه چیز

خداست و کلیه امور در آینه وجود او نظاره می شود. علم، فلسفه، الهیات، اخلاق، هنر و خلاصه همه چیز، جهت گیری

((آن جهانی)) دارد، به خدا باز می گردد و در او استحاله می گردد. همه آنان متفقاً بر این اعتقاد بودند که :

((سعادت مطلق و واقعی در این جهان دست نمی دهد(۱۱۵)).

((فقط در وجود خداوند است که نیکوکاری و سعادت مطلق وجود دارد(۱۱۶)).))

((همه اخلاقیات عبارت است از هنر و علم مهیا ساختن آدمی برای نیل به این سعادت نهایی و ابدی ... یعنی دیدن روی

خدا... و عالی ترین وظیفه کلیسا آن است که مردمان را به سوی سر منزل رستگاری رهبری کند(۱۱۷)).))

((شاخص ترین حقایق تاریخ ، گواهی می دهد که بشر با تمرد از فرمان الهی ، مرتکب گناهی شد نامحدود، و به همین سبب

، مستحق مجازاتی بی پایان . و اقنوم دوم ، یا فرزند خدا، با تجلی به صورت بشری و تحمل بدنامی و رنج مرگ ، گنجینه

ای از فیض نجاتبخش خود، به وجود آورد که به برکت آن انسان می تواند علی رغم گناهکاری ذاتی ، رستگار شود.))

بنابراین ، کلیسا نیز با طرح ((خدامداری)) از شعاع توجه بر انسان بیشتر کاست و با گذاردن داغ گناهکاری ابدی بر پیشانی

وی ، همچنان بر عقده های تاریخی وی افزود. در بخشهای آینده ، به طور مختصر نشان خواهیم داد که چگونه انسان در

عصر جدید، از خواب ((خودناباوری)) برمی خیزد و چگونه در طول قرنهای، به تدریج ، جایگاه خویش را در جدول هستی

شناسی تغییر می دهد، تا بتواند تمدنی بر محور ((انسانگرایی)) بنا نهد. اما پیش از آن می خواهیم با تبیین اندیشه مدینه

فاضله از دیدگاه یکی از بزرگترین متفکران اسلامی ، تاءید و تکمله ای بر تحلیل پیشین داشته باشیم .

مدینه فاضله فارابی

فارابی در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) ، یعنی مقارن با اوج حکومت کلیسایی در اروپا می زیست . ذکر آرای او درباره

مدینه فاضله ، نه به دلیل نزدیکی افکار او با افکار متاءلههان مسیحی است (که در واقع ، چنین هم نیست ، زیرا ایده های

فارابی در این خصوص ، تا آن جا که تاریخ نشان می دهد، همتایی در میان متفکران مسیحی ندارد.) بلکه در نشان دادن روح

تفکر قدیم نسبت به انسان ، که به یکسان در جوامع مختلف دینی تصویری مذهبی یافته بود، است .

در نگاه فارابی ، جامعه مبنای تعاون اجتماعی در نیل به نیازهای متنوع انسان است و مدینه فاضله ، جامعه ای است که در

آن تعاون برای رسیدن به سعادت حاصل می گردد و امتی که بر این مهم قیام کنند، امت فاضل به شمار می آیند(۱۱۸) .

در همین جا از یاد نمی بریم که فارابی ، به عنوان برجسته ترین منطقی و شارح اندیشه های افلاطون و ارسطو در عصر

خود، به شدت ذهنش با افکار فیلسوفان یونان ، بویژه افکار نوافلاطونی مائونس و مائولوف بود(۱۱۹) .

تاءثیر آن افکار را در اندیشه مدینه فاضله او نیز، به خوبی می توان مشاهده کرد. فارابی به تبع از افلاطون مدینه را به بدن

انسان تشبیه می سازد و مدینه فاضله ، بالطبع بدنی است سالم و با نشاط. در بدن انسان اعضای مختلف به لحاظ ساخت

(سرشت و فطرت و قدرتهای طبیعی) و وظایفی که بر دوش دارند، تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارند. در مدینه فاضله نیز، چنین است. اگر در بدن، ما انتظارات خاصی از قلب و مغز به واسطه قوای طبیعی آنها داریم و انتظارات دیگری از دست و پا، در مدینه فاضله نیز، با چنین ترکیب نامتقارنی مواجه هستیم. در مدینه فاضله، قلبی هست که در واقع همان رئیس مدینه محسوب می‌گردد و اعضای دیگری که بر حسب قوای طبیعی خود در مراتب نازلتر اجتماعی واقع شده‌اند و هر مرتبه فرمانبردار مرتبه بالاتر و فرمانده نسبت به مرتبه نازلتر است.

تا این که به مرتبه ای می‌رسیم که، تنها، فرمانبردار هستند و هیچ فرمانبری ندارند. (از این سخنان به روشنی رایحه تفاوت و گوهری انسانها استشمام می‌گردد. همان امری که یکی از تفاوت‌های عمده در تفکر قدیم و جدید نسبت به انسان است.) فارابی در پی گیری نظریه خود، خصائص بسیار سختی برای رئیس مدینه ارائه می‌دهد که اگر از خصوصیات فیزیکی و اخلاقی آن بگذریم، مهم ترین خصلت رئیس مدینه این است که او باید به درجه اتصال با عقل فعال ارتقا یافته باشد (۱۲۰)، تا از آن طریق، یعنی از طریق دریافت وحی و الهام، بتواند حقایق امور و مصالح اجتماع را آن گونه که توده مردم، خود، تشخیص نمی‌دهند، او از افقی بالاتر دریافت داشته و تشخیص دهد و این شخص، کسی نمی‌تواند باشد جز یک فیلسوف تمام عیار و به تمام معنی. (وجهه مابعدالطبیعی افکار او نیز در این جا کاملا آشکار است.)

سعادت نیز از دیدگاه فارابی، همان تعریف افلاطونی را بر می‌تابد. سعادت، عبارت است از خیر مطلق و هرچه که در راه رسیدن به آن سودمند افتد، آن نیز خیر است (۱۲۱).

راه رسیدن به خیر مطلق، زدودن کلیه بدیههای ارادی و غیر ارادی از بین ملت‌ها و مدینه هاست و کار سیاستمدار در مدینه، یعنی پادشاه مدینه پادشاه مدینه فاضله این است که نظام ترسیم شده آن را چنان استوار و هماهنگ سازد که کلیه پاره‌های مختلف آن، در طبقات و سطوح و منزلتهای مختلف، در سازگاری با یکدیگر به زدودن بدیهها و جایگزینی خوبیها کمک و معاونت کنند. در این میان، رئیس مدینه، علاوه بر نقش ((انسجام بخش)) و ((هماهنگ کننده)) نقش مهم دیگری نیز بر عهده دارد و آن، اتصال با عالم علوی است، تا به یک تعبیر، از الهامات و امدادهای غیبی نیز در راه تحصیل اهداف مدینه فاضله، بهره و توشه گیرد. از طرفی، چون نظام مدینه فاضله فارابی یک نظام سلسله مراتبی و سلسله ریاستی است، او تاءکید می‌ورزد:

((هدف، از بین بردن هر نوع شر و تحصیل هر نوع خیر است و در این راستا، هر یک از مردم مدینه فاضله، باید مبادی موجودات نخستین و مراتب آنها و سعادت و ریاست نخستین مدینه فاضله و مراتب آن ریاستها را بدانند و در مرتبه بعد، افعال

و اعمالی که معین و محدود است و به وسیله آنها سعادت و خوشبختی به دست می آید، بشناسند و تنها به دانستن آنها هم اکتفا نکنند و بلکه آنچه مربوط به عمل است، مردم مدینه باید کلا و جزوا، همه را مورد عمل قرار دهند(۱۲۲).))
دستورالعملهای وی نیز، همانطور که مشاهده می کنیم، معجونی از راهنماییهای فلسفی به همراه یک آیین نامه سیاسی - اجتماعی سخت است.

پس از توصیف مدینه فاضله، فارابی به شرح مدینه های دیگری، در برابر جامعه ایده آل خویش می پردازد که همگی آنها از نظر او مطرود و مورد انتقادند. اشاره ای مختصر به آن موارد، بویژه دیدگاه منفی فارابی نسبت به آنها، ما را با روح تفکر وی آشناتر می سازد.

به اعتقاد وی، در برابر مدینه فاضله، سه نوع مدینه دیگر وجود دارد: مدینه جاهله، مدینه فاسقه و مدینه ضاله. مدینه جاهلیه خود مشتمل بر اقسامی است: مدینه ضروریه، نذاله، خسیسه، کرامیه، تغلبیه و حریه.
مردمان در مدینه نذاله، با یکدیگر در جمع آوری مال و به دست آوردن رفاه زندگی و زیاد کردن ثروت و نگهداری ضروریات و نقدینه تعاون کرده اند.(۱۲۳)

در مدینه خست، مردمان در جهت رسیدن به بهره وری از لذات حسی و یا خیالی به یکدیگر یاری و کمک می کنند(۱۲۴).
در مدینه ضروریه، مردم در به دست آوردن آنچه جزء ضروریات زندگی است که قوام بدن انسان وابسته به آن است، به یکدیگر یاری می نمایند(۱۲۵).

در مدینه کرامت، مردم در رسیدن به کرامت و احترام و شاعن و شوکت، هم قولی و معاونت دارند، برای این که هم ملتها و مردم مدینه های دیگر به آنان احترام کنند و شاعن و شوکت آنها را بستایند و هم در بین خود مورد اکرام و احترام باشد.(۱۲۶)

و در مدینه تغلبیه، مردم در راه تحقق بخشیدن به چیرگی و غلبه، به یکدیگر دست یاری می دهند. و مدینه جماعیه مدینه ای است که مردم آن، همه رها و آزاد باشند و هر آنچه بخواهند انجام دهند و همه مردم آن، در همه اعمال خود از تساوی کامل برخوردار باشند و قوانین و سنتهای آنان هم بر این اساس است که هیچ انسانی بر انسان دیگر برتری ندارد، در هیچ جهت و مردم آن آزادانه هر عملی را مرتکب می شوند و هیچ فردی از افراد بر هیچ فرد دیگر تسلط ندارد.(۱۲۷)

کلیه مدینه های یاد شده ، در جدول ارزیابی فارابی نمره منفی می گیرند. وی معتقد است که در تمامی این جوامع ، خیر مطلق ، که سعادت حقیقی است ، از محیط اغراض و اهداف مدینه های یاد شده دور داشته شده و اهداف دیگری زیربنا و محور فعالیت های جوامع مذکور گردیده است .

در هر حال ، این مختصر، نمایی بود از دیدگاه فارابی نسبت به مدینه فاضله ، که البته می توان با ذکر نکات فراوانتر، به شرح آن پرداخت ، لیکن همین مقدار در تبیین نحوه نگرش او به این قضیه ما را بسنده است . همانطور که می بینیم رویکرد فارابی نیز به آرمان شهر انسانی ، یک نوع رویکرد سیاسی ، فلسفی و اخلاقی است و قرائت او تا حدود زیادی تلاوت و تکرار همان اندیشه های افلاطونی است ، البته با تفاوت هایی که از یک حکیم مسلمان انتظار می رود. اینکه انسانها تفاوت گوهری با یکدیگر دارند و در شائن و مقام و مرتبه به یکسان در کنار هم نمی نشینند، این که آنان در مرتبه انسانیت ، موجوداتی خطاکارند و برای رسیدن به حقیقت ، باید به گونه ای با ماورای این عالم ارتباط برقرار کنند. اینکه سعادت ، چهره ای آسمانی دارد و برای نیل به آن ، باید با آسمان (عقل فعال) اتصال و ارتباط برقرار ساخت . این که انسان با همین وضعیت ، با همین خواهشها و آرزوها، با همین نواقص وجودی مورد باور نیست و این که او در رسیدن به سعادت و برای زیست در یک آرمان شهر موعود، باید تکالیف سخت فلسفی ، سیاسی را بپذیرد. همه اینها باورهایی است که اساس تفکر بزرگانی چون فارابی و پیش از او را سامان می دهد، لیکن همین افکار در تفکر عصر جدید، سخت مورد تامل و تردید واقع می گردد و بازیگران تمدن جدید، کلیه باورها و نقشهای یاد شده را تغییر می دهند، تا طرحی نو در کارگاه وجود انسان در اندازند. طرحی نوین که حامل شیوه جدیدی از زندگی و اندیشه است . با هم به مروری مختصر بر آن طرح نو می پردازیم .

مدینه فاضله در عصر جدید

مدینه فاضله در تفکر عصر نوین ، تصویر و معنای تازه ای می یابد. از ابعاد انتزاعی و آسمانی آن کاسته می شود و بر ابعاد عینی ، انسانی و زمینی افزوده می شود. عصر جدیدی که پس از دوره رنسانس سر از بستر تاریخ برمی دارد، حامل یک تفکر زمینی و انسانی است . این شیوه ، به تدریج تکوین می یابد و چند قرن توالی حوادث و رویدادهای تازه لازم است تا صراحت آن را تجلی و ظهور بخشد. ضمیر ناخودآگاه انسان عصر جدید، که مملو از عقده ها و فشارهای قرون وسطایی است ، اکنون مجالی می یابد که آزادانه به آنچه می خواهد بیندیشد و آنچه را که دوست می دارد طلب کند. او خود را، چه قرنهای لگد مال تعصبات کور مذهبی بوده ، می جوید و زمینی را که همواره تحت الشعاع آسمان منکوب و ملعون شمرده می شده می طلبد. هزاران سال خود را باور نداشته بود و از خود فراموش کرده بود و اکنون ، تازه خود را به خاطر می آورد. قرنهای متوالی در

گوش او زمزمه های دیگری می خواندند و امروز آن تلقینات سخت مورد تنفر اوست . او، خود را می جوید و خود را می یابد. عصر جدید، عصر انسان است . دوره ای که می توان تمام گذشته ها را در آن استحاله کرد. از این روی ، متفکران ، در این دوره ، انسان را وجهه آمال خود قرار می دهند. به او، می اندیشند و برای او، بویژه به آن بعد از وجود او، که به گمان آنان فراموش تاریخ ، و بویژه ، فراموش تاریخ مذهبی شده ؛ یعنی ، بعد زمینی او.

و هر چه از طلیعه آن عصر می گذرد بر تنومندی و تناوری آن اندیشه ها نیز افزوده می گردد، به طوری که در قرن هیجدهم ، یعنی ، در اوج تفکر روشن گری اروپا، انسان و پیشرفت انسانی محور همه چیز قرار می گیرد. دیگر انسان آن موجود گناهکار فطری که در سنت مسیحی باید فدیة ای در بخشایش و آمرزش او نثار کرد، نیست . او، گل سر سبد هستی است و پیشرفت و تعالی او، مقصود هر نوع کوشش و بینشی . در همین راستا قرائت جدیدی نسبت به سعادت و خوشبختی انسان و نسبت به آرمان شهر انسانی که در بستر آن ، خوشبختی انسان به ثمر می آید، تکوین می یابد. دیگر تفکر آن جهانی رنگ باخته است و انسان ، بهشت موعود را بر روی همین کره خاکی می جوید. به تعبیر برخی محققین :

((انتظاراتی که مورد ترقی انسان داشتند، حد و مرزی نمی شناخت ... تصور می کردند که علم و پیشرفت مادی ، خودبخود، خوشبختی و فضیلت به بار می آورد. انسان می توانست بهشت را برای خود بر روی زمین بسازد... در مجموع ، فلسفه تاریخ نوینی طرح شده بود که قایل بود انسان در همین زندگی ، فقط به مدد تلاش خود به کمال دست خواهد یافت ... و این به قول کارل بکر، یک نوع ((معاد اندیشی معاش آمیز، یا آخرت اندیشی دنیا پرستانه)) بود، به عبارت دیگر، تجلی و تجسم تازه ای از مدینه الهی و آسمانی بر روی زمین . آیندگان و نه خداوند، در مورد تلاشهای کنونی بشر، قضاوت خواهند کرد. امید آینده بود که به کوشش افراد انسانی معنی می داد. ((انسان کامل))، آینده موضوع عشق و ایثار قرار می گرفت. ((۱۲۸)))) این نوع تفکر در قرنهای بعد، باز هم استحکام و تظاهر بیشتری می یابد، به طوری که تفکر ((انسان مدار))، و در اشکال افراطی آن ، به تدریج ، جای خود را به مذهب ((انسان مدار)) وا می گذارد.

در همین زمان است که فیلسوفانی چون اگوست کنت و روان شناسانی چون اریک فروم از ((مذهب انسانیت))، ((هنر عشق ورزیدن))، به انسان و ادیان انسان مدارانه سخن می گویند.

اگوست کنت ، مؤسس فلسفه تحصلی (پوزیتیویسم) ، در اوج تفکر انسانی مداری قرن نوزدهم اروپا، پس از طرد مذاهب خدامدار، ((مذهب انسانیت)) را پایه گذاری می کند و در کتاب ((شرعیات مذهب تحصلی)) به بیان آداب ((عبادت بشریت))

می پردازد.(۱۲۹)

اریک فروم ، روانشناس پرآوازه قرن بیستم نیز، در کتاب ((روان کاوی و دین)) ادیان را به دو نوع تقسیم می کند:

۱. ادیان خودکامه و به تعبیر او، ادیان خدامدار.

۲. ادیان نوعخواهانه .

در توضیح دسته اخیر می نویسد:

((ادیان نوعخواهانه بر خلاف ادیان خودکامه ، بر محور انسان و توانایی او بنا شده اند. انسان باید نیروی منطقی خود را جهت

شناسایی خویشتن ، رابطه اش با همنوعان و همچنین موقعیت خود در جهان ، توسعه دهد. او، باید حقیقت را با توجه به

محدودیتها و همچنین استعدادهای بالقوه خود بشناسد. همچنین باید نیروی عشق ورزیدن را چه نسبت به دیگران و چه

نسبت به دیگران و چه نسبت به خویشتن توسعه بخشیده و همبستگی با همه موجودات زنده را تجربه کند.(۱۳۰))

البته این تفکر، همانطور که یادآور شدیم ، در طول چند قرن و پس از پشت سرگذاردن حوادث و رویدادهای بسیار، قالبی

چنین افراطی می یابد. در هر حال ، طلیعه های نخستین تفکر انسان گرایانه را در آثار ((اومانیزم))های

دوره رنسانس و پس از آن مشاهده می کنیم . ((یوتوپیا)) (۱۳۱) توماس مور و ((نیوآتلانتیس)) (۱۳۲) فرانسیس بیکن ،

نمونه هایی از آن آثار است . هر دو اثر یاد شده روایت آرمان شهر انسانی هستند که نویسندگان آثار مزبور، یا خود بر حسب

تصادف بدان سامان راه یافته اند و یا گزارش آن را از زبان روایتگران جهانگرد بازگو می کنند. بویژه در اثر دوم ، ریشه های

نگرش انسان مدارانه در عصر نویسنده محسوس تر است .

آرمان شهری که اندیشه ورانی چون ((مور)) و ((بیکن)) ترسیم می کنند، با نیک شهر افلاطونی و یا ارسطویی تفاوت

ساختاری و محتوایی بسیار زیادی دارد.

توماس مور، از جمله ((اومانیزم))های مسیحی عصر خویش به شمار می آید. کتاب ((یوتوپیا)) وی مشتمل بر دو بخش

است :

در بخش نخست ، وی به شدت شرایط اجتماعی ، اقتصادی جامعه اروپایی ، بویژه ، کشور انگلستان را مورد انتقاد قرار می

دهد.

و در بخش دوم ، از زبان یک جهانگرد نه چندان معروف ، به تصویر آرمان شهر می پردازد که در آن از اوضاع نابسامان و

نامهربانی که در کل سطح اروپای آن زمان مشاهده می شد، اثر و نشانی وجود ندارد. روایتگر این سرزمین شخصی است به

نام رافائل هیثلودی که از آن بهشت زمینی چنین یاد می کند:

جزیره ای دور افتاده در کرانه ((جهان نو)) که در آن نظام و سامان جامعه ، یکسره عقلانی و بقاعده و حساب شده است و به همین سبب ، از فساد و نابسامانیهای دیگر جوامع در امان است . در آن جا اثر و نشانی از مالکیت شخصی ، که سرچشمه همه مفساد اجتماعی و اقتصادی است ، خبری نیست . همه چیز در عین حال ، به وفور و فراوانی یافت می شود. مردم در قناعت و سادگی به سر می برند. هر شخصی در هر موقعیت و مقام اهل کار و فعالیت و تلاش است . شش ساعت در روز کار می کنند و سایر اوقات را به دیگر مسائل زندگانی می پردازند. فضاهای شهر و بازارها پاک و پاکیزه است و اجازه ورود هیچ چیز ناپاکی را به سطح شهر نمی دهند. شهرها و خانه ها و خیابانها شبیه به یکدیگر ساخته شده اند و از اختلاف هول انگیز و نفاق افکن طبقات اجتماعی در آن جا اثر و نشانی نیست (۱۳۳) .

در یوتوپیا، هیچ زمینه ای برای کاهلی و فسادهای اخلاقی وجود ندارد. مردمان به راحتی از فرونیهای خود می گذرند تا کاستیهای هموعان خود را جبران کنند. نظام ارزشی آنان با نظامهای ارزشی متداول در جوامع دیگر بسیار متفاوت است . به زر و سیم اهمیت نمی دهند و از اشیای قیمتی در جایگاههای پس و کم اهمیت بهره می برند. جامه های حریر و زربفت را خوار می شمارند و در عوض لباسهایی بسیار ساده و بدون تجمل می پوشند.

خلاصه ارزشهای اشرافی و متداول ، برای تفاخر و استقلال نسبت به یکدیگر را برانداخته اند. به علم و دانش اندوزی ارج فراوان می نهند و با این که با جهان بیرون ارتباط چندانی ندارند، اما به پیشرفت های قابل توجهی در زمینه های مختلف علمی دست یافته اند.

به فضیلتهای معتدل اخلاقی احترام و اعتنای تام دارند. فضایی چون زیستن بر چسب طبیعت ، رویه میانه و معتدل ، نوع دوستی و کمک به دیگران ، ترک لذت های موهوم ، برخورداری از لذتهای طبیعی و حقیقی ، پارسایی در سودجویی برای خویشتن و برتری دادن خیر همگانی بر خیر شخصی و... (۱۳۴) .

در آن جا، همانطور که گفتیم ، تعلق و مالکیت خصوصی وجود ندارد. از طرفی نعمت به فراوانی یافت می شود و همه اهل تلاشند، از این روی اگر زمانی یک نفر به دلایل موجه و با اجازه متولیان شهر، به مسافرت بپردازد، در سفر هیچ بر نمی دارد، زیرا به هر جا که برسد مانند خانه خود وی محسوب می گردد و... .

در این بهشت زمینی ، دین نیز، جایگاه ویژه ای دارد. اگر چه بنابر مدارا و تساهل دینی است و به همین دلیل با صاحبان افکار و ادیان مختلف به تساهل برخورد می شود، لیکن در یک سری عقاید دینی همگی مشترک هستند. اصول عمده

اعتقادی و دینی آنان عبارت است از: اعتقاد به خدای یگانه ، و جاودانگی روح ، و اعتقاد به روز فرجام و دادخواهی ، یعنی معاد(۱۳۵) .

به طور یوتوپیای توماس مور، شهری است انسانی که انسان ، رفاه ، آسایش و به زیستنی او محور توجه است و برجسته ترین و پررنگ ترین بخش این داستان را آرامش ، آسایش و آسودگی او تشکیل می دهد. در هر حال ، در مقایسه ای میان دیدگاه او و گذشتگان بر مدینه فاضله ، تفاوت عمده ای میان آن و تصویر انتزاعی افلاطون و یا ارسطویی نسبت به نیک شهر مشاهده می کنیم .

همین طور آرمان شهری ، با این که جنبه زمینی دارد، راه به آسمان را نیز باز گزارده است . مور، انسانی پارسا و مسیحی بسیار معتقدی بود (به طوری که بعدها جان خود را در راه پیروی خالصانه از تعالیم دین کاتولیک از دست داد و از طرف کلیسا به عنوان یکی از قدیسان شهید مورد ارج قرار گرفت) و به همین دلیل یوتوپیایی او، جامعه ای است که در عین توجه به مسائل این جهانی انسان ، ارزشهای اخلاقی و دینی نیز در آن کاملا مشهود و مشخص است . و این جمع آرمانها در زمانی اتفاق می افتد که می دانیم تفکرات اومانیستی هنوز جسارت لازم را برای جدایی از آرمانهای دینی نیافته بودند و چند قرن زمینه سازی لازم است ، تا آن افکار مواضع صریح خود را نه فقط در مغایرت با دین و خدا محوری ، بلکه در منافرت با آن ابراز دارند

بعد از مور، طرح ((مدینه فاضله)) را در ((نیوآتلانتیس)) فرانسیس بیکن می یابیم (وی را نخستین فیلسوف جدید اروپا و پدر علم جدید می نامند). بیکن پیش از نگارش نیوآتلانتیس ، در آثار دیگر خود، از اندیشه مدینه فاضله انتقاد کرده بود و آن را اندیشه ای خیالی و غیر مفید دانسته بود، اما در اواخر عمر با نگارش کتاب یاد شده ، به طرح یک آرمان شهر انسانی پرداخت و در آن رؤیاهای خود را به عنوان فیلسوف تجربه گرای اومانیست قرن هفدهم ، در قالب روایتی واقعی بازگو کرد.

مدینه فاضله او، چهره ای کاملا انسانی دارد (همان طور که خود وی ، وجهه ای کاملا اومانیستی داشت .) سخن در آن از رفاه و آسایش دنیایی انسان است . در این جامعه ، حکومت در دست علماست و وظیفه این عالمان ، تأمین آسایش و رفاه مادی بشر است . به همین دلیل ، ((علم)) از نظرگاه وی ، معادل با ((علم)) در سنت قرون وسطایی نیست ، بلکه مراد از آن ، علوم تجربی و طبیعی است و منظور از عالم ، فیزیکدان ، ریاضیدان ، شیمیدان ، اقتصاددان ، معماران و صنعتگران ...

است . در آن جا، همه چیز در خدمت دانایی ، اندوختن دانش ، اکتشاف و اختراعات جدید و ضبط و نگاهداری و بهره برداری از آنهاست . مدارس ، دانشکده ها، بیمارستانها، آزمایشگاهها و مراکز تحقیقاتی و پژوهشی همه در راه توسعه علم است و

توسعه علم برای چیره شدن بر طبیعت (فراموش نمی کنیم که در افکار بیکن یک اندیشه بسیار معروف وجود دارد، معادله ای با عنوان : علم مساوی است با قدرت .) و چیره شدن بر طبیعت در خدمت رفاه و آسایش انسان .

((در آن جا خانه ای به نام خانه سلیمان قرار دارد که به منزله دارالشوری و مقر حکومت است . این خانه در خدمت تمام بشریت است که هدف از تاسیس آن ، توسعه علوم و معارف بشری است . البته پژوهش و علمی که در زندگی در دنیای برای بشر سودمند است . در واقع حکومت آن جا، حکومت علم و یا عالمان ، یعنی فیزیکدانان ، شیمیدانان ، جامعه شناسان ، اقتصاددانان ، معماران و بالاخره صنعتگران است ، آن هم مستقیماً بر طبیعت ، نه بر رعیت (۱۳۶) .))

در ((نیوآتلانتیس)) بیکن از مذهب و مراسم مذهبی نیز یادی در میان است . به عنوان مثال ، وی در شهر جدید خود از سالنهایی نام می برد که مردم برای عبادت در آن گرد می آیند و به پرستش خدا می پردازند، اما او نیز مانند بسیاری از ((اومانیست))های معاصر خویش ، دین را در حاشیه قرار می دهد و همان طور که یادآور شدیم ، مرکز ثقل مدینه فاضله او، علم جویی انسان مدارانه و معاش گونه است .

مدینه فاضله سوسیالیستهای تخیلی

قرن هیجدهم ، دوران پر تلاطمی برای اروپاییان محسوب می گشت . انقلاب صنعتی ، به عنوان مهم ترین رویداد این قرن بارقه امیدی در دل بسیاری از مردمان پدید آورده بود، چرا که محصولات نخستین آن ، در ظاهر، ثروت و غنای بیشتری را نوید می داد که می توانست ، سعادت ، امنیت و آسایش بشر را برآورد. اما این امر، آن گونه که انتظار می رفت ، به وقوع نپیوست . انقلاب صنعتی نه تنها برای طبقه محروم جامعه ، باعث رونق و فراوانی و آسایش نگردید، بلکه بر نگرانی و تشویق آنان نیز افزود. کارگران و صنعتگرانی که تا دیروز متکی بر صنایع دستی خویش روزگار سخت را با یک ثبات نسبی پشت سر می نهادند، اکنون در یک وضعیت وخیم و نامطمئن قرار گرفته بودند. تاسیس کارخانه ها و مراکز صنعتی عظیم مشاغل جزئی و دستی ، آنان را، یکی پس از دیگری در معرض نابودی قرار داده بود و روز به روز بر ناامنی اقتصادی ، فقر و فلاکت و نابسامانیهای اجتماعی و اختلاف هول انگیز طبقات اجتماعی افزوده می شد. تمدن صنعتی ، اگر چه برای صاحبان سرمایه ، بهشت موعودی بود که سرمایه های خویش را در تصاعد هندسی به رشدی دور از باور برسانند، اما این بهشت سرمایه داران ، برای کارگران محروم که توده عظیم جامعه را تشکیل می دادند، جهنمی گشته بود بنیاد برافکن و خانمان سوز. حوادث اسفبار این دوران ، به تدریج ، موجب پدید آمدن اندیشه های نوین در عرصه تفکر انسانی گشت . این اندیشه ها، دست به ابداع فرمولها و قواعد تازه ای جهت خاتمه دادن به فقر و فلاکت و یافتن بهشت زمینی و رساندن بشر به سر

منزل مقصود زندند. اندیشه وران این دوره ، که نخستین برگهای دفتر تمدن صنعتی را تجربه می کردند، خواه ناخواه ، در ارزیابی مشکلات و نابسامانیها و تحلیل آنها، فاقد یک دیدگاه پخته و علمی بودند. مهم ترین ویژگی آنان در این بود که همگی در آرزوی بهبود وضعیت طبقات محروم جامعه ، بویژه کارگران بودند و در راه تحقق این رؤ یا به ارائه طرحهای ابتدایی و بسیط می پرداختند که از ویژگیهای لازم و کافی در مقابله با نابسامانیهای انقلاب صنعتی برخوردار نبود. می توان آنان را به معمارانی ناشی تشبیه کرد که در نخستین تجربه های معماری خویش ، قصد پایه گذاری یک ساختمان صد طبقه را بر روی تلی از خاک ، در سر می پروراندند.

به همین دلیل از آنها در طول تاریخ تفکر، با عنوان سوسیالیستهای تخیلی یاد می کنند که برجسته ترین آنها عبارتند از: سن سیمون (1760 - 1825، simon Saint)، شارل فوریه (1772 - 1842 Charles Fourier) و رابرت اون (1771-1858، Owen Robert) که آنان را بنیانگذاران سوسیالیسم تخیلی می نامند.

از ویژگی مهم دیگر آنان می توان از ضدیت آنان با نظام سرمایه داری و سیستم اقتصاد آزاد یاد کرد.

((این متفکران و به طور کلی سوسیالیستهای تخیلی معتقد بودند که نظام سرمایه داری که مبتنی بر آزادی کسب و کار و اقتصاد بازار است ، نظامی ظالمانه است که بایستی از میان برداشته شود. ولی چسان این نظام ظالمانه از بین برود؟ اینان در این باره راهی عملی و منطقی نشان نمی دادند و بلکه فقط در مخیله خود مدینه فاضله ای را که پایه های آن بر عدل و داد استوار است تصویر می کردند و از مردم جهان می خواستند که برای تحقق این مدینه ... تلاش کنند(۱۳۷)).

غالب آنان ، افکار و ایده هایی که ارائه می کردند، اندیشه هایی خیرخواهانه و عدالت طلبانه بود، اما در اجرای این مهم ، یا هیچ گونه طرحی نداشتند و یا در طرحهای عملی خویش ، راههای ناهمواری را بر می گزیدند که به طور طبیعی و عمده با شکست مواجه می شد.

سیسموندی در کتاب ((اصول جدید اقتصاد)) در همین رابطه ، یعنی در مورد بی تدبیری و بلا تکلیفی عملی اش چنین می نویسد:

((اقرار می کنم بعد از اینکه از نظر خود اصول را مشخص کردم و روشن ساختم که عدالت چیست و در کجاست احساس می کنم آن قدرتی که بتواند وسیله اجرای آن اصول را بنماید در خود ندارم (۱۳۸)).

پرودون ((Proudon، 1809 - 1865)) که یکی دیگر از بزرگ ترین سوسیالیستهای تخیلی است ، عملاً، در راه تاءمین آزادی و عدالت ، طریق آنارشیسم را معرفی می کند، البته آنارشیسم وی ، نه دقیقاً به معنای هرج و مرج و بی نظمی مطلق

است ، بلکه بیشتر به از بین بردن دولت و حذف نظارت آن تکیه دارد. فوریه نیز، که پیش از این از او یاد کردیم ، تائسیس سازمانهای تعاونی خاصی را به نام فالانتر (Phalanster) پیشنهاد می کند. فالانتر، جامعه ای است مرکب از سیصد خانواده ، با جمعیتی در حدود هیجده هزار نفر که در سرزمین محدودی به مساحت نه میل مربع مستقر شده اند و اساس زندگی آنان بر سیستم مالکیت اشتراکی ، تولید از طریق کشاورزی و صنایع دستی استوار است .

فوریه ، معتقد بود که تنها تشکیل چنین جامعه هایی ، با بافت یاد شده آن است که می تواند زندگی اقتصادی و اجتماعی را تغییر دهد و زمینه را برای ساختن انسانی جدید که فقر و مکنث ، ریشه مکارم انسانیش را خشک کرده است ، فراهم سازد. در این جامعه ها، انسان از قید شکم ، که او را به زمین میخکوب کرده است ، رها می شود و انسانی با خصلت شرافت و نجابت به وجود می آورد که از مهد تا لحد از امنیت خاطر که زاییده رفاه اقتصادی است برخوردار می گردد(۱۳۹) .

((اون)) نیز، که نخستین بار واژه سوسیالیسم در نوشتار وی آمده است ، عقایدی شبیه به فوریه دارد. او نیز، به مدینه فاضله اقتصادی می اندیشد، به دهکده های تعاونی که در آن کودکان را تحت پرورش و سرپرستی می گیرند و آنها را با خصلت های نیکو آشنا می سازند، تا بتوانند آنان را در بزرگی ، هم به مسیر کار دلخواهشان راهبری کنند و هم علایق نوع دوستی و توجه به دیگر افراد جامعه را در آنان پرورش دهند.

((اون))، که به تائثیر جامعه بر اخلاق و اندیشه انسان بسیار معتقد است ، می کوشد تا با تغییر محیط زندگانی انسانها نشان دهد که خوشبختی و فضیلت ، در گرو فراهم کردن شرایط مناسبی برای انسانهاست و موعظه مذاهب ، بدون هیچ اقدام عملی در راستای تغییر محیط، منجر به قضاوتی غیر عادلانه در مورد انسان می گردد.

او، خود، عملاً گام در این راه نهاد و محیطی با همان شرایط ایده آل خویش ، در نئولاناک اسکاتلند فراهم ساخت . در آن جا سرپرستی کارخانه ای را بر عهده گرفت و تلاش کرد که آن کارخانه را به صورت الگویی برای جامعه رؤ یایی خویش درآورد. در این تلاش ، تا حدود بسیاری نیز موفق بود، به طوری که شخصیتهای برجسته از سرتاسر جهان برای مشاهده بهشت زمینی او می آمدند.

((اون)) بنابه باورهای عمیق خویش ، کلیه شرایط دهشتناک کارخانه را تغییر داد. از کار کودکان خردسال جلو گرفت . برای کودکان خردسال آموزشگاههای رایگان تائسیس کرد. برای خانواده کارگران ، خانه های راحت ، با تمام امکانات اولیه رفاهی فراهم ساخت . ساعات کار را پایین آورد. برای کارگران ، به هنگام بیکاری و بیماری مزد قرار داد و بیمه پیری و بازنشستگی

بر قرار ساخت. برای آنان، امکانات آموزش بین خدمت و همین طور امکانات تفریح و استراحت مهیا کرد و... جالب این است که با وجود تمامی این دگرگونیها، کارخانه همچنان به گونه ای سودآور به کار خود ادامه می داد (۱۴۰). همان گونه که اشاره کردیم، ((اون)) سخت بر مذاهب طعن می زد و این تعلیم مذاهب که انسان را مسؤل کز رفتاری و اعمال ناشایست خویش تلقی می کردند، به سختی محکوم می کرد.

او، محیط و شرایط نابسامان محیط را دلیل اصلی کز رویهای انسان معرفی می کرد و معتقد بود که: باید به جای موعظه و اندرزه های اخلاقی مذاهب، به تغییر شرایط زندگی انسان روی آورد و اصلاحات اجتماعی - اقتصادی را سرلوحه برنامه های خویش قرار داد، در این صورت است که می توان بهشت موعود را بر روی همین زمین دید.

پس از ((اون)) و در کنار او شخصیت های برجسته دیگری نیز بودند که از مبانی سوسیالیسم، آن هم در شکل آرمانی و رؤیایی آن دفاع کردند، ولی ایده ها و تلاشهای آنان در مجموع نتوانست موفقیت عملی چندانی، نه در عصر خود آنان و نه در دوره های پس از آن کسب کند، اگر چه نمی توان از تائثرات عمیق آن خیراندیشان در افکار آیندگان به آسانی گذشت.

پس از سوسیالیست های تخیلی، افرادی چون مارکس و انگلس از راه رسیدند و بنیان سوسیالیسم علمی را پی افکندند. در این مختصر، نه مجال تفصیل در راهبردهای اندیشه مارکسیسم وجود دارد و نه ما، قصد پرداختن به جزئیات افکار آنان را داریم. همین اندازه می توان گفت که در طول تاریخ اندیشه، کمتر شخصیتی چون مارکس، توانسته، آرمان شهری در انتهای تاریخ برای بشر ترسیم کند و مردمان بسیاری را در راه دستیابی به آن بهشت زمین راهنمون سازد.

اندیشه مارکسیسم، در تصویر کمون نهایی، به عنوان پایانه و آخرین حلقه تاریخ و به عنوان گرامی ترین آرمان بشری نشان می دهد که تا چه اندازه رؤیای بهشت زمین در عصر مارکس، مطمح نظر اندیشه ورانی چون او بوده است و پاسخ دعوت وی، توسط میلیونها انسان و پدید آمدن دولتها و کشورهایی با این آرمان و آرزو، نشان دهنده نفوذ گسترش این مهم در محیط باورها و ارزشهای جامعه های اروپایی و غیر اروپایی در قرن نوزده و بیست است.

جمع بندی

مجموع بخشهای پیشین، در رویکرد عصر جدید به مسأله ((مدینه فاضله)) روایتگر یک معنای اساسی است. همان طور که دیدیم، عصر جدید با تفکرات نوینی درباره مقوله های مختلف که نقش اساسی در زندگی انسان دارند آغاز می گردد.

سلسله حوادث و پیامدهای گوناگون، اعم از حوادث دوره رنسانس، تحول افکار فلسفی اروپا، انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب صنعتی اروپا، پیدایش تفکر سرمایه داری و همینطور اندیشه های سوسیالیستی، بر یک مبنای مشترک، همگی در مجموع

به ما نشان می دهد که انسان عصر جدید، انسانی است که سخت خود و خواسته های خویش را باور کرده است . مسیری طولانی را از مذموم بودن تا معبود بودن ، طی کرده است . او، که تا دیروز در حاشیه بود، امروز در متن قرار گرفته و برای فردا به عنوان آرمان و عشقی ابدی مطرح است . در نوشتار حاضر، که در پی یافتن تصویر مذهبی مدینه فاضله ایم می خواهیم بدانیم ، تعالیم دینی در بردارنده چه موضعی در برابر این نگرش نسبت به انسان هستند. نسبت و ارتباط تفکر دینی و تفکر انسان مدار در چیست ؟ کشف توافق و یا تقابل این دو با یکدیگر می تواند در گشودن گرهمهای بسیاری ، در عرصه مسائل جدید انسانی راهنما و هدایتگر ما باشد. پیش از قضاوت ، با گنجاندن مقدمه دیگری به بحث ، به ارزیابی دوباره این نکته خواهیم پرداخت .

مهدویت و توسعه اسلامی

بحث توسعه و دینداری ، مدتها است در محافل فرهنگی و روشنفکری در این سامان در جریان است و پرسشهای بسیاری را پیش روی مسلمانان نهاده است :

توسعه چیست و در بردارنده چه ابعادی است ؟

لوازم توسعه چیست ؟

چگونه می توان به توسعه دست یافت ؟

برای رسیدن به آن باید دست به چه تغییراتی در سامان وجودی خویش زد؟

نسبت توسعه و دینداری چیست ؟

آیا توسعه ، همان مدرنیته غربی است ؟

نسبت میان دین و مدرنیته چیست ؟

آیا اندیشه توسعه ، همان اندیشه مدینه فاضله است ؟ چه نسبتی با آن دارد؟

مدینه فاضله چه جایگاهی در اندیشه اسلامی دارد؟

آیا اندیشه دینی ، مانع توسعه است یا عامل آن ،

جریان و سیر این گونه پرسشها، دوباره برای ما یک بحث دیرینه و پردامنه را تداعی می کند. بحث از علل عقب ماندگی

مسلمانان و نقشی که باورهای دینی در پیشرفت یا انحطاط جامعه دینی می توانند داشته باشند.

دریچه تمامی این پرسشها نیز به یک دغدغه درونی باز می گردد، همه ما، به عنوان انسانهایی دیندار و معتقد به حقایق دینی بر این باوریم که تعالیم دینی، دربردارنده قواعد و فرمولهای اصلی سعادت بشر است، سعادت زمینی و آسمانی. اگر این قواعد به خوبی فهم گردد و به درستی در عمل به کار آید، می تواند. جامعه انسانی را در مسیری مطلوب جاری سازد. اما چرا تا این زمان حرکت جامعه های دینی، بویژه، جامعه های مسلمانان، در راستای رسیدن به این سعادت همه جانبه صورت نگرفته است. این در حالی است که در جامعه های دیگر نیز، حرکت به سوی توسعه و پیشرفت این جهانی، معمولا، با نوعی بی اعتقادی نسبت به مذهب همراه بوده است. چه مشکل و مانعی در این میان است. شاید تعالیم مذهبی هیچ گونه جهت گیری نسبت به زندگی این جهانی بشر ندارند. شاید مذهب، صرفا، جنبه ای آسمانی دارد و زندگی زمینی بشر را به خود او واگذارده است. و شاید تعالیم دینی، این راه را به ما نشان داده اند، اما، ما هستیم که از مذهب، ظاهری را بر گرفته ایم و باطنی را وانهادیم. شاید بدفهمیها و کژاندیشیهای ما، این تعالیم را واژگونه دریافت داشته اند.

کدام یک از این پاسخها صحیح اند؟

پاسخ نخست، نوعی برداشت از دین و دینداری ارائه می دهد که زمینه را برای اندیشه سکولاریزم فراهم ساخته است. اندیشه سکولار، نسبت به دین در طرح و نقشه این جهان، اعتنایی قایل نیست و جایگاهی برای آن باز نکرده است. این تفکر، در شکل بسیار متداول، دین را از سیاست جدا می داند، اما در بنیان و اساس، به طور کلی، هیچ جایگاهی برای دین در زندگی این جهانی انسان، باز نکرده است، نه در حکومت، نه در اقتصاد، نه در نحوه معیشت، نه در اخلاق و تربیت این جهانی و نه در ارتباطات و رفتار انسانی.

یعنی اگر قرار شد برای زندگی این جهان انسان، نقشه و مصالح تهیه کنیم، نه در تهیه نقشه نیازی به مهندسين لاهوتی داریم و نه در ساخت آن از مصالح و ملاط تعالیم دینی استفاده می کنیم.

این تنازع و اختلاف، میان متاءلهای ادیان دیگر، بویژه، متکلمان مسیحی نیز، از دیرباز مطرح بوده است. در سنت تفکر مسیحی، از یک طرف با متفکرانی چون سنت اگوستین قدیس، متکلم و فیلسوف بزرگ مسیحی در دوره قرون وسطی رو در روییم که میان زندگانی این جهانی و آن جهانی بشر جدایی می اندازد و افسار این جهان را بر دوش خود انسان گنهگار می افکند و دین را تنها در امر آسمان دخالت و نقش می دهد و از طرف دیگر با فیلسوف بزرگی چون سنت توماس اکوئیناس، رو در روییم که موضعی مخالف با او دارد.

سنت اگوستین ، در زمانی می زیست که امپراطوری روم ، مسیحیت را به عنوان دین رسمی کشور پذیرفته بود و این پذیرش با دوره ضعف و رنجوری آن امپراطوری ، همزمان شده بود. رومیان ، در پذیرش مسیحیت ، به عنوان آیین رسمی کشور، بر این امید بودند که ایمان به مسیح ، ناتوانی آنان را در امر کشور داری و حراست از مرزهای امپراطوری روم ، چاره سازد، اما این امید، به فرجام نرسید و روز به روز بر ضعف و ناتوانی کشور، افزوده گردید، تا آن که سرانجام پرونده آن تمدن نیز، با حمله وحشیان ، در سال ۴۱۰ م . بسته شد، یعنی ، درست بیست و هفت سال پس از رسمی شدن آیین مسیحیت در آن سامان . همزمانی این حادثه با صبغه دینی یافتن حکومت در امپراطوری روم ، بسیار کسان را بر آن داشت تا از این سرنوشت شوم ، یعنی ، انحطاط تمدن روم را به آموزه های مسیحیت و فرهنگ برآمده از آن آیین ، نسبت دهند و کم کم این تردید در ذهنها پدید آمد که شاید دخالت دین در امر کشور داری و به طور کلی ، دخالت دین در امور این جهانی ، نه به صلاح دین باشد و نه به صلاح امور زمینی انسان .

اگوستینوس در بحبوه این تردیدها و نظرات فتنه انگیز نسبت به دین و تعالیم مسیحیت کتاب ((شهر خدا)) را می نگارد و در آن از حریم دینداری حمایت و پشتیبانی می کند. در این کتاب در درجه نخست ، به این نکته اهتمام می ورزد که انحطاط امپراطوری روم ، هیچ ارتباطی با دین مسیح ندارد و در مرحله بعد، عقیده جدی خویش را در بیان ماهیت دوگانه زندگی انسان باز می کند.

او می نویسد:

((پیکار سیاسی در کائنات ، نه میان دین و دولت ، بلکه میان ((جامعه آسمانی)) و ((جامعه زمینی)) است . جامعه آسمانی ، نماینده خداپرستی و جامعه زمینی نماینده خودپرستی است . جامعه آسمانی از پاکان و برگزیدگان خدا فراهم می آید و ابدی است و حال آن که جامعه زمینی ، خاص گناهکاران است و گذراست ... کلیسا، نماینده جامعه آسمانی در این جهان است و کار آن آماده کردن آدمیزادگان برای پذیرفته شدن به جامعه آسمانی است . از سوی دیگر، دولت یا کشور، نماینده جامعه زمینی است که گنهکاران را در بر می گیرد....)) (۱۴۱)

او، گاه از کلیسا به عنوان سازمان موجود و واقعی سخن می گوید و گاه آن را جامعه ناپیدا، یعنی متعلق به جهان دیگر می نامد.

او، معتقد بود: نظامهای سیاسی موجود، بر بنیاد تباهی و شر بنا شده اند؛ از این روی ، امید مؤ من مسیحی ، برای یافتن

جامعه درست و خوب ، فقط در جهان دیگر روا می شود.(۱۴۲)

اگر چه اگوستینوس ، با ایراد سخنان مزبور، در واقع ، به دفاع از حریم دیانت می پردازد، اما برداشت او در این خصوص ، بویژه با توجه به ابهاماتی که در سخنان او وجود داشت ، افکار بسیاری را بدین سو، کشاند که جایگاهی برای دین در رتق فتق امور این جهانی قایل نگردند.

اما در برابر وی ، سنت توماس اکوئیناس را می یابیم که به شدت ، طرفدار دخالت دادن دین در کلیه شؤ و ن دنیاوی انسان است .

او، از آن دست فیلسوفانی به شمار می رفت که سخت معتقد به پیوند مقوله های انسانی و الهی ، از جمله پیوند عقل و دین و آسمان و زمین بود و در سازش این موارد با یکدیگر، تلاشهای جدی انجام می داد. (همان دیدگاهی که در میان روشنفکران مذهبی جامعه اسلامی ما نیز، طرفداران بسیاری دارد) وی ، در نگاه به قلمرو دین و دنیا، برخلاف سنت اگوستین ، که به گونه ای صریح و افراطی ، شیوه نگرش تفکیکی داشت و هیچ گونه هم پوشانی میان این دو قلمرو را بر نمی تافت و سخت در آرزوی تلفیق این دو محدوده با یکدیگر بود.

وی ، عقیده داشت که عدل را در همین جهان می توان برپا داشت .

((جامعه سیاسی ، از شرف و فضیلت (آسمانی ، یکسره) بی بهره نیست و می توان در همین خاکدان ، دولتی براساس تعالیم مسیح به وجود آورد.)) (۱۴۳)

البته حتی او نیز، مقصودش این نبود که :

((دولت باید به دست کشیشان باشد، یا پاپ بر امپراطوری مسیحی سروری کند.

او، در عین آن که جامعه مؤ منان مسیحی را ارجمندتر از هیئت فرمانروایان سیاسی می دانست ، معتقد بود که حوزه دین ، از

حوزه سیاست جداست و فن کشور داری و قانونگذاری ، به مهارتی متفاوت از حرفه کشیشان نیاز دارد.)) (۱۴۴)

می بینیم که او نیز، در واپسین برداشت و تحلیلهای خویش ، با نوعی حزم و احتیاط تفکیک گرایانه ، به این مسأله می نگرد.

نزاع یاد شده ، در میان متکلمان و اندیشه وران ، در طول تاریخ پر دامنه تفکر اسلامی نیز، همواره ، در جریان بوده و هست .

در این میان ، تفوق انقلاب اسلامی و باورهای امام راحل ، باعث شد که بسیاری از متفکران اسلامی ، بدون یادآوری آن

نزاع ، بر این باور اتفاق کنند که دین و تعالیم آن ، علاوه بر راههای آسمان ، راههای زمین را نیز بر ما مکشوف ساخته است

و دوباره التیامی میان وجهه آخرتی دین و چهره دنیوی آن برقرار کردند که بارزترین وجه آن ، در جدایی ندیدن میان دین و

سیاست تجلی یافت و مصادیق کم رنگ تری نیز، در ابعاد مختلف ظهور کرد. کم کم، متفکران مذهبی ما، به علم اقتصاد، سیاست، مدیریت، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و بطور کلی، تمام علومی که به کار و بار این جهان می‌آیند توجه جدی کردند و عناوینی چون: اقتصاد اسلامی، حکومت اسلامی، مدیریت و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اسلامی، مقوله‌هایی در خور تامل گردید. کوششهایی که در راه کشف و ضبط دیدگاههای مذهبی در موارد مزبور انجام شده، همگی، حکایت از این داشت که ما مذهب را از جدول برنامه ریزی زندگی دنیوی کنار نگذاشته ایم و دین را که مدتها بر طاقچه آخرت خاک خورده بود و جز در مراسم تدفین و به خاک سپاری، یادی از آن در میان نمی‌آمد، امروز در هر صحنه‌ای حاضر می‌بینیم و با کنجکاو و تفاخر از نظارت همیشگی و همه‌جانبه آن، بر شوون مختلف حیا انسانی سخن می‌رانیم. شاید مهم‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی ایران نیز، در همین باشد. اگر خواسته باشیم، ماهیت و ثمره مهم انقلاب را بازگوییم، لزوماً باید به این نکته اشاره کنیم؛ یعنی، جابه‌جایی نقش دین در جدول افکار و اندیشه‌های ما. تا دیروز، دین در آن سوی مرزهای زندگی، حکومت و سلطه داشت و امروز در باور ما، سایه خویش را بر تمام شوون حیات گسترده است. همان‌طور که مشاهده می‌کنید، روی کرد ما به دین، دقیقاً عکس روی کردی است که غربیان نسبت به دین داشتند. آنان، دین را از صحنه خارج کردند و ما آن را وارد کردیم. آنان از مناصب و پستهای مذهب کاستند و ما بر آن افزودیم. آنان از مذهب خود را بی‌نیاز دیدند و ما غنای خویش را در مذهب جستیم.

نگرش یاد شده، دستاورد و موهبت گرانبه‌ای برای ما محسوب می‌گشت، لیکن به همان میزان نیز، مشکلات را نیز پیش روی ما نهاد. یکی از آن مشکلات چنین است: غربیان می‌گویند: تمدن غرب، محصول نگرش و روی کرد جدید انسان غربی به مسائل این جهانی است. روی کردی درست در مقابل دیدگاه انسان متعصب قرون وسطی. اگر غرب به این درجه از پیشرفت و تمدن رسیده است، به دلیل این است که توانسته مذهب را از صحنه تصمیمات این جهانی خارج سازد و ارزشها و باورهای جدیدی را در بدنه اجتماع تزریق کند، تا فراهم‌کننده زمینه توسعه و پیشرفت باشد. کنار گذاشتن قواعد اخلاقی، توسعه تفکر عقلانیت و فردگرایی محض، نفی تقدیر و سرنوشت محتوم از زندگی بشر، توجه به دنیا و آرمان شهر دنیای به معنای کامل آن، تزریق ارزشهایی چون آزادیهای گوناگون انسانی، فزون‌طلبی مطلق، رقابت و برتری جویی و... همگی چارچوبهای جدیدی برای زندگی انسان و بهینه‌کردن شرایط زیست دنیوی او بودند که به اعتقاد آنان، به هیچ‌عنوان با قالبهای مذهبی توافقی و هماهنگی نداشتند. بنابراین، برخورد انسان غربی با مذهب به دو گونه بود. با مذهب را به کلی از صحنه زندگی خارج کرد و میعادگاه خود با آن را، حداکثر، به درون کلیساها و کنیسه‌ها و به

ساعاتی چند از روزهای یکشنبه محدود کرد و یا آن مذهب را با ارزشهای جدید رنگ آمیزی کرد و به تعبیر ساده ، به آن چهره ای این جهانی بخشید.

در رابطه با نحوه برخورد اول ، دکتر سید حسین نصر، می نویسد:

((غرب ، از قرون هفدهم ، و حتی پیش از آن ، از رنسانس به این سو، در جهت غیر دینی کردن نگاه و نگرش مردمش و سست کردن علایق دینی در زندگی روزمره انشان سیر کرده است . و در نتیجه ، امروزه در غرب کسان زیادی هستند که گرچه میراث داران مسیحیت و یهودیت اند، دیگر به معنای دقیق مسیحی یا یهودی نیستند....(و ما امروز) بدون درک کردن نقش دین و نیز به محاق افتادن آن در غرب ، در همه مراحل تکوین و تولد و رشد و گسترش دنیای متجدد در اروپا و آمریکا و سپس سرزمینهای دیگر، هرگز قادر (نخواهیم بود که دنیای متجدد را بفهمیم.))
همین نویسنده در جای دیگر چنین می گوید:

((از رنسانس تا به امروز، مسیحیت و نیز تا حدودی یهودیت در غرب ، به نحوی بی امان با ایدئولوژیها، فلسفه ها، نهادها و کردارهایی که ماهیتا غیر دینی و دنیا گرایانه بوده و به چند و چون در اقتدار دینی و به واقع در اصل اعتبار و مشروعیت آن بر می آمده اند، مبارزه کرده است . شکل چالشهایی که با دین می شده از نظریات سیاسی مبتنی بر فکر اصالت دنیا و جدایی دین و دنیا از یکدیگر، تا انکار بنیاد دینی اخلاق و انکار فلسفی واقعیت خداوند و واقعیت حیات اخروی یا وحی و متون مقدس ، متفاوت و متغیر بوده است (۱۴۵).))

رویکرد دوم را نیز در هماهنگی و سازگاری اخلاق پروتستانیزم و روحیه جدید تمدن غرب باز می یابیم . البته آنچه مسلم است ، زمینی کردن مذهب ، فواید بسیاری برای غربیان در برداشت ، اما در مقابل ، مذهب را از درون خالی کرد و هدف اصلی آن را به دست فراموشی سپرد و مهم تر از آن ، این که مذهب را نه به عنوان یک اصل و هدف ، بلکه به عنوان یک وسیله و آلت ، مورد سوء استفاده قرار داد.

و امروز ما، با این مشکل بزرگ ، رو به روییم . سخن ما این است : اگر مذهب از درون و در طرح اصلی و ابتدایی آن نقشه ای برای این جهان خاکی انسان ترسیم نکرده باشد، نمی توان آن را با رنگ آمیزی دروغین ، در امور این جهان دخالت داد. اگر چنین کنیم ، در واقع ، آن را از درون و محتوا تهی ساخته ایم و آنچه خود خواسته ایم بر آن تحمیل ساخته ایم .

آیا به راستی چنین است ؟ آیا مذهب به هیچ وجه در کار و بار این جهان انسان دخالتی نمی کند؟

آیا مذهب ، راههای آسمان را فقط بر ما گشوده است ؟

آیا افسار زندگی را بر دوش خود انسان افکنده است؟ آیا طرحی و چارچوبی برای زیست دنیوی انسان ارائه نکرده است؟
جواب روشن ما به این پرسشها، روشن است: ما در چارچوب تعالیم قویم اسلام آموخته ایم که میان این جهان و سرای باقی
جدایی نبینیم. حساب دنیا و آخرت را از یکدیگر جدا نسازیم و تکالیف این دو را با یکدیگر مورد بررسی قرار دهیم. در میان
متون دینی، مواضع بسیاری می توان یافت که از پیوند احکام دنیا و آخرت یا به گونه ای روشن و یا در ظرف اشاره، سخن
رفته است که با تبیین آن موارد، می توان به تحلیلی واقع بینانه و در عین حال دینی، نسبت به مسائل این جهان انسان،
دست یافت. تعداد این موارد، فراوان است.

در این مجال، موقعیت را مغتنم شمرده، تنها، با تحلیل دیدگاههای پیشوایان دین، در خصوص مسأله مدینه فاضله
اسلامی به تحقیق سخنان بالا می پردازیم.

با تحقیق در این معنی، خواهیم دانست که تصویر صاحبان آن مکتب از آرمان شهر دینی چگونه خواهد بود.

آیا تصویر آنان از این بهشت موعود، یک بهشت آسمانی است، یا یک بهشت زمینی و یا آمیخته ای از این دو.

آیا آن مدینه موعود، در نگاه آنان خصلتهای دنیایی دارد و یا دارای ویژگیهای آسمانی است؟

به راستی آن مذهب، نسبت به بهزیستی انسان در دنیا نیز نظری جدی داشته است، یا خیر؟

بالاخره توسعه و پیشرفت در اندیشه دینی چه شاخصه ها و مشخصه هایی دارد؟

به این ترتیب، با بررسی خصوصیات مدینه فاضله از منظر بحث ((مهدویت و ظهور امام زمان)) می توانیم به یک باره دو

موضوع را به بوته بررسی بگذاریم.

۱. روی کرد مذهب نسبت به انسان و زندگی این جهانی او.

۲. ویژگیهای توسعه اسلامی.

اکنون، با توجه به فرازهای گذشته، در این نوشتار، فرصتی فرا رسیده که هر چند مختصر، مروری به ویژگیهای مدینه

فاضله اسلامی، که تحقق آن را پس از ظهور منجی عالم بشریت (عج) به ما وعده داده اند، داشته باشیم.

در این بررسی، توجه ما به مهمترین و برجسته ترین آن خصوصیات است.

ویژگیهای مدینه فاضله، در عصر ظهور

۱. مدینه عدل: عدالت، واژه ای غریب نیست، اما حقیقتی قریب هم نیست.

سده ها و هزاره های بسیاری است که بشر با این رؤ یا روز و شب کرده ، لیکن جز زور و اختناق و ظلم و بیداد، نصیبی نبرده است . هنوز آهنگ سنگینی ناله های کودکانی که به بیگاری کشیده شده اند، مادرانی که شوی خود را به بی عدالتی قربان داده اند و مردانی که به جبر کمر در برابر ظلم خم کرده اند در گوش تاریخ است . هنوز اشکهای ریزان و قلبهای داغدیده ، هراسهای قالب تهی کن و نفسهای در سینه حبس ، ضجه های دردناک و دردهای بی تاوان ، زخمهای بی مرهم و ناامیدیهای بی پایان ، نگاه های خسته و بی سو، دستهای لرزان و بی رمق ، لبهای خشک و چروکیده ، بدنهای رنجور و زجر کشیده ، انسان سراپا ظلم و بیداد دیده ، هنوز این همه در خاطره تاریخ زنده است و اگر تاریخ با یادبود این حجم عظیم از نامردمی ، هنوز پا بر جا ایستاده و قالب تهی نمی کند، به دلیل این است که می خواهد کسی را بیابد و تمام رنجهای مدفون در خویش را در گوش او نجوا کند.

دیدیم و مکرر شنیده ایم که در طول تاریخ ، انسانهای بسیاری با اندیشه عدالت و فریاد دادخواهی انسانها، این حقیقت را زنده و جاودان ساخته اند، اما تلاش عملی آن خیراندیشان و نیک خواهان در راه برقراری عدالت ، در بیشتر موارد کم ثمر و یا بی ثمر و عدالت در معنای حقیقی آن ، همچنان در رؤ یا. چقدر سخت و دشوار است تعبیر نشدن این رؤ یای شیرین . رؤ یاایی که تمامی اجزای وجود انسان در تمام تاریخ ، با آن عجین شده و نگاه پر انتظار او در تعبیر آن خسته و کم سو گشته . بارها و بارها با زنگ حوادث مختلف ، تپش قلبش فزونی یافته ، اما زمانی که پلک از این خواب شیرین برداشته ، جز سیاهی و تباهی مستکبران و ظالمان چیزی در پیش روی ندیده .

اما می دانیم ، هر چه بر شماره اوراق تاریخ افزون گردد، از شماره انتظارمان خواهد کاست و این همان چراغ امیدی است که قرنهای و قرنهایست در دل انسانها به عشق آمدن آن منجی ، روشن و فروزان است . به عشق او، که نامش ((عدل)) است (السلام علی ... العدل المشتهر) کلامش عدل است و راهش عدل . او که حکومتش حکومت عدالت است و این گم شده بشریت را در فرجام تاریخ بدو باز خواهد گرداند.

در خصوصیات قیام و حکومت امام زمان (ع) ، هیچ ویژگی به اندازه ((عدالت و قسط)) روشنی و نما ندارد. آن قدر که در روایات بر ویژگی عدالت گستری آن مولی تاءکید شده ، بر سایر مسائل چنین ابرامی نرفته است و این ، نشان از برجستگی این مهم در سازمان مدینه فاضله اسلامی در دوران ظهور دارد.

دهها و بلکه صدها روایت در کتابهای مختلف روایی، بویژه، در کتاب منتخب الاءثر و کمال الدین، شیخ صدوق، در مورد عدالت گستری آن حضرت وارد شده است. در بسیاری از این روایات، از آن امام همام، به عنوان مظهر و تجلی کامل عدالت یاد شده است. نام ((عدل)) که بر آن مولی نهاده اند در واقع ترجمان کامل رسالت اوست.

صاحب مکیال المکارم، در اثر شریف خود، در این رابطه چنین می نویسد:

((عدل، آشکارترین صفات نیک آن امام است. برای همین (آن بزرگوار) در دعای شبهای رمضان، ((عدل)) نامیده شده است:

((اللهم و صل علی ولی امرک القائم المؤمل و العدل المنتظر.))

خداوندا به ولی امر خود که قیام کننده و... و عدل مورد انتظار همه است درود فرست ((. (۱۴۶))

و در جای دیگر، همین عنوان را به گونه ای دیگر می یابیم:

((اول العدل و اخره (۱۴۷).))

((السلام علی القائم المنتظر و العدل المشتهر... (۱۴۸).))

در مدینه فاضله اسلامی و در بستر ظهور آن منجی نیز، همه جا سخن از عدالت و قسط است. سخن از لبریز شدن زمین از عدل و داد است. دامنه عدالت او، تا اقصی نقاط منازل و زوایای ناپیدای جامعه گسترده است، حتی عدالت و دادگری همچون گرما و سرما در درون خانه های مردمان نفوذ می کند و مامن و مسکن وجود آنان را سامان می بخشد. (۱۴۹) و در روایات ظهور، عدالت، چنان عطش برانگیز و سیری ناپذیر و فراموش ناشدنی ترسیم گردیده است که انسان را در این گمان می افکند که اصولاً، جهان برای رسیدن به این نقطه و فرجام، باقی مانده است و برنامه و تنظیم متعمدانه الهی بر این است که آخرین سطور تاریخ، با برگهای دادخواهی به انجام رسد و خداوند چنان بر این مهم تاءکید دارد که اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، او آن را چنان طولانی خواهد کرد (۱۵۰) تا آن رؤ یای موعود مردمان از راه رسد و درخت عدالت را بر ضمیر آگاه تشنگان بکارد و جامعه بشری را با آن گمشده خویش رو به رو سازد، زمین را از عدل و قسط سیراب کند و آن قدر بر باده عدالت بیفزاید که جان آدمیان از آن مدهوش گردد.

در سایه این عدالت، هیچ انسانی در قید بندگی و بردگی باقی نمی ماند. (۱۵۱)

حقوق به یغما رفته انسانها به آنها باز می گردد. (۱۵۲)

بندهای پیدا و ناپیدای بندگی از سرو گردن انسانها باز می گردد و زمینه استثمار انسان از انسان به کلی برچیده می شود. (۱۵۳)

کارگزاران ظلم و بیداد، مورد بازخواست قرار می گیرند. قاضیان و حاکمان کثر رفتار از مسؤ ولیت خویش ، عزل می شوند و زمین ، از هر نوع خیانت و نادرستی پاک می گردد. (۱۵۴)

گردنکشان و مستکبران در هم کوبیده می شوند و محرومان و مستضعفان در استرجاع حق خویش کامیاب می گردند. (۱۵۵)

دیگر ناله هیچ مظلومی در گلو خفه نمی گردد، اشک و آه هیچ دلسوخته ای بلند نمی گردد، هیچ انسانی گرسنه سر بر بالین نمی گذارد و هیچ محرومی با کینه و دغدغه نا امنی ، روزگار سپری نمی کند.

و اینها افسانه نیست ، بلکه به راستی تمام آن چیزی است که بر ما وعده داده اند و ما را در انتظار آن به برترین عبادت فراخوانده اند که انتظار آمدن او، انتظار گامهای عدالت است .

۲. مدینه رفاه : مدینه فاضله اسلامی ، مدینه رفاه و آسایش همگانی است . رفاه و تنعم بدان سان که دیگر نیازمند و صاحب حاجتی در سطح جامعه یافت نمی توان کرد. یک دلیل مهم بر این امر، توزیع عادلانه ثروتها و منابع است . در شهر عدالت ،

که حقوق انسانها محور توجه و برنامه ریزی است ، بالطبع بذر این توجه ، محصولی چون رفاه و برخورداری همگانی از مواهب الهی در پی خواهد داشت . هم در تعالیم دینی و هم در آموزه های علمی و تجربی بشر، به روشنی ، به این واقعیت راه برده ایم که در صورتی جامعه از غنا و تجربی بشر، به روشنی ، به این واقعیت راه برده ایم که در صورتی جامعه از غنا و بهره مند عمومی سرشار خواهد گشت که پیشاپیش از عدالت سیراب گردیده باشد و مشکل کشورها در حال حاضر و در قرون و اعصار متمادی ، کمبود منابع و مواهب طبیعی بر گستره خاک نبوده ، بلکه توزیع نا عادلانه آنها بوده است .

آنچه در روایات ظهور، در این خصوص آمده است ، نشان می دهد که خواستها و آرزوهای مادی انسان ، در جدول توجهات آرمان شهر اسلامی ، نه تنها از یاد برده نشده ، بلکه حتی در صدر توجه و عنایت قرار گرفته است و انسانها، به دلیل داشتن چنین خواستهایی ، نه تنها مورد نکوهش قرار ننگرفته اند، بلکه بر توجه خداوند در پاسخ به این خواهشها تاءکید فراوان رفته است :

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

((در امت من ، مهدی قیام کند...و در زمان او، مردم به چنان نعمت و برخورداری و رفاه دست یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند. (و این رفاه شامل تمامی انسانها خواهد بود چه) نیکوکار و چه بدکار. آسمان مکرر بر آنان بیبارد (کنایه از وفور مواهب طبیعی) و زمین چیزی از رویدنیهای خود را پنهان نسازد.)) (۱۵۶)

در روایات دیگر سخن از کثرت مال ، (۱۵۷) وفور نعمتها، بارانهای پی در پی ، سبکباری و رهایی از بارهای سنگین زندگی ، (۱۵۸) آسودگی از رنج طلب کردن و نیافتن ، سخنی از ادای قرض تمام مقروضین و ادای دین تمام صاحبان دین است ، سخن از بی نیازی تمام انسانهاست و سخن از بذل و بخشش امام علیه السلام بر همگان است ، به طوری که از طلب مال و بخشش دیگران بی نیاز گردند. (۱۵۹) در آنجا سخن از عمران و آبادی تمامی عرصه خاک است ، به گونه ای که چون آن حضرت قیام کند، همه خرابیها را آباد کند، (۱۶۰) تمامی سطح زمین را از سرسبزی و نشاط و طراوت بپوشاند، (۱۶۱) گنجها و معادن زمین ، همگانی مورد استخراج قرار گیرند و زمین آنچه را که در درون مخفی داشته ، برای رفاه و آسایش انسانها به دست او خواهد سپرد. (۱۶۲)

۳. مدینه امن و سلام : به اعتقاد روان شناس ، از مهم ترین نیازهای اساسی بشر که در هرم نیازهای وی جایگاه ویژه ای دارد، نیاز به امنیت است . البته این نیاز در ابعاد مختلفی تجلی می یابد، امنیت اخلاقی ، امنیت اقتصادی ، امنیت حقوقی ، امنیت اجتماعی و خانوادگی و... آنچه از حجم زیادی از روایات ظهور بر می آید، نشان می دهد که مدینه فاضله اسلامی ، شهر امن و سلام است ، آن هم امنیت در معنای واقعی و در تمامی ابعاد آن .

در روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه :

((وعد الله الذین امنوا منکم لیستخلفنهم فی الاءرض ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا))

می فرماید:

((نزلت فی القائم و اصحابه .)) (۱۶۳)

یعنی وعده خداوند، مبنی بر اینکه وحشت و خوف مؤمنان را به امنیت و سلام تبدیل می کند، در زمان ظهور آن حضرت ، معنی و مصداق کامل می یابد و انسانها در آن موعده شریف است که می توانند با قلبی آسوده و فارغ از هرگونه دغدغه اقتصادی ، حقوقی ، اخلاقی و اجتماعی سر بر بالین آرامش بگذارند و زندگانی دنیا را دور از خطرهای دلهره آمیز همیشگی ببینند. بنابراین ، گردنه های پرخطر و پرنشیبی که در زندگی هر انسان به واسطه روابط نادرست حاکم در اجتماع پدید می آید، در آرمان شهر اسلامی جایی و جایگاهی ندارد. این نیز سعادت است زمینی در یک شهر آرمانی و آسمانی .

۴. مدینه تربیت: پیش از این یادآور شدیم که تمدن غرب، اساس پیشرفت خویش را بر مبنای توجه به انسان پایه گذاری کرده و انسان محوری و انسان مداری، جزو نرم افزارهای اساسی در پیشرفت غرب محسوب می گردد. اما همان انسان که مقصود و غایت پیشرفت تلقی شده، همان انسان در تمامیت وجودیش، در این تمدن فراموش شده و بحران تمدن غرب، در ابعاد مختلف: اخلاقی، اجتماعی و تربیتی آن مؤید صریح این غفلت و ناکامی است.

انسانی که فقط از یک سو نظاره شد و تنها ابعاد مادی او، در محاسبه آمد، انسانی است کاریکاتوری و ابتر و بالطبع، نمی توان او را در عالم خارج، انسان نامید و مشکل غرب در همین سوء تفاهم کوچک است!

چندین قرن است که برای آسایش تن، هر چه فرمول اقتصادی و سیاسی به یاد داشته اند و هر چه امکانات علمی و تکنیکی در اختیار داشته اند، به استخدام در آورده اند، تا شاید بتوانند آسایش این جهانی انسان را بدو باز گردانند، حال آن که او، پس از این همه تلاش، هیچ گونه آرامشی در خود نمی یابد، جهان را تنگ و تاریک و سرد می بیند و در آن احساس حقارت و پوچی می کند و این جریان، به اعتقاد منتقدین درون این نظام، جز به نابودی انسان نمی انجامد. و این آن چیزی است که باید آن را انسان مداری واژگونه، یا انسانگرایی نسیانگرانه نامید. همین معنی را از زبان یکی از منتقدان فرانسوی نظام غرب بازگو می کنیم:

((تمدن جدید که به هنگام حرکت آغازین خود می خواست ((انسان گرا)) باشد و به انسان آنچه اصالتی داد که آغاز و انجام همه چیزش کرد، اکنون به ماجرائی این چنین شگفت دچار شده است. در روزگار ما، تار پود مفهوم انسان از هم گسسته است... به هر حال، تمدنی که خود را ((انسانگرا)) می نامید، نظامی از آب در آمده است که آدمی را تحقیر می کند و می فریبد و سرانجام نابودش می سازد.

تحقیر آدمی درین معنی و از این راه است که تمدن مذکور، انسان را به دستگاهی مرکب از یک سلسله وظایف کمی و مادی و به ماشینی منحصرآ تولید کننده و مصرف کننده تبدیل می نماید(۱۶۴))

اما در آرمان شهر اسلامی، همان گونه که ترسیم کردیم، فقط سخن از آسایش تن نیست. فقط سخن از وفور ثروت و رفاه مادی نیست، در تصویر مهندسان این مدینه، انسان فقط تن نیست، بلکه موجودی است دارای ابعاد مختلف که تکامل و رشد او، در گرو رشد متوازن تمامی آن ابعاد است و آن بهشت زمینی تحقق نمی یابد مگر آن که بارقه ای از آسمان نیز در آن حلول کند. تربیت و پرورش روح انسانها و توجه به اختلال و فضائل روحی، که از اساسی ترین برنامه های ظهور است، در همین راستا معنی می یابد. مدینه فاضله، در عین حالی که شهر عدالت است، شهر رفاه است و شهر امنیت. در عین

حالی که شهر تربیت است ، شهر سجایا و فضایل انسانی است . در آن محیط، انسانهای صالح تربیت می یابند تا جامعه ای آرمانی و صالح بنا سازند. در آن جا، در کنار دست یابی انسانها به غنای مالی ، از غنای قلبی و روحی بهره مند می گردند(۱۶۵) و در کنار اتمام نعمت و وفور ثروت ، به کمال اخلاق و فضیلت‌های انسانی راه می یابند.(۱۶۶) کینه های اخلاقی از قلبها ریش کن می گردد(۱۶۷) و دروغ و تزویر و نامردی ، در روابط اجتماعی ، جای خود را به یک رویی و یک رنگی می بخشد و به واقع ، در چنین بستری است که رفاه و عدالت و امنیت نیز معنا و مفهوم و حقیقت خویش را باز می یابند و جز با این نگرش همه جانبه به انسان ، و در کنار هم چیدن اجزای حقیقی او در برابر هم ، نمی توان به تعبیر رویای همیشگی انسان در تاسیس آرمان شهر انسانی پرداخت .

۵.مدینه علم : دوره ظهور، دوران گسترش علم و دانایی است و مدینه فاضله اسلامی ، مدینه العلم است . با آمدن آن منجی حقیقی ، همان گونه که ظلم و بیداد جای خود را به عدل و دادگری می سپارد و همان گونه که نابسامانیهای مختلف اجتماعی به سامان می گراید، به همان ترتیب نیز، دانایی و فرزاندگی بدیل جهل و نادانی می گردد و جهان از نور عقل و دانش آکنده می گردد.(۱۶۸)

او، می آید تا همان طور که جهان را لبریز از عدالت می سازد، از دانایی و فرزاندگی نیز سیراب سازد. نیروهای عقلانی توده ها را تمرکز بخشد و خردها و دریافتهای آنان را به کمال رساند.(۱۶۹) علوم و دانشهایی که در طول اعصار و قرون در پشت پرده ها، مکنون مانده ، پراکنده سازد و مرزهای دانایی و یادگیری را تا سراپرده منازل و تا اعماق وجود تک تک انسانها، اعم از زن و مرد گسترش بخشد.(۱۷۰)

۶.مدینه مستضعفان : از ویژگیهای بسیار مهم در عصر ظهور، جابجایی قدرت و تغییر در ساختار آن است . حکومت در مدینه فاضله بدست توده های محروم و مستضعف جامعه است . آنان که پیش از ظهور بار سنگین فقر و بیچارگی و نامردمی را تحمل کرده اند و اکنون در راستای اجرای عدالت باید به حق مسلم خویش در وراثت و پیشوایی زمین دست یابند (۱۷۱) . بدین سان ، بهشت زمینی در عالم خارج واقعیت می یابد. با سیراب شدن زمین از عدالت ، با برخورداری همگان از رفاه و آسایش و امنیت ، با اتساع وجودی انسان و بازیابی تمامی ابعاد وجودی وی در ظرف تربیت و پرورش ، با گسترش علم و فرزاندگی ، با مشارکت توده های محروم در امر تصمیم گیری و تغییر ساختار سیاسی جامعه و با...

آنچه گذشت ، برجسته ترین ویژگیهای مدینه موعود در عصر ظهور است که می توان در فرصتهای بلندتر بر شمار عناوین اصلی و یا زیر مجموعه های آنها افزود، لیکن در این مجال ، به همین مختصر بسنده می کنیم .

دانستیم که اندیشه ((مدینه فاضله)) در ظرف تفکر گذشتگان به هیچ وجه با ملاحظات انسانگرایانه همراه نبوده است. نه این که انسان در نمودار اندیشه آنان جایگاهی نداشته. بلکه به این معنی که او مرکز توجه و اعتنا نبوده است. بنابراین، مدینه فاضله در منظر دید آنان، بیش از آن که صبغه ای انسانی داشته باشد، چهره ای سیاسی، اخلاقی و یا فلسفی می یابد.

در قراءت عصر جدید، این معنی، کاملاً واژگونه می گردد. از دوره رنسانس به این سو، که انسان، به عنوان مهم ترین آرمان تمدن جدید، محیط توجه و اعتنا را می پوشاند، تفاسیر نوینی نیز نسبت به آرمان شهر انسانی ارائه می گردد. محور این تفاسیر را نوعی فلسفه انسانگرا تشکیل می دهد که از طرفی با اندیشه استغنائی از مذهب و بلکه، اندیشه مذهب پیرایی همراه و قرین بوده و از طرف دیگر، تنها به بهزیستی دنیوی انسان توجه داشته و پیشرفت و تعالی وی را در بعد مادی می جوید. بنابراین، مدینه فاضله در نگاه متاخران، در واقع، شهر رفاه و آسایش انسان است، اما در راه کسب این مهم، فقط، به بعد خاکی انسان توجه می شود. پیشرفت و ترقی مادی به عنوان یک اصل مسلم شمرده می شود و همه چیز در ذیل آن، ملاحظه می گردد. این نوع اندیشه، چند قرن است که سیطره خویش را بر محیط باورهای انسان غربی گسترده است و اگر چه او، به واقع، به بسیاری از آنچه در صدد بوده، دست یافته است، اما، به هیچ وجه، رویای همیشگی خود را محقق نمی بیند. در مقابل مشاهده کردیم که در اندیشه جامع دینی، ما بر یگانگی دنیا و آخرت و جسم و جان انگشت تاءکید می نهیم و جایگاه و احکام این امور را از هم تفکیک نمی سازیم. به انسان، به عنوان یک واحد حقیقی نظر داریم و در هر طرح و برنامه، رشد موازی و متوازن او را پی می جویم. در مدینه فاضله اسلامی، در سرلوحه طرح و برنامه آسمانی آن، با کمال شگفتی، با یک آرزوی زمینی روبرو می شویم، با عدالت و در کنار آن، رفاه و آسایش و امنیت و برخورداری از مواهب طبیعی.

حجم اعتنای تعالیم دینی به این مسائل، در مسأله ظهور و مهدویت، برای انسان مذهبی که همیشه بر تقابل و دوگانگی دنیا و آخرت، صمیمانه، پای می فشرده، آن قدر با اهمیت و هیجان انگیز است که وی را دچار گیجی و تردید می سازد. اما، به واقع، چنین است. تعالیم دینی، در زندگی زمینی ما مصرانه ادعای دخالت و تصمیم گیری دارند و آرزوهای زمینی ما به طور جدی، مورد توجه آنهاست. اما این همه را در مصاحبت با دیگر ابعاد وجودی انسان می طلبند. بر این اساس است که مدینه فاضله اسلامی، علاوه بر این که مدینه عدالت، رفاه و امنیت است، مدینه علم، عقلانیت، تربیت و انسان

پروری نیز هست. یعنی همان عناصری که نبود آنها در تفکر مذهب پیرای غربی، باعث پدید گشتن بحران جدید تمدن غرب گشته است و این تمدن را علی رغم پیشرفتهای چشمگیر مادی، در مسیر تحقق سعادت انسانی ناکام گذارده است. ویل دورانت تمدن نوین بزرگ غربی، در همین رابطه چنین می نویسد:

((مدینه فاضله تحقق یافته است، ولی در عالم خارج (از ما)...ما قدرت خود را صد برابر کرده ایم و بر بالای خود صدها ذراع افزوده ایم، ولی طرحها و نقشه های ما به پستی و تنگی زمانی است که در جهل و آلودگی به سر می بردیم. ما از لحاظ روحی کوتاه قدانی هستیم در قالبهای بسیار بزرگ. مدینه فاضله در همه جا آمده است. به جز در روح انسان. با این همه، این مدینه فاضله کوچکی، که اکنون با رویای قابل اغماض می خواهیم بنا کنیم، نمی خواهد طبیعت را از نو بسازد و نمی خواهد تسلط انسان را بر طبیعت بگستراند (زیر این بهشت منظور نظر بیکن بود و تحقق یافته است) بلکه می خواهد که خود را از نو بسازیم و نفوس با اراده های درست کنیم که برای زندگی در عالم بهتری شایسته باشند و به صفای دانش ما و به نیروی قدرت ما باشند و چون مایه ویرانی مدینه فاضله ((طبیعت بشری) و جهل انسانی است. ما نخست خواهیم خواست که دلها و نفوس خود را تصفیه کنیم؛ شاید امور دیگر، در نتیجه به دنبال آن بیاید... (به طور کلی) معلوم شد که مقصود بنای یک مدینه فاضله مکانیکی یا بهشتی برای راهروان پیاده و مسافران هواپیما نیست، بلکه امر اساسی تری در نظر است و آن بالا بردن صفات اخلاقی و جسمی و معنوی مردم است. نسلی که محصول و نتیجه این اقدامات و پیشنهادها باشند می تواند مدینه فاضله را بنا کند. (۱۷۲))

در ارزیابی سخنان گذشته چنین می توان نتیجه گرفت که تفکر دینی نیز، یک تفکر انسانگر است. با این تفاوت که انسانگرایی دینی، متکی بر یک انسان شناسی قویم است؛ اما انسانگرایی غربی، متکی بر یک انسان شناسی ابتر و نادرست بود. به همین دلیل نیز بود که در بخشهای گذشته از تفکر مستتر در تمدن غرب، با عنوان ((انسانگرایی نسیانگرایانه)) یا ((انسان مداری واژگونه)) یاد کردیم.

در انتهای نوشتار، تاءکید می کنیم که بحث ((توسعه اسلامی)) به طور کامل می توان از ویژگیهایی که در مورد مدینه فاضله اسلامی بر شمردیم، استفاده کرد و اگر چه مطالب عنوان شده، بیشتر، جنبه کیفی داشت، لیکن می توان با مشارکت صاحب نظران در زمینه های مختلف، بویژه در زمینه جامعه شناسی و اقتصاد بر ظروف کمی آن نیز دست یافت.

زندگی دینی پیش از ظهور

زیست منتظرانه ، پیشینه ای دراز در تاریخ وافقی ناپیدا در آینده روزگار دارد. باور انتظار، نه تنها به پایان عصر حضور (۲۶۰ هـ - ق.) که به دوران آغازین دین باز می گردد؛ چه ، تاریخ اسلام ، این سلوک راه در زندگی دینی آن روزگار، نشان می دهد. در حقیقت ، این باور، آن گاه بر اندیشه پرتو افکند که پیامبر اسلام (ص)، از ظهور دوباره دین و احیای سنت خویش ، در آینده دور، سخن گفت و دینداران را بر تحقق کامل دین و عینیت یافتن آرمانهای نهایی اسلام ، به وسیله یکی از فرزندانش ، دوازدهمین امام شیعیان ، آگاه کرد.(۱۷۳)

اینک ، قرن‌ها از تجربه این اندیشه دینی می گذرد. زندگی مردمان را در عصر پایدار و بلند انتظار، با تاریخی روشن از نمودها و جلوه های فکری و عملی ، مشاهده می کنیم . برخی بر آمده از باور راستین انتظار و پاره ای آمیخته به پیرایه ها و وام گرفته از سنتهای کهن بشر.

این کوشش ، توصیف و نمایه ای است از گونه زندگی دینداران در عصر انتظار.

چشم اندازهای گوناگون زندگی دینی : حیات دین ، تفکر و اندیشه دینی و دینداری انسان منتظر نگریسته می شود، تا باید‌ها و نبایدها، راستیها از ناراستیها و اصالتهای دینی منتظران را باز شناسیم و سلامت و ژرفای این باور راه در اندیشه زلال معصومان (ع) بنگریم .

چگونگی زندگی دینی ، در عصر انتظار، با توجه به شاخصهایی که زوایای آن را به گونه جدای از یکدیگر، نشان دهد، می توان در دو محور نشان داد:

۱. شرح چگونگی اندیشه دینی .

۲. شاخصهای دینداری .

به باور ما، مطالعه منابع و متون ، از زاویه فراخ و دریچه گسترده این دو محور، تمامی مراحل تاریخ فرهنگ دینی را در مقیاسی بزرگ پیش چشم می آورد. اما آنچه در این کاوش می گنجد، شرح شاخصها و پدیدارهایی از زندگی دینی است که باور انتظار، آنها را در فرهنگ تشیع پدید آورده و یا بر پایه سخنان معصومین (ع) به تحقق و پیدایی آنها باور داریم .

شرح اندیشه دینی

با آغاز دوران غیبت ، مسؤ ولیت و رسالت دینی امام (ع) در برابر حفظ مکتب و هدایت امت ، بر عهده عالمان دین ، به عنوان نایب و جانشین امام ، نهاده شد. شرح و تفسیر دین ، به منظور پاسخ گویی به نیازهای موجود دینداران و بازگویی و باز

فهمی تعالیم به جای مانده از امامان (ع)، به وسیله اینان آغاز شد و به تدریج سلسله عالمان دین در طول تاریخ انتظار، به وجود آمد.

عالمان، با به کار گرفتن آگاهیهای خود، از منابع اولیه دین: قرآن و سنت، و استناد به فهم علمی خویش از آنها، کوشیدند پاسخهای در خور عصر را بیابند و با عرضه آنها، مسؤ ولایت خویش را در روزگار غیبت به انجام رسانند.

دینداران نیز، بر اساس این سخن امام (ع):

((واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا)) (۱۷۴)

وظیفه یافتند به عالمان دین مراجعه و موضع فکری و رفتاری خود را در رویدادهای زندگی، با رهنمودهای اجتهادی اینان هماهنگ کنند. این پیوند و ارتباط متقابل، میان عالمان و مردمان، سبب گردید، معارف دینی در پرتو تلاشهای دین شناسانه عالمان، در بخشهای گوناگون مکتب نموده شود و یا گذشت روزگار رشد و توسعه یابد.

دانشهای بسیاری، مانند: فقه، کلام، اصول، تفسیر، رجال، حدیث، فلسفه، عرفان و تاریخ، که اساس فکری آنها در عصر حضور امامان ارائه شده بود، مراحل تکامل را پیمود و میراث علمی ارزنده ای در این علوم پدید آمد.

از جمله این تلاشها، تثبیت اندیشه غیبت در قرنهای چهارم و پنجم بود که غیبت امام (ع) در روزگار نخستین، مورد انکار و مناقشه عالمان سنی قرار می گرفت. دانشوران شیعی، در استواری و درستی این باور اسلامی بجد کوشیدند و پرسشها و

شبهات را پاسخ گفتند. عالمانی چونان: نعمانی (۱۷۵) شیخ صدوق (۱۷۶) (م: ۳۸۱)، شیخ مفید (۱۷۷) (م: ۴۱۳)، شیخ

طوسی (۱۷۸) (م: ۴۶۰) در خصوص مسائل غیبت امام (ع) و شرح فلسفه آن، کتابهای مستقل نگاشتند.

به هر روی، اندیشه دینی، با همه گسترده آن، در دوران غیبت، با ایثار و مجاهدت عالمان شیعی پاس داشته شد و فراروی دینداران قرار گرفت. نقش بزرگ اینان در حفظ و رشد این اندیشه و نیز شدت دغدغه دینمداری و پروای دینی که در تمامی دین پژوهیهای آنان مشاهده می شود، به هیچ روی جای تردید و انکار نیست.

البته وجود برخی کاستیها و نادرستیها، جای انکار ندارد، مانند: رشد یافتگی بخشی از معارف دینی و کنار نهادن شدن

بخشهای دیگر، ذهنی اندیشی و دور بودن از واقعیتهای موجود و یا به وجود آمدن پاره ای افکار و آرای نادرست و تفسیرهای ناصواب درباره بعضی مفاهیم دینی، که مصداق آن را امروزه در افکار گروهی با عنوان ((ولایتها)) شاهدیم.

حتی در مطالعه تاریخ، افرادی بدعتگذار را می بینیم که توانسته اند در مقیاسی کوچک و محدود، اندیشه دینی را از مسیر

اصیل آن خارج سازند و با دسیسه های درونی و یا خود فروشی، به فرقه سازی و دعوتهای گمراه کننده دست یازند.

مطالعه سخنان معصومان (ع)، نشان می دهد که در روزگاران غیبت، بعضی افراد مدعی علم دین، داده ها و مفاهیم دینی را بر اساس خواهشهای نفسانی تفسیر و تاویل می کنند و بدین گونه، دین و تعالیم دینی قربانی خواسته های اینان می شود. (۱۷۹)

همچنان که اکنون نیز، پاره ای از انحرافها و تفسیر به رایها را در افکار گروهی شاهدیم که به نام دین، همه تکالیف و مسؤ ولتیهای اجتماعی را در روزگار انتظار نفی می کنند و برای خود، هیچ گونه وظیفه اجتماعی که دین به آن حکم کرده باشد، نمی شناسند.

این افراد، در دوران غیبت، به گونه ای در باتلاق تاویل و تحریف فرو می غلتند که گاه ظهور نیز، با امام (ع) برخورد می کنند و مورد انتقام قرار می گیرند:

علی (ع) می فرماید:

((اذا خرج القائم من اهل الفتوى بما لا يعلمون ، فتعسا لهم ولا تبعهم)) (۱۸۰)

زمانی که قائم ظهور کند، از عالمانی که ندانسته فتوا می دهند انتقام می گیرد، اینان و پیروانشان را نگوئساری باد. روایتهای دیگر نیز، از فساد و انحراف برخی متولیان اندیشه دینی روزگار غیبت خبر می دهد. همچنین از بخشی دیگر از روایتهایی که حرکتهای فکری و فرهنگی امام (ع) را در عصر ظهور بیان می کند، دانسته می شود که در این روزگار توجیهها و تاویلهای و تحریفها و انحرافها و پیرایه ها، بسیاری از باورهای اسلام ناب و راستین را تهدید می کند و ساخته های ذهنی مدعیان دین، به عنوان باورهای دینی ترویج می شود. به برخی احادیث که بیانگر وقوع این احوال در حوزه اندیشه دینی است، اشاره می شود:

امام صادق (ع) درباره راه و روش مهدی (ع) می فرماید:

((يصنع كما صنع رسول الله (ص)، يهدم ما كان قبله كما قدم رسول الله (ص) امر الجاهلية ، ويستاءنف الاسلام جديدا))

(۱۸۱).

راه و روش او، چون پیامبر(ص) است؛ یعنی هر چه را پیش از او باشد ویران می کند، چنان که پیامبر(ص) جاهلیت را ویران ساخت و اسلام را از نو می نمایاند.

در بسیاری از روایتهای اسلامی: از تجدید دین و آمدن آیین جدید، توسط امام مهدی (ع)، سخن رفته است (۱۸۲). تجدید دین، به هر یک از این معانی تصور شود: تصحیح انحرافها و تحریفها، آشکار کردن فراموش شده های دینی، شرح احکام

واقعی و فهم درست دین ، متناسب با فرهنگ زمان و...همه اینها در تجدید حیات دین ، از این حکایت می کند که پیش از ظهور، اندیشه دینی به گونه ای به کاستیها و پیرایه ها آمیخته خواهد شد که از حرکت‌های مهم امام (ع) ، پاکسازی و پیراستن ذهنها از رسوبات فکری گذشته و باز سازی فکر دینی و در نهایت ، احیای دوباره تعالیم اسلام راستین ، خواهد بود.

علی (ع) می فرماید:

((يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى ، و يعطف الراى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الراى)) (۱۸۳) .

هواپرستی را به خدا بازگرداند، پس از آن که خدا پرستی را به هوا پرستی بازگردانده باشند. راءیهها را به قرآن بازگرداند، پس از آن که قرآن را به راءیههای خود بازگردانده باشند.

این کلام علی (ع) ، روشن می کند که اندیشه دینی ، پیش از ظهور، در سطح وسیعی ، بر اساس هواها و هوسها و منافع شخصی و گروهی ، شکل می گیرد. عالمان دنیامدار و نفس پرست ، اصول و فروع دینی و آیات وحی را به دلخواه تفسیر و تاءویل می کنند، آن گونه که با آرزوهای دنیا خواهانه آنان ، هیچ تضادی پیدا نکند و چنانکه احادیث بسیار دیگر نیز، به این تصریح دارد، این کار، امری رایج خواهد بود. بدین روی ، چون تعالیم حیاتبخش دین و چهره واقعی کتاب و سنت ، زیر لایه های افکار و آرای نادرست ، پنهان می شود، امام (ع) آنها را بیرون می کشد و آشکار می سازد:

علی (ع) می فرماید:

((ويحیی ميت الكتاب والسنه)) (۱۸۴) .

مهدی (ع) ، کتاب و سنت مرده و از میان رفته را زنده می کند.

در این احادیث ، امام (ع) ، به صراحت از مردن کتاب و سنت سخن می گوید.

بی شک ، اندیشه دینی که برخاسته از کتاب و سنت باشد و حقیقتاً آموزشهای این دو منبع اصلی شریعت را نشان دهد، در این حکم ، همانند خواهد بود؛ یعنی اثر حیاتی و سازنده در جامعه و زندگی دینی نخواهد داشت ؛ چرا که جز پندارها و ادعاهای دروغین به نام دین ، حقیقت دیگری نخواهد داشت .

روایت‌هایی که از پدید آمدن نارواییها و تیرگیها در حوزه تفکر دینی خبر میدهند، بسیارند. آنچه یاد شد، گزینشی اندک از آن بسیار بود.

به راستی معصومان (ع) چرا و به چه منظور از این حوادث خبر داده اند؟

بی شک، یک جهت مهم در بیان این سخنان، این است که از یک سوی، دینداران با عوامل انحراف دینی که در آینده جامعه را فرا می گیرد، آشنا شوند و در گرفتن معارف دینی، هوشیار باشند؛ و از دیگر سوی، خواسته اند به عالمان و متولیان اندیشه دینی هشدار دهند که زمینه های انحراف و کژ اندیشی را به نیکی بشناسند و از آنها پروا گیرند.

البته عوامل انحراف در اندیشه دینی، در همه زمانها بوده است، حتی در عصر حضور، افکار و تاءویل‌های نادرست و عالمان منحرف وجود داشته اند. اما آنچه دوران غیبت را در برابر این رویداد حساس می کند این است که چون مفسر واقعی دین، حضور ندارد، معیاری مسلم و قطعی که شاخص بازشناسی اندیشه راستین از دروغین باشد. وجود ندارد. در عصر حضور، شیعیان، هنگام اختلاف یا تردید در فهم و یا اعتقاد درست از نادرست، به حضور امامان (ع) می رسیدند و معارف دینی خویش را به داوری معصومانه ایشان می گذاشتند. اما در عصر غیبت، اگر چه قرآن، به طور کامل و بی هیچ کاستی در دسترس است، ولی محک زدن اندیشه ها به قرآن و داوری خواستن از قرآن باز به نوبه خود، استناد به فهمی از قرآن خواهد بود و هرگز قطعیت و معصومیت داوری معصومانه امام (ع) را نخواهد داشت. بی تردید، قرآن، معیار اصیل بازشناسی درستیهها و راستیهها در اندیشه دینی این دوران است، اما شناخت مراد قرآن، بدون دخالت فهم عالم در دسترس نیست؛ از همین روی، می بینیم برخی در استناد به قرآن، به دیدگاهی روی می آورند که حتی فهم ظواهر آن را حجت نمی دانند و معتقد می شوند که جز از طریق احادیث و سخنان معصومان (ع)، نمی توان به مراد وحی دست یافت! خوب، آیا این دیدگاه را می توان معیار قرار داد؟ پاسخ منفی است، زیرا این خود فهمی است بشری و چه بسا خطا و دیگر آن که اساسا در تمسک و استناد به حدیث، امکان لغزش و فرو افتادن در خطا به مراتب بیشتر است، چه اگر به فرض، مشکل فهم درست آن را به سبب: تعارض، از میان رفتن قراین، پوشیده ماندن ظرف صدور و موقعیت مخاطب و... نادیده بگیریم باز با مشکلی بزرگ تر روبه رو، می شویم، یعنی پدیده جعل و وضع حدیث و تشخیص حدیث درست از نادرست.

آیا رخ نمودن اندیشه های گوناگون در تاریخ اندیشه دینی را می توان در دایره پدیدار شدن انحرافها در فکر دینی زمان غیبت دانست؟

بی شک، اختلاف آرا و افکار در حوزه اندیشه دینی، به مقتضای اجتهادی بودن آن است و این، نزد دین پژوهان، اصلی پذیرفته و برخاسته از تعالیم دینی امامان (ع) است. از این روی، باید بر اساس هماهنگی و ناهماهنگی و برابری و نابرابری ملاکهای درستی بر هر کدام از آنها، به داوری پرداخت. احادیث یاد شده، اندیشه هایی که بر پایه فهم و استنباط درست، یعنی با آگاهیهای لازم و شناخته شده برای اجتهاد، پدید آید و معیارهای مسلم اجتهاد دینی را متناسب با نیازمندیهای

فرهنگ دینی زمان خود، دارا باشد، در بر نمی گیرند. اندیشه هایی که بی توجه به قانونمندیها و ضوابط کشف شده برای فهم درست دین، به وجود آیند و با اصول مسلم در تفکر دینی، ناسازگار و بیگانه باشند، روشن است که انحراف خواهند بود. بنابراین، اندیشه دینی در طول زمان غیبت، به تلاشی مشترک و پیوسته، از سوی دین شناسان خبره و آگاه، نیاز دارد، تا منابع، شیوه های فهم و تحقیق دینی برای بازیافت آموزشهای راستین و اصیل اسلام در هر زمان شناخته گردد. این، به توبه خود، تلاشی است بر آمده از روح و فرهنگ انتظار و ایجاد زمینه سازی برای تحقق اصلاح در تفکر دین که بزرگ ترین حرکت در انقلاب جهانی مهدی (ع) است.

شاخصهای دینداری

بسیاری از بایدها و شاخصهای بایسته ای که باور به دین را زندگی عصر انتظار می نمایانند، در روایات اسلامی، بیان شده است از این چشم انداز، به مطالعه پاره ای از آنها می پردازیم:

۱. انتظار فرج

به انتظار زیستن و منتظرانه دین داشتن، وظیفه ای است که شریعت اسلام، از مؤمنان خواسته است. چشم داشتن به ظهور منجی و حاکمیت دوازدهمین امام، از سلسله امامان معصوم (ع)، باور به تداوم امامت و عینیت رهبری دینی، در نهایت تاریخ زندگی است، نهایی دور، ولی در پیش، بسا امروز، فردا یا فردای دیگر. عالمان دین، بر پایه احادیث معصومین (ع) انتظار فرج را شاخص بزرگ انسان دیندار در عصر غیبت دانسته اند و همواره دینداران را به داشتن و دانستن این مهم، فرا خوانده اند:

پیامبر اسلام (ص) می فرماید:

((افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل)) (۱۸۵)

انتظار فرج داشتن برترین عمل امت من است.

امام صادق (ع) می فرماید:

((الا اءخبرکم بما لا یقبل الله عزوجل من العباد عملا الا به ؟ فقلت بلی ، فقال :))

((شهادة ان لا اله الا الله محمدا عبده و رسوله ... و الانتظار للقائم (ع))) (۱۸۶)

خبر دهم شما را به چیزی که خداوند عمل بندگان را جز با آن نمی پذیرد؟

گفتم آری .

امام فرمود: باور به خدای یکتا و بندگی و پیامبری محمد... و چشم داشتن به ظهور قائم (ع).

مفهوم انتظار: انتظار، باوری است بارور به عمل ، که در زندگی انسان منتظر، در قالب کرداری خاص ، تجسم می یابد. دست روی دست گذاردن و بی هیچ کنشی منتظرانه ، خود را منتظر دانستن ، تفسیری وارونه و منافقانه از انتظار است .

انتظار، اعتقادی است در گرو عمل ، عمل کردن به آنچه که فرهنگ انتظار ایجاب می کند.

انتظار، چشم داشتن به حاکمیتی است که در آن ، ناپاکان ، ظالمان ، متظاهران بی اعتقاد و معتقدان بی کردار، به شمشیر عدالت و دیانت سپرده می شوند. دین ، از بدعتها و کجیها و نفاقها و نارواییهای بشری پیراسته می گردد.

نادرستیها و ناراستیها کنار می رود، کاخهای به ظلم افراشته تاریخ ، سقوط می کنند، زنجیرهای جل و اسارت گسسته می شوند، نابخردیها و ناحقیها، پایان می یابند، دنیای ناراستان به فرجام می رسد.

شخص منتظر، خود ساخته ای است آماده پیوستن و در آمدن در صف نهضت و قیامی که نهمین سلاله حسین (ع)، آن را رهبری می کند و همه سنگرهای ظلم و ستم و پلیدی و نفاق و ناپاکی و بدعت را فرو می ریزد و حق و حق پرستی و درستی و راستی و عدالت را جایگزین آن می کند.

انتظار مکتب آمادگی : آمادگی همیشگی ، جوهر اصلی انتظار است و وظیفه قطعی منتظران . انتظار قیام و ظهور مهدی (ع) را داشتن ، آمادگی پیشین می خواهد، از جمله : پیراسته و پاک زیستن ، صداقت در عقیده و عمل داشتن ، دارا بودن توان روحی برای جهاد و مبارزه در رکاب امام مهدی (ع).

آنان که انتظار را به عنوان عقیده و باوری دینی در ذهن می پرورند، و بازتاب عملی آن را در بر پایي مجالس دعا و جشن می جویند، ولی با الفبای مبارزه و جهاد و باطل ستیزی نا آشنایند، در طول زندگی خود، کوچکترین صحنه برخورد با دشمنان دین تجربه نکرده اند و حتی از تصور آن نیز، بر خود می لرزند، چگونه می خواهند به صف مجاهدان در قیام توفنده و جهانی مهدی (ع) در آیند و با بزرگ ترین و بیشترین دشمنان رویاروی شوند؟ آیا اینان ، تاریخی مکرر از پیروان موسی نخواهند بود که گاه نبرد گفتند:

((فاءذهب انت و ربك فقاتلا انا هيهننا قاعدون)) (۱۸۷)

پس تو و پروردگارت بروید و بجنگید که ما در این جا نشسته ایم .

پیوستن به جمع یاران مهدی (ع)، از منتظرانی ساخته است که روح جهاد و ستیز با باطل را، به روزگار غیبت، تجربه کرده باشند. بسا این گروه، بر این پندارند که قیام و انقلاب مهدی (ع)، به نیروی غیب و اعجاز است. مس وجودشان، به یک نظر طلای ناب می شود؟ شجاع، دلیر و شهادت خواه! در حقیقت، اینان چشم دوخته اند تا امام (ع) ظهور کند، اوضاع مادی و معنوی را به یک نگاه به سامان آورد و آن گاه اینان، به زندگی آرام و ایمن دست یابند.

ابو بصیر از امام صادق (ع) می پرسد:

((جعلت فداک متی الفرج؟ فقال: یا ابا بصیر و اءنت ممن یرید الدنیا؟ من عرف هذا الامر فقد فرج عنه لانتظاره.)) (۱۸۸)
فدایت شوم، فرج کی خواهد بود؟

امام فرمود: ای ابو بصیر؟ تو هم از کسانی هستی که دنیا را طلب می کنند! آن کس که قیام امام را بشناسد برای او، به جهت انتظارش فرج شده است.

چون امام (ع)، متوجه است که ابو بصیر، با توجه به زندگی غمبار شیعیان، از فرج می پرسد، به گونه ای پاسخ او را می دهد که بفهمد، فرج به معنای چشم داشتن به رهایی از سختیها و رسیدن به کامیابیهای زندگی نیست، بلکه فرج، در گرو شناخت حق و شناختن رهبر و امام حق و منتظر یاری رساندن به اوست. راوی می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردم می گویند: مهدی که قیام کند، کارها خود بخود درست می شود، و به اندازه یک حجامت خون نمی ریزد.
امام (ع) فرمود:

((کلا، والذی نفسہ بیده، لو استقامت لاءحد عفوا، لاءستقامت لرسول الله (ص) حین اءدمیت رباعیته، و شیج فی وجهه، کلا والذی نفسہ بیده، حتی فسح نحن و اءنتم العرق و العلق.)) (۱۸۹)

هرگز چنین نیست. به خدای جان آفرین سوگند، اگر قرار بود کار برای کسی خود به خود درست شود، برای پیامبر (ص) درست می شد، هنگامی که دندانش شکست و صورتش شکافت. هرگز چنین نیست که کار، خود به خود درست شود، به خدای جان آفرین سوگند، کار دست نخواهد شد تا این که ما و شما در عرق و خون غرق شویم.

بنابراین، از زاویه خواهشها و آرزوها و خواسته های بشری خویش، قیام امام (ع) را نگرستن و منتظر او بودن، به هیچ روی با تعالیم اسلامی سازگاری ندارد. در احادیث، کسی منتظر و یاور مهدی (ع) دانسته شده که در زندگی منتظرانه خود، دوره آمادگی را گذرانده و به مرتبه ایثار جان و مال در راه خدا رسیده باشد. برای شرکت در استقرار عدل بزرگ و نجات بشر

مظلوم و انسانیت محروم ، گامهای خود را به ایمان و ایثار استوار سازد و آن گاه برای یاری کردن نهضتی که می خواهد ریشه ظلم را در جهان بکند و عدل و قسط را به جای آن بنشاند، بی صبرانه منتظر جهاد باشد.

امام صادق (ع) می فرماید:

((ليعدن اءحدكم لخروج القائم و لو سهما، فاعن الله اذا علم ذلك من نيته رجوت لاعن ينسى في عمره حتى يدرکه و يكون من اءعوانه و اءنصاره .)) (۱۹۰)

باید هر یک از شما برای خروج قائم اسلحه آماده کند. چون وقتی خداوند ببیند کسی به نیت یاری مهدی اسلحه تهیه کرده ، امید می رود خداوند، عمر او را دراز کند، تا ظهور را درک کند و از یاوران مهدی باشد.

آماده بودن و سلاح تهیه کردن ، بیش از هر چیز، نیرو و روح سلحشوری و ستیز لازم دارد. منتظر مسلح ، وقتی می تواند در صف جهاد گران قیام ، قرار گیرد، دست به سلاح ببرد و در رکاب امام حق ، نقش بیافریند که در صحنه نبرد، پیروزی یا شهادت در نظر او یکسان باشد. در صحنه شعله و خون ، عاشقانه خود را برای امام و آرمانهای او بخواهد، نه امام را برای آرزوهای خویش و این ، میسر نمی شود مگر آن که همواره روح حماسه و اقدام و سلحشوری و مقاومت و شهادت و ایثار را در خود بپروراند و هر آن آمادگی خود را برای چنین امری بیازماید.

علی (ع) می فرماید:

((المنتظر لامرنا کالمتشحط بدمه فی سبیل الله .)) (۱۹۱)

منتظر امر ما، بسان کسی است که در راه خدا به خون خود، غلتیده باشد.

این سخن ، انسان منتظر را فردی مهیا برای جهاد و شهادت معرفی می کند و به او، این باور را می دهد که سلوک منتظرانه ، مسؤ ولیتی است بسان جهاد، سخت و چه بسا همراه بذل جان ، از این روی ، منتظر باید خود را فدیة ای ببیند در راه اعتلای دین ، بی هراس از شهادت و پذیرای هر گونه فداکاری و ایثار.

امام صادق (ع) می فرماید:

((من مات منکم و هو منتظر لهذا الامر کمن هو مع القائم فی فسطاطه ، قال : ثم مکث هنیئاً ثم قال : لا بل کمن قارع

معه بسيفه ، ثم قال : لا و الله الا کم استشهد مع رسول الله .)) (۱۹۲)

هر کس به انتظار بزید و بمیرد، چون کسی است که قائم را یآوری کرده است .

پس از لحظه ای درنگ ، فرمود:

نه ، بلکه بسان کسی است که با آن حضرت شمشیر زند.

و سپس فرمود:

نه ، به خدا، به حتم ، همچون کسی است که در رکاب رسول خداهشید شده باشد.

بهای کدام زندگی ، چون بهای یآوری و شمشیر زدن در خدمت حضرت را می تواند داشته باشد؟ چگونه زیستنی است که

فرجامش بسان شهادت است ؟

بی شک ، زیستی که در نتیجه و اثر، با شهادت و جهاد یکسان باشد، زیستنی که آگاهی بخشد، شور و اشتیاق دینی بیافریند،

ارزشها را بگسترده و در جهت تحقق هدفهای مکتب ، باشد بله ، در عصر انتظار، بدین سان زیستن ، یآوری امام قائم است .

امام صادق (ع) می فرماید:

((من عرف امامه ثم مات قبل ان یقوم صاحب هذا الاءمر، کان بمنزلۀ من کان قاعدا فی عسکره)) (۱۹۳)

هر کس امام خود را بشناسد و پیش از قیام او بمیرد، مانند کسی که در گروه سربازانش نشسته باشد.

انسان منتظر، باید به گونه ای بزید که اگر ظهور و قیام مهدی (ع) را در حیات خویش درک نکند، باز در آن سهیم باشد و

این در گرو آن است که از نظر فکر و عمل ، در صف حق جویان و باطل ستیزان روزگار خویش باشد و سلوک اجتماعی اش

، در جهت زمینه سازی و آمادگی هر چه بیشتر خود و جامعه ، برای پذیرش این قیام باشد.

چنین انسانی ، همواره جهادی بزرگ را فرا روی خود می نگرد و آزمون پایداری به دین و عقیده را که لازمه این جهاد است

، در سراسر دوران زندگی به اجرا می آورد و پیوسته با آزمونهای کوچک تر، میزان موفقیت و شایستگی خود را در آن آزمون

بزرگ می افزاید.

انتظار مکتب تعهد و تکلیف : نزد همگان ، جاودانگی شریعت و احکام آن ، اصلی بی تردید است و در تمامی عصرها، پیروی

از دستورها و تعالیم دینی و پیاده کردن آنها در متن زندگی واجب است . بر پایه این اصل پذیرفته و مسلم ، دینداران ، برای

همیشه به حضور در صحنه و به انجام همه تکلیفهای فردی و اجتماعی وظیفه دارند. انجام تکلیفهای دینی ، تعطیل بردار

نیست .

آیا غیبت امام و چشم به ظهور او داشتن ، می تواند مجوز برداشتن تکلیف در بخشی از احکام دینی باشد؟

در این صورت ، جاودانگی شریعت اسلام ، به عنوان یک دستگاه فکری و حقوقی و ارزشی به هم پیوسته ، چگونه تفسیر

خواهد شد؟

مثلا در روایتهای بسیاری از گسترش ظلم و فساد و انحراف ، در عصر غیبت ، سخن رفته است که اکنون شاهد آن هستیم ، آیا انسان دیندار که در این روزگار می زید، در برابر اینها رها و بی تکلیف است ؟ یا تکلیف مبارزه با ظلمها و فسادهای فردی و اجتماعی و اصلاح جامعه و جهاد در راه دفاع از مکتب و امت ، همچنان باقی و جاوید است ؟

هیچ کدام از فقیهان و دین شناسان به رها شدن بخشی از احکام دین فتوا نداده اند، آن هم احکامی که نگهداشت دین به عمل کردن به آنها وابسته است . برای اجرای حکم امر به معروف و نهی از منکر، شرایطی از جمله : شناخت معروف و منکر و نتیجه بخش بودن آن ، بیان کرده اند، اما این به معنای برداشتن تکلیف نیست .

آیا می توان گفت : در عصر غیبت به سبب حاضر نبودن امام (ع) ، با وجود این همه ظلم و فساد، شرایط امر به معروف و نهی از منکر تحقق نمی یابد و یا هجومی صورت نمی گیرد؟ اگر چنین است ، پس چرا فقیهان در مباحث فقهی خود، در طول دوران غیبت ، برای این موضوع ، کتابی اختصاص داده و در چگونگی آن به تفصیل سخن گفته اند. آیا بیهوده بحث کرده اند؟!

جای تأسف است که شاهد باشیم گروهی نا آشنا به مسائل دین ، انتظار را به گونه ای تفسیر کنند که اصل جاودانگی تکلیف و تعهد دینی انسان دیندار در این بخش از دستور دینی نادیده انگاشته شود.

به راستی بسامان آوردن نابسامانیهای دینی در اجتماع و دست یازیدن به حرکت های اصلاحی و احیاءگری در عصر انتظار، با فرهنگ انتظار ناسازگار است و زنده نگاهداشتن سنت دعوت دینی حرام و ناروا؟

امام سجاد(ع) می فرماید:

((ان اهل زمان غیبیه ، القائلین بامامته و المنتظرین لظهوره ... الدعاء الی دین الله عزوجل سرا و جهرا.)) (۱۹۴)

معتقدان به مهدی (ع) و منتظران ظهور او در عصر غیبت ... در پنهان و آشکار مردمان را به دین خدا فرا می خوانند. همان گونه می نگرید، امام (ع) منتظران معتقد و راستین را در روزگار غیبت ، دعوت کنندگان به دین خدا معرفی می کند. اگر انتظار را به معنی برداشته شدن تکلیف های اجتماعی و نبودن مسؤ ولت های اصلاحی در جامعه بدانیم ، پس دعوت به دین در این سخن امام معصوم (ع) چگونه تفسیر می شود؟

آیا مبارزه با فسادهای اجتماعی ، با ظلم و بی عدالتی و با حرکت های ضد انسانی و ضد دینی مستبدان و مستکبران ، که بقای آنها، محور دین و باورهای دینی را در پی دارد، دعوت به دین خدا نیست ؟

آیا تحقق و استقرار حاکمیت دین و احیای نماز و حج و ولایت و امامت در جامعه و برقراری عدالت اسلامی به قدر توان ، دعوت به دین نیست ؟ تلاش در راه اصلاح بنیادهای مادی و معنوی اجتماع و برآوردن سلامت دینداری ، دعوت به دین نیست ؟

پس ، انتظار، باوری نیست که با آن تعهد اجتماعی انسان منتظر نفی شود، یا سکوت و سازش با ستم بارگان و ظالمان توجیه گردد.

با چه تفسیری از دین ، می توان از دست رفتن عزت دینی و تحمل انواع ذلتها و مشاهده فسادها و ظلمها و هیچ نگفتن و انزوا گزیدن را، دینداری دانست ؟

سرنوشت میلیونها انسان دیندار را در دست فاسدان و جنایت پیشگان و ظالمان دید و از میان رفتن ارکان و ارزشها و اصالتهای دین و دینداران را، به دست این شیطان صفتان ، شاهد بود و در برابر، خود را دینداری بی تکلیف دانست ؟ راستی امام زمان (ع) از این دینداری راضی است ؟ این گونه تفسیر از انتظار، با کدام اصل دینی سازگار است ؟

البته دست زدن به مبارزه و مقاومت منفی که در برخی روایتهای (۱۹۵) به آن اشاره شده ، پذیرفته است ؛ زیرا در پاره ای شرایط زمانها، این موضعی است پسندیده و خرد ورزانه ، ولی باید مقتضای زمانی و اجتماعی جامعه را شناخت و تأثیر این موضوع را در موفقیت دعوت دینی ، ارزیابی کرد و سنجیده و هوشمندانه عمل کرد. پس به هر روی ، تکلیف و تعهد دینی باقی و جاوید است .

۲. نگهداشت ایمان دینی

در روایتهای بسیاری از امتحان دینداران در دوره غیبت سخن گفته شده است . ایمان و دینداری ، در بوته آزمایش گذاشته می شود و مردمان به اصالت ایمان و استواری در نگهداشتن دین خود، سنجیده می شوند. آزمایشهای دینی ، برای همه ایمان آورندگان در همه زمانها، قانون الهی است :

((احسب الناس ان یتروکوا ان یقولوا انا و هم لا یفتنون .)) (۱۹۶)

اما این قانون ، در روزگار غیبت به دو جهت ، مورد تاءکید است :

آن که امام (ع) از نظرها پنهان است و منتظران ، منتظر اویند و چون این امر، به درازا می کشد، افکار و دعوتهای باطل ، در میان مسلمانان پدید می آید و گروهی گمراه می شوند:

امام صادق (ع) می فرماید:

((ان لصاحب هذا الامر غيبتين احديهما تطول حتى يقول بعضهم : مات ، و بعضهم يقول : قتل ، و بعضهم يقول : ذهب ، فلا يبقى على امره من اصحابه الا نفر يسير.)) (١٩٧)

به راستی مهدی (ع)، دو غیبت دارد. دوم آن، به اندازه ای به درازا می کشد که گروهی می پندارند: وی، مرده است و گروهی می پندارند: کشته شده و گروهی می پندارند: (ظهور او) گذشته است. پس بر پیروی از او، کسی باقی نماند، مگر مردمانی اندک.

علی (ع) می فرماید:

((يكون له حيرة و غيبة تضل فيها اقوام و يهتدى فيها اخرون.))

به سبب غیبت مهدی (ع)، سردرگمی به وجود می آید که گروهی گمراه می شوند و گروهی دیگر بر هدایت می مانند.

در این دوران، شرایطی به وجود می آید و اوضاعی بر جوامع دینی حاکم می شود که نگاهداشتن دین، بسیار دشوار می شود. بیشترین مردمان، به انگیزه های گوناگون، ایمان دینی خویش را در زندگی از دست می دهند و دینداری را کنار می نهند:

امام صادق (ع) می فرماید:

((و راءيت الناس قد استووا في ترك الامر بالمعروف والنهي عن المنكر و ترك التدین به.)) (١٩٨)

مردمان را می نگری که در کنار نهادن امر به معروف و نهی از منکر همراه می شوند و نسبت به آن ناباورند.

مهم ترین انگیزه ای که سبب می گردد در این دوران، دینداران به آزمایشهای اعتقادی و عملی بسیار، رو به رو گردند، عبارتند از:

گسترش زمینه های ناباوری: از یک سو، آشکار شدن اختلافها و فتنه های فکری و پیدایش آرا و مسلکهای گوناگون در

حوزه اندیشه و باورهای دینی، تردیدها و یأسها را می آفریند و سستی در گرایشها و باورها را پدید می آورد:

امام باقر (ع) می فرماید:

((و اختلاف شديد بين الناس و تشتت في دينهم.)) (١٩٩)

و اختلاف شدید میان مردمان رخ دهد و در دین خود، پراکنده می شوند.

از سوی دیگر، رواج مرامها و مسلکهای ناروا و فساد انگیز، در میان مردمان، روح دینداری را در جامعه از بین می برد و پیروی از تعالیم شریعت ناچیز می شود

امام صادق (ع) می فرماید:

((و رأيت الناس ينظر بعضهم الى بعض ، و يقتدون باهل الشرور، و رأيت مسلک الخیر و طریقه خالیا لا یسلکه احد.))
(۲۰۰)

مردمان را می نگری که به پیروی از مرام یکدیگر می پردازند و به بدکرداران اقتدا می کنند، و باور حق و راه آن را می نگری که بی رهروست .

افزایش انگیزه های انحراف و گریز از دین : دینداری ، به سبب گذر از تاریخی طولانی ، به تیرگیها و پیرایه ها و خرافه ها و سنتهای بشری می آمیزد و بسیاری فهمها و عملکردها و جهتگیریهای نادرست و نابخردانه و ارتجاعی و انحرافی و آفت زده به حساب دین گذاشته می شود و در نتیجه ، چهره روشن و فطری دین ،

زیر این لایه های تیره پنهان می گردد و بدین روی ، ارزش و اصالت واقعی رویکرد به دین و دیانت از میان می رود و مردمان از آن می رمند:

علی (ع) می فرماید:

((ایها الناس سیاءتی علیکم زمان یکفاء فیہ الاسلام کما یکفاء الاناء بمافیہ .))(۲۰۱)

ای مردم ! به زودی بر شما روزگاری خواهد آمد که اسلام را از حقیقت آن بپردازد، همچون ظرفی که واژگونش کنند و آن از آنچه درون دارد تهی سازند.

یا می فرماید:

((و لبس الاسلام لبس الفرو مقلوبا.))

و اسلام پوستین باژگونه پوشد.

ستیزه جوییها با دینداری : خودپرستان و خودکامگان و پیروان باطل ، که همواره به دنبال هدفهای دنیا پرستانه اند، چون فرهنگ اصیل دینداری را مانعی بزرگ برای رسیدن به هدفهای خود می بینند، به استفاده از تمامی امکانات و به کار گیری

همه راهها و شیوه های ممکن ، به ستیز با دین و دینداران می پردازند و ایشان را در تنگنا و سختی می گذارند:

((و رأيت اهل الباطل قد استعلوا على اهل الحق و رأيت الشر ظاهرا لا ينهاه عنه و يعذر اصحابه ... و رأيت الفاسق

فيما لا يحب الله قويا محمودا، و رأيت اصحاب الآيات يحقرون و يحتقر من يحبهم)) (٢٠٢)

اهل باطل را می نگری که بر اهل حق چیره شده و بدیها آشکار گشته از آن نهی نمی شود و پیروان آن در امانند... و فاسق را می نگری که به کردار ناپسندش توانا و مورد تحسین است و مردان حق و پیروان آنان را می نگری که کوچک و ذلیل شمرده می شوند.

وجود این عوامل در محیط دینی دوران غیبت ، بویژه فزونی و شدت یافتن آنها در روزگار نزدیک به ظهور، دینداری را بسیار سخت و مشکل می کند تا آن جا که :

پیامبر(ص) می فرماید:

((لآءدهم اشد بقیة على دینه من خرط القتاد في الليلة الظلماء، اءو كالقابض على جمر الغضا.)) (٢٠٣)

هر یک از آنان اعتقاد و دین خویش را با هر سختی نگاه می دارد، چنان که گویی درخت خار مگیلان را در شب تاریک با دست پوست می کند، یا آتش پر دوام را در دست نگاه می دارد.

از همین روی آنان که برای نگهداشتن ایمان دینی خود، در برابر این رخدادها، استقامت نورزند و با اراده قوی سختیها و تنگناها را تحمل نکنند و یا از دیانت خویش بینش و شعور درستی نداشته باشند، از زمره دینداران و منتظران واقعی خارج خواهند شد:

امام صادق (ع) می فرماید:

((لا بد للناس من اءن یمحصوا، و یمیزوا، و یغربلوا و یخرج فی الغربال خلق کثیر.)) (٢٠٤)

ناگزیر، مردمان امتحان می شوند و از هم تمییز می یابند و غربال می شوند و بسیاری از غربال بیرون می روند (در امتحان ، موفق نمی شوند).

در آن روزگار، انسان دیندار باید هوشیارانه و ژرف بینانه اصول خالص دیانت را بیابد و وسوسه های ناهنجار و انگیزه های دور ساز ایمان را از خود دور سازد و این گوهر را در طول زندگی ، از آسیب و انحراف نگاه دارد:

امام صادق (ع) ، از رواج بسیاری نارواییهای دینی در میان مردمان سخن می گوید و در پایان سفارش می فرماید:

((فكن على حذر، واطلب من الله عزوجل النجاة ،... فكن مترقبا! واجتهد ليراک الله عزوجل في خلاف ما هم عليه.)) (٢٠٥)

خود بر بر حذر دار و از خدا رهایی بخواه ... هوشیار باش و بکوش تا خدا تو را در راهی غیر از گمراهیهایی که مردمان در آنند، ببیند.

برای انسان دینداری که در برابر حوادث و پیشامدهای زندگی ، بجدّ تصمیم می گیرد و متناسب با اندیشه ها و باورهای خود، موضع مثبت یا منفی بر می گزیند، بروز حوادث دگرگون ساز، در شکفته شدن استعدادهای وجود او اثری سازنده دارد. چنین شخصی ، وقتی در زندگی دینی با حادثه ای رو به رو می شود که با دینداری اش پیوند دارد، ناگزیر است درباره آن بیندیشد و از میان آنچه به نظرش می آید بر پایه اندیشه ای قانع کننده ، موضعی جدید برگزیند. هر چه از این گونه حوادث تکرار شود، اندیشه و موضع جدید نیز، پی در پی جریان می یابد. در این روند است که شخصیت و هویت مستقل فردی و اجتماعی شخص شکل می گیرد و دارای موضع فکری و عملی ویژه ای می شود که همواره خود را در حفظ و دفاع از آن ، متعهد و مسؤ ول می بیند.

در عصر غیبت ، آزمایشها، درست همین نقش را برای شکل گیری شخصیت و آشکار شدن موضع دینی متدینان ، ایفا می کنند. انسان دیندار، به هر اندازه که بتواند موضع زندگی دینی خود را، در ظرف حوادث و رویدادها، با آموزشها و تعالیم اصیل دینی هماهنگ کند، به همان میزان در آزمایش دینی خود پیروز شده است و آمادگی شرکت در تحقیق عدالت جهانی و برقراری حکومت مهدی (ع) را پیدا خواهد کرد.

بنابراین ، قانون آزمایش غربال شدن مؤ منان ، در ظرف زمانی غیبت که گمراهیها و ستمها، هجوم می آورند، در شکوفا شدن حق جویی و خلوص دینی دینداران و شایستگی برای حضور در جهادی فراگیر سخت در رکاب مهدی (ع) نقشی اساسی و زیربنایی دارد.

به فرموده پیامبر (ص):

((انتظار الفرّج بالصبر عبادة)) (۲۰۶)

چشم به راه فرج داشتن ، همراه با صبر و استقامت ، عبادت است .

زیرا در مکتب انتظار و امتحان و تمرین مقاومت ، انسانهایی ساخته می شوند که حاملان اصلی ترین اعتقاد و دارندگان راستین ترین و استوارترین موضع حق هستند.

امام صادق (ع) در وصف آنان می فرماید:

((رجال کاعن قلوبهم زبر الحديد لايشوبها شك في ذات الله ، اءشد من الحجر، لو حملوا على الجبال لاءزالوها.)) (۲۰۷)

یاران مهدی (ع)، مردانی هستند پولاد دل و همه وجودشان یقین به خدا، مردانی سخت تر از صخره ها. اگر به کوهها روی آرند آنها را از جای بر کنند.

۳. ارزش دینداری

ویژگیهای دینی در عصر غیبت، که به برخی از آنها اشاره شد، سبب می شود دینداران در این روزگار، رتبه و مقامی والا بیابند که اینک به پاره ای از آن رتبه ها اشاره می کنیم:

تکامل در بینش دینی: امام صادق (ع) می فرماید:

((قال النبی (ص) لعلی (ع): یا علی! و اعلم ان اعظم الناس یقینا قوم یكونون فی اءخر الزمان، لم یلحقوا النبی و حجب عنهم الحجۃ فامنوا بسواد فی بیاض)) (۲۰۸)

پیامبر (ص)، به علی (ع) فرمود: یا علی! بزرگ ترین مردمان در ایمان و یقین کسانی هستند که در واپسین روزگار می زیند، پیامبرشان را مشاهده نکرده و امامشان پنهان است، پس به سبب خواندن خطی بر روی کاغذ، ایمان می آورند. انسان دیندار، در صدر اسلام، عقاید و باورهای دینی از پیامبری گیرد و تعالیم خالص دین را با دریافت مستقیم از مفسر واقعی وحی، دریافت می کند، رسول خدا (ص) را می بیند و از روش و منش و سیره او الهام می گیرد و پایه باورهای خود را استوار می سازد و... این امور در آسان کرده پذیرش حق، نقش بسزایی دارند. اما انسان دیندار در این عصر، از تمامی این دریافتهای حسی به دور است و تنها بر اساس درک عقلی و تاریخی، پیامبر (ص) و امامان (ع) را می شناسد و به رسالت و امامت ایشان ایمان می آورد. پیامبر (ص) می فرماید:

((ولکن اخوانی الذین ساتون من بعدکم، یومنون بی و یحبونی و ینصرونی و یصدقونی، و ما راونی)) (۲۰۹)

برادران من کسانی هستند که پس از شما (اصحاب) می زیند. به من ایمان می آورند و مرا دوست می دارند و یاری می رساند و به من ایمان می آورند، در حالی که مرا ندیده اند.

بی گمان، دیندار بودن به روزگار غیب افزون تری را می طلبد، چرا که ایمان به وجود پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و غیبت مهدی (ع)، به نوبه خود، ایمان به غیب است. (۲۱۰) و چونان ایمان به مبداء و معاد، نیازمند تعقل و تفکر است؛ از این روی، باور داشتن در این روزگار، بصیرت دینی بیشتری می خواهد.

امام سجاد (ع) می فرماید:

((ان اهل زمان غيبته ، القادلون بامامته ، المنتظرون لظهوره افضل اهل كل زمان ، لان الله تعالى ذكره اعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة ما صارت به الغيبه عندهم بمنزله المشاهده ... اولئك المخلصون حقا.)) (۲۱۱)

به درستی که مردمان زمان غیب مهدی (ع) که امامتش را باور دارند و منتظر ظهور اویند، از مردمان همه زمانها برترند؛ زیرا خدا چنان عقلها و فهمها و شناخت آنان را قوت بخشیده است که غیبت نزد آنان همچون دیدن باشد... آنان به حق اخلاص ورزاند.

دینداری در این روزگار، نیازمند بینشی است که انسان دیندار در پرتو آن ، توان یابد تا در برابر تحریفها و مسخها و شبهه ها و تردیدها و تزلزلها و گریز و آویزها و سر کوفتها از درون و بیرون حوزه دین ، همچنان رویکرد دینی خود را نگاه دارد و با هیچ یک از این عوامل ، خلوص دینی و دینداری را در فکر و عمل از دست ندهد. در حالی که دینداری در عصر پیامبر (ص) ، با این گونه مسائل همراه نبوده است .

شکیبایی در دین : پیامبر(ص) فرمود:

((سیاتی قوم من بعدکم ، الرجل الواحد منهم له اجر خمسين منکم ، قالوا: یا رسول الله نحن کنا معک بیدر و احد و حنین ، و نزل فینا القران ، فقال : انکم لو تحملو الما حملو الم تصبروا صبرهم .)) (۲۱۲)

به زودی پس از شما، کسانی می آیند که یک نفر آنان پاداش پنجاه نفر از شما را دارد. گفتند: ای رسول خدا! ما در جنگ بدر واحد و حنین در رکاب شما جهاد کرده ایم و درباره ما آیه قرآن نازل شده است !

پیامبر فرمود: زیرا اگر آنچه از آزارهای و رنجها که بر آنان می رسد بر شما آید، بسان آنان ، شکیبایی نخواهید داشت .

پایداری بر دین ، در روزگار غیب ، به پذیرش سختیها و بیمها و محرومیتها و تنگنایهای مادی ، که اجمالی از آن پیشتر یاد شد، خلاصه نمی شود، بلکه تحمل فشارهای سخت روحی و معنوی نیز، بر آنها افزوده می گردد و چنانچه دینداری با صبر و شکیبایی درست و آگاهانه توأم نباشد، به تدریج ناامیدیها روی می آورد و باور را از روح و فکر می سترد. در نتیجه عینیت زندگی انسان دیندار، که بیشترین مردمان آن روزگارند.

با توجه به نابسامانیهای دینی و اجتماعی در روزگار غیبت ، می توان فشارهای روحی و یأس آوری را که ممکن است انسان دیندار را مورد هجوم قرار دهد، از دو ناحیه دانست :

۱. از ناحیه مسخ فرهنگ دینی ، که به وسیله متولیان دین و در قالب دین شناسیهای نابخردانه و جاهلانه صورت می گیرد و اصالت دینداری را در جامعه از میان می برد.

۲. از ناحیه مدعیان دینداری که در انواع فسادها و تباهیها و ذلتها و ظلمها و دین فروشیهها و... فرو افتاده اند و عزت و تعالی زندگی دینی را از میان برده اند.

بی تردید، مشاهده این گونه امور برای انسان دینداری که در هر شرایطی، به سلامت دینی خود و جامعه و امت می اندیشد، بسیار دردناک و رنج آور است. به امید روزی که با ظهور مهدی (ع) این درد و رنج نیز، پایان یابد.

بررسی نشانه های ظهور

مقدمه

اعتقاد به آمدن مصلح کل در آخرالزمان، ریشه در دل تاریخ دارد و مخصوص به اسلام و تشیع نیست. کم و بیش. کم و بیش. همه ادیان الهی، صرف نظر از نوع جهان بینی و اختلافاتی که در ویژگیهای منجی موعود دارند، نوید آمدن وی را داده اند و برای او، نشانه هایی یاد کرده اند.

کلیت این مسأله، آن قدر روشن است که آیینهای قدیمی: برهمنی، بودایی و... انتظار ظهور منجی دارند و نشانه هایی را بر نزدیک بودن ظهور وی، در کتابهای خویش بیان کرده اند. با این حال، هیچ کدام از این آیینها و مسلکها، تصویر روشنی از چگونگی قیام و آثار و نشانه های نزدیک شدن ظهور، ارائه نداده اند. (۲۱۳)

در اسلام، بویژه تشیع، بر خلاف ادیان و مذاهب دیگر، از ظهور مهدی موعود(ع) تفسیر روشنی ارائه شده و چگونگی قیام و رخدادهایی که به عنوان نشانه نزدیکی ظهور رخ خواهد داد. به شرح بیان شده است.

اکنون این پرسشها مطرح است:

آیا برای پیدایش این انقلاب بزرگ، که همه جهان را فرا می گیرد، نشانه ای وجود دارد؟

مردم از کجا و چگونه مهدی موعود را بشناسند و بر چه اساس و با چه وسیله ای مدعیان دروغین را از مهدی حقیقی باز شناسند؟ چه بسا افرادی به انگیزه های مادی و دست یافتن به حکومت و قدرت، به دروغ به چنین ادعایی دست زنند،

چنانکه در طول دوره هزار و چند صد ساله غیبت، بارها چنین مدعیانی پیدا شده اند.

از این گذشته مردمی که بی صبرانه در انتظار قائم (عج) و نجات بشر از ظلم و ستم، به سر می برند، وظیفه دارند خود را

برای یاری آن حضرت، آماده سازند، از کجا بفهمند که زمان موعود نزدیک شده و هنگام ظهور فرا رسیده است؟

آیا این انقلاب بزرگ، ناگهانی و بدون مقدمه خواهد بود، یا با حوادث و جریانهایی، کم کم زمینه آن را فراهم می‌گردد، برای آن که مسلمانان پاسخ روشنی از این پرسشها داشته باشند و مهدی موعود را به درستی بشناسند، لازم بود: خصوصیات وی، بستر زمانی ظهور، چگونگی قیام، مخالفان، یاران، رخدادهایی که پیش و یا در آستانه ظهور رخ می‌دهد، میزان ارتباط آنها، موضع گیری مردم در برابر آنها و... به درستی روشن گردد، تا مردم با بیداری و هوشیاری کامل، منتظر قیام مهدی (ع) بمانند و یاران و دشمنان وی را به خوبی بشناسند و فریب مدعیان دروغین را نخورند. (۲۱۴)

بر این اساس، ما در این نوشتار نگاهی داریم به نشانه های ظهور مهدی (ع) و بررسی میزان اعتبار و چگونگی تحقق آنها، ولی پیش از آن، یادآوری چند نکته را لازم می‌دانیم:

۱. منظور از نشانه های ظهور

آن دسته از رخدادهای، که بر اساس پیش بینی معصومان (ع) پیش و یا در آستانه ظهور حضرت مهدی (ع)، پدید خواهند آمد، نشانه های ظهورند. تحقق هر یک از این نشانه ها، نویدی از نزدیک تر شدن ظهور قائم است، به گونه ای که با تحقق مجموعه رخدادهای پیشگویی شده و به دنبال آخرین نشانه ظهور، حضرت مهدی (ع) قیام خواهد کرد.

پس پدیدار شدن یک و یا چند نشانه از مجموعه نشانه های ظهور، چیزی جز نزدیک تر شدن زمان ظهور را نمی‌رساند. البته بسیاری از حوادث و تحولاتی را که امامان (ع) وقوع آنها را در دوران غیبت کبری پیش بینی کرده اند، یا شماری از آنها به عنوان نشانه ظهور معرفی کرده اند، به وقوع پیوسته اند.

مثلا، در روایات، از اختلاف در میان امت اسلام (۲۱۵)، انحراف بنی عباس و از هم گسستن حکومت آنان (۲۱۶)، جنگهای صلیبی (۲۱۷)، فتح قسطنطنیه به دست مسلمانان (۲۱۸)، در آمدن پرچمهای سیاه از ناحیه خراسان (۲۱۹)، خروج مغربی در مصر و تشکیل دولت فاطمیان (۲۲۰) النهرین و عراق امروزی (۲۲۱)، وارد شدن رومیان در منطقه رمله و شام، رها شدن کشورهای عرب از قید استعمار، بالا آمدن آب دجله و سرازیر شدن آن به کوچه های کوفه، (۲۲۲) بسته شدن پل بر روی دجله، بین بغداد و کرج، اختلاف بی شرق و غرب و جنگ و خون ریزی فراوان (۲۲۳) بین آنان و... (۲۲۴) خبر داده شده که ظاهرا همه، یا بسیاری از آنها تا به کنون، رخ داده اند. اما باید توجه داشت که:

اولا، معلوم نیست که مراد از این حوادث، همان حوادثی باشد که در روایات آمده است.

ثانیا، پیش بینی چنین اموری، به معنای آن نیست که اینها نشانه حتمی ظهورند، بلکه همه و یا بسیاری از آنها، صرفا، رخدادهایی هستند که امامان (ع) از وقوع آنها در آینده خبر داده اند.

ثالثاً، بر فرض، در روایات از برخی از اینها به عنوان نشانه ظهور یاد شده باشد، از کجا معلوم که منظور ظهور حضرت مهدی (ع) باشد؟

۲. منظور از قائم

پیشگویی های معصومان (ع) در مورد رخداد های دوران حکومت های بنی امیه و بنی عباس و چگونگی فروپاشی آنها و حرکت هایی که علیه آنها شکل می گیرد و... گرچه، گاه به عنوان نشانه های ظهور بیان شده، ولی الزاماً منظور از ظهور، ظهور حضرت مهدی (ع) نیست، بلکه نشانه ظهور فرج و گشایش در کار شیعه و زندگی آنان است، چنانکه تعبیر ((قائم)) در همه جا، به معنای قیام حضرت مهدی (ع) نیست، بلکه در شرایط اختناق و دیکتاتوری خشن بنی امیه و بنی عباس و چیرگی افرادی که از سر عناد بر اولاد پیامبر (ص)، از هیچ شکنجه ای کوتاهی نمی کردند، مجالی برای ائمه (ع) و شیعیان آنان نبود که به وظایف خویش، در جهت احیای اسلام و مسلمانان اقدام کنند. در این شرایط، ایجاد رخنه و اختلاف بین آنان و شکل گیری حرکتها علیه آنها و در نتیجه ضعف، یا فرو پاشی آنان، به منزله گشایشی بود که برای شیعیان پیش می آمد، تا برای مدتی، گرچه اندک آسوده شوند و از فشارها و زندانها و تعقیبها در امان بمانند. امامان نیز، این فرصت را می یافتند، با به سازماندهی شیعیان و احیای فرهنگ و میراث اهل بیت پردازند.

یادآوری: در دوران سیاه حاکمیت بنی امیه و بنی عباس، ده ها قیام و انقلاب کوچک و بزرگ توسط شیعیان و طرفداران اهل بیت و بیشتر علویان، علیه آنان، به وقوع پیوست که برخی از آنها، همچون قیام زید بن علی به گونه ای مورد تاءیید امامان (ع) واقع شد.

از روایات استفاده می شود که تعبیر ((قائماً)) بر برخی از این قیامها و یا حرکت هایی که خود ائمه (ع) زمینه آن را فراهم می ساخته اند، اطلاق شده است و از پیش گویی این گونه حوادث، به عنوان ((علامات فرج)) یاد شده است. (۲۲۵)

بر این اساس، منظور از ((قائم)) در بسیاری از این روایات، ظاهراً، مهدی موعود (ع) نیست، بلکه مراد قیام کننده بحق است.

ثقه الاسلام کلینی در کافی، بابی را گشوده با این عنوان: ((فی ان الائمة (ع) کلهم قائمون باءمر الله)) (۲۲۶) که بیانگر آن است که لفظ ((قائم)) مخصوص و منحصر به امام زمان (ع) نیست.

امام صادق (ع) در تفسیر آیه ((یوم ندعوا کل اناس بامامهم)) (۲۲۷) می فرماید:

((امامهم الذی بین اظههم و هو قائم اهل زمانه (۲۲۸))

پیشوای آنان که در پیشاپیش آنان حرکت می کند، و او قیام کننده اهل زمان خود است .

یا می فرماید:

((کلنا قائم بامر الله واحد بعد واحد، حتی یجئنی صاحب السیف ، فاذا جاء صاحب السیف جاء ماءمر غیر الذی کان . (۲۲۹)

((

همه ما، یکی پس از دیگری قیام کننده به حکم خداییم ، تا وقتی که صاحب شمشیر بیاید. پس آن گاه که صاحب شمشیر آمد، با حکمی غیر از آنچه بوده ، بیاید.

از تعبیرهای ((هو قائم اهل زمانه))، ((کلنا قائم بامر الله)) و... در این روایات استفاده می شود که لفظ ((قائم)) لزوما ویژه حضرت مهدی (ع) نیست و شامل هر قیام کننده ای می شود، هر کس که انقلاب کند و مردم را به قیام علیه ظلم و بیداد فرا خواند ((قائم)) است . (۲۳۰)

از برخی روایات نیز استفاده می شود که بسیاری از امامان (ع) خود در صدد قیام بوده اند و به تدارک مقدمات حرکت و تهیه لوازم آن می پرداخته اند.

امام صادق (ع) به مؤ من طاق می فرماید:

((فو الله لقد قرب هذا الامر ثلاث مرات ، فاعتموه ، فاعخره الله . (۲۳۱))

به خدا سوگند! این امر (قیام) سه مرتبه نزدیک بود آغاز گردد و شما آن را تباہ ساختید. پس خداوند آن را به تاخیر انداخت .

ظاهرا منظور از جمله ((هذا الامر)) قیام علیه حاکمان بنی امیه و یا بنی عباس است که شرایط آن فراهم می شد، ولی

سستی اصحاب و عدم رازداری آنان و یا بروز مشکلات دیگر، سبب به تاخیر افتادن آن شد.

یا امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ای حوادث و وقایع دوران بنی امیه و بنی عباس را بر شمرد و یاران خویش را از چیزهایی که

پس از وی ، تا هنگام ظهور قائم (ع) واقع می شوند، با خبر ساخت و آن گاه فرمود:

((اذا قام القائم بخراسان و غلب علی ارض کوفان (کرمان) و الملتان و جاز جزیره بنی کاوان ، و قام منا قائم بجیلان و

اعجابته الابر و الدیلم ... ثم یقوم القائم المأمول ... (۲۳۲))

هنگامی که قائم در خراسان قیام کند و بر سرزمین کوفه یا کرمان و ملتان (۲۳۳) چیره شود و از منطقه جزیره بنی کاوان

(۲۳۴) نیز بگذرد و قیام کننده ای از ما در سرزمین گیلان قیام کند ساکنان سرزمینهای ((ابر)) (۲۳۵) و ((دیلم)) دعوت وی را

اجابت کنند... آن گاه قائم مورد امید و انتظار ما قیام خواهد کرد.

در این حدیث ، چند بار کلمه ((قائم)) به کار رفته و روشن است که منظور از ((قائم بخراسان)) و ((قائم بجیلان)) مهدی موعود نیست ، چه آن که برابر این روایت ، پس از قیام اینها، قائم اصلی ، حضرت مهدی (ع) ظهور می کند. جالب این جاست که از قیام کننده در منطقه گیلان ، که احتمال می رود اشاره به حرکت‌های علویان و شیعیان در آن منطقه باشد، به عنوان : ((قام منا قائم)) یاد شده است .

بر این اساس ، گروهی از عالمان شیعه ، احتمال داده اند: چنگیز خان مغول که از منطقه خراسان بزرگ خروج کرد و بخش‌های زیادی از سرزمین‌های تحت سیطره خوارزمشاهیان و بن عباس را به تصرف خویش در آورد(۲۳۶) و نیز نواده وی ، هلاکوخان ، که در سال ۶۵۶ هـ ق بر مرکز خلافت عباسیان هجوم برد و خلیفه عباسی مستعصم را کشت ، در بغداد قتل عام کرد و خلافت عباسیان را برای همیشه بر انداخت (۲۳۷) همان فردی است که در روایت از قیام وی در خراسان خبر داده شده .

یا شاه اسماعیل صفوی را، که بنیان گذار سلسله صفویه است و در سال ۹۰۸ هـ ق حکومت را به دست گرفت و به ترویج مذهب شیعه پرداخت ((قائم بجیلان)) دانسته اند. (۲۳۸)

به باور اینان ، از آن جهت که شاه صفوی در آن شرایط سخت حاکمیت حاکمان متعصب سنی مذهب و در روزگار غربت تشیع ، به حمایت از مذهب شیعه پرداخت و خود نیز از تبار علویان بود، به عنوان ((قائم منا)) ذکر شده است . بنابراین بسیاری از حوادث که در روایات از وقوع آن خبر داده شده ، به ویژه رخداد‌های دوران بنی امیه و بنی عباس ، در حقیقت نشانه های ((فرج)) در کار شیعیان و قیام امامان (ع) و یا سرداران علوی و... است ، نه ظهور حضرت مهدی (ع).
۳. نشانه های بر پایی قیامت

در منابع روایتی ، از برخی از نشانه های ظهور، به عنوان نشانه های بر پایی قیامت و ((اشراف الساعة)) یاد شده است : خروج دجال ، آشکار شدن خورشید در ناحیه مغرب ، نزول عیسی (ع) از آسمان و... .

این ، روایات اهل سنت ، بیشتر به چشم می خورد(۲۳۹)

به نظر می رسد روایاتی که نشانه های ظهور را و روایاتی که نشانه های بر پایی قیامت را بر می شمارند، در هم آمیخته شده باشند و در برخی موارد جابجایی پیش آمده باشد.

پیامبر(ص) می فرماید:

((عشر قبل الساعة لابد فيها، السفیانی ، والدجال و الدخان و الدابة ، و خروج القائم و طلوع الشمس من مغربها، و نزول

عیسی (ع) و خسف بالمشرق و خسف بجزیره العرب و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس الى الحشر. (۲۴۰)))

ده چیز، پیش از برپایی قیامت ، به ناگزیر رخ خواهد داد: خروج سفیانی و دجال ، پیدا شدن دود و چهارپا، خروج قائم ، طلوع

خورشید از مغرب و فرود آمدن حضرت عیسی (ع) از آسمان و فرو رفتن (در زمین در ناحیه مشرق و فرو رفتن در منطقه

جزیره العرب و آتشی که از انتهای عدن بر می خیزد و مردمان را به سوی صحرای محشر می کشاند.

برابر این حدیث ، خروج سفیانی و دجال و طلوع خورشید از مغرب و فرود آمدن مسیح (ع) از آسمان و... از نشانه های قیامت

است و حال آن که در روایات دیگر، آنها به روشنی از نشانه های ظهور معرفی شده اند. البته نشانه هایی ، همچون خروج

دجال و سفیانی ، بیشتر در منابع عامه به عنوان علامت قیامت و در منابع شیعه ، به عنوان علامت ظهور قائم آمده است .

روشن است که مشروط کردن بر پایی قیامت به پدیدار شدن این حوادث و قرار دادن نشانه ظهور از نشانه های بر پایی

قیامت ، به مقصود ما ضرری نمی زند؛ زیرا همه این رخدادها، که از وقوع آنها خبر داده شده ، چه به عنوان نشانه های ظهور

و چه به عنوان نشانه های قیامت ، پیش از برپایی قیامت ، هر چند با فاصله زیاد، واقع خواهند شد، با این حساب ، آنچه در

طول دوره غیبت کبری ، واقع شود، به طور طبیعی ، پیش از برپایی قیامت ، واقع شده و در نتیجه ، از نشانه های قیامت

است. (۲۴۱)

بر این اساس ، همه نشانه های ظهور، به گونه ای ، نشانه های قیامت هم هستند، ولی همه نشانه های قیامت نشانه های

ظهور نمی توانند باشند؛ زیرا ممکن است ، برخی از آنها پس از ظهور حضرت مهدی (ع) واقع شوند.

برخی برای بازشناسی نشانه های ظهور از نشانه های قیامت ، با استناد به این که دوره غیبت ، روزگار سختی و محنت است

و پس از ظهور، برابر روایات قطعی ، جهان پر از عدل و داد می شود و دوران رفاه و امنیت و عدالت فرا می رسد و تا بر پایی

قیامت ، ادامه می یابد، قاعده ایی بیان کرده اند:

((قاعده کلی آن است که حوادث مربوط به دوران فتنه و انحراف ناشی از امتحان الهی و خالص ساختن مردم و پیامدهای آن

، مقدم بر ظهور است . بر این اساس ، هر روایتی که نشان دهنده روزگار خوبی و عدالت و تاءمین رفاه و آسایش باشد،

مربوط به دوران پس از ظهور و نشانه برپایی قیامت است و از نشانه های نزدیک شدن ظهور قائم (ع) ، نمی تواند

باشد(۲۴۲) .))

از این روی برابر این قاعده ، بسیاری از رخدادها و نشانه ها که در منابع روایی ، به ویژه منابع روایی اهل سنت و در کتابهای ((ملاحم و فتن))، تحت عنوان : ((اشراط الساعة)) بیان شده (۲۴۳) و حاکی از وقوع جنگها، آشفتگیها، نابسامانیها و در هم ریخته شدنهاست ، می باید پیش از ظهور مهدی (ع) واقع شوند: زیرا آنها پیش از این که علامت قیامت باشند، علامت ظهورند.

۴. احتمال جعل و تحریف

حدیثهای فراوانی در مورد نشانه های ظهور، در منابع روایی وجود دارد. اسناد این روایات ، بیشتر ضعیف و غیر قابل اعتمادند. از نظر دلالت نیز، هماهنگی و انسجام لازم را ندارند و پاره ای از آنها مصحف و مغلوط هستند.

به نظر می رسد، اهمیت بسیار مسأله مهدویت از یک سو، و علاقه مندی شدید مسلمانان به آگاهی از چگونگی رخدادهای آینده و پدیدار شدن نشانه های ظهور مهدی علیه السلام ، از سوی دیگر، سبب شده که دشمنان و بدخواهان ، به ویژه حاکمان ستم ، وسوسه شوند که در جهت برآوردن منافع سیاسی خویش ، تغییرهایی را در روایات به وجود آورند. به ویژه وجود این واقعیت که اساسا، افراد عادی و معمولی ، در برابر اموری که دور از حیطه قدرت آنان و به مظاهر غیبی و مربوط به سرنوشت آنان است ، هر چند ساختگی و دروغ هم باشند، جرات و جسارت تفکر و مخالفت با آن را ندارند و جز تسلیم در برابر اموری که به شکلی بر آنان مجهول است ، راهی برای خود نمی بینند(۲۴۴) . برخی نیز برای موجه جلوه دادن کار خویش و این که فعالیتها و ادعاهای آنان پیش بینی شده ، دست به جعل و تحریف زده اند. مثلا در تاریخ به افرادی بر می خوریم که به همین انگیزه ، خود را سفیانی معرفی کرده اند، چنانکه علی بن عبد الله بن خالد، در سال ۱۵۹ هـ ق . ادعا کرد که همان سفیانی موعود، اوست (۲۴۵) و در سال ۲۹۴ هـ ق نیز فرد دیگری مدعی شد که سفیانی است (۲۴۶) و هر یک ، برای درست جلوه دادن ادعای خویش ، دست به شورشهایی نیز زده اند.

از این روی ، گروهی از اهل نظر، روایات سفیانی را که از نشانه های ظهور است ، مجعول دست خالد بن یزید دانسته و گفته اند: چون وی ، می خواست زمینه را برای حکومت فرزندش فراهم کند و حکومت را که به چنگ مروانیان افتاده بود، دوباره به خاندان معاویه باز گرداند، دست به جعل چنین روایاتی زد.

خالد بن یزید، از این که می دید به آسانی پیش از وی ، خلافت به دست بنی مروان افتاده است ، سخت آزرده خاطر بود، از این روی ادعای سفیانی بودن فردی از تیره خویش را راهی به سوی دستیابی مجدد به قدرت و نیز موجب تسلی دل خویش و روحیه دادن به بنی سفیان می دانست .

او، تصور می کرد که مردم ، چون خروج سفیانی را از نشانه های ظهور و امری حتمی الوقوع ، می دانند، ناگزیر در برابر ادعای چنین امری ، تسلیم می گردند.

در منابع عامه ، روایتی است که می گوید:

((سفیانی ، از فرزندان خالدبن یزید است. (۲۴۷))

به احتمال زیاد، این روایت ، توسط خود وی جعل شده ، تا مستمسکی برای طرح ادعای نوه اش ، علی بن عبدالله ، باشد. ابوالفرج اصفهانی ، تصریح می کند: خالدبن یزید، مردی عالم و شاعر بوده و درباره اش گفته شده : ((جاعل روایت سفیانی است. (۲۴۸))

چنین ادعاهایی ، به خوبی نشان می دهد که تا چه حد مسأله سوء استفاده از نشانه های ظهور و جعل و تحریف آنها، مطرح بوده است .

نمونه دیگر، داستان کشتن ، نفس زکیه است . خاندان بنی عباس ، بویژه منصور و برادرش سفاح ، تلاش فراوان کردند تا از وجود محمد بن عبدالله ، معروف به نفس زکیه ، بهره برداری سیاسی کنند و برای خویش ، در میان مردم موقعیت و قدرتی دست و پا کنند. در نظر منصور و برادرش سفاح ، دامن زدن به شایعه مهدویت وی ، و برابر کردن نشانه های ظهور بر وی ، تنها راه غلبه بر بنی امیه بود.

ابوالفرج اصفهانی روایتی به به نقل از ابوهریره آورده که می گوید:

((نامش (نام مهدی (عج)) محمد بن عبدالله است و در زبانش کندی و لکنت است. (۲۴۹))

این روایت ، به احتمال زیاد بدان خاطر جعل شده که محمد بن عبدالله ، یا همان نفس زکیه ، به کندی و دشواری سخن می گفته و نمی توانسته همه کلمات را خوب ادا کند.

وجود جمله ((اسم ابیه اسم ابی)) در برخی از کتابهای عامه ، در ضمن روایت معروف ((یملاء الارض قسطا و عدلا ظلما و

جورا(۲۵۰)) ، به این معنی که نام پدر حضرت مهدی (ع) ، ((عبدالله)) است ، به احتمال زیاد، از ترفندهای حاکمان بنی

عباس باشد که در راستای همان هدفهای سیاسی جعل شده است .

زیرا نام پدر مهدی (ع) به طور، قطع ((حسن)) است و در این ، هیچ ابهام و تردیدی نیست . با توجه به این که در نقلهای

گوناگون عامه و خاصه ، جمله : ((و اسم ابیه اسم ابی))، در روایت وجود ندارد.(۲۵۱)

اینک ، با انبوهی از روایات صحیح و غیر صحیح در زمینه نشانه های ظهور، رو به روییم که دست کم ، شماری از آنها از آفت جعل و تحریف مصون نمانده است . متأسفانه در میان حجم عظیمی از کتابهایی که در مورد مهدویت و نشانه های ظهور تالیف شده اند (۲۵۲) ، کتابهای وجود دارد که از سر جهل و دلسوزی و یا به عمد و از روی غرض ، به این امر دامن زده اند. سید جعفر مرتضی عاملی ، برخی از این کتابها را با نمودن برخی موارد تحریف آشکار در آنها، نشان داده است (۲۵۳).

البته برخی با گردآوری این روایات خواسته اند، که اصل این روایات بمانند و نیز بنمایانند که همگان ، در اصل ظهور مهدی (ع) اتفاق دارند.

علامه مجلسی در ذیل روایت طولانی که در مورد نشانه های ظهور آورده ، می نویسد:

((انما اوردت هذا الخبر مع كونه مصحفا مغلوطا و كونه سنده منتهيا الى شر خلق الله عمر بن سعد لعنه الله ، لاءشتماله على الاخبار بالقائم (ع) ليعلم تواطؤ المخالف و المؤمن الف عليه صلوات الله)) (۲۵۴)

این روایت را، با آن که متن آن تغییر یافته و اشتباه دارد و سند آن ، به بدترین خلق خدا عمر بن سعد لعنه الله علیه ، منتهی می گردد، آوردم ؛ زیرا در برگیرنده اخباری از حضرت مهدی (ع) است ، تا آن که اتفاق مخالف و موافق در مورد وی دانسته گردد.

همان گونه که مرحوم مجلسی تصریح کرده ، در سلسله اسناد این روایات ، بیشتر روایانی قرار دارند که ناشناخته ، ضعیف و دروغگو و جعل کننده اند و روایات آنان ، اعتباری ندارد. افزون بر این ، بسیاری از نشانه ها در روایات مرسله بیان شده که نمی تواند مستند قرار گیرد، با این حال ، در دسته ای از نشانه ها بویژه ، نشانه های حتمی و متصل به ظهور، شمار روایات ، به قدری زیاد است که برخی ادعای مستفیض و متواتر بودن آنها را کرده اند (۲۵۵) . از این روی اصل وجود این دسته از نشانه ها اجمالا مسلم است ، هر چند جزئیات آنها جای بحث و تامل دارد؛ زیرا گاه ، برخی از آنها و حتی برخی از نشانه ها، به گونه ای بیان شده اند که با قواعد علمی ، ساز نمی آیند.

صاحب ((کشف الغمه)) پس از آن که عبارت شیخ مفید را در مورد بر شمردن شمار زیادی از نشانه های ظهور آورده ، می

نویسد:

((لا ريب ان هذه الحوادث فيها ما يحيله العقل و فيها يحيله المنجمون ، و لهذا اعتذر الشيخ المفيد رحمه الله في آخر ايراده لها، والذی اراده انه اذا صحت طرقات نقلها و كانت منقوله عن النبي (ص) و الاءمام (ع) فحقها ان تتلقى بالقبول لاءنها معجزات و المعجزات خوارق للعادات كانشقاق القمر و انقلاب العصا ثعبانا و الله اعلم .)) (٢٥٦)

تردیدی نیست که در بین این نشانه ها، حوادثی وجود دارد که عقلا محال می نماید و یا از نظر منجمان تحقق آنها غیر ممکن است . از این روی ، شیخ مفید، در پایان سخن عذر آورده است .

اگر راههای این روایات و اسناد آنها، صحیح باشد و از پیامبر و امام هم روایت شده باشند، حق مطلب آن است که آنها را تلقی به قبول کنیم ، چون معجزه اند و معجزات خوارق العاده هستند، همچون شکافته شدن ماه (به دست پیامبر(ص) و تبدیل عصا به اژدها(به دست حضرت موسی (ع) و خدا بهتر می داند.

ظاهرا منظور از عذر آوردن شیخ مفید، اشاره به این جمله وی باشد که می نویسد:

((خداوند به آنچه هست ، آگاه تر است و ما فقط بر اساس این که در اصول روایی آمده است ، نشانه ها را ذکر کردیم .

((٢٥٧))

از عبارت شیخ مفید استفاده می شود که وی اطمینان به درستی همه این نشانه ها، نداشته ، از این روی با تاءکید بر این که : ((ما فقط این روایات را آورده ایم و خدا بهتر می داند)) در حقیقت خویش را از التزام به آن ، به دور داشته است .

صاحب ((کشف الغمه))، با توجه به تزلزل شیخ مفید، می گوید: باید اسناد این روایات مورد بررسی قرار گیرد، اگر مسلم شد از معصوم صادر شده و راویان آنها مورد اعتمادند، پذیرفته شود و آنهایی که ظاهرا محال به نظر می آید، حمل بر معجزه شوند.

بنابراین التزام به درستی همه این روایات مشکل است و در بررسی نشانه های ظهور، احتمال جعل و تحریف و دسیسه های دستهای پنهان سیاست را نباید نادیده گرفت .

البته یادآوری این نکته نیز بایسته می نماید که وجود مواردی از جعل و تحریف ، در نشانه های ظهور و یا وجود مدعیان دروغین ، به عنوان نمونه نشانه ها، هیچ گاه دلیل این نمی شود که همه روایات از اعتبار بیفتند و یا اصل همه نشانه ها زیرا سؤال برود. خیر، همان گونه که اشاره کردیم ، دسته ای از این نشانه ها مسلم هستند و از آنها سخن خواهیم گفت .

همچنین وجود پاره ای اشکالات و ضعفها در نشانه های ظهور و احتمال تغییر و تحریف آنها از سوی دشمنان و یا ادعاهای واهی برخی شیادان در مورد سفیانی و یا اصل مهدویت ، هیچ گاه به اصل مهدویت و اعتقاد به ظهور قائم (ع)، آسیبی نمی

رساند، زیرا اعتقاد به مهدویت و ظهور حضرت مهدی (ع) مورد اتفاق فریقین است و با تواتر ثابت شده و سخن علامه مجلسی که بدان اشاره کردیم نیز، مؤید این مطلب است.

۵. مشخص نبودن زمان ظهور

گرچه اصل ظهور و نشانه های نزدیک شدن آن، از امور مسلم و قطعی است، ولی بنا به مصالحی، زمان ظهور، مشخص نشده است و هیچ کس، جز خداوند از وقت دقیق آن آگاه نیست. بارها اصحاب از امامان (ع) در مورد زمان خروج قائم (عج) پرسیده اند، ولی آنان به صراحت از مشخص کردن آن نهی کرده اند و زمان ظهور را همچون علم به قیامت، منحصر به خداوند دانسته اند. (۲۵۸)

((و اما وقت خروجه (ع) فلیس بمعلوم لنا علی وجه التفصیل، بل هو مغیب عنا الی اءن یاءذن الله بالفرج. (۲۵۹)))

و اما زمان ظهور مهدی (ع)، به روشنی و به شرح برای ما مشخص نشده است، بلکه او تا آن گاه که خداوند اجازه خروج بدهد، از دیدگان ما پنهان است.

فضیل از امام باقر(ع) پرسید که آیا برای ظهور وقتی معین شده است؟

امام (ع) سه بار فرمود((كذب الوقتون)) (۲۶۰)

یا، کمیت از آن حضرت پرسید که چه وقت حضرت مهدی (عج) ظهور می کند، امام (ع) فرمود:

((لقد سئل رسول الله (ص) عن ذلك فقال انما مثله كمثل ساعة لا تاءتيكم الا بغتة (۲۶۱)))

از پیامبر(ص) همین مطلب پرسیده شد. حضرت فرمود: مثل ظهور مهدی (ع)، همچون بر پایی قیامت است (کسی جز خدا از وقت آن آگاه نیست) مهدی نمی آید مگر ناگهانی.

مقتضای این احادیث و احادیث دیگر نظیر آنها (۲۶۲) آن است که به هیچ روی، نمی توان وقتی برای ظهور مهدی (عج)

معین کرد. با توجه به این اصل مسلم، نشانه های ظهور، تنها بیانگر نزدیک شدن زمان ظهورند و بیش از آن، دلالتی

ندارند. اگر روایتی باشد که زمان ظهور را مشخص سازد، باید آن را توجیه کرد و یا به کناری نهاد.

در برخی روایات، به گونه سربسته و مجمل، به زمان ظهور اشاره شده، ولی بر فرض درستی آنها، ناسازگاری با قاعده فوق

ندارند، زیرا در حقیقت آنها نیز وقتی معین نمی کنند، بلکه به گونه ای نشانه های ظهور را بیان می کنند. مثلاً در حدیثی

آمده:

((مهدی (ع) قیام نمی کند، مگر در سالهای فرد: سال اول، سوم، پنجم، هفتم و یا نهم، و یا روز شنبه دهم محرم.))

((در ۲۳ رمضان منادی ندا می دهد و مردم را به سوی مهدی (ع) فرا می خواند(۲۶۳)).

در این روایات، گرچه به گونه ای به زمان ظهور اشاره شده، ولی با این حال، به صورت جزئی و دقیق زمان ظهور مشخص نشده است. در حقیقت ویژگیهای آن زمان، بیان شده است نه وقت دقیق زمان ظهور، بنابراین، روایات، ناسازگاری با اصل قاعده مشخص نبوده زمان ظهور ندارد. البته در برخی روایات، که سند آنها معتبر نیست، به زمان دقیق ظهور اشاره شده، ولی علماء، به آن اعتنا نکرده و یا آنها را توجیه کرده اند.

اکنون پس از یادآوری این امور، می پردازیم به تبیین و بررسی نشانه های ظهور و آن را در چند محور پی می گیریم:

شمار نشانه های ظهور

در منابع دینی، انبوهی از رخداد های طبیعی و غیر طبیعی و دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی، به عنوان نشانه ظهور یاد شده اند. نعمانی، شیخ صدوق (م: ۳۸۱ ه ق.)، شیخ مفید (۴۱۳ ه ق.)، شیخ طوسی (۴۶۰ ه ق.) و طبرسی (۵۴۸ ه ق.) از پیشینیان شیعه و بسیاری نیز از پسینیان و معاصران، اخبار مربوط به نشانه های ظهور را در کتابهای خود گرد آورده اند. (۲۶۴)

شیخ مفید، در آغاز باب ((علامات قیام القائم))، با اشاره به اخبار و آثاری که در این مورد از معصومان (ع) رسیده است، بیش از پنجاه نشانه را یاد کرده (۲۶۵) و علامه مجلسی در بحارالانوار، شمار بیشتری را بر شمرده است. (۲۶۶)

علمای عامه نیز، از جمله: علاء الدین هندی، ابن حجر، سیوطی و... نشانه های ظهور مهدی (ع) را در کتابهای خویش بر شمرده اند. (۲۶۷)

روشن است که درجه اعتبار و درستی همه این نشانه ها، یکسان نیست، برخی در منابع معتبر آمده و از جهت سند و دلالت استوارند و برخی در کتابهای عامه و منابع دست دوم یاد شده اند که اعتبار زیادی ندارند. برخی از این نشانه ها، تنها نشانه ظهورند و برخی، هم نشانه ظهورند و هم برپایی قیامت. برخی نشانه های کلی و محوریند و برخی، بیانگر مسائل ریز و جزئی که گاه، همه آنها را می توان در عنوان واحدی گرد آورد. (۲۶۸)

بنابراین ، نمی توان مشخص کرد که نشانه های ظهور چه مقدارند. به فرض که مشخص هم باشد، اهمیتی ندارد. مهم این است که فراوانی روایات ، به ما این مشخص هم باشد، اهمیتی ندارد. مهم این است که فراوانی روایات ، به ما این اطمینان را می دهند که در آستانه ظهور مهدی موعود، حوادثی رخ خواهد داد.

شناخت موارد اصلی و مهم این حوادث ، به ویژه نشانه های حتمی و چگونگی تحقق و دلالت آنها بر ظهور و مسائل مربوط به آن ، چیزی است که ما در این مقال در پی آن هستیم .

نعمانی ، در این باره می نویسد:

((هذه العلامات التي ذكرها الائمة (ع) مع كثرتها واتصال الروايات بها و تواترها و اتفاقها موجبة الا يظهر القائم الا بعد مجيئها و كونها اذا كانوا قد اخبروا عن لا بد منها و هم الصادقون ... ثم حققوا كون العلامات الخمس التي اعظم الدلائل و البراهين على ظهور الحق بعدها كما ابطلوا امر التوقيت ... (٢٦٩)))

این نشانه هایی که امامان (ع) فرموده اند، با توجه به شمار زیاد آنها و این که سلسله اسناد این روایات ، به آنان می رسد و نیز توجه به این که روایات متواترند و مورد اتفاق ، سبب می گردد که ظهوری در کار نباشد، مگر پس از پدیدار شدن این نشانه ها؛ زیرا امامان (ع) از مسلم بودن پدید آمدن آنها خبر داده اند و آنان راستگویند... سپس نشانه های پنجگانه را که از بزرگ ترین نشانه ها بر آشکار شدن حق است ، مورد تاءکید قرار داده اند، چنانکه از مشخص ساختن زمان ظهور، نهی کرده اند.

در این سخن ، نعمانی به فراوانی نشانه های ظهور و روایاتی که در این باب رسیده ، اشاره می کند. و در مجموع با توجه به اسناد آنها به معصومان (ع) تحقق آنها را پیش از ظهور مهدی (ع) امری مسلم می داند و بر تواتر آنها و مورد اتفاق بودن اخبار نشانه های ظهور تاءکید می ورزد.

انواع نشانه های ظهور

همانگونه که پیش از این اشاره کردیم ، نشانه های ظهور گوناگون اند: کلی ، جزئی ، خاص ، مجمل و کنایی ، مقید و مشروط به تحقق شرایط دیگر، منفصل و متصل ، عادی و غیر عادی .

بر شمردن همه این اقسام ، نه چندان مفید است و نه لازم ؛ چه آن که بسیاری از آنها، نشانه های قطعی ظهور نیستند.

افزون ، بر این ، از نظر سند و محتوا اشکال دارند و درستی و نادرستی آنها، خیلی روشن نیست . از این روی ، ما، به چند نوع

از اقسام نشانه های ظهور که مهم ترین آنها، به ویژه نشانه های حتمی و متصل به ظهور می پردازیم . و در پایان به اشکالها و شبهه هایی که به نشانه های ظهور و پیش گویی آنها در روایات شده است ، پاسخ خواهیم گفت .

۱- نشانه های حتمی

در میان نشانه ها شماری از آنها به روشنی به عنوان : ((علائم حتمی ظهور))، یاد شده اند. منظور از نشانه های حتمی در مقابل غیر حتمی ، ظاهرا آن است که تحقق پدیدار شدن آنها، بدون هیچ قید و شرطی ، قطعی و الزامی خواهد بود، به گونه ای که تا آنها واقع نگردند، حضرت مهدی (ع) ظاهر نخواهد شد. اگر کسی پیش از واقع شدن نشانه های حتمی ، ادعای ظهور مهدی (ع) را بکند، ادعایی است نادرست .

در برابر اینها نشانه های غیر حتمی است ، یعنی مقید و مشروط به اموری هستند که در صورت تحقق آنها، به عنوان نشانه ، پدید می آیند. به عبارت دیگر، نشانه های غیر حتمی ، شاید پدید آیند و شاید پدید نیایند و امام زمان (ع) ظهور کند. امامان معصوم (ع) به خاطر مصالحی ، از پدید آمدن آنها در دوره غیبت ، خبر داده اند.

گروهی ، نشانه های حتمی را نشانه هایی دانسته اند که در آنها ((بداء)) حاصل نمی شود. بر خلاف نشانه های غیر حتمی که ممکن است ((بداء)) حاصل شود و تغییر یابند و یا به کلی حذف شوند.

((و لعل المراد بالمحتوم ما لا بد من وقوعه و لا یمكن ان یلحقه البداء.))

شاید منظور از حتمی آن باشد که از پدید آمدن آن گریزی نیست و امکان ندارد که ((بداء)) در مورد آن حاصل شود.

در روایتی ((محتوم)) در برابر ((موقوف)) به کار رفته است .(۲۷۰)

امام باقر(ع) در تفسیر آیه شریفه :

((ثم قضی اءجلا و اءجل مسمی عنده (۲۷۱).))

می فرماید:

((انهما اءجلان ، اءجل محتوم و اءجل موقوف .))

قال له حمران : مالمحتوم ؟

قال : الذی لا یكون غیره .

قال : و ما الموقوف ؟

قال : هو الذی لله فیہ مشیئة (۲۷۲) (...))

آنها دو هنگامند: هنگام محتوم و هنگام موقوف .

حمران از آن حضرت پرسید: محتوم چیست ؟

فرمود: آن که غیر از آن نمی بوده باشد؟

عرض کرد: موقوف چیست ؟

فرمود: آن (رخدادهایی است) که در آنها مشیتی از خداوند است . شاید پدید آیند و شاید نیابند).

از ظاهر این روایت و روایات به این مضمون ، استفاده می شود که منظور از ((حتمی))، یعنی قطعی و مسلم که خداوند تغییر و تبدیل آنها را اراده نکرده است .

البته باید توجه داشت که حتمی و یا مسلم و قطعی بودن وقوع این نشانه ها، به این معنی نیست که پدید نیامدن آنها محال است ، بلکه به حسب فراهم بودن شرایط و مقتضیات و نبودن بازدارنده ها، پدید آمدن آنها اگر خداوند اراده کند، قطعی خواهد بود.

برای روشن شدن این مطلب ، بایسته می نماید شرح دهیم که رخدادهایی که از پدید آمدن آنها خبر داده شده سه حالت دارند:

۱. برخی از امور مسلم ، به همان گونه که خبر داده اند، پدید می آیند و هیچ تغییری در آنها داده نمی شود. این دسته از امور، حوادثی هستند که شرایط اقتضای آنها فراهم است و مانعی در کار نیست . چنین اموری را هر چند خداوند قادر است تغییر دهد و یا آنها را اصلاً بردارد، ولی چون مخالفت و تغییر و حذف آنها با اصول مسلم : ((عدالت)) ((حکمت)) و ((لطف)) خداوند ناسازگار است ، تغییر آنها از سوی خداوند، محال خواهد بود. مانند ظهور حضرت مهدی (ع) که امکان ندارد تغییر کند، یا اصلاً برداشته شود، چنانکه خداوند، توان به انجام ظلم را دارد، ولی انجام آنها بر وی محال است .
۲. دسته ای از رخدادها، مانند حالت نخست ، اموری حتمی و قطعی هستند، ولی تبدیل و برداشتن آنها ناسازگاری با حکمت و عدالت خداوند ندارد. این امور، هر چند از جهت این که اسباب و شرایط ایجاد آنها، وجود دارد و باز دارنده ای هم بر سر راه پیدایش آنها نیست و از این جهت ، حتمی هستند، ولی هیچ اشکالی ندارد که اراده خداوند آنها را تغییر دهد، یا آن را بردارد. نشانه های حتمی ظهور، از این گونه اند یعنی از نظر فراهم بودن شرایط و مقتضیات در آن زمان ، پیش بینی شده با نبودن باز دارنده بر سر راه پدید آمدن آن ، تحقق آن قطعی و الزامی خواهد بود. با این حال ، امکان دارد به اراده خداوند تغییر کنند و یا محقق نشوند، پس حتمی بودن ، به معنای آن نیست که محال است رخ ندهند.

۳. دسته ای از رخدادها، آنهایی هستند که پدید آمدن آنها، در صورتی که بازدارنده ای پیش نیاید و یا مقتضیات آنها موجود باشد، واقع خواهند شد. شمار زیادی از نشانه های ظهور که در روایات، پدیدار شدن آنها در طول دوره غیبت، پیش بینی شده است و به عنوان نشانه های غیر حتمی شمرده می شوند، از این گونه اند؛ از این روی امکان دارد، پدید نیایند. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که نشانه های حتمی، از جهت فراهم بودن شرایط و نبودن بازدارنده ها، پدید خواهند آمد. ولی محال نیست که خداوند آنها را تغییر دهد.

از آن جا که در روایات فراوانی، امامان (ع)، بر مسلم بودن پدید آمدن آنها تأکید کرده اند، می توان گفت که اراده خداوند، بر پدید آمدن آنهاست. (۲۷۳)

این نشانه های حتمی به چه مقدارند؟ در روایات اختلاف است. در شماری از اخبار، نشانه های حتمی ظهور، پنج عدد شده اند.

عمر بن حنظله می گوید: از امام صادق (ع) شده اند.

عمر بن حنظله می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود:

((لا یخرج المهدی حتی تطلع مع الشمس آیه (۲۷۴)))

در این روایت، گرچه تعبیر ((حتمی)) به کار نرفته، ولی از سیاق آن پیداست که تا چنین نشانه ای با خورشید ظاهر نشود، حضرت مهدی (عج) ظهور نخواهد کرد.

در میان نشانه هایی که بدانها اشاره کردیم، حتمی بودن نشانه های پنجگانه: خروج سفیانی، خروج یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف در بیداء روشن است، زیرا از روایات فراوانی که در میان آنها روایات صحیح نیز وجود دارد، حتمی بودن آنها استفاده می شود.

نعمانی می نویسد:

((...ثم حققوا کون العلامات الخمس التي اعظم الدلائل و البراهین علی ظهور الحق بعدها، كما بطلوا امر التوقیت. (۲۷۵)))

سپس نشانه های پنجگانه را که بزرگ ترین دلیل و نشانه بر آشکار شدن حق است، ثابت کرده اند همانگونه که مسأله مشخص کردن زمان معین را برای ظهور، باطل کرده اند.

نعمانی، در این سخن، ضمن آن که بر مسلم بودن علائم پنجگانه تأکید می ورزد، آنها را بزرگ ترین و مهم ترین نشانه های ظهور نیز می داند.

ولی حتمی بودن سایر نشانه ها مورد اشکال است؛ زیرا نشانه هایی همچون طلوع خورشید از مغرب، نداء و اختلاف بین حاکمان بنی عباس، از روایاتی مانند روایت ابی حمزه استفاده می شوند که مرسله است و نمی توان بر آن اعتماد کرد. افزون بر این، چنانکه خواهیم گفت، احتمال می رود منظور از ((نداء))، همان صیحه آسمانی باشد که از نشانه های پنجگانه بود و ((طلوع خورشید از مغرب)) نیز، گذشته از ضعف سند آن، بر ظهور خود حضرت مهدی (ع) تطبیق شده است. از آن جا که این نشانه ها در برخی روایات در ردیف ((و خروج القائم من المحتوم)) آمده این احتمال وجود دارد که از نشانه های حتمی بر پایی قیامت، باشند نه نشانه های ظهور.

همچنین روایت ((ظاهر شدن دستی با خورشید)) اولاً، زیادبن مروان (۲۷۶) در سند روایت توثیق نشده، ثانیاً، در برخی از نسخه ها، به جای ((کف یطلع من السماء))، ((کسف یطلع من السماء)) است؛ از این روی، احتمال دارد، مراد پدید آمدن کسوف باشد. (۲۷۷)

((ظاهر شدن نشانه ای با خورشید))، که به عنوان نشانه حتمی ذکر شده، سخن معصوم (ع) نیست، سخن ابن عباس است.

غیر از این مواردی که یاد کردیم، موارد دیگری نیز در کتابهای روایی، به عنوان نشانه های حتمی آمده، ولی با توجه به اسناد ضعیف آنها، نمی توان به حتمی بودن آنها، بلکه به اصل نشانه بودن آنها مطمئن شد بر همین اساس، شیخ مفید، اصل تقسیم نشانه ها به حتمی و غیر حتمی را امری مسلم دانسته، ولی بر این باور است که حتمی بودن همه آنها روشن نیست. (۲۷۸) بنابراین ظاهراً علائم حتمی ظهور همان پنج تا است که در ادامه مقاله آنها را مورد بحث قرار خواهیم داد.

۲- نشانه های متصل به ظهور

برابر روایات، شماری از علائم ظهور، متصل به ظهور خواهند بود، به گونه ای که بین آنها و ظهور فاصله زیادی نباشد. البته این که فاصله آن نشانه ها، تا ظهور چه مدت و یا چند روز است. به راستی روشن نیست. ولی قدر مسلم آن است که فاصله زیاد نیست و احتمالاً، مجموعه نشانه های متصل به ظهور، در همان سال ظهور، یا سال پیش از آن رخ می دهند. از پدیدار شدن نخستین نشانه متصل، تا ظهور مهدی نشانه ها همچون حلقه های زنجیر بدون فاصله پی در پی پدید می آیند، چنانکه در روایتی، محمد بن صامت از امام صادق (ع)، پس از آن که برخی نشانه ها را امام (ع) بیان کرده بود، پرسید:

فدایت شوم می ترسم این امر (تحقق نشانه های ظهور مهدی) به طول انجامید؟

امام (ع) فرمود:

((لا، انما(هو) كنظام الخرز يتبع بعضه بعضا(۲۷۹).))

نه محققا، همچون مهره های تسبیح ، یکی پس از دیگر می آید.

حتی در مورد برخی از نشانه های متصل به ظهور، مقدار فاصله آن با ظهور نیز، بیان شده است . امام باقر(ع) (درباره قتل نفس زکیه ، فرمود:

((لیس بین قیام القائم (ع) و قتل النفس الزکیة اکثر من خمس عشرة لیلة (۲۸۰).))

فاصله میان کشته شدن نفس زکیه و قیام قائم بیش از ۱۵ شب نیست .

خروج سفیانی و یمانی نیز، برابر آنچه از روایات استفاده می شود.(۲۸۱) در یک محدوده زمانی در آستانه ظهور صورت می گیرد و فاصله آن تا قیام قائم (ع)، از پانزده ماه ، بیشتر نخواهد بود.(۲۸۲) در روایات ، فاصله یک سال ، ۹ماه (۲۸۳) و هشتم ماه هم گفته شده است .(۲۸۴)

بر این اساس ، تردیدی نیست که شماری از نشانه های ظهور، که بیشتر نشانه های حتمی نیز هستند، نزدیک ظهور و متصل به آن واقع می شوند.

در برابر، نشانه های فراوانی وجود دارند که از پیدایش آنها در عصر غیبت خبر داده شده ، ولی پیوستگی به ظهور معلوم نیست . چه بسا، با فاصله زیاد، از ظهور مهدی (ع) واقع شوند. چنانکه شماری از نشانه ها، همچون از هم گسستن بنی امیه و بنی عباس ، خروج ابومسلم خراسانی ، اختلاف بین مسلمانان و بین بنی عباس و اشغال منطقه جزیره ، توسط ترکها و بسته شدن پل بر روی دجله و... بر فرض نشانه بودن آنها، سالها، بلکه قرنهایست که از وقوع آنها می گذرد.

۳. نشانه های غیرعادی

تحقق نشانه های ظهور، همچون واقع شدن سایر پدیده ها، به روال طبیعی و عادی است ، ولی پیش گویی برخی از آنها، به گونه ای در اخبار بازتاب یافته ، که به نظر میرسد، واقع شدن آنها به طور عادی ، غیر ممکن می نماید و تحقق آنها، به صورت غیرطبیعی و در چهار چوب معجزه خواهد بود. مثلا، ((طلوع خورشید از مغرب))، ((ظاهر شدن دست و یا نشانه ای با خورشید در آسمان)) ((صیحه آسمانی)) و... اگر همان معنای ظاهری آنها مراد باشد، باید به گونه معجزه رخ دهند، زیرا پدیدار شدن چنین اموری ، عاداتا ممکن نیست . البته شاید برخی از این نشانه ها معنای کنایی و رمزی داشته باشند و اشاره به رخدادهایی که پیدایش آنها، عاداتا، امکان دارد.(۲۸۵) و برخی از آنها نشانه نباشند و در درستی آنها تردید باشد که در جای

خود به آنها اشاره خواهیم کرد. با این حال ، بخشی از نشانه های ظهور و یا دست کم ، شمار اندکی از آنها، به گونه معجزه رخ خواهند داد.

اکنون ، باید دید آیا تحقق هر امری غیر عادی ، می تواند معجزه باشد؟

آیا هر حادثه ای که ظاهراً ممکن نیست ، حتماً معجزه است ؟ فرقی نمی کند بین نوع حوادث ؟

از باب نمونه ، از خروج دجال و صیحه آسمانی به گونه ای خبر داده شده که در ظاهر تحقق آنها، ممکن نیست . آیا می توان پدیدار شدن این گونه نشانه ها را معجزه دانست ؟

یا این که فرق است بین حوادث مثبت و منفی و فرق است بین اموری که در جهت باطل و تائید آن صورت می گیرد و اموری که برای اثبات حقانیت حق و اقامه حجت بر آن واقع می شوند؟

معجزه چهار چوب خاصی دارد. تحقق هر امری را صرفاً غیر عادی باشد، نمی توان معجزه دانست ؛ زیرا معجزه ، با انگیزه های صحیح و الهی و در شرایط خاص صورت می گیرد و بر این اساس ، تنها نشانه هایی که در راستای تقویت حق و تائید ظهور و قیام مهدی علیه السلام باشد و تحقق آنها به صورت عادی ممکن نباشد، معجزه خواهند بود، نه هر حادثه غیر عادی ، تا چه رسد به حوادثی که سبب تقویت باطل شود.

قانون معجزه

معجزه قانون خاص خویش را دارد. تمام معجزه هایی که به دست پیامبران الهی واقع شده اند، در محدوده همین قانون صورت پذیرفته اند. سنت الهی ، بر این جاری است که حتماً باید معجزه در مسیر اقامه برهان و تائید حق باشد و این ، در هر زمان و به دست هر فردی باشد فرق نمی کند، چه از ناحیه فردی که نماینده حق است صورت گیرد و چه از جانب فردی که طرفدار باطل ، بدین معنی که به دست نماینده باطل ، معجزه ای رخ دهد، تا بطلان ادعا و دروغگویی را آشکار سازد. بر اساس این تحقق هر امری و هر حادثه ای ، به صورت غیر عادی ، تنها وقتی معجزه است که در مسیر اقامه دلیل برای حق و تائید آن باشد. البته این که معجزه ای به دست نماینده باطل ، اتفاق افتد، بسیار کم است ، ولی در هر صورت اگر در مسیر حق و برای تقویت آن باشد، مانعی ندارد.

و آنچه خارج از این چارچوب باشد، معجزه نیست ، چه توسط فردی خوب و حامی حق واقع شود و چه توسط نماینده باطل و طاغوت ؛ زیرا صدور معجزه ای که بخواهد به تقویت باطل و تشویق مسیر انحراف و خط شیطانی منجر شود، محال خواهد

بود. خداوند حکیمی که همه را به سوی حق می خواند، محال است امری را حادث کند که سبب گمراهی و انحراف مردم از حق شود:

((هرگاه ظاهر روایتی ، حاکی از آن باشد که نشانه ها به صورت معجزه روی خواهند داد، ناچاریم آنها را توجیه کنیم و در صورت امکان ، حمل بر معنای کنایی و رمزی آن کنیم ؛ زیرا این کار بهتر است ، از این که تمام و یا قسمتی از این روایت را به دور افکنیم و تکذیب کنیم . از این گذشته ، اسلوب شماری از این اخبار، به گونه ای است که از آنها تحقق معجزه به گونه مستقیم فهمیده نمی شود، هر چند ظاهر آنها، بیانگر وقوع آن حوادث ، به گونه معجزه باشد و به ذهن شنونده ، در ابتدا، چنین معنایی خطور کند. (۲۸۶)

بنابراین ، اگر نپذیرفتیم که تحقق برخی از نشانه های ظهور، به گونه معجزه خواهد بود، چنانکه ظاهر روایات نشان می دهد، باید رد محدوده تقویت حق و اقامه برهان بر آن و در چهارچوب قانون معجزه پدید آیند. با توجه به این که حرکت دجال ، در جهت فریب و انحراف مردم و باز داشتن آنان از مسیر حق است و به صورت طاغوتی در برابر مهدی علیه السلام می ایستد، نمی تواند معجزه باشد. اگر درستی روایات آن پذیرفته شود، باید به گونه ای توجیه کرد.

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۱. خروج سفیانی

اینک ، شماری از نشانه های را به بوته بررسی می نهیم : نشانه های حتمی و غیر حتمی .

خروج سفیانی

پیش از قیام قائم علیه السلام ، مردی از نسل ابوسفیان ، در منطقه شام ، خروج می کند و با تظاهر به دینداری ، گروه زیادی از مسلمانان را می فریبد و به گرد خود، می آورد و بخش گسترده ای از سرزمینهای اسلام را به تصرف خویش در می آورد و بر مناطق پنجگانه : شام ، حمص ، فلسطین ، اردن ، قنسرین (۲۸۷) و منطقه عراق ، سیطره می یابد و در کوفه و نجف ، به قتل عام شیعیان می پردازد. و برای کشتن و یافتن آنها جایزه تعیین می کند. (۲۸۸)

سفیانی ، با این که از خبیث ترین و پلیدترین مردمان است ، ولی همواره ذکر یارب یارب بر زبانش جاری است . (۲۸۹)

حکومت دودمان بنی عباس به دست وی از هم گسسته می شود.

وی ، آن گاه که از ظهور مهدی علیه السلام با خبر می گردد و با سپاهی عظیم به جنگ وی می رود و در منطقه بیداء بین

مکه و مدینه ، با سپاه امام علیه السلام برخورد می کند و به امر خدا، همه لشکریان وی ، به جز چند نفر، در زمین فرو می

روند و هلاک می شوند. (۲۹۰)

این خلاصه از ویژگیهای سفیانی است که در منابع دینی و کتابهای معتبر به عنوان نشانه ظهور آمده است: غیبت شیخ طوسی و نعمانی، ارشاد شیخ مفید، کمال الدین صدوق و... روایات مربوط به خروج سفیانی، به اندازه ای است که برخی آنها را متواتر و برای اثبات سفیانی، کافی دانسته (۲۹۱). بنابراین، اصل خروج سفیانی، صرف نظر از ویژگیها و قضایای جزئی امری مسلم است. پیش از این گفتیم که خروج سفیانی، از نشانه های حتمی ظهور است. ولی این که سفیانی کیست و چه ویژگیهایی دارد و چگونه شورش می کند و... چندان روشن نیست. از برخی روایات، استفاده می شود که نام وی عثمان بن عسبه است و از خاندان ابوسفیان، که در دوره غیبت خروج می کند. این احتمال درست نیست، زیرا، سند این روایات ضعیف است. (۲۹۲) در منابع شیعه، گویا فقط دو روایت در این مورد وجود دارد که در سند یکی، محمد بن علی الکوفی (۲۹۳) قرار دارد که توثق نشده و روایت دوم هم، مرسله است. (۲۹۴)

افزون بر این در برخی از روایات، از امام علیه السلام در مورد نام سفیانی پرسیده شده و آن حضرت، از بیان آن خودداری کرده اند. (۲۹۵) حال آن که اگر نام وی مشخص بود، دلیلی نداشت که از بردن نام وی، خودداری کند. به نظر می رسد، سفیانی فرد مشخصی نیست، بلکه فردی است با ویژگیهای ابوسفیان، که در آستانه ظهور مهدی عج بر طرفداران از باطل، خروج می کند و مسلمانان را به انحراف می کشاند.

در حقیقت، ابوسفیان، به عنوان سر سلسله سفیانیان، سمبل پلیدی است. او غارتگری بود که بار رباخواری و زور گویی و چپاول اموال مردم، ثروتهای هنگفتی به چنگ آورده بود و از راه فریب و تحمیق توده های ستم کشیده و ترویج خرافات و دامن زدن به نظام طبقاتی جاهلی، قدرت فراوانی به دست آورده بود.

ابوسفیان، به عنوان سردمدار شرک و بت پرستی و سرمایه داری طاغوتی، هر نوع حرکت و جنبشی را که دم از عدالت، برادری، آزادی می زد دشمن شماره یک خود می دانست و با قدرت تمام در برابر آن به مبارزه بر می خاست.

سفیانی، فردی است با این ویژگیها که در برابر انقلاب بزرگ و جهانی حضرت مهدی علیه السلام خروج می کند و تلاشهای فراوانی برای رودرویی با آن به عمل می آورد.

بر این اساس، در حقیقت سفیانی یک جریان است، نه یک شخص. نهضت پیامبران و اولیای الهی همواره با واکنش منفی و مخالفتها و کارشکنیهای سران شرک و نفاق بوده است. و در برابر هر مصلحی، فرد یا افرادی، با ویژگیهای سفیانی ایستاده اند.

امام سجاد می فرماید:

((ان امر القائم حتم من الله و امر السفیانی حتم من الله و لا یكون قائم الا بسفیانی .)) (۲۹۶)

ظهور قائم علیه السلام ، از ناحیه خداوند قطعی و خروج سفیانی نیز، از جانب خداوند قطعی است . در برابر هر قیام کننده و مصلحی ، یک سفیانی وجود دارد.

سخن امام ، بیانگر آن است که سفیانی ، جنبه شخصی ندارد. بنابراین ، هر که در برابر حق خروج کند و دارای ویژگیهای ابوسفیان باشد، سفیانی است . اکنون برای زدودن هر گونه ابهام و شبهه ای یاد آوری چند نکته را لازم می دانیم :

الف . امکان دارد گفته شود، لازمه این سخن آن است که در زمانهای مختلف و یا حتی در یک زمان ، سفیانیهای فراوانی وجود داشته باشند و حال آن که ظاهر روایات ، نشان می دهد که فردی که به عنوان سفیانی در آستانه ظهور، خروج می کند، یک فرد بیشتر نیست ؟

پاسخ : اشکالی ندارد که در بستر تاریخ سفیانیهای متعدد باشند، چنانکه فرا خوانندگان به حق و مصلحان بسیاریند. ولی سفیانی اصلی ، که سرآمد همه سفیانیهاست در خباثت و شیطنت ، در آستانه ظهور مهدی علیه السلام خروج می کند و سرانجام او نیز، همچون همه سفیانیهای تاریخ ، در برابر انقلاب جهانی آن حضرت به زانو در خواهد آمد.

ب . برابر برخی روایات ، سفیانی ، از نسل ابوسفیان است و حال آن که بر اساس این نظریه ، چنین تقیدی نیست هر کسی با این ویژگیها باشد، سفیانی است ؟

پاسخ : اولاً، مراد روایات این نیست . احتمال می رود، منظور این باشد که سفیانی از نظر ویژگیها و خصلتهای استکبار و ضد انسانی ، بسان ابوسفیان است ، نه این که از نسل وی باشد.

ثانیاً، بر فرض که وی از نسل ابوسفیان هم باشد، هیچ اشکالی ندارد که آخرین حلقه از جریان باطل ، شرک و نفاق ، افزون بر ویژگیهای صنفی ، از نظر شخصی نیز از تبار ابوسفیان باشد، تا ترسیم این دو جریان عینی تر و ملموس تر و نمودی از دشمنی خاندان ابوسفیان با خاندان پیامبر صلی الله علیه واله باشد.

خاندان ابوسفیان ، با خاندان پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام دو قطب متضاد حق و باطل بوده اند و دشمنی سفیانی با حضرت مهدی علیه السلام شاید استمرار همین جریان باشد.

امام صادق در این باره می فرماید:

((انا و آل ابی سفیان بیتین ، تعادینا فی الله ، قلنا، صدق الله ، و قالوا کذب الله ، قاتل ابوسفیان رسول الله (ص) و قاتل

معاویه علی بن ابی طالب (ع) و قاتل یزید بن معاویه الحسین بن علی (ع)، والسفیانی یقاتل القائم (ع). (۲۹۷)))

ما و خاندان ابوسفیان ، دو خاندانی هستیم که بر سر دین خدا با هم دشمنی داریم . ما سخن خداوند را تصدیق کردیم و آنان تکذیب کردند. ابوسفیان ، با پیامبر(ص) مبارزه کرد و معاویه با علی (ع) و یزید با حسین بن علی (ع) به مخالفت برخاستند و سفیانی نیز، با قائم (ع) خواهد جنگید.

بنابراین ، سفیانی جریان باطل در بستر تاریخ است و رو در رویی بین حق و باطل ، در این دو خانواده ، نمونه بارزی از جریان این دو خط است . بنابراین ، بر فرض که سفیانی را از نسل ابوسفیان هم بدانیم ، اشکالی به وجود نمی آید و آخرین مهره این زنجیره ، همان سفیانی است که در آستانه ظهور قائم (ع) خروج می کند.

این که همزمان با خروج سفیانی از منطقه شام ، یمانی و خراسانی ، به طرفداری از حق در ناحیه خراسان و یمن ، قیام می کنند نیز، موید این نظر می تواند باشد.(۲۹۸)

ح . در برخی روایات ، از مساله جنگ سفیانی با حاکمان بنی عباس فروپاشی حکومت عباسیان به دست وی سخن به میان آمده است و این با خروج وی ، در آستانه ظهور و جنگ وی با حضرت مهدی (ع) که در روایات بسیاری به آن تصریح شده ، منافات دارد.(۲۹۹)

برخی به توجیه و تاویل این روایات پرداخته و احتمالاتی همچون : روی کار آمدن دوباره بنی عباس در آستانه ظهور و مانند آن را مطرح کرده اند.(۳۰۰) آنچه مسلم است ، مراد از ((بنی عباس)) در این روایات حکومت بنی عباس در سده های نخستین نمی تواند باشد؛ زیرا خروج سفیانی از نشانه های متصل به ظهور است و شورش وی ، به دست حضرت مهدی سرکوب می گردد و حال آن که از فروپاشی خلافت عباسی در سال ۶۵۶ هـ - ق . اکنون قرنهای می گذرد.

در مورد روی کار آمدن مجدد حاکمان بنی عباس و تجدید دولت آنان در آستانه ظهور، هر چند ظاهر برخی از روایات ، حاکی از آن است (۳۰۱) ، با این حال ، اطمینان به این که پس از قرنهای دوباره حاکمیت بنی عباس باز گردد، مشکل است و نمی توان به استناد چنین روایتی به آن ملتزم شد، زیرا، ((سند روایت ضعیف (۳۰۲) و مخالف ظاهر روایات دیگر است .(۳۰۳) بنابراین ، ارتباط خروج سفیانی با خلافت بنی عباس ، مشکل است ، به ویژه اگر مراد از سفیانی را چنانکه گفتیم ، معنای کنایی و رمزی بدانیم . در این صورت ، مخالفت وی با بنی عباس و از هم گسستن آنان نیز معنایی کنایی خواهد داشت .

ممکن است بگوییم سفیانی به جنگ ، دودمانی پرسابقه و مسلط بر کشورهای اسلامی و دارای ویژگیهایی همچون ویژگیهای حاکمان بنی عباس ، مستبد و خشن و مردم فریب و... می رود و با غلبه بر آن ، بر ممالک شام و عراق مسلط می

گردد. بر این اساس ، نه مراد از سفیانی شخص خاصی است و نه مراد از بنی عباس ، همان حاکمان عباسی در سده های گذشته .

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۲. خسف در بیداء

واژه ((خسف))، به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است (۳۰۴) و ((بیداء))، نام سرزمینی است بین مکه و مدینه . ظاهراً منظور از ((خسف در بیداء)) آن است که سفیانی ، با لشکری عظیم ، به قصد جنگ با مهدی (ع) عازم مکه می شود، در بین مکه و مدینه و در محلی که به سرزمین ((بیداء)) معروف است ، به گونه معجزه ، به امر خداوند، در دل زمین فرو می روند.(۳۰۵)

این حادثه ، در روایات بسیاری از عامه و خاصه ، به عنوان نشانه ظهور بیان شده در شماری از آنها بر حتمی بودن آن نیز تاءکید شده (۳۰۶) است . صاحب منتخب الاثر، پس از ذکر این نشانه تصریح می کند که روایات آن ، به حد تواتر می رسد.(۳۰۷) اینک ، دو نمونه از آن روایات :

علی (ع) در تفسیر آیه شریفه ((و لوتري اذفزعوا فلافوت و اخذمن كان قریب .(۳۰۸)))

((قبیل قائمنا المهدی یخرج السفیانی و یاتی المدینه جیشه حتی اذا انتهی الی البیداء خسف الله . به (۳۰۹)))

در آستانه ظهور قائم ما، مهدی (ع) خروج می کند... سپاه وی ، به سوی مدینه حرکت می کند و چون به سرزمین بیداء می رسند، خداوند آنها را در کام زمین فرو می برد.

یا می فرماید:

((و یخرج رجل من اهل بیتی فی الحرم فیبلغ السفیانی ، فیبعث الیه جندا من جنده فیهم مهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه ، حتی اذا

جاوزوا بیداء من الارض ، خسف بهم ، فلاینجوا منهم الا المخبر عنهم .(۳۱۰)

مردی از خاندان من ، در سرزمین حرم قیام می کند، چون خبر ظهور وی به سفیانی می رسد، وی ، سپاهی از لشکریان خود را برای جنگ ، به سوی او می فرستد، ولی (سپاه مهدی) آنان را شکست می دهد، آنگاه خود سفیانی با لشکریان همراه ، به جنگ وی می روند و چون از سرزمین بیداء می گذرند، در زمین فرو می روند و جز یک نفر، که خبر آنان را می آورد همگی هلاک می شوند.

گر چه حادثه ((خسف)) در منطقه ((بیداء)) و در مورد لشکر سفیانی واقع می شود، ولی در برخی روایات ، غیر از خسف در بیداء، از خسف در مشرق و خسف در مغرب نیز یاد شده است.)) (۳۱۱) و این نشانگر آن است که در سایر نقاط زمین نیز، چنین حوادثی رخ می دهد و به امر خداوند دشمنان مهدی (عج) ، بدین وسیله نابود می گردند.

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۳. خروج یمانی

سرداری از یمین قیام می کند و مردم را به حق و عدل دعوت می کند. این نشانه ، در منابع عامه نیست . ولی در مصادر شیعه ، روایات فراوان در این باره وجود دارد، به گونه ای که برخی آنها را مستفیض دانسته اند. (۳۱۲) و همان گونه که قبلا اشاره کردیم ، خروج یمانی از نشانه های حتمی و متصل به ظهور است .

امام صادق (ع) می فرماید:

((خروج الثلاثه ، الخراسانی و السفیانی و الیمانی فی سنه واحده فی شهر واحد، فی یوم واحد و لیس فیها رایه بآهدی من رایه الیمانی یهدی الی الحق)) (۳۱۳)

قیام خراسانی و سفیانی و یمانی ، در یک سال و در یک ماه و یک روز خواهد بود و در این میان ، هیچ پرچمی به اندازه یمانی ، دعوت به حق و هدایت نمی کند.

و در روایت دیگری می خوانیم :

((والیمانی من المحتوم)) (۳۱۴)

در برخی روایات ، افزون بر قیام یمانی و خراسانی ، از قیام مصری همزمان با قیام آنان ، خبر داده شده است. (۳۱۵) گرچه تصریح نشده که پرچمدار مصری نیز، همچون یمانی و خراسانی دعوت به حق می کند، ولی به نظر می رسد که وی نیز، همزمان با آنان ، در آن سوی دنیای اسلام ، به حمایت از امام بر می خیزد.

بنابراین ، خروج یمانی ، اجمالا از نشانه های حتمی ظهور است ، هر چند جزئیات و چگونگی قیام وی روشن نیست ، خروج خراسانی و مصری نیز، گرچه در برخی روایات در کنار یمانی آمده اند، ولی حتمی بودن آنان مسلم نیست .

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۴. قتل نفس زکیه

نفس زکیه ، یعنی فرد بی گناه ، پاک ، کسی که قتلی انجام نداده است و جرمی ندارد.

حضرت موسی در اعتراض به کار خضر می فرماید:

((اقتل نفسا زکیه بغیر نفس)) (۳۱۶)

آیا جان پاکی را بی آن که قتلی انجام داده باشد، می کشی ؟

گویا در آستانه ظهور مهدی (عج)، درگیر ودار مبارزات زمینه ساز انقلاب مهدی (ع)، فردی پاکبخته و مخلص، مخلصانه در راه امام (ع) می کوشد و مظلومانه به قتل می رسد. فرد یاد شده، از اولاد امام حسن مجتبی است که در روایات، گاهی از او به عنوان : ((نفس زکیه))، ((سید حسنی)) یاد شده است.

قتل نفس زکیه، چنانکه قبلا یاد کردیم از نشانه های حتمی و متصل به ظهور است. هر چند در منابع عامه، نامی از آن برده نشده، ولی در منابع شیعه، روایات آن فراوان و بلکه متواتر است (۳۱۷) از این روی، در اصل تحقق چنین حادثه ای به عنوان علامت ظهور، شکی نیست، هر چند جزئیات آن و نیز زمان و مکان تحقق آن و ویژگیهای مقتول، مشکل است. برخی (۳۱۸) احتمال داده اند که مراد از نفس زکیه، محمد بن عبدالله بن حسن، معروف به نفس زکیه است که در زمان امام صادق (ع) در منطقه ((احجاز زیت)) در نزدیکی مدینه کشته شد.

این احتمال درست نیست، به چند دلیل :

۱. لازمه اش این است که پیش از تولد مهدی (ع)، بلکه پیش از آن که امامان (ع) از آن خبر دهند، این نشانه رخ داده باشد.

۲. در روایات تصریح شده که نفس زکیه، بین رکن و مقام کشته می شود و حال آن که محمد بن عبدالله بن حسن، در منطقه ((احجاز زیت)) در نزدیکی مدینه کشته شده است.

۳. همان گونه که پیش از این اشاره کردیم، برابر روایات قتل نفس زکیه، از نشانه های حتمی و متصل به ظهور است، حال آن که محمد بن عبدالله، سالها پیش از تولد مهدی (ع) به قتل رسیده است.

امام باقر(ع) می فرماید:

((لیس بین قیام القائم (ع) و قتل النفس الزکیه اکثر من خمس عشر ليله .(۳۱۹)))

بین ظهور مهدی (ع) و کشته شدن نفس زکیه، بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست.

محمد بن عبدالله بن حسن، معروف به نفس زکیه، در زمان امام صادق (ع) و در سال ۱۴۵ هـ - ق. به قتل رسیده و از آن هنگام تا به حال، بیش از ده قرن می گذرد و نمی تواند علامت متصل به ظهور باشد.

به نظر می رسد، اموری چون همانمی وی و پدرش با پیامبر اکرم (ص) و پدر گرامی ایشان، شباهت ظاهری، بودن وی از خاندانی شریف و بزرگوار امام حسن مجتبی (ع)، وجود برخی نشانه ها، چون داشتن خالی سیاه بر روی کتف راست، قیام

وی در شرایط سخت و در اوج خشونت بنی امیه و از همه مهمتر، شیطنتها و تحریفهای بنی عباس، سبب گشته بود که مردم به اشتباه بیفتند و گروهی او را مهدی تصور کنند.

علاوه بر این، از برخی قرائن استفاده می شود که خود ((نفس زکیه)) و پدرش عبدالله محض، که شیخ بنی هاشم در آن عصر به شمار می رفت و نیز برادرش ابراهیم، به ایجاد و تقویت این شبهه در بین مردم دامن می زدند و چنین وا می نمودند که گویا مهدی ایشان، همان مهدی موعود است. آنان می خواستند از این راه، در رسیدن به قدرت و پیروزی انقلاب خویش و در هم شکستن بنی امیه کمک بگیرند. امام صادق (ع) در همان هنگام، آنان را از این کار بازداشت. (۳۲۰) شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی: ۵. صیحه آسمانی

منظور از صیحه آسمانی، ظاهراً صدایی است که در آستانه ظهور حضرت مهدی (ع) از آسمان شنیده می شود (۳۲۱) و همه مردم، آن را می شنوند.

در روایات، تعبیرهای ((نداء)) و ((صوت)) نیز به کار رفته که ظاهر آنها نشان می دهد که هر یک از آنها، نشانه جداگانه ای است که پیش از ظهور واقع می شود، (۳۲۲) لکن به نظر می رسد که اینها تعبیرهای گوناگون از یک حادثه و یا دست کم، اشکال گوناگون یک حادثه باشند. مراد از همه آنها، همان بلند شدن صدایی در آسمان است، ولی به اعتبار این که صدای عظیم بیدارباشی است که همه را متوجه خود می کند و نیز موجب وحشت عمومی و ایجاد دلهره و اضطراب می گردد، به آن صیحه، فزعه، صوت و نداء، که هر یک بیانگر ویژگی از آن حادثه اند، اطلاق شده است.

این احتمال نیز وجود دارد که آنها سه رخداد جدای از هم باشند که در یک زمان رخ می دهند، به این گونه که ابتدا صدایی عظیم و هولناک به گوش جهانیان می رسد که همه را متوجه می کند (صیحه) و به دنبال آن، صدای مهیب و هولناکی شنیده می شود که دلهای مردم را به وحشت می اندازد (فزعه) و آن گاه از آسمان صدایی شنیده می شود که مردم را به سوی مهدی (ع) فرا می خواند (نداء).

روایاتی که در مورد این نشانه ها از طریق شیعه و سنی رسیده فراوان هستند، بلکه متواتر. (۳۲۳)

امام باقر (ع) می فرماید:

((... ینادی مناد من السماء باسم القائم (ع) فیسمع من بالشرق و من المغرب لایبقی راقدا الا استیقظ و لاقائم الا قعد و

لاقاعد الا قام علی رجليه فزعا من ذلك الصوت، فرحم الله من اعتبر بذلك الصوت فاجاب، فان الصوت الاول هو صوت

جبرئیل الروح الامین . ثم قال : يكون الصوت في شهر رمضان في ليله جمعه ، ليله ثلاث و عشرين ، فلاتشكوا في ذلك ، واسمعوا و اطيعوا.

و في آخر النهار صوت ابليس ينادى الا ان فلانا مظلوما ليشك الناس و يفتنهم .)) (٣٢٤)

ندا کننده ای از آسمان ، نام قائم را ندا می کند. پس هر که شرق و غرب است ، آن را می شنود، از وحشت این صدا، خوابیده ها بیدار، ایستادگان نشسته و نشتگان بر دو پای خویش می ایستند. رحمت خدا بر کسی که از این صدا عبرت گیرد و ندای وی را اجابت کند، زیرا صدای نخست ، صدای جبرئیل روح الاءمین است .

آن گاه ، می فرماید: این صدا، در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان خواهد بود. در این هیچ شک نکنید و فرمان برید. در آخر روز، شیطان فریاد می زند که ((فلانی مظلومانه کشته شد)) تا مردم را بفریبد و به شک اندازد. یا امام صادق (ع) می فرماید:

((ینادی مناد من السماء اول النهار، یسمعه کل قوم بالسنتهم ، الا ان الحق فی علی و شیعتہ ، ثم ینادی ابليس لعنه الله فی

آخر النهار من الارض ، الا ان الحق فی عثمان و شیعتہ ، فعند ذلك یرتاب المبطلون .)) (٣٢٥)

در ابتدای روز، گوینده ای در آسمان ندا می دهد که آگاه باشید که حق با علی و شیعیان اوست . پس از آن ، در پایان روز، شیطان که لعنت خدا بر او باد، از روی زمین فریاد می کند که حق با عثمان و پیروان اوست ، پس در این هنگام ، باطل گرایان به شک می افتند.

((اذا نادى مناد من السماء ان الحق فى آل محمد(ص) فعند ذلك يظهر المهدي على افواه الناس و يشربون حبه ، و لا يكون

لهم ذكر غيره .)) (٣٢٦)

هرگاه گوینده ای از آسمان صدا بزند که حق با اولاد محمد(ص) است ، در آن هنگام ، ظهور مهدی (ع) به سر زبانها می افتد، به گونه ای که غیر از او، یاد نمی کنند.

افزون بر اینها، روایات دیگری نیز به همین مضمون (٣٢٧) وجود دارد که از مجموع آنها چند نکته را می توان استفاده کرد:

١. ((صیحه))، از نشانه های حتمی ظهور شمرده شده است و شیخ طوسی ، شیخ مفید، صدوق ، نعمانی و.... حتمی بودن آن

اشاره کرده اند.(٣٢٨)

٢. این صدا از آسمان شنیده می شود، به گونه ای که همه مردم روی کره زمین ، در شرق و غرب ، آن را می شنوند و به خود می آیند.

۳. محتوای این پیام آسمانی ، دعوت به حق و حمایت و بیعت با مهدی (ع) است ، با تعبیرهای : ((ان الحق لعلی و شیعتہ)) ، ((ان الحق فی آل محمد)) .

۴. همزمان با شنیده شدن این صدا از آسمان و یا کمی پس از آن ، در روی زمین نیز صدایی شنیده می شود. ندا دهنده شیطان است که مردم را به گمراهی فرا می خواند و تلاش می کند با ایجاد تردید در مردم ، آنان را از حمایت مهدی (ع) و اجابت دعوت آسمانی ، باز دارند.

۵. جبرئیل ، مردم را به حق فرا می خواند و شیطان و نیروهای شیطانی و پیروان سفیانی به باطل . ظاهر شدن این نشانه ، همزمان با خروج سفیانی و صیحه آسمانی است .

۶. در برخی روایات ، زمان آن ، شب جمعه ۲۳ ماه رمضان معین شده است .

با توجه به این که در روایات دیگری ، خبر از ظهور حضرت در روز عاشورا، داده شده ، می توان نتیجه گرفت که واقع شدن ندای آسمانی ، در همان رمضان ، پیش از محرم است که فاصله آن تا ظهور، ۳ ماه و ۱۷ روز بیشتر نخواهد بود. ناگفته نماند که تعیین وقت مشخص برای ظهور، با ظاهر روایاتی که به روشنی از تعیین هر گونه وقتی برای ظهور منع می کند ناسازگار است .

افزون بر این ، اسناد بیشتر آنها ضعیف است ، از این روی بیشترین چیزی که می توان گفت آن است که : صیحه و یا ندای آسمانی از نشانه های ظهور است .

اکنون باید دید که صیحه آسمانی ، طبیعی خواهد بود، یا غیر طبیعی .

از ظاهر روایات ، با توجه به ویژگیهایی که برای آن بیان شده ، فهمیده می شود که تحقق آن ، طبیعی نخواهد بود. خداوند، برای آن که شروع این انقلاب جهانی را اعلان بکند و به همگان برساند که انقلابی بزرگ در حال شکل گیری است و حق بودن مهدی (عج) را بنمایاند و به یاران و دوستان و علاقه مندان به چنین رستاخیزی خبر بدهد، تا به یاری وی بشتابند، صیحه آسمانی را معجزه آسا به گوش همگان می رساند. اشکال هم ندارد و با قانون معجزه هم هماهنگ است .

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : یادآوری چند نکته

۱. گر چه پدیدار شدن ندای آسمانی ، به گونه معجزه ، مانعی ندارد، ولی تحقق آن به طور طبیعی هم ، امکان دارد و لزومی ندارد که آن را پیچیده و حمل بر معجزه کنیم در عصر صدور این روایات ، پیش بینی چنین حوادثی ، فوق العاده ، عجیب و تحقق عادی آن غیر ممکن می نموده ، ولی در جهان امروز، واقع شدن چنین پدیده ای امری بسیار طبیعی و عادی است . با

استفاده از ماهواره ها و ابزارهای پیشرفته صوتی و تصویری فرستنده های قوی و مدرن تلویزیونی ، رادیویی و وسایل و ابزار پیشرفته تری که امکان دارد در آینده به کار گرفته شود. به آسانی و همزمان ، می توان فریاد حق را به گوش همه جهانیان رساند.

بر این اساس ، منظور از جبرئیل که در برخی از روایات آمده سخن گوی حق به مراد از شیطان سخن گوی باطل است ، امروز، استکبار جهانی ، با استفاده از همین ابزار، در گمراهی مردم و ادامه سلطه خویش بهره می برد و سرسختانه مردم را به حمایت از باطل دعوت می کند.

این که در روایات از دعوت به حق ، تعبیر به ((صدای آسمانی)) و از دعوت به باطل تعبیر به ((صدای زمینی)) شده است ، ظاهرا کنایه از بزرگی و عظمت و سیادت جبهه حق است ، در مقابل جبهه باطل که حقیر و پست و زمینی است . در هر صورت ، وقوع چنین پدیده ای ، در زمان ما، چه رسد به زمانهای آینده ، امری بسیار عادی و طبیعی است و نیازی به توجیه آن و حمل کردن آن بر معجزه نیست .

۲. بر فرض که پدیدار شدن این نشانه را به گونه معجزه بدانیم ، مسلم ، محدود به همان ندای حق و دعوت به حمایت از امام (ع) است ، نه صدای شیطان ، که مردم را به باطل فرا می خواند، زیرا اگر صدای شیطان ، معجزه آسا، به گوش جهانیان برسد، با هدف اصلی معجزه ، که اقامه حجت برای تائید و تقویت حق است ، سازگاری ندارد و امکان ندارد معجزه برای تقویت باطل صورت گیرد، این که در برخی روایات آمده ((ندای به باطل)) برای ما ثابت نیست و دلیلی بر آن نداریم .

۳. در برخی روایات ، سخن از ((نداء)) در کنار کعبه به میان آمده است ، از جمله ، امام صادق می فرماید:

((کانی بالقائم یوم عاشورا یوم السبت قائما بین الرکن و المقام ، بین یدیہ جبرئیل (ع) ینادی البیعه لله (...)) (۳۲۹)

گویا می بینم که حضرت قائم (عج) ، در روز شنبه ، عاشورا، هنگام ظهر، بین رکن و مقام ، در کنار کعبه ایستاده است و در پیش او، جبرئیل صدا می زند: بیعت برای خداست ...

گویا این ((نداء)) غیر از ندای آسمانی و صیحه است که به عنوان نشانه ظهور بیان شده ، زیرا این ((نداء))، در زمین و پس از ظهور است و ((نداء)) در آسمان و در آغاز روز صورت می گیرد ولی احتمال هم دارد که همان صدای آسمانی که به گوش همه جهانیان می رسد، توسط سخن گوی حق ، جبرئیل از کنار کعبه بلند شود و با وسایل پیشرفته ، در همه جهان شنیده شود. و ((هنگام ظهر)) نیز منافاتی با روایات قبل ندارد، زیرا امکان دارد، در وقت های مختلف این دعوت تکرار شود.

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۶. خروج دجال

این نشانه ، در کتابهای اهل سنت ، از نشانه بر پایی قیامت دانسته شده است ،(۳۳۰) ولی ، در منابع روایی شیعه ، از نشانه های ظهور.(۳۳۱) برابر آنچه پیش از این یادآور شدیم ، هیچ اشکالی ندارد که رخدادهایی چون خروج دجال هم ، نشانه ظهور باشند و هم نشانه قیامت ، بدین معنی که این رخداد پیش از ظهور و در دوره غیبت واقع گردد. به هر حال بر اساس آنچه از ظاهر اخبار استفاده می شود، دجال فردی است که در آخر الزمان و پیش از قیام مهدی (ع) خروج می کند و غیر عادی است و با انجام کارهای شگفت انگیز

جمع زیادی از مردم را می فریبد و سر انجام به دست عیسی مسیح (ع) در کنار دروازه ((لد)) در منطقه شام ، به هلاکت می رسد.

آیا دجال دارای ویژگیها و صفات غیر عادی است ؟ آیا دجال شخص است ، یا جریان الحادی ؟

بر فرض که دجال ، دارای چنان ویژگیهایی باشد، تحقق آن را چگونه می توان تصور کرد: معجزه یا غیر معجزه ؟ اینها، پرسشهایی است که در این بخش به بررسی آن می پردازیم .

در مورد اصل دجال ، صرف نظر از ویژگیهای او، چند احتمال وجود دارد:

الف . دجال ، نام شخص معینی نیست . هر کسی که با ادعاهای پوچ و بی اساس و با توسل به حيله گری و نیرنگ ، در صدد فریب مردم باشد، دجال است ، بر این اساس ((دجال))ها خواهند بود. این که در روایات از ((دجال))های فراوان سخن به میان آمده این احتمال را تقویت می کند.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

((لا تقوم الساعة حتى يخرج المهدي من ولدی ، و لا يخرج المهدي حتى يخرج ستون كذابا کلهم يقول: ((انا نبی)))) (۳۳۲) قیامت ، بر پا نمی شود، تا وقتی که مهدی (ع) از فرزندانم قیام کند و مهدی (ع) قیام نمی کند، تا وقتی که شصت دروغگو خروج کنند و هر کدام بگویند: من پیامبرم .

((دجال))، از ریشه ((دجل)) به معنای دروغگوی حيله گر است . در روایات ، از این ((دجال))ها و دروغگویان فراوان نام برده شده است . در برخی ، دوازده و در برخی سی ، شصت و هفتاد دجال آمده است .(۳۳۳) از میان این ((دجال))ها، فردی که در دروغگویی و حيله گری و مردم فریبی سر آمد همه دجالان و فتنه او از همه بزرگتر است ، نشانه ظهور مهدی (ع) و

یا بر پائی قیامت است . بر این اساس ، باید گفت : ما دو نوع داریم : یکی همان دجال حقیقی و واقعی است که پس از همه ((دجال))ها می آید و دیگری گروهی شیاد و دروغگویند که دست به فریبکاری و تحمیق و گمراهی مردم می زنند.
پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

((یكون قبل خروج الدجال نيف على سبعين دجالا)) (۳۳۴)

پیش از خروج دجال ، بیش از هفتاد دجال خروج خواهد کرد.
یا می فرماید:

((ان بين يدي الساعة الدجال و بين يد الدجال كذابون ثلاثون او اكثر)) (۳۳۵)

پیشاپیش برپایی قیامت ، خروج دجال است و پیش از دجال ، سی دروغگو، یابیشتر، خواهند بود.
یا می فرماید:

((تكون امام الدجال ستون خداعه ...)) (۳۳۶)

پیش از خروج دجال ، شصت نیرنگ خواهد بود.

با توجه به معنای لغوی دجال و نیز فراوانی آنان در روایات ، فرد خاصی منظور نیست ، بلکه هر آدم حقه باز دروغگویی که با فریفتن مردم ، به فتنه انگیزی پردازد، دجال است ، منتهی ممکن است یکی از آنان که تبلور این صفات در وی ، از همه بیشتر است ، نشانه ظهور باشد.

در حقیقت داستان دجال ، بیانگر این واقعیت است که در آستانه هر انقلابی ، افراد فریبکار و منافق ، که معتقد به نظامهای پوشالی گذشته و پاسدار سنتهای و ضد ارزشهایند، برای نگهداشتن فرهنگ و نظام جاهلی گذشته ، همه تلاش خود را به کار می گیرند و با سوء استفاده از زمینه های فکری و اجتماعی و احساسات مردم ، دست به تزویر و حيله گری می زنند، تا مردم را نسبت به اصالت و تحقق انقلاب و استواری رهبران آن ، دلسرد و دو دل کنند و در نهایت با شیطنت ، آنان را به کژ راهه برند.

پس ، حرکت مزورانه ((دجال))ها، همواره بزرگترین خطری است که به ثمر رسیدن انقلاب را تهدید می کند و تنها

هوشیاری مردم و شناخت به موقع است که می تواند توطئه ها را خنثی کند.

در انقلاب جهانی حضرت مهدی (ع)، نیز، چنین خطری پیش بینی شده است . چون انقلاب مهدی (ع)، از همه انقلابهای تاریخ بزرگ تر و گسترده تر است ، خطر فریبکاران دجال صفت نیز، به مراتب بیشتر و گسترده تر است . در آستانه ظهور

مهدی (ع) و انقلاب بزرگ، آنان همه تلاش خویش را به کار خواهند گرفت که مردم را بفریبند و آنان را نسبت به نتیجه آن دلسرد و ناامید سازند و بالاخره، از پیروزی حتمی آن جلوگیری کنند.

امامان (ع)، از پیش، این خطر را گوشزد کرده اند و پیدایش حرکت‌های انحرافی را پیش بینی کرده اند، تا مردم با هوشیاری کامل، به استقبال چنین حوادثی بروند و در دام شیادان گرفتار نشوند. این که در روایت تاءکید شده است: ((هر پیامبری، امت خویش را از خطر دجال بر حذر داشته)) به خوبی نشان می‌دهد که در برابر نهضت همه انبیا، ((دجال))‌هایی خروج کرده اند و گاهی تا سر حد انحراف امت‌های آنان و تنها گذاشتن پیام‌آوران آسمانی، پیش رفته اند، ولی در نهایت، به خاک مذلت افتاده اند و با رسوایی تمام، شکست خورده اند.

ب. احتمال دوم آن است که فردی معین و مشخص، به عنوان ((دجال)) در دوره غیبت، با همان ویژگی‌هایی که برای وی بیان شده، خروج می‌کند و مردم را به انحراف می‌کشاند.

ظاهر بسیاری از روایات، بیانگر این احتمال است، ولی تقریباً هیچ کدام از این روایات، سند معتبری که بشود بر آن اعتماد کرد، ندارند. مستند این نشانه، در منابع شیعه، دو روایت است که شیخ صدوق، آنها را در ((کمال الدین)) آورده است و سند هر دوی آنها ضعیف است و در محتوای آنها نیز ناهماهنگی و ضعف‌های فراوانی دیده می‌شود، چنانکه شیخ صدوق، بدان اشاره کرده است.

با توجه به روایات زیاد در منابع عامه، اصل قضیه دجال، بعید نیست صحیح باشد، ولی تعریف و توضیحاتی که درباره اش گفته اند، نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا خروج دجال، با او اوصافی که بدانها اشاره کردیم، به صورت طبیعی، تقریباً غیر ممکن است و بیشتر، به افسانه شباهت دارد، تا واقعیت و به صورت معجزه نیز، با توجه به توضیحی که پیش از این، در مورد قانون معجزه آوردیم، نمی‌تواند واقع شود، زیرا معجزه بودن چنین پدیده‌هایی مستقیماً، در جهت تقویت و تائید باطل است و موجب انحراف بیشتر مردم می‌گردد، مگر این که بگوییم صدور معجزه از دجال، به رسوایی وی منجر می‌شود که بعید است.

نکته در خور یادآوری این است که: اصل داستان ((دجال))، در کتاب‌های مقدس مسیحیان آمده است. در انجیل، واژه ((دجال)) بارها به کار رفته و از کسانی که منکر حضرت مسیح باشند، و یا ((پدر و پسر را)) انکار کنند، به عنوان دجال یاد شده است: ((دروغگو کیست؟ جز آن که مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجال است که پسر و پدر را انکار کند(۳۳۷)).

کلمه دجال ، در کتابهای مقدس و منابع دینی مسیحیان ، به زبان انگلیسی انتی کریست (chris Anti) آمده است ، یعنی دروغگو و حيله گر.

بنابراین ، خروج دجال ، به این گونه که بیان کردیم ، مشکل است ، مگر این که بگوییم ، خروج دجال ، کنایه است .
ج . این احتمال نیز وجود دارد که مراد از ((دجال))، همان سفیانی باشد که در کتابهای عامه ، بیشتر به عنوان ((دجال)) و در کتابهای خاصه به عنوان ((سفیانی)) آمده است (۳۳۸) .

گرچه از بعضی جهات ، خروج دجال و سفیانی ، یکسانند و هر دو دعوت به باطل می کنند و با توسل به حيله گری و تزویر، مردم را می فریبند، به مبارزه با جناح حق بر می خیزند و سرانجام به هلاکت می رسند و... ولی با دقت در روایات خروج سفیانی و روایات مربوط به خروج دجال))، در می یابیم که بین این دو فرقه های زیادی وجود دارد و اگر اصل خروج دجال را امری مسلم بدانیم ، ناچار باید فردی غیر از سفیانی باشد. مثلا، دجال ، ادعای ربوبیت می کند و کافر است ، ولی دلیلی بر کفر سفیانی نداریم . فقط در روایتی اشاره شده که وی ، صلیبی بر گردن دارد که اگر درست باشد، مسیحی است ، ولی روایت از معصوم (ع) نیست (۳۳۹) و ارزشی ندارد.

افزون بر این ، در روایات آمده که سفیانی ریاکارانه تظاهر به دینداری و تقدس می کند و مدام ذکر ((یا رب یا رب)) بر زبان وی جاری است .

خروج سفیانی ، همزمان است با قیام سردارانی از خراسان و یمن و مصر که به حق و عدالت فرا می خوانند و زمینه را برای انقلاب بزرگ مهدی ، مهیا می سازند.

خروج سفیانی ، منطقه نسبتا محدودی را فرا می گیرد، در حالی که دجال ، به جز مکه و مدینه ، به همه جای زمین می رود و فتنه وی ، همه جا را می گیرد. در شکل و قیافه هم ، با یکدیگر، فرق دارند. پس دجال نمی تواند، همان سفیانی باشد.
ه . دجال ، کنایه از کفر جهانی و سیطره فرهنگ مادی بر همه جهان است .

استکبار، با ظاهری فریبنده ، مردم را، بویژه مسلمانان را می فریبد و با قدرت مادی و صنعتی و فنی عظیمی که در اختیار دارد، آنان را به شدت مرعوب خویش می سازد، به گونه ای که مسلمانان احساس خودباختگی می کنند. قدرت مادی استکبار، بیش از آنچه که هست در نظر آنان بزرگ جلوه می کند، تا آن جا که می پندارند آب و نان آنها به دست اوست . پیامبران امتهای خویش را از فتنه دجال بیم داده اند، در حقیقت آنان را از افتادن به دام مادیت و ورطه حاکمیت طاغوت و استکبار جهانی برحذر داشته اند:

((ما بعث الله نبيا الا و قد ائذرت قومه الدجال... (۳۴۰)))

پس بعید نیست که منظور از دجال ، با آن شرایط و اوصاف ، قدرتهای بزرگ و اهریمنی باشند.

برخی از اهل نظر، این احتمال را تقویت کرده اند و همه ویژگیهایی که برای دجال بیان شده با ویژگیهای استکبار برابر دانسته اند. مثلا در اوصاف دجال گفته شده : ((کوهی از طعام و شهری از آب به همراه دارد)) کنایه از امکانات عظیم و

گسترده ای است که استکبار در اختیار دارد.

گفته شده : دجال ، به همه جای زمین سفر می کند و... می تواند اشاره به ابزار و وسایل پیچیده تبلیغاتی و مخابراتی و تجهیزات مدرن مبادله پیام ماهواره ای و نیز استفاده از ابزار پیشرفته حمل و نقل و هواپیماهای مافوق صوت برای مسافرت از جایی ، به جای دیگر باشد.

سیطره استکبار جهانی بر جهان سوم ، در واقع ، با استفاده از شگرد ویژه است : طرفداری از حقوق بشر، صلح ، امنیت ، کمکهای بشر دوستانه و....

استکبار، به معنای واقعی ، دجال است . استکبار خود را قیم ملتها می داند و با تکیه به ثروت انبوه و قدرت عظیمی که در اختیار دارد، در همه جای زمین دخالت می کند و همه را به زیر سلطه خویش می آورد(۳۴۱) .

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۷. در آمدن پرچمهای سیاه از خراسان

این حادثه نیز، در منابع دینی به عنوان نشانه ظهور بیان شده و در مورد آن ، روایاتی از معصومان (ع) رسیده است . مضمون این روایات آن است که پیش از ظهور مهدی (ع) در منطقه خراسان (خراسان قدیم : قسمتهای زیادی از ایران ، افغانستان ، ترکمنستان ، تاجیکستان و ازبکستان) انقلابی برپا می شود و مردم در حالی که پرچمهای سیاه را به اهتزاز در آورده اند، به حرکت در می آیند(۳۴۲) .

ظاهرا، پدیدار شدن این نشانه در آستانه ظهور و یا اندکی پیش از آن است ، به گونه ای که در زمان ظهور، آنان هستند، و حضرت مهدی آنان را به سوی خویش فرا می خواند.

امام باقر می فرماید:

((تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان الى الكوفة ، فاذا ظهر المهدي (ع) بعث اليه بالبيعة (۳۴۳)))

بیرقهای سیاهی از خراسان بیرون می آید و به جانب کوفه به حرکت در می آیند. پس چون مهدی (ع) ظاهر شود، اینان وی را دعوت به بیعت می کنند.

غیر از روایت فوق روایات دیگری نیز وجود دارد که نشان می دهد، خروج پرچمهای سیاه از خراسان قیامی است که در آینده و در آستان ظهور برپا می شود. در حقیقت، آن پرچمهای سیاه را یاران مهدی (ع) به همراه خواهند آورد (۳۴۴).
برخی احتمال داده اند که منظور از خروج پرچمهای سیاه از خراسان، همان قیام ابومسلم خراسانی در سال ۱۴۰ هـ - ق. علیه حاکمیت هزار ماهه بنی امیه است (۳۴۵) که به از هم گسستن حکومت بنی امیه و روی کار آمدن بنی عباس انجامید. مستند اینان، روایت زکار از امام صادق (ع) و برخی قرائن و مؤیدات تاریخی است. در این روایت، با اشاره به نام و مشخصات ابومسلم خراسانی، از وی به عنوان صاحب پرچمهای سیاه، یاد شده است (۳۴۶).

ولی این احتمال درست نیست، زیرا روایت زکار، که مهم ترین مستند و دلیل آن به شمار می رود، از نظر سند ضعیف و غیرقابل اعتماد است. افزون بر این، تطبیق این نشانه بر شورش ابومسلم خراسانی در پیش از یک قرن قبل از تولد مهدی (ع) و نشانه ظهور دانستن آن، بسیار بعید است.

به نظر می رسد تبیین حوادث و وقایع دوران بنی امیه و بنی عباس، در برخی روایات، به منظور هوشیار ساختن مسلمانان و آگاهی دادن به آنها نسبت به وظایف حساس خویش در آن دوران است نه تبیین علام ظهور.

پیش گویی این حوادث، به خاطر اهمیت فوق العاده آن برای مسلمانان آن زمان و نسلهای آینده بود.

این نکته نیز در خور توجه است که حاکمان بنی عباس تلاش می کردند، قدرت را از دست بنی امیه بگیرند، از این روی، ((نفس زکیه)) را مهدی معرفی می کردند و از جانب دیگر سعی می کردند شورش ابومسلم خراسانی را در راستای قیام مهدی (ع) و نشانه ظهور وی قلمداد کنند. بر این اساس، همان گونه که پیش از این هم یادآور شدیم، بعید نیست حاکمان بنی عباس، به دلخواه خویش، در این روایات دست برده باشند و آنها را با خود تطبیق کرده باشند.

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی: ۸. خسوف و کسوف

از نشانه های ظهور، کسوف در نیمه ماه رمضان و خسوف در آخر و یا اول همان ماه است.

کسوف در روزهای نخست و روزهای آخر ماه و خسوف در روزهای میانی ماه، طبیعی و عادی است و در طول تاریخ، بارها و بارها، رخ داده و از نظر علمی خسوف و کسوف در روزهای یاد شد، پدیده عادی به حساب می آید و از دیرباز، منجمان، بر اساس محاسبه های دقیق ریاضی و نجومی، زمان گرفتن خورشید، یا ماه را در طول سال، پیش بینی می کرده اند، ولی

خورشید گرفتگی در وسط ماه یا ماه گرفتگی در اول و یا آخر آن ، ظاهراً امری غیر عادی و رؤیت آن ، امکان ندارد. البته در خود روایات هم ، به غیر عادی بودن تحقق این نشانه تصریح شده است :

امام باقر(ع) می فرماید:

((آیتان تكون قبل القائم لم تكونا منذ هبط آدم (ع) الى الارض ، تنكسف الشمس في النصف من شهر رمضان والقمر في آخره ، فقال رجل يا بن رسول الله تنكسف الشمس في آخر الشهر والقمر في النصف ؟ فقال ابو جعفر(ع) : اني لاعلم بما تقول ولكنها آيتان لم تكونا منذ هبط آدم (ع) (۳۴۷) .

دو نشانه ، پیش از قیام مهدی (ع) پدید خواهد آمد که از زمان هبوط آدم (ع) در زمین بی سابقه است : گرفتن خورشید نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه در آخر آن .

مردی به امام عرض کرد: ای پسر رسول خدا! کسوف در وسط و خسوف در آخر ماه ؟

حضرت فرمود: (آری) من به آنچه می گویی دانایترم ، ولی آن دو نشانه اند که واقع شدن آنها از زمان هبوط آدم (ع) سابقه ندارد.

این که سؤال کننده ، از سخن امام (ع) ، در شگفت می شود و نیز تأکید و تصریح امام (ع) به این که وقوع این دو نشانه ، به گونه ای است که از ابتدای خلقت ، سابقه ندارد، ولی با این حال ، واقع خواهند شد. به روشنی گویا این نکته است که تحقق خسوف و کسوف ، به گونه ای که یاد شد، خارج از چهارچوب ، امور عادی به صورت معجزه خواهد بود.

یا می فرمود:

((ان لمهدينا لم يكونا منذ خلق الله السموات والارض ، ينكسف القمر الاول ليلة من رمضان و تنكسف الشمس في النصف منه ، ولم يكونا منذ خلق الله السموات والارض (۳۴۸) .))

برای مهدی ما، دو نشانه است که از هنگامی که خداوند آسمانها و زمین را خلق فرمود، سابقه ندارد: خسوف در اول ماه رمضان و کسوف در نیمه همان ماه .

در این روایت ، زمان کسوف به جای آخر ماه ، اول ماه و به جای هبوط آدم ، خلقت زمین و آسمانها آمده است . در برخی روایات ، کسوف در سیزدهم و چهاردهم ماه نیز آمده است (۳۴۹) . کسوف ، افزون بر اول و آخر ماه رمضان که در دو روایت گذشته بود، در ۵ و ۲۵ ماه نیز پیش گویی شده است (۳۵۰) . این اختلاف اندک ، اثر چندانی در مساءله ندارد، زیرا گرفتن ماه

، در شبهایی که ماه در محاق است ، دیده نمی شود، حالا چه اول ماه و چه آخر ماه و چه شبهای نزدیک به آخر، هر چند در شب پنجم و بیست و پنجم ، احتمال وقوع آن بعید نیست .

به نظر می رسد که وقوع این دو پدیده ، به صورت غیر عادی ، به خاطر آن است که اهمیت مسأله ظهور، نمایانده بشود و مردم از خواب غفلت بیدار شوند و خود را مہیای مشارکت در آن نهضت عظیم سازند.

به عبارت دیگر، خداوند در آستانه ظهور، برای اقامه حجت بر مردم و مطمئن ساختن یاران حضرت مهدی (ع) ، به ظهور آن حضرت ، چنین پدیده هایی را بر خلاف معمول و به گونه معجزه محقق می گرداند.

برخی بر این باورند که خسوف و کسوف ، به گونه ای که یاد شده ، در چهارچوب حوادث طبیعی و عادی نیز قابل بررسی و تبیین است و برای آن ، احتمالها و توجیه هایی را یاد کرده اند، ولی نیاز به این توجیه ها نیست ، زیرا هیچ اشکالی ندارد که پدیدار شدن آنها به صورت معجزه باشد، زیرا در جهت اقامه حجت و تقویت حق و هدایت مردم است و با قانون معجزه

ناسازگاری ندارد. البته یادآوری این نکته لازم است که اگر چه در روایات فراوانی ، در منابع شیعه و سنی ، به پدید آمدن این

نشانه در آستانه ظهور تصریح شده است ،(۳۵۱) ولی این نشانه از نشانه های حتمی ظهور نیست و در روایات ، به ناگزیر

بودن آن اشاره نشده است ، از این روی خسوف و کسوف را از نشانه های قطعی و مسلم ظهور نمی توان به حساب آورد.

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۹. فراگیر شدن جهان از ظلم و جور

فراگیر شدن ظلم و جور، از نشانه های معروف ظهور حضرت مهدی به شمار است . این نشانه ، در روایات بسیار، به چشم

می خورد. در بعضی به همین عنوان کلی ، مورد اشاره قرار گرفته ، چنانکه در روایت معروفی که با سندهای گوناگون نقل

شده آمده :

((یملاء الله به الارض قسطا بعد ما ملئت ظلما و جورا(۳۵۲))) .

خداوند، به وسیله ظهور مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل و داد می سازد، پس از آن که از ظلم و ستم پر شده باشد.

یا از حضرت مهدی (عج) نقل شده :

((علامه ظهوری کثره الهرج و المرج و الفتن ...)) (۳۵۳)))

نشانه آشکار شدن من ، زیاد شدن هرج و مرج و فتنه ها و آشوبهاست .

گاهی نیز، زیاد شدن گناهان و مفسد اخلاقی و اجتماعی در میان مسلمانان ، به عنوان نشانه هایی نزدیک شدن ظهور پیش

گویی است .

علامه مجلسی در باب نشانه های ظهور، روایتی را از امام صادق آورده که در آن ، بیش از یکصد نوع گناه و انحراف اخلاقی ، اجتماعی ، اعتقادی و فرهنگی که در دوران عیبت ، دامن گیر جوامع اسلامی می شود، پیش گویی شده است ،(۳۵۴) از جمله : رشوه خواری ، قماربازی ، شراب خواری ، زیاد شدن زنا، لواط، قطع صلح رحم ، سنگ دل شدن مردمان ، اهتمام مردم تنها به شهوت و شکم ، از میان رفتن شرم ، نپرداختن زکات و خمس ، کم فروشی ، بی اعتنایی به اوقات نماز، آراستن مساجد به زیورآلات ، گزاردن حج به انگیزه های مادی و برای غیر خدا، رعایت نکردن احترام بزرگترها، پیروی از ثروتمندان ، صرف کردن سرمایه های عظیم در فساد و ابتذال و بی دینی ، چاپلوسی و تملق گویی و... .

زیاد شدن این فسادها و آلودگیها در میان مردم ، در واقع ، نوعی از فراگیر شدن ظلم و جور روی زمین است . البته فساد و گناه ، کم و بیش ، در میان مردم بوده ، مهم ، فراگیر شدن آن است ، به گونه ای که بدیها بر خوبیها، ضدارزشها، بر ارزشها، غلبه می یابد و لهیب آتش فساد و تباهی ، دامن همه را می گیرد و جامعه انسانی در باتلاق فساد و انحطاط فرو می رود. افزون بر این ، گسترش حاکمیت استکبار در روی زمین در استضعاف و محرومیت قرار گرفتن پیروان حق ، که بر اساس پیش گویی امامان (ع) در آستانه ظهور پیش خواهد آمد، نمود دیگری از بی عدالتی و زیاد شدن ظلم و جور است . در زمان حاضر، سلطه ستمگرانه و غارتگرانه استکبار جهانی و استثمار به غارت ثروت‌های ملت‌های محروم ، طلیعه ای از تحقق این نشانه و فراگیر شدن ظلم و جور است .

یادآوری : سخن از زیاد شدن ظلم و جور و گناه و کم شدن افراد صالح است ، نه این که همه مردم کافر شوند، یا افراد صالح هیچ نباشند. در همان زمان ، که همه جا را تباهی فرا گرفته و ابرهای تیره گناه سایه افکنده ، افراد پاکبخته ، متعهد و صالحی که زمینه قیام آن حضرت را آماده می سازند و در حمایت از آن منجی بزرگ ، به جهاد برمی خیزند. در روایات ، در حالی که از زیاد شدن ستم ، به عنوان نشانه ظهور یاد شده ، به این نکته اشاره شده که جامعه منتظر مهدی ، باید در به پا داشتن ارزشها و مبارزه با ضد ارزشها، تلاش جدی بکند و منتظران ، به تهذیب نفس پردازند و... .

شهید مرتضی مطهری ، روایتی از شیخ صدوق می آورد مبنی بر این که : منظور از فراگیر شدن ستم ، آن است که هر یک از شقی و سعید، گروه حق و باطل ، به نهایت کار خود می رسند. ستمکاران و بدکاران ، به نهایت درجه بدی و نابکاری می رسند و لهیب آتش آنان همه را فرا می گیرد. در این هنگام ، که صالحان در مظلومیت و استضعاف به سر می برند و همه راههای چاره بر آنان بسته می شود، مهدی (ع) ظهور می کند و دنیا را پر از عدل و داد می کند.(۳۵۵)

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۱۰- زمینه سازان

انقلاب حضرت مهدی علیه السلام همچون دیگر انقلابها، بدون مقایسه و زمینه سازی، به وجود نمی آید، بلکه در آستانه ظهور، حرکت‌هایی پا می گیرد و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم می آورد. این سلسله قیامها و انقلابها که از سوی حق پویان صورت می گیرد، بر اساس آنچه در برخی روایات آمده، زمینه را برای حرکت جهانی مهدی (عج) آماده می کند. پیشگویی تحقیق این نشانه ها، به تعبیرهای گوناگونی در روایات آمده که به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

((ینخرج ناس المشرق فیوطئون سلطانه . (۳۵۶)))

گروهی از ناحیه مشرق، قد برمی افرازند و زمینه حکومت مهدی (ع) را فراهم می سازند.
یا می فرماید:

((تجیء الرايات السود من قبل المشرق کان قلوبهم زبر الحديد فمن سمع بهم فلیاءتهم فبیاعهم و لو حبا علی الثلج .
(۳۵۷)))

افرادی با بیرقهای سیاه، از ناحیه مشرق می آیند که دل‌های آنان مانند قطعه های فولاد، محکم است. پس هر کس قیام آنان را شنید، برای بیعت به سوی آنان بشتابد، هر چند لازم باشد، با سینه بر روی برف برود.
امام باقر علیه السلام می فرماید:

((کانی بقوم قد خرجوا بالمشرق ، یطلبون الحق فلا یعطونه ، ثم یطلبونه فلا یعطونه ، فاذا راوا ذلک ، وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ماسالوا فلا یقبلونه حتی یقوموا، و لایدفعوا الا الی صاحبکم قتلاهم شهداء، اما انی لو ادرکت ذلک لابقیت نفسی لصاحب الامر. (۳۵۸)))

گویی قومی را می بینیم که از مشرق در طلب حق قیام کرده اند، ولی بدانان نمی دهند و باز مطالبه می کنند، ولی بدانها نمی دهند، پس چون چنین می بینند، شمشیرهای خویش را بر دوش می گیرند (آماده نبرد می شوند) پس در آن هنگام، آنچه را می خواهند به آنان می دهند، ولی نمی پذیرند تا این که پیروز می شوند و آن را جز به حضرت صاحب الامر(ع) تسلیم نمی کنند. کشتگان آنان شهیدند. اگر من آنان را درک کنم، جانم را برای صاحب الامر می گذارم.

در این روایات، به روشنی از برپایی قیامها و انقلابهایی در آستانه ظهور حضرت مهدی (ع) خبر داده شده است. افزون بر اینها، روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که صرف نظر از موارد اختلاف اندکی که در جزئیات آن هست، در مجموع، همه

آنها بر این نکته اتفاق دارند که پیش از ظهور مهدی (ع)، حکومتی به رهبری یکی از صالحان، که گمان می رود از فرزندان، پیامبر هم باشد، در ناحیه مشرق تشکیل می گردد و زمینه ظهور را مهیا می سازد. و این حکومت، تا ظاهر شدن مهدی (ع) و تسلیم آن به حضرت ایشان، ادامه می یابد.

بر همین اساس، برخی، تشکیل دولت شیعی مذهب صفویه را، که پس از قرنهای استیلای حاکمان مستبد و متعصب عامی مذهب، روی کار آمد، همان دولتی دانسته اند که در روایات، از جمله زمینه سازان حکومت مهدی (ع) به شمار آمده است (۳۵۹).

در این زمان ما نیز، برخی با استناد به ویژگیهایی که در روایت آمده، انقلاب اسلامی ایران را که در سال ۱۳۵۷ هـ. ش به رهبری امام خمینی به پیروزی رسید، همان دولتی دانسته اند که زمینه را برای ظهور و قیام مهدی (ع) آماده می کند و ان شاء الله تا ظهور آن حضرت ادامه می یابد (۳۶۰).

به باور اینان، بسیاری از نشانه ها که در روایات آمده، بر انقلاب اسلامی ایران تطبیق می کند، به ویژه در برخی روایات، به رهبری مقام، که سیدی از اولاد پیغمبر است و از قم قیام می کند و یاران او، بدون ترس و واهمه در برابر طاغوت پایدارند، اشاره شده است که همگی آنها به انقلاب اسلامی، صدق می کند (۳۶۱).

در هر صورت، گرچه قرائن فراوانی این احتمال را قوت می بخشد، ولی دلیل قطعی و صحیحی که ثابت کند منظور از حکومت زمینه ساز که ائمه (ع) از آن خبر داده اند، انقلاب اسلامی، به رهبری امام خمینی است، در دست نیست. البته این، نخستین باری نیست که علمای شیعه، چنین احتمالی را مطرح ساخته اند. پیش از این نیز، هرگاه حرکت و انقلابی از ناحیه شرق، بویژه منطقه خراسان صورت می گرفت، این احتمال قوت می گرفت.

ولی، ناگفته نماند، هیچ یک از آن حرکتها به اندازه انقلاب اسلامی، زمینه ساز انقلاب مهدی (ع) نبوده اند. بکله اصلا مقایسه آنها با انقلاب اسلامی باطل است، از این روی احتمال این که مراد از ((دولت زمینه ساز)) از جمله انقلاب اسلامی ایران باشد و تا ظهور حضرت مهدی (ع) تداوم یابد، بسیار است.

بالاخره، چه این احتمالها درست باشد و چه نباشد، با توجه به روایات بسیاری که در این بخش رسیده، در دوره غیبت و در آستانه ظهور مهدی، دولتهایی به حمایت از حق روی کار می آیند و انقلابهایی به حمایت از آن پا می گیرند و زمینه را برای ظهور مهدی (ع) آماده می سازند و این، از نشانه های ظهور است.

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی: ۱۱- بارانهای پیاپی

در سال ظهور، بارانهای پیاپی، زمین را آباد و سرسبز می کند و وضع مردم، بهتر می شود. امامان (ع) در تبیین نشانه های ظهور و خبر دادن از رخدادهای آن روزگار، از این واقعه نیز، یاد کرده اند که به چند نمونه از احادیثی که در این باره رسیده اشاره می کنیم:

شیخ مفید، با بهره گیری از روایات، می نویسد:

((ثم یختم ذلک باریع و عشرين مطرة متصل فتحی بها الارض بعد موتها و تعرف برکاتها(۳۶۲).))

پس پایان می گیرد این (پدید آمدن نشانه ها) با بیست و چهار باران پیاپی که زمین را پس از آن که مرده بود، زنده می کند و برکات آن را می شناساند.

شیخ طوسی از امام صادق (ع) روایت می کند:

((ان قدام القائم لسنة غیداقه ، یفسد التمر فی النخل فلاتشکوا فی ذلک (۳۶۳).))

در آستانه قیام مهدی (ع)، سالی پرباران خواهد بود که در اثر آن، خرما بر روی نخل می پوسد. پس در این، تردیدی به خود راه ندهید.

یا امام صادق می فرماید:

((و اذا آن قیامه ، مطر الناس فی جمادی الآخرة و عشرة ایام من رجب ، مطرا لم یر الناس مثله ، فینبت الله به لحوم المؤمنین فی ابدانهم فی قبورهم... (۳۶۴).))

و چون هنگام ظهور مهدی (ع) نزدیک شود، در تمام ماه جمادی الآخر و ده روز نخست ماه رجب، بارانی بر مردم ببارد که تا آن هنگام، مانند آن را ندیده باشند. پس خداوند، به وسیله آن، گوشت بر بدن مؤمنان، که در قبرهایشان خفته اند، برویاند.

بارش این مقدار باران، آن هم پیاپی، کم سابقه و یا بی سابقه است. با این حال، حمل آن بر معجزه، وجهی ندارد، زیرا وقوع آن به گونه عادی ممکن است. البته احتمال دیگری نیز وجود دارد که این بارانها، همزمان و در همه جای زمین ببارد که در این صورت، می تواند جنبه اعجاز داشته باشد(۳۶۵).

این نشانه را گرچه بزرگانی مانند: شیخ مفید، شیخ طوسی و طبرسی در ردیف نشانه های ظهور آورده اند، ولی باید توجه داشت:

اولا، روایت طبرسی و مفید مرسله است.

ثانیا، جمله ((فینبت اللہ به لحوم المؤمنین)) در ذیل روایت طبرسی ، نشان می دهد که مربوط به برپایی قیامت و زنده شدن مردگان است .

و ثالثا، روایت شیخ طوسی نیز ضعیف است ، زیرا در سند آن علی بن ابی حمزه (۳۶۶) قرار دارد که از واقفیه است . بنابراین ، اثبات چنین نشانه ای برای ظهور، به استناد این گونه روایات ، مشکل است . البته از مجموع این روایات و سخنانی که در این باب گفته اند، با توجه به این که دوران ظهور، آغاز سامان یافتن امور و از بین رفتن مشکلات است ، احتمال می رود که از نظر طبیعی ، شرایط مساعدی پیش می آید، تا سال ظهور سالی پر باران و آبادان باشد.

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۱۲- جنگهای خونین

در منابع دینی ، از جنگ های خونین و کشتارهای بزرگ نیز، به عنوان نشانه های ظهور یاد شده است (۳۶۷) . گویا این جنگها بین اهل باطل ، بر سر رقابتهای مادی و سیاسی روی می دهد که در نهایت ، بدون پیروزی هیچ یک از دو گروه و پس از بر جای گذاشتن . انبوهی از کشته ها، پایان می یابد. بروز چنین فاجعه ای بزرگ ، نتیجه طبیعی فساد زمین و فراگیر شدن ظلم و جور است . از برخی روایات ، استفاده می شود که در منطقه ((قرقیسا)) جنگ عظیمی بین بنی عباس و مردانی رخ می دهد که نوجوانان زورمند، فرسوده و پیر می گردد و لاشه های کشته های بر روی هم انباشته می گردد. از قرائن و شواهد برمی آید که این خون ریزیهای بزرگ ، در همان واقعه خروج سفیانی و آشوبهای آن زمان است و حادثه جداگانه ای نیست .

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از این روایات ، در هم کوبیدن مستکبران و دشمنان حق و عدالت باشد که در زمان ظهور و به دست مهدی (ع) انجام می شود، بنابراین از وقایع دوران ظهور است ، نه نشانه ظهور.

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۱۳- خروج یاءجوج و ماءجوج

در برخی روایات ، خروج یاءجوج و ماءجوج از نشانه های ظهور، دانسته شده (۳۶۸) که با دقت در این روایات ، روشن می شود که ارتباطی به مسأله ظهور ندارند، بلکه بیشتر آنها، ناظر به برپایی قیامت هستند. دو موردی که در قرآن از خروج یاءجوج و ماءجوج یاد شده هم (۳۶۹) ، هیچ دلالتی بر این قضیه ندارد.

این ، افزون بر ضعف سند روایات این باب و ضعف دلالت و نارسایی و گاه تناقض آنهاست .

شماری از نشانه های حتمی و غیر حتمی : ۱۴- طلوع خورشید از مغرب

از جمله نشانه های ظهور که در روایات به آن اشاره شده ، طلوع خورشید از مغرب است ، وقوع چنین پدیده ای ، اگر معنای ظاهری آن مراد باشد، مستلزم در هم ریختن و از هم پاشیدن نظم جهان و تغییر در حرکت منظومه شمسی خواهد بود و این ، با اصول حاکم بر نظام طبیعت ، ناسازگاری دارد. به طور قطع حضرت مهدی (ع) ، بر روی همین زمین ، حکومت جهانی خویش را تشکیل می دهد(۳۷۰) .

بر این اساس تحقق این نشانه به گونه معجزه ، چنانکه برخی پنداشته اند، میسر نیست ، زیرا معجزه در محدوده نظام حاکم بر طبیعت و جهان صورت می گیرد(۳۷۱) .

به نظر می رسد، منظور از طلوع خورشید از مغرب ، حضرت مهدی است .

فیض کاشانی در توضیح روایاتی در این زمینه می نویسد:

((و كانه كنى بطلوع الشمس من مغربها فى الحديث عن ظهوره (ع) كما يظهر من بعض الاخبار))(۳۷۲) .

گویا، طلوع خورشید از مغرب ، کنایه از ظهور حضرت مهدی (ع) است ، همان گونه که از برخی اخبار هم استفاده می شود.

همان گونه که مرحوم فیض اشاره کرده ، از برخی روایات نیز این مطلب استفاده می شود. در ذیل روایات صعصعه ، که این

حادثه را به عنوان نشانه ظهور معرفی می کند، جمله ای است که روشنگر این معناست . صعصعه در پاسخ فردی که از

منظور امیرالمؤمنین (ع) از جمله ((لا تساءلونی عما یکون بعد ذلک ...)) پرسیده بود، گفت :

((ان الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم هو الثانی عشر من العتره التاسع من ولد الحسین بن علی (ع) و هو الشمس الطالعہ

من مغربها(۳۷۳) .))

کسی که حضرت عیسی (ع) ، پشت سروی نماز می گزارد، دوازدهمین نفر از خاندان پیامبر(ص) و نهمین نفر از فرزندان

حسین بن علی است و هم اوست خورشیدی که از غروبگاهش طلوع می کند.

بر این اساس ، طلوع خورشید از مغرب ، معنای کنایی دارد و در حقیقت تشبیه شده است ظهور حضرت مهدی (ع) به طلوع

خورشید از غروبگاهش . همان گونه که خورشید، پس از آن که چهره در نقاب شب فرو می کشد، دوباره پرده های سیاهی را

می درد و طلوعه روشن آن از کرانه های افق پرتوافشانی می کند، حضرت مهدی (ع) نیز، پس از طی دوران محنت و

محرومیت و سپری شدن روزگار غیبت و انتظار، ظهور می کند بسان خورشیدی ، جهان فتنه عدالت و بستوه آمده از ظلم و

ستم و بی عدالتی را با پرتو حیاتبخش عدالت ، زنده و روشن می کند.

اشکالاتی که در باب نشانه ظهور، مطرح شده است

اکنون که برخی از نشانه های ظهور را مورد بررسی قرار دادیم و به میزان صحت هر یک و نیز اقسام آن اشاره کردیم ، یادآوری این نکته را نیز لازم می دانیم که در باب نشانه ظهور، گاهی اشکالاتی مطرح شده است که بد نیست در این جا به آنها اشاره کنیم .

۱- دلسردی و یأس

با توجه به این که نشانه ها بر اساس پیش بینی معصومان (ع) ، در طول دوره غیبت واقع می شوند، مسلمانان چاره ای ندارند جز آن منتظر تحقق آنها بمانند و در برابر رخدادها تسلیم باشند. روشن است که این ، سبب دلسردی و یأس آنان می شود و در نتیجه از تعقیب اهداف بلند اسلامی و انجام وظایف و مسؤ ولت های خویش ، دلسرد می شوند(۳۷۴) .

این اشکال درست نیست ، زیرا همان گونه که پیش از این اشاره کردیم ، نشانه های ظهور، چه حتمی و چه غیر حتمی ، اموری نیستند که تغییرناپذیر باشند و بدون هیچ تغییری و به گونه خودکار، در موقع مقرر واقع گردند، بلکه آنها بر اساس پیش بینی معصومان (ع) در صورتی که اوضاع و احوال ، به همان روال که پیش بینی شد، جلو رود واقع می شوند و تنها بیانگر نزدیک تر شدن ظهورند، نه چیز دیگر.

در میان این همه نشانه ای که برای ظهور بیان شد، تنها شمار اندکی از نشانه ها، ناگزیرند و بر اساس تفسیری که از ناگزیر بدون آنها ارائه شد، آنها نیز، اموری جبری و تغییرناپذیر نیستند و ممکن است به اراده خداوند، تغییر کنند و یا پیش و پس داشته شوند.

افزون بر این ، نشانه های حتمی ظهور، نشانه های در آستانه ظهور واقع می شوند. بنابراین ، پیش بینی و تبیین نشانه های ظهور، نه تنها مایه دلسردی و سستی مؤ منان نمی گردد که چراغ امید را در دل آنان روشن نگه می دارد و آنان را در به عهده گرفتن نقشهای اساسی دلگرم می کند.

۲- آگاه شدن مخالفان

تشریح نشانه های ظهور، به همان نسبت که برای مؤ منان و دوستان آن حضرت ره گشاست و موجب می گردد که آنان با درک و بینش صحیح از زمان ، خویش را برای پیوستن به جبهه حق و کمک و یاری امام (ع) آماده سازند، برای غیر مسلمانان و دشمنان حضرت مهدی (ع) نیز می تواند، هشدار باشد تا به هنگام ، خود را برای مخالفت و موضع گیری در برابر آن حضرت مهیا سازند و به تهیه ساز و برگ جنگی و اقدامات پیشگیرانه پردازند؟ بویژه آن که وقتی دسته ای از این نشانه ها در زمان واحدی و در نزدیکی ظهور واقع شود، چه بسا اسباب آن شود که دشمنان از واقع امر مطلع شوند و به

سرعت اقدامات لازم را برای رو در رویی با وی به عمل آورند و مشکلات جدی بر سر راه انقلاب امام (ع) به وجود آورند؟ بنابراین، بیان نشانه های ظهور، چه بسا به زیان قیام امام (ع) و یاران وی تمام شود! در پاسخ به این اشکال چند نکته را یادآور می شویم:

الف. مخالفان از دو حال خارج نیستند:

۱. گروهی اصلاً منکر وجود مهدی (عج) و مسأله ظهورند و به هیچ یک از این نشانه ها، اعتقادی ندارند، مانند کافران، مشرکان و... .

۲- گروهی، ظهور مصلح کلی را در آخرالزمان، قبول دارند، ولی این که آن منجی، حضرت مهدی (ع) باشد، با ویژگیهای و نشانه هایی که ما معتقدیم، قبول ندارند. مانند مسیحیان و یهودیان و... روشن است که هر دو گروه، اصل ظهور حضرت مهدی (ع) و نشانه هایی را که ما برای نشان دادن نزدیکی ظهور معتقدیم، قبول ندارند و همه را از اساس منکرند، بنابراین معنی ندارد که آنها مترصد باشند که به محض تحقق نشانه ها، آماده مخالفت و کارشکنی شوند.

ب. بر فرض که دشمنان، حضرت مهدی (ع) نشانه های ظهور را هم بشناسند و بدانند، باز هم نمی توانند جلوی حرکت او را بگیرند، زیرا مسأله ظهور امری اتوماتیکی نیست که تا آن نشانه ها آشکار شد، بدون فاصله محقق شود و در نتیجه آنها بتوانند ابراز مخالفت و کارشکنی بکنند. بلکه ظهور به اراده خداوند است هر گاه زمینه را مهیا دید، به آن حضرت اذن ظهور می دهد.

ج. نکته مهم تر این که، به موجب روایات، ظهور حضرت مهدی (عج) در شرایطی صورت می گیرد که به اراده خداوند، حيله گری و توطئه دشمنان، آشکار و خنثی می گردد و دشمنان آن حضرت از رویارویی با وی ناتوان می شوند و هر کاری بکنند نمی توانند به هدفهای شوم خویش دست یابند. از این روی، اگر همه را به درستی بشناسند، باز هم نمی توانند از نشانه ها سوء استفاده بکنند و...

د. خداوندی که ظهور حضرت مهدی (ع) را در آخرالزمان و در شرایطی که دنیا در آتش ظلم و تباهی می سوزد، مقرر داشته، خود ضامن فراهم شدن شرایط و خنثی کردن توطئه دشمنان و محافظت از آن حضرت است. انقلاب حضرت مهدی، انقلاب عادی نیست، بلکه انقلابی است که به اراده تحقق می یابد و خداوند، بهترین پشتیبان و نگهدارنده آن است.

هد از این نکته نیز نباید غافل بود که عقاید انحرافی و باطل و دید مادی مخالفان و دشمنان حضرت مهدی (عج)، سبب می شود که برای همه این مسائل توجیهاات مادی داشته باشند و از واقعیتها و حقایق، هیچگاه آگاه نشوند:

((و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاءغشیناهم فهم لایبصرون (۳۷۵).))

نگاهی به تولد و زندگی امام زمان

مقدمه

ولادت و زندگی مهدی موعود (عج)، از رخدادهای مهم است و ریشه در باور دینی مسلمانان دارد. اعتقاد به تولد، حیات طولانی، ظهور و امامت آن حضرت، مسأله ای است اساسی که نقش سرنوشت ساز و جهت بخشی را به زندگی و رفتار دین باوران، بویژه شیعیان داده است.

احادیث فراوانی از پیامبر(ص) و امامان معصوم (ع) از طریق سنی و شیعه رسیده که بیانگر ویژگیهای شخصی امام زمان (عج) است: از خاندان رسالت، از فرزندان فاطمه (ع)، نهمین فرزند امام حسین (ع)، دوازدهمین پیشوای شیعیان و... (۳۷۶) گزارشگران تاریخ نیز، چه آنان که پیش از ولادت وی می زیسته اند و چه آنان که در زمان ولادت و پس از آن بوده اند، از این ولادت پربرکت خبر داده اند و برخی از آنان که توفیق دیدار و مشاهده مهدی (عج) را داشته اند از شمای و اوصاف آن امام سخن گفته اند. (۳۷۷)

با وجود این شواهد و قراین، که در درستی آنها تردیدی نیست، هنوز درباره زندگی و شخص آن حضرت، مسایل و مطالبی مطرح است که بحث و بررسی بیشتر و دقیق تری را می طلبد.

در این نوشتار، بر آنیم که ضمن اشاره گذرا به سیر طبیعی زندگی امام عصر (عج)، از آغاز تولد تا عصر ظهور، به اندازه توان و مجال، به برخی از پرسشها پاسخ بدهیم.

چگونگی ولادت

حضرت مهدی (عج)، ولادت استثنایی داشته و این، برای بسیاری سؤال انگیز بوده و هست.

از این روی، ترسیم و تصویر و شرح مقدمات و برخورد مخالفان و دشمنان اهل بیت (ع)، در برابر این پدیده، ضرور می نماید. جریان امامت پیشوایان معصوم (ع)، پس از رسول خدا(ص) فراز و فرودهای گوناگون پیدا کرد. امامان (ع)، با حفظ استراتژی کلی و خطوط اساسی امامت، در رابطه با حفظ مکتب و ارزشهای آن، تاکتیکها و روشهای گونه گونی را در برابر ستم پیشگان، در پیش گرفتند.

این فراز و نشیبها، تا زمان امامت علی بن موسی الرضا (ع)، استمرار داشت و امامان اهل بیت، هر یک به تناسب زمان و مکان و ارزیابی شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی، موضعی خاص انتخاب می کردند.

پس از امام رضا (ع)، جریان امامت شکل دیگری یافت.

امام جواد، و امام هادی و امام حسن عسکری (ع)، در برابر دستگاه حاکم و خلفای عباسی موضعی یگانه برگزیدند. از آن جا که این بزرگواران، زیر نظر مستقیم و مراقبت شدید خلیفه وقت، در حصر و حبس به سر می بردند، حرکتها، هدایتها و رهبریهای آنان محدود شد و فرصت هر گونه حکومت سیاسی، از آنان سلب گردید.

این محاصره و سخت گیری، نسبت به امامان سه گانه، از تزویج دختر خلیفه به امام جواد(ع) آغاز شد(۳۷۸) و با فراخوانی امام هادی (ع) و فرزندش امام حسن (ع) به مرکز خلافت (سامراء) و سکونت دادن آنان در محله ((عسکر)) ادامه یافت (۳۷۹).

گزارشهای جاسوسان خلیفه از مدینه به وی رسید که امام هادی محور و ملجاء شیعیان و دوستداران اهل بیت گردیده است. اگر این مرز و بوم را می خواهی اقدام کن.

متوکل عباسی، پیامی به والی مدینه نوشت و افرادی را برای آوردن امام، به سامراء گسیل داشت.

به این اقدام هم بسنده نکرد، پس از اقامت امام در سامراء، گاه و بی گاه مأموران خود را به خانه امام می فرستاد. بارها و بارها آن حضرت را به پیش خلیفه بردند، و مورد آزار و اذیت قرار دادند.(۳۸۰)

روز به روز، حلقه محاصره تنگ تر می شد. و ملاقات شیعیان با امام دشوارتر. البته علت اصلی این سخت گیریها، از ناحیه حکومت، بیم از انقلاب و شورش مردم علیه آنان و جلوگیری از رسیدن وجوه شرعی و اموال به امام (ع) و مسائلی از این دست بود.

پس از امام هادی (ع) و در زمان امامت امام حسن (ع)، این فشارها به اوج رسید و دشمن، با تمام توان و تلاش، در برابر آن حضرت موضع گرفت و ارتباط شیعیان با امام (ع) را به پایین ترین حد رساند. آزار و شکنجه و زندانهای مکرر آن حضرت، گویای این حقیقت است، بویژه این که دشمن احساس کرده بود آنچه را که از آن نگران است، در شرف تکوین و وقوع قرار گرفته از این روی، می کوشید تا واقعه را پیش از وقوع آن علاج کند.

تولد مهدی موعود (عج)، به عنوان دوازدهمین پیشوای شیعیان، با نشانه هایی چون، نهمین فرزند امام حسین (ع)، چهارمین فرزند امام رضا(ع) و... مشهور شده بود و مسلمانان حتی حاکمان، آن را بارها از زبان راویان و محدثان شنیده

بودند و می دانستند که تولد این نوزاد با این ویژگیها، از این خانواده، بویژه خانواده امام حسن عسکری (ع) بیرون نیست و روزی فرزندی از آن خانواده به دنیا خواهد آمد که حکومت عدل و داد برپا خواهد کرد و ضمن فرمانروایی بر شرق و غرب، بنیاد ظلم را بر خواهد انداخت.

از این روی بر فشارها و سخت گیری های خود نسبت به امام حسن عسکری (ع)، می افزاید، مگر بتواند با نابودی ایشان از تولد مهدی و تداوم امامت جلو بگیرند (۳۸۱) اما بر خلاف برنامه ریزیها و پیشگیریهای دقیق و پی در پی آنان، مقدمات ولادت امام زمان (عج) آماده شد و توطئه های دشمنان، راه به جایی نبرد.

امام هادی (ع)، در زمان حیات خویش می دانست که آخرین حجت خدا در زمین از نسل اوست. از این روی در مسأله ازدواج فرزند برومند خود، حسن بن علی اهتمام تام داشت و برای روییدن و رشد آن شجره طیبه، به دنبال سرزمینی طیب و طاهر می گشت.

داستان ازدواج امام حسن (ع) به دو گونه روایت شده است، لکن آنچه با قرائن و روند طبیعی مسأله سازگاتر می آید آن است که: خواهر امام هادی (ع)، حکیمه خاتون، کنیزان فراوان داشت. امام هادی (ع) یکی از آنان را به نام ((نرجس))، که از آغاز زیر نظر وی فرائض و معارف دینی را به درستی فرا گرفته بود، به نامزدی فرزندش در آورد و با مقدماتی که در کتابهای تاریخی آمده است، به عقد ازدواج امام حسن (ع) درآورد. (۳۸۲)

مدتی از این ازدواج مبارک گذشت دوستان و شیعیان در انتظار ولادت آخرین ستاره امامت، روز شماری می کردند و نگران آینده بودند.

امام حسن (ع)، گه گاه، نوید مولودش را به یاران می داد:

((...سیرزنی الله ولدا بمنه و لطفه)) (۳۸۳).

به زودی خداوند به من فرزندی خواهد داد و لطف و عنایتش را شامل من خواهد کرد.

با تلاوت مکرر آیه شریفه:

((یریدون لیطفنوا نورالله بآفواهم و الله متم نوره و لو کره الکافرین)) (۳۸۴).

به یاران امید و بشارت می داد که هیچ نقشه و مکرری نمی تواند جلو این قدرت و حکمت خداوندی را بگیرد و روزی این

وعده به تحقق می رسد.

از آن سو، دشمن نیز، آنچه در توان داشت به کار گرفت، تا این وعده بزرگ الهی، تحقق نیابد: قابله های فراوانی در خانواده های منسوب به امام حسن (ع)، بویژه در منزل امام (ع) گمارد، امام را بارها به زندان افکند، مأمورانی را گمارد که اگر فرزندی پسری در خانه امام دیدند، نابودش کنند و... (۳۸۵)

اما بر خلاف این تلاشها، نرجس خاتون حامل نور امامت شد و جز امام حسن (ع) و افراد خاصی از وابستگان و شیعیان آن حضرت، از این امر، آگاه نشدند (۳۸۶).

تقدیر الهی بر تدبیر شیطانی ستمگران پیروز شد و در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق. آن مولود مسعود، قدم به عرصه وجود نهاد و نوید امامت مستضعفان و حاکمیت صالحان را داد (۳۸۷).

امام حسن (ع) که آرزوی خود را بر آورده دید، فرمود:

((زعمت الظلمة انهم يقتلونى ليقطعوا هذا النسل فكيف راءوا قدرة الله (۳۸۸) ...))

ستمگران بر این پندار بودند که مرا بکشند، تا نسل امامت منقطع گردد، اما از قدرت خداوند غافل بودند.

بدین ترتیب، در آن شرایط رعب و وحشت و در آن فضای اختناق و حاکمیت خلفای جور، دوازدهمین ستاره فروزان امامت و

ولایت طلوع کرد و با تولدش، غروب و افول ستمگران و حاکمیت ستمدیدگان را اعلام کرد. (۳۸۹)

یاد آوری دو نکته: ۱. ولادت پنهانی

معمولا کسی که دارای فرزند می شود، خویشان، دوستان و همسایگان از آن آگاه می شوند، بویژه اگر شخصی دارای

موقعیت اجتماعی باشد، این مسأله از کسی پوشیده نمی ماند. چگونه می توان تصور کرد که برای امام حسن (ع) نوزادی به

دنیا بیاید و مخالفان، با آن همه دقت و حساسیت و گماردن جاسوسهای فراوان در منزل امام و وابستگان آن حضرت، از

تولد نوزاد آگاه نگردند.

آیا این مسأله عادی و طبیعی بود، یا اعجاز و خرق عادت؟

پاسخ: امام حسن (ع)، از پیش گویبها آگاه بود و اهمیت و عظمت آن مولود را نیز به درستی می دانست و از حساسیت

دشمنان درباره تولد این نوزاد، غافل نبود و اوضاع سیاسی و شرایط اجتماعی را کاملا می شناخت، از این روی، به گونه ای

مقدمات و پیش زمینه های ولادت فرزندش را فراهم ساخت که نه تنها دشمنان، بلکه بسیاری از دوستان هم از این امر

آگاه نشدند. بنابراین، می توان گفت: تدبیر و کیاست و حزم و دوراندیشی امام حسن (ع) ایجاب می کرد تا آن حضرت به

گونه ای این مأموریت را به انجام رساند که دشمنان در صدفهای شوم خود، ناکام بمانند و چنین هم شد.

به همین جهت ، شیخ طوسی ، ولادت پنهانی امام زمان (ع) را امری عادی و معمولی دانسته و می نویسد:

((این نخستین و آخرین حادثه نبوده است و در طول تاریخ بشری ، نمونه های فراوان داشته است . (۳۹۰)))

اشاره دارد، به : ولادت پنهانی ابراهیم (ع)، به دور از چشم نمرودیان (۳۹۱) و ولادت پنهانی موسی (ع) به دور از چشم

فرعونیان . (۳۹۲)

یاد آوری دو نکته : ۲. مکان تولد و نگهداری

در این باره ، چند احتمال وجود دارد:

الف . در سامرا به دنیا آمد و تا آخر عمر پدر بزرگوارش ، در آن جا زیست .

ب . در سامرا متولد شد و پیش از درگذشت پدر، به مکه فرستاده شد.

ج . در سامرا قدم به عرصه وجود نهاد و برای حفاظت و رشد، او را به مدینه بردند.

د. در مدینه زاده شد و در همان جا ادامه حیات داد.

برای هر یک از این احتمالها شواهد و قرائنی است که به نقد و بررسی آنها می پردازیم .

دلایل احتمال اول

۱. برای احتمال اول ، دسته ای از روایات را که بیانگر تبریک و تهنیت شیعیان ، بر امام حسن (ع) است ، شاهد آورده اند، از

جمله : ابوالفضل الحسین بن الحسن العلوی گوید:

((دخلت علی ابی محمد(ع) بسر من راءى فهناكته بسيدنا صاحب الزمان عليه السلام لما ولد)) (۳۹۳) .

در سامرا، به منزل امام حسن (ع) رفتم و ولادت سرورمان ، صاحب الزمان (ع) را به وی تبریک گفتم .

این گونه روایات ، می رساند: گروهی از شیعیان سامرا که از تولد فرزند امام حسن (ع) باخبر شده اند، برای عرض تبریک ،

به خدمت ایشان رسیده اند.

به نظر ما، این گونه روایات ، دلالتی ندارند بر این که مهدی (ع)، در منزل امام (ع) به دنیا آمده ، یا خیر، زیرا امکان دارد،

در محل دیگری به دنیا آمده و خبر ولادت وی ، به اصحاب و یاران خاص رسیده است و آنان برای تبریک ، به منزل امام (ع)

(در سامرا رفته اند.

۲. روایاتی که به عبارت گوناگون ، از زبان حکیمه خاتون ، نقل شده است ، از جمله : دعوت امام حسن (ع) ، از ایشان در شب ولادت مهدی (ع) ، برای کمک به نرجس خاتون و مشاهده وی ، امام زمان (ع) را به هنگام ولادت و پس از آن ، در سامرا (۳۹۴) .

به این دسته از روایات هم نمی توان اعتماد کرد، زیرا، در برابر این دسته از روایات ، روایت دیگری است که تعارض دارد با آنها. نقل کرده اند:

((شخصی پس از وفات امام حسن (ع) در مدینه به خدمت حکیمه خاتون می رسد و از ایشان می پرسد: امام پس از امام حسن کیست ؟

ایشان پاسخ می دهد: زمین خالی از حجت نیست و فرزند امام حسن جانشین اوست .

راوی می پرسید: که شما فرزند ایشان را دیده اید یا شنیده اید.

می گوید: شنیده ام (۳۹۵)))

اصولا، روایاتی که از طریق حکیمه در این باره رسیده است ، اضطراب دارند و روشن نیستند. و نمی توان بر آنها برای اثبات این احتمال ، استدلال کرد.

۳. روایاتی که بیانگر دیدن امام زمان ، توسط گروهی از اصحاب ، در منزل امام حسن عسکری (ع) است .

امام ، در پاسخ آنان که در خواست دین جانشین وی را دارند، می فرماید:

((...هَذَا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم ، اطیعوه و لا تنفرقوا من بعدی فتهلکوا فی ادیانکم ، اما انکم لا ترونه بعد

یومکم هذا. قالوا: فخرجنا من عنده فما مضت الا ایام قلائل حتی مضی ابو محمد (ع). (۳۹۶)))

پس از من ، این پسر، امام شماست و خلیفه من است در میان شما. امر او را اطاعت کنید از گرد رهبری او پراکنده نشوید که

هلاک می گردید و دینتان تباه می شود. این را هم بدانید که شما او را پس از امروز، نخواهید دید.

آن جمع گفتند: از نزد امام بیرون آمدیم ، و روزی چند نگذشت تا اینکه امام حسن (ع) درگذشت .

از این قبیل است ملاقات احمد بن اسحاق و سعد با امام حسن (ع).

احمد بن اسحاق می گوید: برای آن حضرت مقداری وجوه شرعی از طرف مردم بردم . در پایان خواستم پرسشهایی مطرح

کنم . امام حسن فرمود:

((... و المسائل التي اردت ان تساءله فاساءل قره عيني و اوماء الى الغلام فساءل سعد الغلام المسائل ، ورد عليه باءحسن اجوبه ، ثم قال مولانا الحسن بن على الى الصلاة مع الغلام و جعلنا نختلف بعد ذلك الى منزل مولانا(ع) فلا نرى الغلام بين يديه .(٣٩٧))

پرسشهایی که داری از نور چشم من (اشاره فرمود به مهدی (ع) بپرس . سعد آنچه خواست پرسید و آن پسر، با بهترین شیوه پاسخ داد.

سپس امام یازدهم فرمود: نماز را با وی بخوانید.

از آن پس به خانه امام رفت و آمد داشتیم . لکن آن حضرت را ندیدیم .

مردی از شیعیان از اهل فارس می گوید:

((به سامرا رفتم . جلو منزل امام حسن (ع) رسیدم ، بدون این که اذن بطلبم ، امام (ع) مرا به داخل خانه فرا خواند. هنگامی

که وارد شدم و بر وی سلام کردم از افرادی احوال پرسی کرد.

سپس فرمود: بنشین و پرسید به چه انگیزه ای به این جا آمدی ؟

عرض کردم : برای خدمت به شما.

فرمود: در خانه ما باش .

از آن روز به بعد، با سایر خدمتگزاران در خدمت امام (ع) بودم . گاهی مسؤ ولایت بازار و خرید اجناس و لوازم ، به عهده من

بود. مدتی گذشت که با افراد، انس گرفتم . روزی از روزها، بر امام حسن (ع) وارد شدم و ایشان در اتاق مردان بودند.

صدایی شنیدم که به من فرمود: سر جای بایست . ایستادم . ناگهان کنیزی را دیدم که چیزی خدمت امام (ع) آورد و روی

آن پوشیده بود.

امام (ع) مرا به نزدیک فرا خواند، به خدمتش رفتم . سپس آن کنیز را صدا زد و او برگشت . به او فرمود: روپوش را کنار بزن

و او چنین کرد. پسر بچه ای را دیدم زیبا صورت گندمگون و...

آنگاه فرمود: هذا صاحبکم . سپس دستور داد، وی را بردند و دیگر آن مولود را ندیدم تا امام یازدهم از دنیا رفت .(٣٩٨))

در این نمونه از روایات چند نکته است :

١. اشخاصی که حضرت را در خانه امام یازدهم دیده اند، بیش از یکمرتبه دیدار نداشته اند و در رفت و آمدهای بعدی ، آن

حضرت را ندیده اند. احتمال دارد که امام حسن (ع) ، برای اتمام حجت و این که بعد از ایشان ، حضرت مهدی (ع) امام

شیعیان است ، دستور داده آن حضرت را به سامرا بیاورند و سپس به محلی که در آن زندگی می کرد و نگهداری می شد، برگردانند.

۲. اگر امام مهدی (ع) در سامرا می زیست و اصحاب مورد وثوق هم رفت و آمد داشتند، چه مانعی داشت که آن حضرت را بار دیگر ببینند و اطمینان بیشتری بیابند.

۳. در روایت اولی آمده است که آن چهل نفر گفتند چند روزی از ملاقات ما با امام زمان (ع) نگذشت که امام حسن (ع) در گذشت . معلوم می شود آن ملاقات در آخر عمر امام یازدهم صورت گرفته است و این ، منافات ندارد که در هنگام ولادت و یا بعد آن ، در سامرا نمی زیسته و اواخر عمر امام حسن (ع)، برای تحویل امور امامت و خلافت و نیز اتمام حجت ، به سامرا آمده باشد.

دلایل احتمال دوم

برخی بر این باورند که حضرت مهدی (ع)، مدتی پس از ولادت ، از سامرا هجرت کرد، و تا رحلت پدر بزرگوارشان در مکه مکرمه زندگی می کرد.

مسعودی در اثبات الوصیه ، از حمیری و او از احمد بن اسحاق نقل می کند که گفت :

((دخلت علی ابی محمد(ع) فقال لی : ما کان حالکم فیما کان الناس فیه من الشک و الارتیاب ؟ قلت یا سیدی لما ورد الكتاب بخبر سیدنا و مولده لم یبق لنا رجل و لا امرأه و لا غلام بلغ الفهم الا قال بالحق ، فقال اما علمتم ان الارض لا تخلو من حجة الله ثم امر ابو محمدا والدته بالحج فی سنة تسع و خمسين و مائتین و عرفها مایناله فی سنة السنین ، و احضر الصاحب (ع) فاءوصی الیه و سلم الاءسم الاءعظم و الموارث و السلاح الیه و خرجت ام ابی محمد مع الصاحب جمیعا الی مکه...(((۳۹۹))

بر امام حسن عسکری (ع) وارد شدم .

فرمود: چگونه اید در مسأله ای که مردم در آن تردید دارند؟

گفتم سرور من ! وقتی خبر ولادت سید و مولای ما، به ما رسیدن مرد و زن و کوچک و بزرگ ما، آن را پذیرفتند.

امام فرمود: آیا نمی دانید که زمین از حجت خدا هرگز خالی نمی ماند. پس از این ، امام حسن (ع) در سال ۲۵۹ امام مهدی

(ع) را همراه با مادر خود (مادر امام حسن) به سوی مکه و حج فرستاد و سفارشهای لازم را کرد و امور مربوط به امامت را

به وی واگذاشت و به مادرش از حوادث سال آینده (سال ۲۶۰) خبر داد.

از این روایت چند نکته به دست می آید:

۱. خبر ولادت حضرت مهدی (ع)، به بسیاری از شیعیان داده شده بود و آنان به وسیله نامه و یا افراد مطمئن، از این مسأله خبردار شده بودند.

۲. شیعیان درباره تولد حضرت مهدی (ع) در حیرت و تردید بودند و بسیاری به واسطه همین مسأله دچار لغزش و انحراف شدند.

۳. مدتی پس از ولادت، امام مهدی (ع) در سامرا بوده است.

۴. امام مهدی (ع) در برابر این نقل، چهار سالگی و یک سال پیش از درگذشت پدر بزرگوارشان، شهر سامرا را ترک کرده و سفارشها و اسرار امامت را در همان زمان از پدر دریافت کرده و از آن پس، امام حسن را ملاقات نکرده است.

۵. آن حضرت، به همراهی جده خود، به سوی مکه رفته اند و در آن وادی امن، رحل اقامت افکنده اند.

مؤید این احتمال، روایاتی است که مکان و مسکن حضرت مهدی (ع) را ((ذی طوی))، محلی در نزدیکی مکه، دانسته اند.

دلایل احتمال سوم و چهارم

حضرت مهدی (ع) یا در سامرا به دنیا آمد و به مدینه فرستاده شد و یا در مدینه به دنیا قدم نهاد و در همانجا ماندگار شد.

بر این دو احتمال، می توان روایات و گزارشات تاریخی اقامه کرد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ابی هاشم جعفری می گوید:

((قلت لابی محمد(ع) جلالتك تمنعنی من مساءلتك فتاءذن لی ان اساءلك ؟ فقال : سل . قلت : یا سیدی هل لك ولد؟

فقال نعم ، فقلت فان حدث بك حدث فاین اساءل عنه ؟ قال : بالمدينة . (۴۰۰)))

به امام حسن عسکری (ع) عرض کردیم: پرسشی دارم، ولی بزرگواری شما مانع پرسیدن من است. اجازه می دهید آن را

مطرح سازم؟ امام فرمود: بپرس. گفتم: سرورم، آیا شما را فرزندی هست؟ فرمود: آری. گفتم: اگر پیش آمدی شد کجا

می توان او را یافت؟

فرمود: مدینه.

ظاهر این صحیححه آن است که در زمان حیات امام حسن (ع)، مهدی (عج) به دنیا آمده و در سامرا نبوده است. ابی هاشم

هم از کسانی نبوده است که امام (ع) از او تقیه کند. این که امام (ع) فرمود: در مدینه است، به این معنی نیست که بعد از

درگذشت من سراغ او را در مدینه بگیری؛ زیرا سؤال کننده می دانست که زمین خالی از حجت نیست و وجود حجت بعد از امام یازدهم ضروری است ، امام (ع) هم در جواب فرمود: آن حجت ، در مدینه نگهداری می شود و نگران آینده نباشید. شاید این اشکال به ذهن بیاید که از کلمه ((المدینه)) نمی توان فهمید که همان مدینه رسول الله (ص) است که پیش از آن ، یثرب نام داشت ، بلکه هر شهری را شامل می شود. در نتیجه ، با وجود این احتمال ، استدلال به روایت ناتمام خواهد بود؟

پاسخ : گرچه بعضی از بزرگان نیز این احتمال را داده اند، ولی برخی دیگر، مدینه را به همان مدینه منوره معنی کرده اند. مؤیدات دیگری هم از روایات بر این احتمال می توان اقامه کرد.

علامه مجلسی می نویسد:

((قال بالمدینه الطیبه المعروفه او لعله علم انه یدرکه او خبرا منه فی المدینه ، و قیل اللام للعهد و المراد بها سر من راءى ینى ان سفرًا ه من اهل سر من راءى یعرفونه فسلهم عنه)) (۴۰۱) .

مقصود امام علیه السلام از مدینه ، همان مدینه طیبه است . شاید امام علیه السلام می دانست که شخص سؤال کننده ، مهدی علیه السلام و یا خبر او را در مدینه خواهد یافت .

برخی گفته اند: الف و لام کلمه ((المدینه)) برای عهد است و مقصود سامراست . به این معنی که سفیران و نمایندگان خاص

حضرت حجت علیه السلام که در سامرا هستند، او را می شناسند. از آنان راجع به فرزند من ، بپرس .

علامه مجلسی ، در آغاز نظر خود را نسبت به این روایت ، به صراحت اعلام می دارد و مدینه را به همان مدینه معروف و

مشهور تفسیر می کند و قول دیگر را با تعبیر ((قیل)) می آورد که حکایت از آن دارد که مورد تأیید وی نیست .

مؤید این احتمال (که مدینه همان مدینه طیبه باشد) روایتی است که از امام جواد علیه السلام رسیده .

راوی می گوید از ایشان پرسیدم :

((...من الخلف بعدک ؟ فقال : ابنی علی وابنا علی ، ثم اءطرق ملیا، ثم رفع راءسه ، ثم قال : انها ستکون حیره ، قلت : فاذا

کان ذلک فالی این ؟ فسکت ، ثم قال : لا این - حتی قالها ثلاثا فاءعدت علیه ، فقال : الی المدینه ، فقلت : ای المدن ؟

فقال : مدینتا هذه و هل مدینه غیرها.)) (۴۰۲) .

جانشین شما کیست ؟

امام علیه السلام فرمود: فرزندم علی و فرزند او (حسن بن علی)

سپس چند لحظه ای ساکت شد و بعد فرمود: به زودی شما دچار حیرت خواهید شد.

گفتم: در این دوران حیرت چه کنیم و کجا برویم؟ امام علیه السلام ساکت شد، سپس سه مرتبه فرمود: جایی نیست.

باز از ایشان پرسیدم.

در پایان فرمود: مدینه.

گفتم کدام مدینه؟

فرمود همین مدینه (طیبه) و آیا غیر از این مدینه ای هست؟

قرائن و شواهد تاریخی آن زمان نیز، این احتمال را تأیید می کند.

نمونه زیر، بیانگر آن است که شیعیان، امام مهدی را در مدینه طیبه می جستند. محمد بن حسن (۲۳۶ - ۳۱۶) از کسانی

است که برای تحقیق و بررسی مسأله غیبت به مدینه رسول رفت. در این باره نوشته اند:

((و كان من محله في الشيعة انه كان الوافد عنهم الى المدينة عند وقوع الغيبة سنة ستين و مائتين و اءقام بها سنة ، و عاد و

قد ظهر له من امر صاحب عليه السلام ما احتاج اليه (۴۰۳)).

محمد بن حسن، در میان شیعیان، موقعیت ویژه ای داشت. در سال ۲۶۰ هجری به عنوان تحقیق و بررسی مسأله غیبت

امام مهدی علیه السلام وارد مدینه شد و یک سال در آن جا، بماند و سپس برگشت و آنچه درباره امام زمان علیه السلام

بدان نیاز بود، بروی، روشن شد (و شیعیان را در جریان قرار داد)

در این نقل تاریخی، هیچ اشاره ای به سامرا نشده، معلوم می شود که در نزد گروهی از شیعیان آن زمان، مسلم بوده است

که امام علیه السلام در مدینه زندگی می کند، یا از آن جهت که حضرت در آن به دنیا آمده و بزرگ شده است، و یا این که

پس از ولادت در سامرا، به مدینه آورده شده، تا از دست مأموران خونخوار خلیفه در امان باشد.

اگر قرار بر این بود که حضرت حجت علیه السلام از دست توطئه گران و مخالفان در امان بماند و به گونه طبیعی دوران

کودکی و رشد خود را پشت سر بگذارد، بهترین جا برای این دوران، مدینه بوده است؛ زیرا هم از مرکز خلافت (سامراء) به

دور بوده و هم خانواده بنی هاشم، در مدینه از پایگاه و موقعیت ویژه ای برخوردار بودند و می توانستند از این مولود مسعود،

به بهترین وجه محافظت کنند، تا از گزند حوادث و آفات مصون بماند. و این، با اصل این که آن حضرت ((خفی الولادة و

المنشاء (۴۰۴)) نیز، سازگاری دارد.

از سوی دیگر، حضور حضرت در سامرا، به گونه عادی و معمولی، با توجه به کنترل شدید دشمن نسبت به خانه امام علیه السلام، غیر ممکن بوده و لزومی هم ندارد که همه چیز را با اصل معجزه و کرامت حل کنیم. پذیرفتن این نکته که امام علیه السلام در مدینه متولد شده و یا دست کم، پس از ولادت، به آن جا انتقال یافته و در آن جا دوران رشد و کودکی را پشت سر نهاده، با اصول امنیتی، بیشتر سازگار است.

از وفات امام حسن علیه السلام تا پایان غیبت صغری

برهه دوم زندگی امام عصر علیه السلام، از زمانی شروع شد که سایه پدر را از دست داد و خود عهده دار منصب امامت گردید.

این دوران، که می توان آن را دوران حیرت و محنت (۴۰۵) شیعیان نامید، بر دوستداران اهل بیت علیه السلام بسیار سخت گذشت و آنان، آزمون سرنوشت سازی را پشت سر گذاشتند. از یک سو، فرقه ها و نحله های گوناگونی پیدا شدند که در رابطه با امامت، افکار و اندیشه های متضادی داشتند و مردم را به شبهه و تردید می انداختند و شیعیان، به دنبال ملجاء و مرجعی می گشتند (۴۰۶)، تا بتوانند در این عرصه خطرناک، در پناه او بمانند و از افکار اندیشه خود به دفاع برخیزند. این مسأله، به اندازه ای شدت یافته بود که مسعودی می نویسد:

((مردم، پس از امام حسن علیه السلام بیست طایفه شدند و هر یک، بر باور و عقیده ای بودند. (۴۰۷))

از سوی دیگر، دشمن احساس کرده بود که امام یازدهم علیه السلام فرزندی دارد، از این روی در صدد دستگیری و نابودی وی برآمده بود.

مجموعه این حوادث، فضای حیرت و سرگردانی را دو چندان می ساخت و به فرموده امام رضا علیه السلام:

((... و لابد من فتنه صماء صلیم یسقط فیها کل ولیجه و بطانه و ذلک بعد فقدان الشیعۃ الثالث من ولدی. (۴۰۸))

بعد از درگذشت سومین فرزندم (امام حسن) فتنه فراگیر و طاقت فرسایی فرا می رسد که بسیاری از خوبان و نخبگان در آن فرو می افتند.

در این برهه از زندگانی مهدی موعود علیه السلام، مسائل و حوادثی پیش آمد که جای بحث و بررسی دارد:

۱. امامت در خردسالی

از آنچه تاکنون آوردیم، روشن شد که امام یازدهم علیه السلام از آغاز ولادت مهدی علیه السلام دو وظیفه اساسی و حساس را عهده دار شد و از آنجا آن نیز به درستی به در آمد.

حمایت و حفاظت از امام زمان علیه السلام در برابر حکومت خون آشام عباسی .

اثبات وجود امام و اعلام امامت او به عنوان امام دوازدهم .

حفظ این دو موقف بزرگ ، با توجه به سلطه دستگاه جبار عباسی ، بسیار دشوار بود. امام حسن علیه السلام با تدبیر و تعهدی که داشت ، مهدی علیه السلام را از هرگونه خطر و حادثه ای مصون نگهداشت و در فرصتهای مناسب ، به یاران و دوستان ویژه و مطمئن ، امامت و جانشینی او را اعلام کرد.

پرسشی که در این جا مطرح می شود آن است که چگونه مهدی علیه السلام در پنج سالگی به امامت رسید و عهده دار این

مسئولیت خطیر و بزرگ گردید. آیا این مسأله جنبه استثنائی داشت ، یا امری بود معمولی و عادی ؟

در باور ما شیعیان ، امامت در سنین کم ، محذوری ندارد و نمونه های دیگری نیز داشته است .

قرآن مجید، به عنوان محکم ترین سند معارف دینی ، از افرادی نام می برد که در خردسالی دارای حکمت و نبوت شدند. این

نشانگر آن است که در میراث پیام آوران الهی ، مسأله پیشوایی در کودکی پدیده نوظهور نبوده و نیست :

((یا یحیی خذا الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صیبا(۴۰۹)))

ای یحیی ! کتاب را به نیرومندی بگیر و در کودکی به او دانایی عطا کردیم .

درباره نبوت حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

((فاءشارات الیه قالوا کیف نکلّم من کان فی المهد صیبا. قال انی عبدالله اتانی الكتاب و جعلنی نبیا(۴۱۰))) .

به فرزند اشاره کردند، پس گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم .

کودک گفت : من بنده خدایم . به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است .

بنابراین ، مسأله امامت در سن کودکی ، نخستین بار نبوده است که مورد اعتراض واقع شده بلکه پیش از امام زمان ، در بین

انبیا نمونه های فراوان داشته و نیز امامان قبل از حضرت : امام جواد و امام هادی علیه السلام هم در خردسالی عهده دار

امامت شده بودند.

۲. نماز بر پیکر پدر

امام حسن علیه السلام در آستانه ارتحال قرار گرفت . چند روزی کسالت شدید پیدا کرد. خلیفه از این امر آگاه شد. و به

دستوری وی ، گروهی از سران دولت و گروهی از پزشکان ، به منزل امام یازدهم رفتند، تا ضمن مداوای حضرت و کسب

وجهه عمومی، اوضاع و شرایط را زیر نظر بگیرند و رفت و آمدها را به کنترل در بیاورند اگر صحنه مشکوکی در رابطه با جانشینی و امامت پس از امام حسن علیه السلام دیدند، آن را گزارش کنند (۴۱۱).

تا این که در تاریخ هشتم ربیع الثانی، سال ۲۶۰ هـ ق. امام حسن علیه السلام در شهر سامرا، چشم از گیتی فرو بست و به جوار حق شتافت.

شیخ مفید می نویسد:

((فلما ذاع خبر وفاته صارت سر من راءى ضجعةً واحدهً عطلت الاءسواق و ركب بنوهاشم والقواد و سائر الناس الی جنازته فكانت سر من راءى یومئذ شبیها بالقیامه فلما فرغوا من تهیئته بعث السلطان الی ابی عیسی ابن المتوکل یاءمره بالصلاة علیه. (۴۱۲)))

زمانی که خبر وفات امام حسن علیه السلام پخش گردید، سامرا غرق در عزا شد، بازارها تعطیل گردید، بنی هاشم و مأموران دولت و سایر مردم به سوی خانه امام حرکت کردند. در آن روز، گویی قیامتی برپا شد... هنگامی که مقدمات غسل و تشییع تمام شد، حاکم عباسی به فرزند متوکل (ابو عیسی) دستور داد بر جنازه امام یازدهم نماز بگذارد.

نقل دیگر آن است که پس از درگذشت امام حسن علیه السلام و غسل و کفن وی، جعفر (برادر امام) در کنار جنازه حاضر شد، تا بروی نماز بگذارد، ناگهان کودکی از لابه لای جمعیت به جلو آمد و جعفر را از کنار پیکر پدر کنار زد و خود بروی نماز گزارد (۴۱۳).

بین این و نقل می توان این گونه جمع کرد که بگوییم دو نماز بر جنازه امام حسن عسکری گزارده شده، در جمع و آشکارا و در خلوت و نهانی.

و این نکته را می توان از روایت پیشین که بدان اشارت رفت استفاده کرد، راوی می گوید:

((... فلما صرنا فی الدار اذا نحن بالحسن بن علی علیه السلام علی نعشه مکفنا فتقدم جعفر بن علی لیصلی علی اخیه، فلما هم بالتکبیر خرج صبی ... فجذب برداء جعفر بن علی و قال: تاءخر یاعم فانا احق بالصلاة علی ابی فتاءخر جعفر و قدار بدوجهه و اصغر... (۴۱۴)))

(ابوالاعدیان) می گوید: هنگامی که به خانه امام حسن علیه السلام رسیدیم وی را در حالی دیدیم که کفن شده بود. برادرش جعفر جلو افتاد تا بر جنازه امام نماز بخواند. هنوز تکبیر را نگفته بود که کودکی بیرون آمد و لباس جعفر را گرفت و او را از جنازه کنار زد و فرمود: ای عمو کنار بایست که من از تو برای نماز گزاردن بر پدرم شایسته ترم.

جعفر نیز در حالی که رنگ از چهره اش پریده بود، کنار رفت .

از این روایت استفاده می شود نمازی که امام مهدی علیه السلام بر بدن امام حسن خوانده در خانه امام و در میان افراد خاص برگزار شده و این با نماز ابو عیسی که در میان جمع و نماز رسمی بوده است ، ناسازگاری ندارد. البته این جمع بندی در صورتی است که بخواهیم مسأله را از جنبه عادی و معمولی بررسی کنیم . و اما در فرض اعجاز و غیر عادی بودن ، نیازی به این مباحث نیست .

آغاز غیبت و داستان سرداب

پس از در گذشت و یا شهادت امام حسن علیه السلام ، مأموران خلیفه عباسی حرکت گسترده ای را آغاز کردند و به جست و جوی فرزند و جانشین آن حضرت پرداختند(۴۱۵) . در هر جا که احتمال وجود امام زمان علیه السلام را می دادند، حضور می یافتند. هدف آنان از هجوم به منزل امام حسن علیه السلام و اذیت و آزار بنی هاشم ، دستگیری و قتل فرزند امام حسن علیه السلام بود. این پیگیری خطری بزرگ برای آینده امامت بود، که با قدرت و حکمت پروردگار مهدی علیه السلام از نظرها پنهان گردید و از خطرها به دور ماند.

در آغاز غیبت ، میان علما و دانشمندان اختلاف است . سه نظر در آن وجود دارد:

۱. گروهی مانند شیخ مفید (ره) آغاز غیبت صغرا را از هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام به شمار آورده اند(۴۱۶) ؛ زیرا از همان سالهای آغاز ولادت ، آن حضرت غیبت نسبی داشت و شماری اندک از یاران ، وی را مشاهده کردند. بنابراین نظر، دوره غیبت صغرا تقریباً ۷۴ سال می شود، یعنی از آغاز ولادت ، تا پایان سفارت آخرین سفیر حضرت .
۲. برخی برآنند که غیبت صغرا، از سال ۲۶۰ هـ ق . یعنی سال در گذشت امام حسن علیه السلام آغاز شد و این مدت ، تا شروع غیبت کبرا، دوران آمادگی شیعیان و انس آنان به جدایی از امام زمان علیه السلام نام گرفت . این دوره تقریباً هفتاد ساله ، غیبت همه جانبه نبود. سفیرانی رابط بین امام و مردم بودند و مردم با واسطه ، پرسشهای دینی و دنیای خود را از آن حضرت دریافت می کردند.

۳- گروهی آغاز غیبت امام علیه السلام را از زمانی می دانند که مأموران خلیفه به منزل حضرت در سامرا، هجوم آوردند، تا وی را دستگیر کنند و آن حضرت در هنگام ، در سرداب و همان جا، از دیده ها پنهان شد و تاکنون ، در آن جا، بدون آب و غذا زندگی می کند و روزی از آن جا ظهور خواهد کرد.

این داستان چنان شهرت یافته که وی را ((صاحب سرداب)) لقب داده اند(۴۱۷) .

در پاسخ این سخنان باید گفت : در منابع شیعی و کتابهای امامیه ، هیچ نامی از ((سرداب)) نیست . نویسندگان اهل سنت در نوشته های خود بر این نظر اصرار می ورزند و متأسفانه این مسأله دستاویز حمله ناآگاهانه برخی از آنان به تشیع گردیده است (۴۱۸) . پنداشته اند که شیعیان در میانه سرداب ، امام خود را می جویند و ظهورش را از آن نقطه انتظار می کشند؛ از این روی ، تهمتهایی به شیعه زده اند و زحمت مراجعه به منابع شیعی را در این زمینه به خود نداده اند.

البته داستان حمله ماءموران معتضد عباسی به منزل امام علیه السلام و برخورد آنان با آب فراوان و دیدن فردی که در گوشه ای نشسته و عبادت می کند و سپس هجوم به طرف وی و ناکام شدن آنان از دستگیری وی ، در برخی از منابع شیعی آمده است ، اما در این نقل ، بر فرض صحت سند و دلالت آن : اولاً، از ((سرداب)) نامی برده نشده است ثانیاً، حمله دیگری که از ناحیه معتضد صورت گرفته خلاف آن چیزی را که اهل سنت می گویند، ثابت می کند زیرا بنابراین نقل ، امام علیه السلام آن محل را ترک کرد و از پیش چشم ماءموران گریخت و در نتیجه ، در سرداب نیست (۴۱۹) .

منشاء خرده گیریهای ناآگاهانه برخی به شیعه ، در این زمینه ، آن است که شیعیان به بخشی از حرم عسکریین در سامرا، یعنی ((سرداب)) احترام و توجه خاصی دارند و آن را زیارت می کنند. خاطره های امامان خویش را گرامی می دارند و آن مکان را مورد عنایت قرار می دهند. و این نه به خاطر آن است که امام زمان علیه السلام درین جا مسکن گزیده است و زندگی می کند، بلکه از آن جهت که زمانی مرکز عبادت و سکونت چند تن از امامان راستین تشیع بوده است .

و ما حب الدیار شقفن قلبی

و لکن حب من سکن الدیار

گذشته از این ، براساس احادیث فراوانی که در منابع شیعی وجود دارد، شیعیان بر این باورند که امام زمان علیه السلام در میان مردم در رفت و آمد است و در مراسم حج و مانند آن شرکت می جوید و مانند یوسف که برادرانش را می شناخت و آنان وی را نمی شناختند، دوستان خویش را می شناسد و... (۴۲۰) بنابراین ، داستان غیبت حضرت مهدی علیه السلام در سرداب سامرا و زندگی کردن حضرت در آن مکان ، بهتان و دروغی بیش نیست و هیچ یک از بزرگان شیعه ، چنین باوری نداشته و ندارند.

دوره غیبت کبرا

سومین بخش از زندگی امام زمان را دوران غیبت کبرا تشکیل می دهد. پس از آن که شیعه با مسأله غیبت امام عصر علیه السلام مأنوس شد و زمینه غیبت دراز مدت فراهم آمد گشت. ابتدای این بخش از زندگی حضرت، با فوت آخرین سفیر از سفرای چهارگانه حضرت شروع شد و پایان آن را کسی جز پروردگار آگاه نیست.

در این قسمت از زندگی حضرت مهدی علیه السلام نیز، نکاتی است که به آن اشاره می کنیم: از آن جا که تجربه طولانی امامت در پیش روی بود و بیم آن می رفت که حضور عادی امام در میان مردم، به شهادت وی بانجامد و در نتیجه امامت و رهبری، که رمز تحرک و حیات شیعه است، در اهدافش ناکام بماند، این غیبت طولانی آغاز شد، تا امام زمان علیه السلام به عنوان محور و مصدر اول باقی بماند و روزی به رهبری او، دین حق، جهان گستر و فراگیر گردد. به این علت و علت‌های دیگری که در فلسفه غیبت نهفته است (۴۲۱)، حجت خدا در پشت پرده غیبت قرار گرفت و خورشید گونه از پس ابرها، نور افشانی خواهد کرد. (۴۲۲)

راز طول عمر

پرسشی که از دیر باز در این باره مطرح بوده و ذهنها را به خود مشغول داشته است (۴۲۳) و در این زمان نیز گاهی رخ می نماید، این است که راز عمر طولانی آن حضرت چیست؟ آیا این امر در راستای قوانین طبیعی عالم است، یا جنبه غیبی و اعجازی دارد؟

آیا امکان دارد از نظر ظاهری، فردی در این عالم، عمری طولانی را سپری کند و شاداب و با طراوت باقی بماند؟ اصولاً چه می شد اگر امام زمان علیه السلام در ظرف زمانی ظهورش به دنیا می آمد و در همان زمان، سیاست خود را به انجام می رسانید.

برای رسیدن به پاسخ این پرسش، توجه به چند اصل کلی لازم است:

۱. طول عمر، از شاخه های مسأله عمومی تری به نام ((حیات)) است.

حقیقت و ماهیت حیات، هنوز بر بشر مجهول است و شاید بشر، هیچ گاه هم از این راز سر در نیاورد. بشری که این اندازه ناتوان است و موضوع حیات را درست نمی شناسد و از ویژگیهای آن، آگاهی کامل و همه جانبه ندارد، چگونه می خواهد مسأله طول عمر و استبعاد آن را مطرح سازد و به دیه تردید به آن بنگرد؟

۲. اگر پیری را عارض بر حیات بدانیم و یا آن را قانونی طبیعی بشناسیم که بر بافت و اندام موجودات زنده، از درون، عامل نیستی را نهفته دارد و به مرور زمان، موجود زنده را خواه ناخواه، به مرحله فرسودگی و مرگ می رساند، باز معنایش آن

نیست که این پدیده ، قابل انعطاف پذیری و در نتیجه تاخیر نباشد. بر همین اساس ، دانش بشری ، گامهای مؤثری درباره درمان پیری برداشته و هنوز هم بر این مهم پای می فشرد و رشته های تخصصی برای این مسأله به وجود آورده است . در اواخر قرن نوزدهم ، بر اثر پیشرفتهای علمی ، امید به زندگی طولانی تر رونق بیشتری یافت و شاید در آینده نه چندان دور، این رؤیای شیرین به واقعیت بپیوندد(۴۲۴) .

در مجموع ، دانش بشری در زمینه عقب انداختن پیری ، موفقیت‌های چشمگیری به دست آورده و از رابطه تنگاتنگی بین اسرار تغذیه در مقابله با پیری و فرسودگی ارائه داده است .

در پرتو آنچه اشارت شد، می توان گفت : درباره عمر طولانی مهدی موعود علیه السلام هیچ گونه شگفتی باقی نمی ماند و امکان علمی و نظری آن ، جای تردید ندارد او، با دانش خدادادی ، بر اسرار خوراکیها، آگاهی دارد و بعدی ندارد که با استفاده از روشهای طبیعی و علمی ، بتواند مدتی دراز در این دنیا بماند و آثار فرسودگی و پیری ، در وی پدیدار نگردد.

۳. اصولاً، وجود استثناها در هر امری ، از جمله امور طبیعی این عالم ، مسأله ایست روشن و انکار ناپذیر. گیاهان ، درختان ، جاندارانی که در دامن طبیعت پرورده می شوند و از سابقه کهن و زیستی طولانی برخوردارند، کم نیستند. چه استبعادی دارد که در عالم انسانی هم ، برای نگهداری یک انسان و حجت خدا، به عنوان ذخیره و پشتوانه اجرای عدالت و نفی و طرد ظلم و ظالمان ، قائل به استثنا شویم و او را موجودی فراتر از عوامل طبیعی و اسباب و علل و ظاهری بدانیم که قوانین طبیعت ، در برابرش انعطاف پذیری دارند و او بر آنها تفوق و برتری . این امری است ممکن ، گرچه عادی و معمولی نباشد. به گفته علامه طباطبائی :

((نوع زندگی امام غائب را به طریق خرق عادت (می توان پذیرفت). البته خرق عادت ، غیر از محال است و از راه علم ،

هرگز نمی توان خرق عادت را نفی کرد. زیرا هرگز نمی توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می کنند، تنها همانها هستند که ما آنها را ندیده ایم ، یا نفهمیده ایم ، وجود ندارد؛ از این روی ، ممکن است در فردی و یا افرادی از بشر،

اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیار طولانی ، هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان تاءمین نماید.)) (۴۲۵)

۴. از دیدگاه تاریخی ، معمرین و دراز عمران فراوانی با نام و نشان بوده اند که هر یک چند برابر افراد معمولی زمان خویش ، زیسته اند. روشن ترین و در عین حال ، مستندترین آن ، حضرت نوح علیه السلام است . قرآن تصریح می کند که ۹۵۰ سال

فقط پیامبر بوده است (۴۲۶) و حتما عمر وی بیش از این بوده است . داستان خضر پیامبر نیز، مصداقی دیگر از این اصل

کلی است . (۴۲۷)

با توجه به این نمونه هاست که می توان برخورداری حجت خدا را از عمری طولانی پذیرفت و دلیل امکان آن را وجود

انسانهای دراز عمر در تاریخ دانست که تا هزاران سال گفته شده است. (۴۲۸)

۵. از همه اینها گذشته ، اگر از زاویه ایمان به غیب ، به این پدیده بنگریم ، پاسخ همه اعتراضها و اشکالها داده می شود و نیازی به فلسفه بافی و ارائه شواهد دیگر نیست .

تأثیر گذاری علل و عوامل طبیعی ، به دست خداوند است : (لا مؤثر فی الوجود الا الله).

و اوست که اگر بخواهد شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد، چگونه از حفاظت وجود نازنین حجت خدا و ذخیره عالم آفرینش ناتوان است .

کریمی که جهان پاینده دارد

تواند حجتی را زنده دارد

به گفته شیخ طوسی :

((بر اساس آیه شریفه : ((یمحوالله ما یشاء و یتبث و عنده ام الكتاب)) هر آنی که مصلحت در تاءخیر، تا زمان دیگر باشد،

تداوم عمر آن حضرت ، ضرورت می یابد و این امر، تا آخرین زمان لازم ، ادامه دارد و راز و رمز آن ، به دست کسی است که مفاتیح غیب و ام الكتاب در نزد اوست. (((۴۲۹)))

پروردگاری که درباره حضرت یونس پیامبر، به هنگامی که در شکم ماهی قرار داشت ، می فرماید:

((ولو لا انه كان من المسبحین للبت فی بطنه الی یوم یبعثون)) (۴۳۰) .

پس اگر نه از تسبیح گویان می بود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.

می تواند بر اساس قدرت و مشیت مطلقه اش ، مقدمات و عوامل زنده ماندن امام زمان (ع) را در این عالم آماده سازد و او را

تا روز معین و معلومی نگه دارد. بر اساس این اصل ، طول عمر امام عصر (ع) ، در باور مسلمانان جنبه اعجاز دارد. و قانون

معجزه ، حاکم بر قوانین طبیعی در این عالم است و نمونه های فراوان دارد:

دریا برای موسی شکافته می شود(۴۳۱) .

آتش برابر ابراهیم سر دو سلامت می گردد(۴۳۲) .

در مورد حضرت عیسی ، کار بر رومیان مشتبه می گردد و می پندارند که وی را دستگیر کردند که چنان نبوده است (۴۳۳) .

پیامبر اسلام (ص) از میان حلقه محاصره قریشیان که ساعتها در کمین او بوده اند، بیرون می رود(۴۳۴) .

هر یک از این موارد و نمونه های دیگر، نشانگر تعطیل شدن یکی از قانونهای طبیعی است که به قدرت و لطف خداوند رخ داده است. پاسداری از حجت خدا در مدتی طولانی نیز، از مصادیق همین اصل کلی و باور ایمانی است.

بنابراین طول عمر آن حضرت استبعادی ندارد و با دلایل طبیعی و مادی و غیبی و معنوی قابل پذیرش و اثبات است. اما اینکه چرا آن حضرت، در ظرف زمانی ظهور، به دنیا نیامد و ایفای نقش نکرد.

اولاً، در باور ما مسلمانان، بویژه شیعیان، زمین، هیچ گاه خالی از حجت نیست، چه آشکار و چه پنهان (۴۳۵) همواره باید آسیای وجود بر قطب و مدار امام و حجت بچرخد. اگر امام زمان (ع)، در آن عصر به دنیا نیامده بود و بعد قدم به دنیا می گذاشت، در این فترت، زمین بی حجت و امام می ماند و این با ادله قاطع و باور ما مسلمانان سازگار نیست (۴۳۶).

ثانیاً، شخصی که می خواهد دنیا را متحول سازد و دست به اصلاحی همه جانبه و فراگیر بزند، عدل را بگستراند و ظلم و ستم را در همه اشکال و انواع آن، برچیند، تمدن بشری را که بر اساس زر و زور و تزویر بنا گردیده ویران سازد و تمدنی همه جانبه و بر اساس ارزشهای الهی و معنوی ایجاد کند، باید دارای عده و عده فراوان باشد، با ابزار مدرن و پیشرفته آشنا باشد، فراز و فرود تمدنها را بشناسد و بالاخره، از علل سقوط و صعود ملتها تجربه بیندوزد، تا بتواند حرکتی اساسی و بنیادی را آغاز و رهبری کند و موانع را از سر راه بشر بردارد.

این امر ممکن نیست مگر از کسی که طلوع و غروب تمدنها را دیده و با کوله باری از تجربه و شناخت به میدان آمده باشد. بدین سان، امام زمان (ع) در دوران طولانی غیبت، راههای ایجاد جامعه صالح را در مقایسه با دنیای فاسد، پایه گذاری می کند و با آگاهی و اقتدار و در زمانی مناسب به اذن خدا، ظهور می کند و بر همه تاکتیکها و روشهای دنیایی بشری محیط است و راه مقابله با آن را به درستی می شناسد و این مسأله، در دوران طولانی امامت و غیبت، تا ظهور، برای آن حضرت، ممکن می گردد. غیبت و طول عمر، باعث می شود که آن رهبر ذخیره شده، به گونه ای نیکوتر و فراگیرتر رهبری خویش را آغاز کند.

لازمه انقلابی آن چنان بزرگ و عمیق، موقعیت روحی ویژه ای است که رهبر مکتبی از آن باید برخوردار باشد. مقدار توانایی روحی، بستگی دارد به نشیب و فرازها و دگرگونیهایی که آن رهبر به خود دیده است. مهدی (ع)، در دل تاریخ فرو رفته و از موقعیت امامت و برتری خویش بر تاریخ پرتو افکنده، با آزمودگی و تجربه ای که در این مدت طولانی کسب کرده است، توانایی دگرگونی اساسی جهان را نخواهد داشت و به اصلاح همه جانبه دست خواهد زد. ان شاء الله.

مکان و مسکن (۴۳۷)

از مسائلی که درباره زندگی امام زمان (ع)، مورد بحث گفت و گوست، مکان و محل سکونت ایشان است. آیا آن حضرت، در مکان خاصی سکونت دارد، یا نه؟ اگر در مکان ویژه ای است آن مکان کجاست؟ اگر مسکن خاصی ندارد، پس چگونه زندگی می کند و شناخته نمی شود؟ روایات و اخباری که در این زمینه است گوناگون و گاه، مخالف یکدیگرند. پیش از بررسی این احادیث، یادآوری یک نکته ضروری است:

آیا منظور از غیبت حضرت حجت (ع)، غیبت شخصی است، یا غیبت عنوانی؟ به عبارت دیگر، آیا آن حضرت، به گونه ای زندگی می کند که هیچ گاه با مردم در تماس نیست و امکان ندارد کسی مکان ایشان را پیدا کند؟ یا این که آن حضرت با مردم در حشر و نشر است، با آنان زندگی می کند و معاشرت دارد، لکن به گونه ناشناس. او، مردم را می شناسد، ولی مردم ایشان را نمی شناسند. در عین حال، مکانی را برای سکونت برگزیده است. بحث از مکان و مسکن آن حضرت، در هر دو فرض قابل بررسی است. روایاتی که در این زمینه وجود دارد چند دسته اند:

۱. برخی از آنها محل خاصی را تعیین نمی کند و جایگاه حضرت را در بیابانها و کوهها معرفی می کند. از آن جمله حضرت مهدی (ع)، به پسر مهزیار می فرماید:

((یا بن المازیار ابی ابو محمد عهد الی ... و امرنی ان لا اءسکن من الجبال الا و عرها و من البلاد الا عفرها و... (۴۳۸)))
فرزند مهزیار! پدرم امام حسن (ع)، از من پیمان گرفت ... و فرمان داد که برای سکونت کوههای سخت و سرزمینهای خشک و دور دست را برگزینم.

این بخش از روایات، گویای آن است که حضرت از حوزه دسترسی مردم به دور است و به سختی و دشواری زندگی می کند و کسی از محل سکونت وی آگاه نیست. این که در کدام منطقه و کدام سرزمین است، مشخص نیست.

۲. دسته دوم روایاتی است که منطقه خاصی را به عنوان محل سکونت آن حضرت، نام می برند و محدوده آن را نیز تعیین می کنند.

مدینه و پیرامون آن: ابی بصیر می گوید از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود:

((لابد لصاحب هذا الامر من عزلة و لابد فی عزلته من قوه و ما بثلاثین من وحشه، و نعم المنزل طیبه)) (۴۳۹)

صاحب الزمان (ع) را عزلت و غیبتی است که در آن، غیبت، نیرومند است به سی نفری که با حضرت هستند و وحشت و تنهایی را از وی دور می کنند. (و به قوت وی می افزایند) و خوب جایگاهی است (مدینه) طیبه.

از ظاهر روایت استفاده می شود که حضرت در مدینه منوره ، منزل دارد و افرادی هم همواره با ایشان هستند، به صورت ناشناس . البته این مسأله با غیبت عنوانی سازگارتر است ، تا غیبت شخصی . امام (ع) مانند سایر مردم زندگی می کند، لکن کسی او را نمی شناسد و افراد خاصی با او در ارتباط هستند. ولی جمله : ((سی نفر با حضرت هستند)) با فلسفه غیبت ناسازگار است ؛ چه این که از این چند نفر، اگر کوچک ترین سخنی در رابطه با مکان و منزل حضرت شنیده شود، به تدریج ، آن راز معلوم می گردد و فلسفه غیبت از بین می رود. روایت دیگری است که مکان حضرت را کوه ((رضوی)) در اطراف مدینه ، نام می برد. عبدالاعلی آل سام می گوید:

((با امام صادق (ع) از مدینه خارج شدیم ، به رحاء (اطراف مدینه) که رسیدیم حضرت نگاهش را به کوهی دوخت و مدت زمانی ادامه داد... و فرمود: این کوه ((رضوی)) نام دارد. خوب پناهگاهی است برای خائف (امام زمان) در غیبت صغرا و کبرا. (۴۴۰))

صاحب مراد الاطلاع ، می نویسد:

((رضوی ، کوهی است بین مکه و مدینه ، در نزدیکی یبوع ، دارای آب فراوان و درختان زیاد. کیسانیه می پندارند که محمد حنیفه ، در آن جا زنده و مقیم است. (۴۴۱))

رجالی معاصر علامه شوشتری نیز می گوید در نصوص معتبره رسیده است که جایگاه حضرت ، در غیبت صغری و کبری کوه ((رضوی)) است . و اما این که ((کیسانیه)) کوه رضوی را مقر محمد حنیفه می دانند، لازمه اش این نیست که جایگاه حضرت مهدی (ع) نباشد، چون ((کیسانیه)) اخباری که از پیغمبر(ص) شنیده بودند و به تواتر ثابت شده بود که مهدی (ع) غیبتی دارد، آن را بر محمد حنیفه تطبیق کردند و گفتند مکان او در کوه رضوی است . اصولا، هر انحراف و شبهه ای منشاءش ، مطلب حقی است که مورد سوء استفاده قرار می گیرد.(۴۴۲)

مکه و پیرامون آن : از برخی روایات ، استفاده می شود که آن حضرت در مکانی به نام : ((ذی طوی)) پیرامون مکه زندگی می کند و از همان جا نیز همراه یارانش قیام خواهد کرد، از آن جمله : امام باقرمی فرماید:

((یكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض الشعاب او ماءبيده الى ناحية ذى طوى ... (۴۴۳))

امام زمان (ع) را غیبتی است در بعضی از دره ها و اشاره کرد به منطقه ((ذی طوی)). در ادامه این روایت و روایات دیگر،

محل ظهور و خروج آن حضرت و مرکز تجمع یاران و دوستان وی نیز، همین منطقه یاد شده است. (۴۴۴)

۳. دسته سوم اخباری است که مانند دسته اول، جایگاه خاصی را نام نمی برد، ولی از وی به عنوان فردی که با مردم حشر و نشر دارد و به گونه ناشناس زندگی می کند، نام برده است.

امام صادق می فرماید:

((ان فی صاحب هذا الامر لشبهها من یوسف الی ان قال فما تنکر هذه الامه ان یكون الله یفعل بحبته ما فعل بیوسف و ان یكون صاحبکم المظلوم المحجور حقه صاحب الامر یتردد بینهم یمشی فی اسواقهم و یتطاء فرشهم و لا یعرفونه حتی یاءذن الله له ان یعرفهم نفسه كما اذن لیوسف حین قال له اخوته انک لانت یوسف ؟ قال : انا یوسف)) (۴۴۵).

صاحب الامر (ع) شباهتی نیز به یوسف پیامبر (ع) دارد... جای انکار نیست که خداوند با حجت خود، همان کاری را انجام دهد که با یوسف داد. صاحب الزمان (ع)، آن مظلوم حق از دست داده، در میان مردم رفت و آمد می کند در بازار قدم می نهد و گاهی بر فرش منزلهای دوستان می نشیند، لکن او را نمی شناسند تا زمانی که خداوند به وی اذن دهد تا وی خود را معرفی کند، آن گونه که یوسف (ع) را اجازه داد هنگامی که برادرانش گفتند: تو یوسفی؟ گفت: آری، من یوسفم.

این روایت، صراحت در این معنی دارد که غیبت حضرت حجت (ع)، غیبتی است عنوانی. در میان جمع و جامعه است، با مردم حشر و نشر دارد، زندگی طبیعی و معمولی را می گذراند، در مراسم مذهبی و مناسک حج شرکت می جوید، ولی ناشناخته است و این امری است که سابقه داشته و دارد. فردی سالها در محلی زندگی می کند و با مردم نشست و برخاست و رفت و آمد دارد، لکن او را به گونه ای می شناسند که در واقع آن نیست و هیچ مشکلی هم به وجود نمی آید.

این سه دسته از روایات را چگونه می توان پذیرفت و آیا راه جمعی بین آنها هم هست یا نه؟ به نظر می رسد، اصل اولی که با عقل و عرف سازگار است، زندگی به شیوه عادی و معمولی است؛ زیرا این گونه زندگی، حساسیت برانگیز نیست و برای حضرت نیز، آسان تر و طبیعی تر است. البته این منافات ندارد که آن حضرت در بیشتر وقتها، و یا در روزگار ویژه، در مکه و مدینه حضور داشته باشد.

طبیعی است که گاهی شرایطی پیش آید که زندگی معمولی خطر آفرین شود و با فلسفه غیبت منافات داشته باشد. در این صورت، عزلت و دوری گزیدن از جامعه ضروری می نماید و شاید دستور امام حسن (ع) به فرزندش که کوهها و بیابانها را برگزین (به قرینه ذیل روایت) در آن مواردی باشد که نیاز به این شکل زندگی کردن پیش آید.

بنابراین، بین این سه دسته از روایات، تضاد و تنافی نیست و نام بردن مکانی خاص، با زندگی به شکل ناشناس قابل جمع است. انتخاب کوهها و مکانهای دست نیافتنی در حال ضرورت و نیاز نیز، امری است طبیعی و موافق با اصل تقیه.

محور دیگری که پیرامون زندگی شخصی و کیفیت معیشت امام عصر (ع) نیاز به بررسی دارد، مسأله زن و فرزند آن حضرت است آیا با توجه به فلسفه غیبت و این که آن حضرت به شیوه ناشناس زندگی می کند و کسی از مکان وی آگاه نیست، ازدواج و داشتن فرزند، با این مسأله سازگار است؟

منابعی که در اختیار است، یا اشکال سندی دارند و یا ابهام دلالتی و نظر قاطعی را ارائه نمی دهند. در این جا، سه احتمال وجود دارد:

۱. اساساً حضرت مهدی (ع) ازدواج نکرده است.

۲. ازدواج انجام گرفته، ولی اولاد ندارد.

۳. ازدواج کرده و دارای فرزندان نیز هست.

اگر احتمال اول را بپذیریم، لازمه اش این است که امام معصوم (ع) یکی از سنتهای مهم اسلامی را ترک کرده باشد و این با شأن امام سازگار نیست. اما از طرفی دیگر چون مسأله غیبت، اهم است و ازدواج مهم، ترک ازدواج، با توجه به آن امر مهم تر، اشکالی را ایجاد نمی کند و گاهی برای مصلحت بالاتر، لازم و واجب نیز هست.

اما احتمال دوم که اصل ازدواج را بپذیریم بدون داشتن اولاد، جمع می کند بین انجام سنت اسلامی و عدم انتشار مکان و موقعیت حضرت. اما باز این اشکال باقی است که اگر قرار باشد، آن حضرت شخصی را به عنوان همسر برگزیند، یا باید بگوییم که عمر او نیز مانند عمر حضرت طولانی است که بر این امر دلیلی نداریم، با این که بگوییم مدتی با حضرت زندگی کرده و از دنیا رفته است که در این صورت، حضرت به سنت حسنه ازدواج عمل کرده و پس از آن، تنها و بدون زن و فرزند زندگی را ادامه می دهد.

احتمال سوم آن است که آن حضرت ازدواج کرده و دارای اولاد نیز هست و اولاد آن حضرت نیز فرزندان دارند و... این مسأله، افزون بر آن که دلیل محکمی ندارد، اشکال اساسی آن این است که این همه اولاد و اعقاب، بالاخره روزی در جست و جوی اصل خویش می افتند و همین کنجکاوی و جست و جو، مسأله را به جایی باریک می کشاند که با فلسفه غیبت حضرت، نمی سازد.

البته برخی خواسته اند از روایات و بعضی از ادعیه، بر این احتمال اقامه دلیل کنند که اشاره ای به ادله آنان می کنیم:

۱. مفضل بن عمر گوید از امام باقر(ع) شنیدم که فرمود:

((ان لصاحب هذا الامر غيبتين احدهما تطول حتى يقول بعضهم مات و يقول بعضهم قتل و يقول بعضهم ذهب حتى لا يبقى على امره من اصحابه الا نفر يسير و لا يطلع على موضعه احد من ولده و لا غير الا المولى الذی یلی امره . (۴۴۶)))
صاحب الزمان (ع) را دو غیبت است : یکی از آن دو، به اندازه ای طولانی شود که بعضی گویند آن حضرت از دنیا رفته و برخی گویند کشته شده است و بعضی نیز بر این باور باشند که جز اندکی از یاران بر امامت وی ماندگار نماندند و کسی هم از مکان و جایگاه زندگی آن حضرت ، آگاه نیست نه از فرزندان و نه دیگری ، جز آن کسی که امور وی را پی می گیرد.
استدلال برای اثبات زن و فرزند برای حضرت ، به جمله اخیر روایت است : ((و لا یطلع علی موضعه احد من ولده ...)) اما این استدلال از چند جهت اشکال دارد:

الف . این روایت را نعمانی در کتاب غیبت خود، نقل کرده و به جای کلمه ((ولد)) کلمه ((ولی)) آورده است ، به این شکل :
((و لا یطلع علی موضعه احد من ولی و لا غیره (۴۴۷))) بنابراین ، اعتمادی بر آن روایت ، با توجه به این نقل نیست . دست کم ، با وجود این احتمال ، استدلال تمام نیست .

ب . در روایت نیامده است که الان امام زمان (ع) دارای زن و فرزند است و از این جهت ، اجمال دارد. شاید به فرزندی که بعدا در آستانه ظهور و یا بعد از آن به دنیا خواهند آمد اشاره داشته باشد.

ج . شاید از باب مبالغه در خفاء باشد. یعنی اگر بر فرض آن حضرت اولاد هم می داشت ، از جایگاه و سر غیبت او، آگاه نمی شدند(۴۴۸) . با این احتمال نیز، استدلال به روایت برای اثبات اولاد برای امام زمان (ع) ، نا تمام است .

۲. دلیل دیگر بر اثبات فرزند برای حضرت ، روایتی است که ابن طاووس از امام رضا(ع) نقل کرده است :
((... اللهم اعطه فی نفسه و اهله و ولده و ذریته و جمیع رعیتہ ما تقر به عینه و تسر به نفسه ... (۴۴۹)))

الها! مایه چشم روشنی و خوشحالی امام زمان (ع) را در او و خانواده و فرزندان و ذریه و تمام پیروانش فراهم فرما.
به این روایت هم نمی توان استدلال کرد، چون :

الف . از جهت سند قابل اعتماد نیست .

ب . به زمان ولادت فرزندان اشاره ندارد که پیش از ظهور است یا بعد از آن .
از این جهت مجمل است .

۳. روایت دیگری نیز از ابن طاووس از امام رضا(ع) نقل کرده است که فرمود:

((اللهم صل علی ولایة والائمة من ولده)) (۴۵۰) .

این روایت ، بنا بر تصریح ابن طاووس ، متن دیگری دارد به این شکل :

((اللهم صل علی ولایة عهده و الائمه من بعده (۴۵۱).))

بنابراین ، روشن نیست که مقصود فرزندان بعد از او مراد است ، یا امامان پس از او. علاوه بر این که این دو روایت مربوط به بعد از ظهور حضرت است نه پیش از آن .

۴. امام صادق می فرماید:

((... کانی اری نزول القائم فی مسجد السهله بءهله و عیاله (۴۵۲).))

این روایت نیز گذشته از ضعف سند، دلالتی بر اثبات فرزند برای امام زمان (ع) پیش از ظهور ندارد. بنابراین ، این گونه از روایات که بدان اشارت کردیم ، در حدی نیستند که وجود زن و فرزند را برای امام زمان (ع) پیش از ظهور اثبات کنند. از سوی دیگر، روایاتی داریم که با صراحت ، وجود فرزند را از آن حضرت نفی می کند از آن جمله : مسعودی نقل می کند: علی بن حمزه ، ابن سراج و ابن ابی سعید مکاری بر امام رضا(ع) وارد شدند، علی بن حمزه به حضرت عرض کرد: از پدران نقل کرده ایم که هیچ امامی از دنیا نمی رود، تا فرزندش را ببیند؟ امام رضا فرمود:

((آیا در این حدیث ، روایت کرده اید: مگر قائم))(۴۵۳)

برخی خواسته اند با تمسک به داستان ((جزیره خضراء)) بگویند که امام عصر (ع) ، فرزندان دارد و بر آن جزیره ، زیر نظری وی ، جامعه نمونه و تمام اعیار اسلامی را تشکیل داده اند(۴۵۴) .

لکن با بررسیهای گسترده ای که انجام گرفته ، جزیره خضراء، افسانه ای بیش نیست و هیچ واقعیت ندارد.(۴۵۵)

علامه مجلسی این داستان را جداگانه در نوا در بحار نقل کرده و می نویسد:

((چون در کتابهای معتبر بر آن دست نیافتم ، آن را در فصلی جداگانه آوردم))(۴۵۶) .

شیخ آقا بزرگ تهرانی این داستان را داستانی تخیلی و رمانتیک شمرده است.(۴۵۷)

افزون بر این ، داستان به گونه ای است که نمی توان آن را پذیرفت :

تناقضات فراوان ، سخنان بی اساس و... در سلسله سند آن ، افراد ناشناخته ای وجود دارند که نمی توان بر آنان اعتماد

کرد(۴۵۸) . بنابراین ، از این راه نمی توان زن و اولادی برای حضرت مهدی (ع) ثابت کرد.

سرانجام

پرسشی در این جا مطرح می شود که حضرت مهدی (ع) چه مدت پس از ظهور زندگی می کند و چگونه از دنیا می رود. آنچه مسلم است، مدت حکومت و حاکمیت مهدی (ع)، باید به اندازه ای باشد که پایه های ظلم و ستمگری ویران گردد و بر جای آن بنیاد عدل و داد استوار گردد بدون تردید، این مسأله اساسی، زمان می طلبد و فرصت می خواهد. کاری است کارستان و بنا نیست که همه امور را آن حضرت بر اساس معجزه و روش غیر عادی به پیش ببرد، بنابراین عقل و شواهد دیگری اقتضا می کند که آن حضرت مدتی طولانی حیات داشته باشد تا بتواند در این دنیای گسترده، تحولی همه جانبه و فراگیر، ایجاد کند و جهان را به اسلام و ارزشهای اسلامی آشنا سازد.

اما این مدت چه اندازه به طول می انجامد، خیلی روشن نیست، روایات وارده از طریق عامه و خاصه، گوناگون است: پنج، بیست، سی و چهل سال، در منابع اهل سنت (۴۵۹).

نوزده، بیست، سیصد و نه سال، در منابع شیعی (۴۶۰)

اما این که چگونه از این جهان خواهد رفت، به مرگ طبیعی یا غیر طبیعی؟ اختلافهایی در روایات به چشم می خورد.

برخی از روایات می گویند که آن حضرت مدتی حکومت خواهد کرد سپس وفات می کند و مسلمانان بر او نماز می

گذارند. (۴۶۱)

از بعضی از روایات استفاده می شود که مرگ آن حضرت طبیعی نخواهد بود و به دست جنایتکاران، با مشخصاتی که برای

آنان در روایات ذکر شده،

به شهادت می رسد (۴۶۲).

بررسی و قضاوت در این امر مبتنی بر دو مسأله است:

۱. آیا همه امامان معصوم (ع) شهید می شوند، یا امکان دارد که به مرگ طبیعی از دنیا بروند. در فرض اول، دلیل و مستند

آن چیست؟

۲. اگر در سایر ائمه (ع) پذیرفتم که همه به شهادت رسیده اند، نسبت به امام زمان (ع) چه خواهد شد؟ اجل طبیعی یا

شهادت؟

بدون تردید، امامان معصوم (ع) تا زمان امام عصر (ع)، همگی معاصر با سردمداران پلید و حاکمان قسی القلب و خون

آشامی بوده اند، آسایش و آرامش نداشته اند.

اما آیا همه آن بزرگواران ، به شهادت رسیده اند، یا خیر، برخی از آنان به مرگ طبیعی از دنیا رفته اند، بین علمای شیعی نزدیک به زمان معصوم ، اختلاف است :

شیخ صدوق بر این باور است :

((همه معصومین (ع) ، به اجل غیر طبیعی از دنیا رفته اند... کسی که چنین عقیده نداشته باشد از ما نیست.)) (۴۶۳)

شیخ مفید، در جواب صدوق می نویسد:

((فاما ما ذكره ابو جعفر، رضی الله عنه ، من مضی نبینا و الائمه (ع) بالسم والقتل فممنه ثابت و منه مالم یثبت و المقطوع به

ان امیرالمؤمنین (ع) (الحسن (ع) و الحسین (ع) خرجوا من الدنيا بالقتل ولم یمت احدهم حتف انفه و ممن مضی بعدهم

مسموما موسی بن جعفر و یقوی فی النفس امرالرضا(ع) و ان كان فيه شك ، فلا طریق الی الحكم فیمن عداهم بانهم سموا

او اغتیلوا او قتلوا صبرا، فالخبر بذلک ، یجری مجری الا رجاف و لیس بتیقنه سییل)) (۴۶۴).

آنچه را که شیخ صدوق در رابطه با درگذشت پیامبر(ص) و امامان معصوم (ع) به ستم و قتل گفته ، برخی از آنها ثابت است

و برخی مشکوک . اما شهادت امیرالمؤمنین علی و امام حسن و امام حسین (ع) به قتل حتمی و قطعی است . پس از ایشان

، مسمومیت و شهادت موسی بن جعفر (ع) نیز قطعی و مسلم است . درباره امام رضا(ع) نیز قول قوی مسمومیت و شهادت

ایشان است ، گرچه جای تردید هست . اما در دیگر ائمه (ع) راهی برای اثبات این که آنان به وسیله ستم یا ترور و یا قتل

صبر، به شهادت رسیده اند، در دست نیست .

آنچه از راه احساسات گفته می شود، یقین آور نخواهد بود.

علامه مجلسی پس از آن که روایات را زیر عنوان : ((انهم علیهم السلام لایموتون الا بالشهادة)) می آورد، نظر شیخ مفید

را مورد نقد و بررسی قرار می دهد و می نویسد:

((با توجه به اخبار فراوانی که مبنی بر شهادت ائمه (ع) در دست است و نیز نمونه های خاصی که در برخی از آنان وجود

دارد، نمی توان آن را نفی کرد. البته غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا(ع) که

دلیل قطعی بر شهادت آنان دادیم در دیگر ائمه (ع) چنین دلیل قطعی نداریم ، اما دلیل بر نفی هم نداریم و قرائن و شواهد

تاریخی مؤید شهادت آنان نیز هست . شاید مقصود شیخ مفید هم نفی قطع و تواتر است ، نه رد دومی و نفی اصل مسأله

(((۴۶۵)).

بزرگانی که به شهادت همه امامان معصوم (ع)، به دست جنایتکاران قاتل هستند دلایلی دارند، از جمله: امام رضا می فرماید:

((ما منا الا مقتول (۴۶۶).))

یا امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:

((والله لقد عهد الینا رسول الله (ص) ان هذا الامر علیکم اثنا عشر اماما من ولد علی و فاطمة ، ما منا الا مسموم او مقتول (۴۶۷)))

به خدا سوگند، پیامبر (ص) به ما این عهد و وعده را داد که امر امامت را دوازده تن از فرزندان علی و فاطمه (ع) به دست خواهند گرفت و هر یک از آنان، مسموم یا مقتول خواهند شد.

قائلین به شهادت ائمه، اصل کلی را از این روایات استفاده کرده اند و بر این نظرند که ساختار بدنی پیامبر (ص) و امامان (ع) به گونه ای است که زمینه و ظرفیت حیات و عمر طولانی را دارند، مگر عارضه و حادثه ای از خارج بر آنان تحمیل شود (۴۶۸).

ولی برخی از بزرگان کلیت این احادیث: ((ما منا الا مسموم او مقتول)) را نپذیرفته اند. طبرسی می نویسد:

((بسیاری از اصحاب ما، بر این باورند که امام حسن عسگری (ع) و سایر ائمه (ع) با شهادت از دنیا رفته اند و بر این معنی به روایتی از امام صادق (ع) استدلال کرده اند که: ((ما منا الا مقتول او شهید)) و الله اعلم بحقیقه ذلک (۴۶۹).))

جمله اخیر ایشان گویای این معنی است که شهادت همه ائمه (ع) در نظر ایشان قطعی و مسلم نبوده است.

با توجه به نکات یاد شده روشن شد که اگر نظر شیخ صدوق را بپذیریم و به روایات ((ما منا الا مسموم او مقتول)) پایبند

باشیم و آنها را از نظر سند بپذیریم، امام زمان (ع) به دست جنایتکاران به شهادت می رسد. ولی اگر قول شیخ مفید را

بپذیریم و به روایات: ((ما منا الا مسموم او مقتول)) پایبند نباشیم باید بگوییم که چگونگی مرگ آن عزیز، روشن نیست.

والله اعلم.

موافقان و مخالفان مهدی

مقدمه

انقلابها، هرچه با عظمت باشند، دوستان و دشمنان بیشتری دارند. نهضت‌های توحیدی، شکوه‌مندترین حرکت تاریخ بوده و جریانهای موافق و مخالف نیرومندی داشته اند.

بازتاب نهضت مهدی، بیش از نهضت‌های رهایی بخش پیشین خواهد بود. آرمانهای بلند، شرک ستیزی و عدالت گستری بی مرز و جهان شمول آن، هم شور در دل مردمان محروم خواهد آفرید و هم دشمنان توحید و عدل را بر خواهد انگیخت. آن فرشته رحمت و غضب، همان گونه که دوستانی یکدل و با صفا در کنار دارد، دشمنانی کینه ورز و خطرناکی نیز در برابر خواهد داشت. باید دید همراهان حضرت کیانند، شمارشان چند است و خواستگاه اجتماعیشان کدام است و چه نقشی در پیشبرد نهضت دارند. دشمنان را در کدامین جناح و خط فکری باید جست و جو کرد و شیوه برخورد امام، با مخالفان چگونه خواهد بود.

شناخت معیارها و موازین یاران، ما را کمک خواهد کرد راه را بهتر شناخته و در صف منتظران با بصیرت قرار گیریم.

یاران امام

یاران امام، سنگهای زیرین انقلاب جهانی اند. همان گونه که پیامبر با همراهی مهاجران و انصار، رسالت شکوهمندش را به انجام رساند و علی (ع) با مجاهدات افسران رشیدش، حماسه های بزرگ آفرید، فریاد رس موعود نیز، با همکاری مردان نمونه و خود ساخته عدالت را به جهان باز خواهد آورد وراثت را به محرومان زمین خواهد بخشید.

منابع دینی ما، بر جایگاه والای آن جوانمردان اشارتها دارد. (۴۷۰) امامان، همواره آرزومند همراهی آن حضرت بوده اند و یآوری آن چهره پنهان کرده را به دوستان خویش، همه گاه، یادآوری می فرموده اند:

((خدایا، درود بفرست بر مولا و سرورم صاحب الزمان و مرا از یاران و پیروان و حامیان او قرار داده و از آنان که در رکابش،

شربت شهادت می نوشند، با شوق و رغبت بی هیچ گونه کراهت. (۴۷۱)))

عدد یاران، سیصد و سیزده نفر یاد شده است :

در موثقه مفضل بن عمر از امام صادق :

((کانی انظر الی القائم علی منبر الکوفه و حوله اصحابه ثلاث مائه و ثلاث عشر رجلا علی هذه اهل البدر. (۴۷۲)))

گویا می نگرم قائم را بر منبر کوفه و سیصد و سیزده نفر یارانش، که پیرامونش گرد آمده اند، به شمار اهل بدر.

این مضمون ، به طور مستفیض از ائمه به ما رسیده است ، از جمله : روایت محمد حنیفه از علی (ع) (۴۷۳) روایت عبدالاعلی (۴۷۴) و ابی الجارود (۴۷۵) و ابی بصیر از امام باقر (۴۷۶) و روایت ابی خالد (۴۷۷) و ابن حصرمی (۴۷۸) و ابان بن تغلب (۴۷۹) و مفضل بن عمرو (۴۸۰) از امام صادق و...

در متون عامه نیز، در عدد یاران مهدی ، شمار یاد شده ، بارها و بارها یاد شده است ، از جمله : روایت ام سلمه از پیامبر (۴۸۱) و روایت سیوطی از امام باقر (ع) (۴۸۲) .

محمد حنیفه از علی (ع) (۴۸۳) . روایت عبدالاعلی (۴۸۴) و ابی الجارود (۴۸۵) و ابی بصیر از امام باقر (۴۸۶) و روایت ابی خالد (۴۸۷) و ابن حصرمی (۴۸۸) و ابان بن تغلب (۴۸۹) و مفضل بن عمرو (۴۹۰) از امام صادق و...
متون عامه نیز، در عدد یاران مهدی ، شمار یاد شده ، بارها و بارها یاد شده است ، از جمله : روایت ام سلمه از پیامبر (۴۹۱) و روایت سیوطی از امام باقر (ع) (۴۹۲)

در برخی از روایات ، یاران مهدی ده هزار نفر یاد شده و تا آنان گرد نیابند قیام صورت نمی گیرد.
در صحیححه ابی بصیر از امام صادق :

((لا یخرج القائم (ع) حتی یکون تکلمه الحلقه . قلت : کم تکلمه الحلقه . قال : عشرة آلاف .)) (۴۹۳)))
تا حلقه کامل نگرده، قائم خروج نمی کند.

گفتم : کامل شدن حلقه به چند است ؟

فرمود: ده هزار نفر.

در روایات دیگر، به جای کامل شدن حلقه ، از کامل شدن ((العقد)) (۴۹۴) و ((فته)) (۴۹۵) سخن به میان آمده است که با گرد آمدن ده هزار نفر تکمیل می شوند.

در نقلهای دیگر، از شمار کمتر و در برخی فزونتر از پیش نیز، یاد شده است .

از جمله ، ابن رزین غافقی از علی (ع) روایت می کند.

((مهدی ، در میان دوازده تا پانزده هزار یاور قیام خواهد کرد.)) (۴۹۶)

در روایت ابن مسعود، شمار بیعت کنندگان ، بیش از پنج هزار نفر ذکر شده است . (۴۹۷)

در احادیث دیگر به توده های انبوهی اشاره شده است که از نقاط گوناگون جهان ، بویژه مشرق زمین به کمک امام می

شتابند. (۴۹۸)

چه بسا بشود گفت : سه دسته گزارشهای یاد شده ، با یکدیگر تعارض ندارند، بلکه در طول یکدیگرند. در مجموع ، نشانگر سیر تشکل یارانند. سیصد و سیزده نفر نخستین گروندگان هستند که در انتظار ظهور موعود در مکه بوده اند. با گرد آمدن این گروه ، دعوت آغاز می شود، پس از انتشار خبر و گزارش آن به محرمان ، ده یا دوازده هزار نفر، که ستونهای اصلی نیروهای انقلاب را تشکیل می دهند، به سرعت به امام می پیوندند. با اجتماع آنان ، پاکسازی حجاز آغاز می شود. در ادامه نهضت ، توده های انبوه ، از سراسر جهان ، به حضرت می پیوندند و درگیری بزرگ و خونبار با مستکبران شروع می شود. امام صادق (ع) می فرماید:

((سیصد و سیزده نفر یاران با او بیعت می کنند. او تا هنگام کامل شدن ده هزار نفر در مکه اقامت کرده سپس رهسپار مدینه می گردد.)) (۴۹۹)

امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که گمان می برد، یاران مهدی تنها اندک شمارند و حضرت ، تنها با نیروی آنان ، به اصلاح جهان خواهد کوشید، فرمود خروج مهدی به فراهم شدن امکانات بستگی دارد:

((عن ابی بصیر قال سال رجل من اهل الکوفه ابا عبدالله علیه السلام کم یخرج مع القائم علیه السلام فانهم یقولون انه یخرج معه مثل عدۀ اهل بدر ثلاثمائه و ثلاثۀ عشر رجلا.)) قال : و ما یخرج الا فی اولی القوۀ و ما یکون اولی القوۀ اقل من عشرۀ آلاف. (۵۰۰))

مردی از کوفیان ، از امام صادق پرسید: همراهان قائم چند نفرند؟ مردم می گویند: بمانند اهل بدر، سیصد و سیزده نفر بیش نیستند.

فرمود: جز به همراهی افراد قدرتمند قیام نکند، آنان هم ، کمتر از ده هزار نفر نباشند. علامه مجلسی ، همین معنی را از روایات استنباط کرده و می نویسد: ((یاران مهدی ، منحصر به سیصد و سیزده نفر نیستند، بلکه این شمار یارانی هستند که حضرت به کمک آنان حرکت را آغاز می کند.)) (۵۰۱))

شاهد بر مطلب این که در برخی از روایات ، به جای ((اصحابه)) ((من اصحابه)) (۵۰۲) آمده که نشان می دهد شمار یاد شده ، طلایه یاران امام را تشکیل می دهند که خود را به حضرت می رسانند و نهضت را می آغازند و در مقابل دشمنان مکی ، به دفاع از آقا می پردازند (۵۰۳).

احتمال می رود این گروه اندک ، فرماندهان و وزیران امام باشند که در آغاز هسته های اصلی نیروها را بر عهده دارند و پس از پیروزی ، برای ارشاد و دادرسی و کارگزاری به سرزمینهای دور و نزدیک فرستاده می شوند.

امام صادق می فرماید:

((گویا می نگرم به قائم بر فراز منبر کوفه ، یارانش در پیرامون او حلقه زده اند. آنان پرچمداران لشکرها و کارگزاران امام بر روی زمین هستند. (۵۰۴))

از این گروه ، به ((نقباء، ((خواص)) و ((ذخر الله)) تعبیر شده است. (۵۰۵)

خاستگاه یاران

یاران مهدی ، از صنف و نژاد ویژه ای نیستند، بلکه از گروهها و نژادهای گوناگون و از سرتاسر جهان هستند. مردمی که به یاری امام می شتابند، ((من اقالیم الارض)) ((من اقصی البلادند.)) در این حرکت عظیم ، مردمان عجم ، نقش پر اهمیتی در خدمتگزاری امام بر عهده دارند. (۵۰۶)

حضرت در سن جوانان ظاهر می شود. یاران وی را نیز، بیشتر جوانان پر تحرک و پر نشاط تشکیل می دهند و پیران در میانشان اندک شمارند:

((ان اصحاب القائم شباب لا کهل معهم الا کالکحل فی العین او کالملح فی الزاد و اقل الزاد الملح. (۵۰۷)))

یاران قائم ، جوانانند و پیران اندک بسان سرمه در چشم یا نمک در طعام و کمترین چیز در غذا نمک است .

این جوانانند که با شنیدن خبر ظهور امام ، شبانه حرکت می کنند. رخت استراحت در هم می پیچند، شتابان راه حجاز پیش می گیرند و به حضرت می پیوندند. زنان نیز، در این نهضت بزرگ جایگاه شکوهمندی دارند و در همه مراحل انقلاب حضور فعال خواهند داشت . زنان در تهیه مقدمات حرکت ، شرکت دارند پس از پیروزی ، در اداره کارها، به امام کمک می کنند
امام باقر می فرماید:

((و یجئى والله ثلاث مائه و بضعة عشر رجلا فيهم خمسون امرئة يجتمعون على غير ميعاد (۵۰۸)))

سوگند به خدا، سیصد و اندی نفر، بدون وعده پیشین گرد می آیند در میان آنان پنجاه زن است .

وجود زنان در میان خواص و وزیران مهدی ، نشانگر اوج و عظمت والای بانوان در انقلاب جهانی است . کلمه ((رجل)) که در روایات به کار رفته علامت تغلیب است ، نه حصر. در روایات عامه نیز از وجود زنان در نهضت مهدی یاد شده است (۵۰۹)

گزینش یاران

همه انبیاء و مصلحان الهی ، هسته های اصلی نهضت خویش را با آزمایش برگزیده اند؛ چرا که راه دشوار است و آمیخته با رنجها و بدون داشتن یارانی یارانی آب دیده ، سرد و گرم چشیده ، فداکار و با وفا، نمی توان خطر کرد. یاران بی وفا و نامطمئن ، نه تنها حرکت را به جلو نمی برند که آن را به شکست خواهند کشاند.

طلوت ، که در روایات ، یاران مهدی به یاران او تشبیه شده اند، در نبرد با جالوت ، لشکریانش را با تشنگی آزمود. تن پروران و ناشکیبایان نظم را بر هم زدند، حریصانه به آب افتادند، ولی صبور مردان از آن لب تر نکردند. از این راه ، روشن شد که گروه نخست ارزش و توان همراهی با طلوت را ندارند و سرانجام ، در رویارویی با سپاه دشمن ، وحشت آنان را فرا گرفت و از جنگیدن ، باز ماندند، ولی گروه دوم که ایمان فکری و بصیرت واقعی داشتند، همه پیروزی را در اختیار خدا دیدند و صبورانه مقاومت ورزیدند.

یاران مهدی نیز، برای رسیدن به درجه شایستگی هم‌رهی ، از غربالهای گونه گون گذر داده می شوند و پس از پیمودن مراحل دشوار، به قله رفیع ((نصرت)) بالا می روند.

راز نزدیک شدن به امام ، نه خویشاوندی ، که کامیابی در آزمونهای الهی است . پاره ای از آزمایشها، پیش از قیام صورت می گیرد و پاره ای پس از آن . طولانی شدن غیبت ، فتنه ها، فریبندگیها، افکار باطل ، جاه و مقام ، جلوه فروشان ، محراب داران ، دین به دنیا فروشان عالم نمایان و... بسیاری از منتظران را از راه باز می دارند مگر آنان را که خدا راه نماید. عاشقان راستین ،

چنگ زندگان به ولایت ، جهادگران در راه خدا، مخلصان و بریدگان از دنیای دنی .

امام صادق علیه السلام می فرماید:

((دوران غیبت قائم ، چنان به درازا خواهد کشید، تا حق در خلوص خود رخ نماید و ایمانهای خالص از ناخالص ، جدا شود، کسانی که سرشت ناپاک داشته و ترس آن است که به هنگام پیروزی دولت قائم ، منافقانه خود را در صف مؤمنان جای دهند، پیش از قیام مهدی از آن جدا شوند.)) (۵۱۰)

به میزان درجات ایمان و گذر از آزمونها متمایز می شوند و به میزان مایه های ایمانی ، دریاری امام ، بر یکدیگر پیشی می جویند.

به فرموده امام صادق :

((منہم من یفقد عن فراشه لیلا فیصبح بمکہ و منہم یری یسیر فی السحاب نہارا.... قلت جعلت فداک ایہم اعظم ایمانا؟

قال : الذی یسیر فی السحاب نہارا... (۵۱۱)))

در وقت ظہور، برخی یاران شب در بستر ناپدید می شدند و فردای آن در مکہ اند و گروهی ، روز در آسمان رہ می سپارند.

گفتم : فدایت شوم کدام یک ایمانشان بیشتر است ؟ فرمود: آن کہ در آسمان حرکت می کند.

پس از گرد آمدن نیروها، آزمونہا، سخت تر می شود. امام ، با آزمونہای جسمی و روانی ، باورها را بہ آزمایش می گذارد. از

جملہ ، همانند طلوت کہ سپاہیانہ را با تشنگی آزمود، یاران امام نیز، با تشنگی امتحان خواهند شد. (۵۱۲)

فراتر از آن ، امام بی پروا بہ باورہای خرافی و عوامانہ حملہ می برد و معارف بہ دور از دسترس و پوشانده شدہ در غبار

فراموشی و رازناک را آشکار می سازد. در این تکانہای فکری ، صاحبان بصیرت و معرفت ، تزلزلی بہ خود راہ ندادہ و استوار

بر جای می مانند. ولی آنان کہ در باورہای خود، ناخالصی دارند و اندیشہ را از سر سرچشمہ نگرفته اند. و بہ جای شاہراہ ،

بہ کورہ راہ رفتہ اند در حقانیت امام تردید کردہ اند از پیرامون حضرت ، پراکندہ می شوند. در سخنرانی امام در مسجد کوفہ

(۵۱۳) تخریب دیوار مسجد پیامبر، تفاوتہای ، فکری و بینش ہمراہان بہ بوتہ آزمایش در می آید و درجہ و رتبہ یاران در

پیروی فرامین امام ارزیابی می شود. (۵۱۴)

ویژگیہای ہمراہان مہدی (۵۱۵)

۱. خداجویی : خداجویی و توحید، سرلوحہ عقاید و خصال یاران مہدی است . آنان خدا را بہ شایستگی شناختہ و ہمہ

وجودشان غرق جلوه نور ایزدی است . ہمہ چیز را جولہ او دیدہ و جز یاد او، سخن دیگران در نظرشان بی لطف و جاذبہ

است . غیب را چونان شہود دیدہ و از صفای روحانی عالم معنی نوش کردہ اند. ایمانی خالصانہ در سینہ دارند کہ شک و

تردید با آن بیگانہ است (۵۱۶) در شناخت حقیقت ، بہ مرتبہ یقین رسیدہ اند و حقایق را بدون پردہ مشاہدہ می کنند. (۵۱۷)

کمال معرفت و آشنایی با حقایق آنان را بہ مرحلہ عالی خشیت نائل کردہ و از کوتاہی در انجام وظیفہ ، ہراس دارند. زیرا آن

کس کہ بہ خدا نزدیکتر است و بہ عزت و قدرت بی پایان او، بیشتر آگاہی دارد ترسش از خدا فزون تر است و در انجام

وظیفہ شکیباتر.

شوق دیدار محبوب ، دلہایشان را بہ وجد آورده و در اشتیاق وصل او، شب و روز نمی شناسند.

امام صادق علیہ السلام دربارہ اینان می فرماید:

((رجال كان قلوبهم زبر الحديد لايشوبها شك في ذات الله كالمصابيح كان قلوبهم القناديل و هم من خشية الله مشفقون يدعون بالشهادة يتمنون ان يقتلوا في سبيل الله. (۵۱۸)))

مردانی که گویا دل‌هایشان پاره‌های آهن است. غبار تردید در ذات مقدس خدای، خاطرشان را نمی‌آلاید.... همانند چراغ‌های فروزانند، گویا دل‌هایشان نور باران است. از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند. برای شهادت دعا می‌کنند و آرزومند کشته شدن در راه خدایند.

امیر المومنان یاران مهدی را گنج‌هایی می‌داند آکنده از معرفت خدایی.

((بخ یخ للطاقان فان الله تعالی که کنوز لیست من ذهب و لافضه ولكن بها رجال مومنون عرفوا الله حق معرفته و هم ایضا انصار المهدی فی آخر الزمان)) (۵۱۹)

خوشا به حال طالقان که خدای بزرگ در آن گنج‌های نهفته دارد برتر از طلا و نقره. آن گنج‌ها، مردانی مومنانند که خدای را به شایستگی شناخته‌اند. آنان، یاران مهدی در آخر الزمان هستند.

۲. بصیرت و آگاهی: شناخت مقصد چراغ راه است، راه را بر رونده آشکار و آسان می‌سازد. در دو راهیها، او را از سرگردانی‌های می‌بخشد. مردان حقیقت‌آشنا، از دوری راه، ناامید نمی‌گردند و در بحرانها، کمرخم نمی‌کنند. پیچ و خم‌های زندگی و کژیها، آنان را به بیراهه نمی‌کشاند. چراغی فرا روی دارند و بردبارانه به سوی آن راه می‌گشایند. (۵۲۰)

علی علیه السلام رویارویی با فتنه‌های کور و رطه‌های هراس‌انگیز. چون جنگیدن با مسلمانان بی‌شعور و جاهلان پینه‌بر پیشانی بسته‌را، نه در صلاحیت هر کس که در توان دلیر مردانی می‌بیند کار کشته و ژرف‌نگر، که در ظواهر درنگ کرده و از ورای همه موانع پایان را تماشا کنند و اسلام ناب محمدی را از اسلام ناخالص و شرک‌آلود متمایز سازند.

حضرت در آغاز درگیری با مسلمانان مقدس‌نمای پیمان‌شکن، خطاب به یاران، فرمود:

((و قد فتح باب الحرب بینکم و بین اهل القبلة ، و لایحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر و العلم بمواقع الحق. (۵۲۱)))

میان شما و اهل قبله در جنگ گشوده شد و این علم را بر ندارد مگر آن کس که بینا و شکیبیا باشد و داند که حق در کجا است.

یاران مهدی، در بصیرت، رأیت و خردمندی سرآمدند. در فتنه‌هایی که زیرکان در آن فرو می‌مانند، هوشیارانه راه جویند و حق را از باطل باز شناسند.

چنان از جام‌های حکمت سیرابند و آماده کار که:

((حتی اذا وافق القضاء انقطاع مده البلاء حملوا بصائرهم علی اسیافهم و دانوا لربهم بامر واعظهم)) (۵۲۲))

چون فرمان خدا آزمایش را به سر آورد، شمیرها در راه حق آختند و بصیرتی را که در کار دین داشتند آشکار کردند. طاعت پروردگارشان را پذیرفتند و فرمان واعظشان را شنیدند.

بصیرت و آگاهی عمیق از هدفها و راهها و شناخت دوستان و دشمنان اسلام، سبب می شود که در احیای سنت و مبارزه با بدعت درنگ نکنند و در پی رسالت شرکت زدایی، به همراه امام خود، تیر بر دارند و بت شکنی کنند، پیرایه هایی که به اسم دین در ذهنای جای گرفته و با گذشت زمان مقدس یافته اند نابود سازند و اسلام را در صفا و خلوص نخستین خود عرضه بدارند.

۳. عبادت و بندگی: یاران مهدی، مردان عبادتند و نیایش، شیران روز و نیایش گران شب.

آن هم نه عبادتی عادت گونه و یا چون پرستش مزدوران و تاجران، بلکه نیایشی عارفانه و پاکبازانه، پیوند روح با ابدیت، عالی ترین عکس العمل سپاسگزارانه انسان در برابر خدا. عبادت آزادگان. نیایش پرجوش و خروش و سیر و سلوک. روح بندگی و راز و نیاز با جانشان در هم آمیخته، همواره خود را در محضر خدا می بیند و از یاد او لحظه ای غفلت نمی ورزند. از ترس خداوند، نیمه شب، چنان مادران فرزند مرده می گریند. شب زنده داران و روزه داران. (۵۲۳)

بهگفته فضیل بن یسار:

((رجال لاینامون اللیل لهم دوی فی صلاتهم کدوی النحل یبیتون قیاما علی اطرافهم رهبان بالیل اسد بالنهار.)) (۵۲۴))

مردانی که سبک خوابند و در نماز، بسان زنبور عسل، زمزمه کنان.

امام، در سفر و حضر، جنگ و صلح یاران را به تعبد و تضرع سفارش می کند، تا مقصد فراموش نگردد و پیروزیهای پیاپی، آنان را به غفلت و غرور دچار نسازد. همواره پیروزی را از جانب خدا ببینند و مناجات و نماز را کلید نصرت او. امام باقر علیه السلام می فرماید:

((حتی اذا سعد النجف قال لاصحابه ؛ تعبدو لیلکم فیبتون بین راکع و ساجد یتضرعون الی الله.)) (۵۲۵))

چون بر فراز نجف برآید، به یاران خطاب کند. امشب را به عبادت به روز آورید آنان برخی در رکوع و برخی در سجده شب را به سحر می رسانند و به درگاه خدا تضرع می کنند.

یا می فرماید:

((گویا، قائم و یارانش را در نجف اشرف می نگریم ، توشه هایشان به پایان رسیده و لباسهایشان مندرس گشته است . جای

سجده بر پیشانیهایشان نمایان است . شیران روزند و راهبان شب . (۵۲۶))

۴. حافظان حدود خدا: اسلام ، دین مرزهاست و همه چیز در آن ، قانون دارد. واجبات و محرمات مرزهای دین خدایند حرکت

در مرز، حرکت در راه است و تجاوز از آن ، بیراهه و گمراهی . یاران مهدی ، مرزبان دین خدایند و حافظان حدود او. در

اجرای فرمانهای حق ، سخت و پی گیر و استوارند و در انجام دستورها و وظیفه ها، دستخوش احساسات و دوستیهای بی

مورد واقع نمی شوند. قدرت و حشمت آنان را مغرور نمی کند و سنگدلی دشمنان ، ایشان را به افراط نمی کشاند. جنگهای

مهییب و دشواریهایی نبرد، آنان را در عبادت سهل انگار نمی کند و تهی دستی ایشان را به مال اندوزی و تجاوز و نمی دارد.

نخستین شرط بیعت امام با یاران ، حافظت حدود خدا است .

علی علیه السلام می فرماید:

((یاران با این شرائط با امامشان بیعت می کنند که دست پاک باشند و پاکدامن زبان به دشنام نکشایند و خون کس ، به

ناحق نریزند. به سکونتگاه مردم هجوم نبرند و کس را به ناحق نیازارند. بر مرکبهای ممتاز سوار نشوند و لباسهای فاخر

نپوشند. مسجدی را خراب نکنند و بر مردم راه نبنند. به یتیم ستم روا ندارند و راهی را ناامن نکنند. شاهد باز نبوده و شراب

ننوشند.

در امانت ، خیانت نکرده و پیمان شکن نباشند. احتکار نکنند و پناهنده را نکشند. فراریان را دنبال نکرده ، مجروح را نکشند.

ساده بزیند و در راه خدا به شایستگی جهاد کنند.

امام نیز، متعهد می شود، بسان همراهان زندگی کند، دربان و حاجت برای خود نگیرد. به اندک قانع باشد و به یاری خدا در

راه استقرار عدالت بکوشد و خدا را به شایستگی عبادت کند. (۵۲۷))

امام ، بر رفتار کراگزاران خود و مواظبت آنان بر اجرای وظایف خود نظارت دو چندان دارد. (۵۲۸)

باید چنین باشد، زیرا ایجاد حکومت اسلامی ، در گرو حفظ حد خداست و ایجاد جامعه آرمانی ، جز با تربیت استوانه های

پولادین ممکن نمی گردد. اگر کارگزاران نظام توحیدی ، با فضیلت باشند و وظیفه شناس ، مردم نیز حرمت دین نگه دارند و

پیاپی بر کاروان عدالت راه گشایند. پیروزی حق و شکست باطل در گرو تعهد و پای مردی پرچمداران آن است .

۵. شجاعت : یاران مهدی ، دلیر مردند و جنگاوران میدانها نبرد. دلهایی چون پولاد دارند و از انبوه دشمن ، هراسی به دل راه

نمی دهند. ایمان به هدف ، همه وجودشان را تسخیر کرده و عشق به خاندان پیامبر(ص) به بازوانشان قوت بخشیده است .

اراده جنگیدن ، سرشار از شجاعتی بی همانند، آنان را به رزمگاه می کشاند. دل مردن دارند و عشق به شهادت . عزت نفس و بلندی همت ، آنان را از کوه بلند پایه تر کرده و هیبتشان را در سینه ستمکاران دو چندان . غیور مردانند و ترسویان و زبوان ، در جمعشان راه ندارند.

مولایشان ، اندامی پهلوانانه دارد، سینه ای ستبر و بازوان پولادین و ورزیده .(۵۲۹) یارانش قوت چهل مرد دارند. شیران میدان رزمند و جانهایشان از خاراسنگ ، محکم تر.(۵۳۰)

شجاعت بی بدلیشان ، ترس را بر دلهای مستکبران چیره ساخته و پیشاپیش راه گریز پیش می گیرند.
امام باقر(ع) می فرماید:

((کانی انظر اليهم مصعدين من نجف الکوفه ثلاث مائه و بضعه عشر رجلا کان قلوبهم زبالحديد... يسير الرعب امامه شهرا و خلفه شهرا.(۵۳۱)))

گویا، آنان را می نگریم ، سیصد و اندی مرد بر بلندای نجف کوفه ایستاده اند.

دلهایی چون پولاد دارند. در هر سو، تا مسافت یک ماه راه ، ترس بر دلهای دشمنان سایه می افکند.))

در سوار کاری و تیر اندازی بی نظیرند: ((خیرالفوارس)). در رزمگاه نشان شجاعان بر تن دارند و چونان پیامبر(ص) در نبرد بدر، نشانه ویژه بر سر نهاده اند.(۵۳۲)

دلیری ، ویژه باران برگزیده نیست ، همه خدا جویان و مستضعفان از پدیدار شدن طلایه حق و عدالت قوی دل می گردند و حیاتی دوباره می یابند.

ترس را کنار می نهند و به صف رزم آوران می پیوندند.

۶. فرمانبری : یاران امام ، عاشقان مولای خودند و پاکبازان راه او. از وی چونان فرزندان خلیف ، فرمان می برند و بهتر از بنده ای گوش به فرمان ، از حضرت ، پیروی می کنند. در انجام دستورهای وی ، بر یکدیگر، پیشی می گیرند.
به فرموده پیامبر (ص):

((کدادون مجدون فی طاعته)).(۵۳۳)

تلاش گر و کوشا در پیروی از اویند.

پیروی از امام ، نه برخاسته از زور، که ناخالصان را به زور در ضیافت اهل وفا در نیاورند و در خلوت جوانمردان ، ناپاکان حضور نیابند. بلکه عشق و علاقه قلبی به مهدی ، آنان را به فرمانبری وا می دارد. بسان پروانه ، به دور شمع وجودش ، در

گردشند. جاذبه سازنده و پر قدرتش ، آنان را مجذوب کرده است . لبخند او را، جلوه رضای خدا و عتابش را تازیانه خشم خدا می شمردند. او، را بیش از هر کس ، دوست می دارند و پیروی از او را، بدون قید و شرط، بر خود لازم می شمارند. یادگار پیامبر را در میان دارند و از هر چه پیرامون او وجود دارد، نشان یار جسته و به آن تبرک می جویند.

((کان علی خیولهم العقبان ، يتمسحون بسرج الامام يطلبون بذلك البركه و يحفون به و يقونه بانفسهم فى الحروب و يكفونه ما يريد منهم. (۵۳۴)

سوارانی با نشان و پرچم ، برای تبرک دست بر زین مرکب امام می ساینند و درگرد امام در چرخشند. با جان و دل ، او را در جنگها یاری کرده و آنچه طلب می کند. کفایت می کنند.

دوستان خدایند و خدا دوست . به جای ناشکیبایی بزدلان و راحت طلبان ، یاریش می کنند و در برابر نافرمانی نمک ناشناسان ، پاکبازان تسلیم اویند. (۵۳۵)

امام حسن عسکری (ع) در سخنانی که در آخرین روزهای عمر، به فرزند خود فرموده ، از یاران مخلص مهدی یاد کرده و فرزند را با یاد آن مردان با وفا دلداری داده است :

((...روزی را می بینم که پرچمهای زرد و سفید در کنار کعبه ، به اهتزاز در آمده ، دستها برای بیعت تو، پی در پی صف کشیده اند. دوستان با صفا، کارها را چنان به نظم و ترتیب در آورده اند که همچون دانه های در گرانبها که در رشته ای قرار گیرند، شمع وجودت را احاطه کرده اند و دستهایشان برای بیعت تو، در کنار حجر الاسود. به هم می خورد. قومی به آستانه ات گرد آیند که خداوند آنان را از سرشتی پاک و ریشه ای پاکیزه و گرانبها آفریده است . دلهایشان از آلودگی نفاق و پلیدی شقاق پاکیزه است . به فرمانهای دینی فروتند و دلهایشان از کینه و دشمنی پیراسته ، رخسارشان برای پذیرش حق آماده است و سیمایشان با نور فضل و کمال آراسته . آیین حق را می پرستند و از اهل حق پیروی می کنند. (۵۳۶)

۷. ایثار و مواسات : از ویژگیهای بارز همراهان مهدی ، ایثار و مواسات است . وحدت مقصد و اخلاص نیت ، دلهایشان را با هم پیوند داده و یار و غمخوار یکدیگرند. آنان برای یکدیگر خود را به رنج افکنند و در بهره گیری از زیباییهای زندگی ، دیگران را بر خود پیش دارند و باید چنین باشند آن کس که خود ساخته نباشد، نمی تواند سازندگی کند و آن که بر دوست خود، مهر نوزد، دیگران را شایسته ترحم نبیند. پیروزی پیامبر اسلام (ص) در گرو یاران ایثارگر و فداکار بود و همه قیامهای اصلاحگرانه تاریخ اسلام از چشمه مواسات بهره گرفت .

از آن سو، از عوامل خانه نشین شدن امامان ، اندک بودن یاران موافق و فداکار بوده است. (۵۳۷)

برید عجلی نقل می کند:

((قیل لابی جعفر(ع) ان اصحابنا بالكوفه جماعه كثيره فلو امرتهم لاطاعوك واتبعوك ؟ فقال : یجیئی احدهم الی کیس اخیه فیأخذ منه حاجته ؟ فقال لا. قال : فهم بدمائهم ابخل ، ثم قال : ان الناس فی هدنه نناكحم و نوارثهم و نقیم علیهم الحدود و تودی اماناتهم حتی اذا قام القائم جاءت المزامله و یاءتی الرجل الی کیس اخیه فیأخذ حاجته لایمنه. (۵۳۸)))
به امام باقر گفته شد: یارانمان در کوفه بسیارند. اگر فرمان دهی از تو اطاعت خواهند کرد. فرمود: چنان هستند که کس بدون اجازه برادر دینی ، از مال او نیازمندی خود را بر طرف کند؟ گفت خیر.

فرمود: پس آنان که از بذل مال دریغ کنند، در نثار جان بخیل ترند. سپس افزود: مردم در صلح اند با آنان ازدواج کرده و از ایشان ارث بریم و برایشان اقامه حدود کرده و امانات آنان را اداء کنیم . زمان قیام قائم دوران رفاقت فرا رسد. مرد به سراغ مال برادر رفته حاجت خود برگیرد و کس او را منع نکند.

در روایات ، از یاران مهدی علاوه بر تعبیر ((مزامله)) به رفقا، نیز نام برده شده اند،(۵۳۹) به معنای دوستان همدل و همراز، با لطف و صفا، دوستان بزم و رزم ، دوستیشان ، چنان محکم است که گویا برادران تنی اند. و همه شان از یک پدر و مادرند.
((كانما ربا هم اب واحد وام واحده قلوبهم مجتمعهم بالمحبه و النصیحه. (۵۴۰)))

گویا یک پدر و مادر آنان را پروریده اند. دلهای آنان از محبت و خیر خواهی به یکدیگر آکنده است .

۸. زهد و ساده زیستی : زهد و ساده زیستی ، زینت کارگزاران مهدی است .

آرامش رساندن جامعه به قله رفیع توحید و عدالت است و خوشکامی و نیک بختی را در آرامش دیگران می جویند. غذایشان ساده و لباسشان بی پرایه است . زندگیشان از معیشت درویشان فراتر نمی رود. با دردهای جامعه آشنا و رنجهای بشر در احساس لطیفشان ، بازتاب دارد. نمی توانند تن به آسایش و شادکامی سپارند و از احوال مردمان غافل شوند و نام مصلح جهان بر خویش نهند؛ چرا که آن که با عشرت طلبان همسو شود و دل در گرو آز و طمع بندد، نمی تواند مروج دین باشد و کارگزاری شایسته برای حکومت عدل و داد.(۵۴۱)

امام صادق (ع) به کسانی که برای رسیدن به نان و نام در آرزوی حکومت اهل بیت بودند، می فرمود: ((اینک ، هنگام آرامش ماست . اگر به قدرت دست یابیم ، همراهان ما زندگی دشوارتری از دیگران خواهند داشت . رسم کشور داری ایجاب خواهد کرد که پشتوانه درویشان و بینوایان باشیم . تواضع و فروتنی را پیشه سازیم و درناگواریهای روزگار شریک آنان باشیم ، تا مردم از ما الگو گیرند و تلخی زمانه در کامشان گران نیاید.(۵۴۲)

امام صادق (ع) در برابر پافشاری دوستان برای قیام و شتاب در خروج قائم فرمود:

((ما تستعجلون به خروج القائم ، فوالله ما لباسه الا الغیظ و لاطعامه الا الجشب و ما هو الا السیف و الموت تحت ظل السیف)) (۵۴۳).

چرا در خروج قائم شتاب می ورزید. به خدا سوگند، لباسش درشت و غذایش ناچیز است. زندگی در حکومت او، جنگیدن است و مرگ در سایه شمشیر.

ستمدیدگان جهان، آزادی خود را در دست آن پاکبازان دیده و از سراسر گیتی به یاریشان می شتابند. درستی گفتار و

شعارشان را در کردارشان می جویند و در پی دیدن نشانه های اخلاص و صداقت به درگاهش سر می سپارند.

در حجاز، فرودستان و بینویان در انتظار ظهور مهدی لحظه می شمارند(۵۴۴) و در سایر سرزمینها نیز، غیر مسلمانان برای

رهایی از ستم بیدادگران، امام را می جویند به دست مهر او به آستان اسلام، پیشانی می ساینند.(۵۴۵)

۹. نظم و انضباط: نظم در زندگی و کار، از ارزشهای انسانی و از رموز کامیابی است. انسانهای موفق. برنامه دارند و بر

اساس اصول مشخص، حرکت می کنند. انقلابهای رهایی بخش و سازمان یافته، کمتر با شکست روبه رو می شوند. پیامبر

اسلام، سمبل نظم بود. در زندگی شخصی، اوقات خود را تقسیم می کرد و عبادت و استراحت و روابط خانوادگی و اجتماعی

حضرت، بر اساس نظمی روشن شده بود.(۵۴۶) علی (ع) نیز، با نظم بود و به هنگامی مرگ فرزندان و پیروان خود را به

نظم در کارها سفارش فرمود.(۵۴۷)

یاران امام زمان نیز، دارای نظم و تشکیلاتی مناسب با حکومت جهانی اند. با این که روابط گرمی با مردم دارند، بسان پدر و

فرزند، ولی کارها را بر اساس اصولی محکم و روشن پیش می برند و تشکیلاتی بر اساس معیارهای اسلامی در میانشان

برقرار است.

از یاران امام برخی سمت نقابت و نمایندگی دارند.(۵۴۸)

دیگران، در اختیار این گروهند.

سپاهیان امام، لباس یکسان استفاده می کنند. نیروهای متحدالشکل و منظم مهدی، منظم ترین نیروهای رزمی جهانند.

علی (ع) آنان را این گونه می ستاید:

((کانی انظر الیهم و الزی واحد و القد واحد و الجمال واحد و اللباس واحد.))(۵۴۹)

گویا آنان را می نگریم، زی و هیئت یکسان، قد و قامت برابر، در جمال و برازندگی همانند و هم لباسند.

در آغاز و انجام کارها، سازماندهی دارند و در بیعت با امام و دعوت به قیام و جهاد با دشمنان هماهنگ عمل می کنند. دوستانی با صفایند و کارها را ماهرانه به نظم و ردیف در آورده اند و پیشاپیش ، مقدمات حرکت را برای امام فراهم می کنند. (۵۵۰)

مخالفان مهدی

امام ، دشمنان سخت گیر و کینه توزی نیز در برابر خواهد داشت . معارضاتی که در مقدمات نهضت اخلاص می کنند و پس از پیروزی نیز. در نابودی آن خواهند کوشید.

کند و کاو درباره مخالفان ، نشان می دهد سوی مستکبران بیدادگر که در سر لوحه قهر سپاه مهدی قرار دارند، بیشترین کارشکنیها، از جانب کسانی است که ادعای موافقت با امام دارند و خود را از منتظران مهدی می دانند. اینان ، امام را نه به خاطر پیاده کردن اسلام اصیل ، بلکه برای همراه کردن امام با آروزها و هوسهای خود می خواهند. پس از پیوستن به امام ، چون کارها را بر وفق مراد خود نمی بینند و ناچارند از منافع نامشروع خود درگذرند. به توجیه اهداف خود روی می آورند و با سلاح دین و مذهب ، به جنگ امام می روند که به فرموده امام صادق :

((چه بسیار از کسانی که ادعای پیروی او را دارند، ولی پس از ظهور حضرت ، از او روی می گردانند.)) (۵۵۱)

در این بخش ، به برخی از این افراد و یا گروهها اشاره می کنیم .

۱. راحت طلبان :

راحت طلبی ریشه در خود پرستی دارد و خودخواهی ، منشاء همه مفسد است . لذت طلبی حالتی را در انسان ایجاد می کند که همه معیارهای اعتقادی و اخلاقی او را دگرگون می سازد.

لذت طلب ، دین را به گونه ای توجیه می کند که با رفاه او در تراحم نباشد. او بیشتر به دنبال آن دسته از احکام ساده و بدون دردسر است که دنیای او در خطر نیفتد. جمعی از مسلمانان مکه ، پیش از هجرت به مدینه ، خدمت پیامبر رسیده ابراز می داشتند: مورد آزار دشمنانیم ، اگر اجازه دهی با دشمنان می جنگیم .

پیامبر می فرمود: اکنون مأمور به مبارزه نیستیم . دست نگاه دارید. نماز بخوانید و زکات بدهید.

پس از هجرت به مدینه و ایجاد آرامشی نسبی در آن شهر، پس از آنکه دستور جهاد نازل گشت زبان به اعتراض گشودند که خدایا، چرا فرمان نبرد دادی و آن را مدتی به تاخیر نینداختی. قرآن، ریشه ترس و وحشت آنان را راحت طلبی می شمرد و مردم را نسبت به فرجام آن هشدار می دهد. (۵۵۲)

انقلاب جهانی امام زمان، بدون گذشتن از آتش و خون به پیروزی نمی رسد. در نبرد محرومان با مستکبران، برق تیغ بلا، ایمانها را به آزمایش در می آورد.

مومنان راستین پیشاپیش به استقبال رفته و خود را برای بلایا آماده می کنند، ولی راحت طلبان با دستاویز قرار دادن مذهب، در پس توجیه وضع و پایگاه خویش هستند. در دوران انتظار، بیش از همه چیز، در فکر زندگی خودند و انتظار را بیشتر در دعا و.... می جویند.

از برابر آیات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ستم، بی تفاوت می گذرند. این گروه نجات بشر و عمل به این گونه دستورها را مربوط به زمان ظهور می دانند و مبارزه در زمان غیبت را نامشروع می پندارند. امام خمینی در طرز تفکر این گروه می گوید:

((می گویند: اگر حضرت صاحب، خودشان مقتضی می دانند، برای جهاد و مبارزه، تشریف بیاورند، من که دلم برای اسلام

بیشتر از آن حضرت نسوخته است و حضرت هم که اینها را می بیند، خودشان بیایند، چرا من این کار را بکنم. (۵۵۳))

از برهان لطف، این نتیجه می گیرند که حضرت، نسبت به کساتیهای جامعه از ما داناتر است و تواناتر، تاخیر حضرت در ظهور، برخاسته از مصلحتی بوده و نیاز به اقدام ما نیست. با کند و کاو بیشتر در منطق و روش زندگی این گروه، متوجه می شویم که همه این گفته ها، پوششی است برای راحت طلبی و در واقع انحراف اخلاقی، سرمنشاء این عقاید است، نه بینش دینی و بصیرت اعتقادی و....

امام خمینی درباره اینان می گوید:

((از صدر اسلام تاکنون، دو طریقه، دو خط بوده است: یک خط، اشخاص راحت طلب که تمام همشان به این است که

یک طعمه ای پیدا بکنند و بخورند و بخوابند و عبادت خدا را هم، آنهایی که مسلمان بودند می کردند. اما مقدم بر هر چیزی

در نظر آنان، راحت طلبی بود.... از اول نهضت اسلامی، ما شاهد اشخاص که راحت را بر هر چیزی مقدم می داشتند

(بوده ایم) تکلیف را در این می دانستند که نمازی بخوانند و روزه ای بگیرند. (۵۵۴)

این گروه که در دوران غیبت ، راحت طلبی سبب همدستی آنان با کفر و ستم شده است ، به هنگام ظهور امام نیز، نمی توانند شیوه زندگی را تغییر دهند. برای ادامه زندگی ، بدون دردسر و به دور از غوغا و مبارزه ، با حضرت همراه نمی شوند. در پاسخ دعوت امام به جهاد با مستکبران ، آیات تقیه را می خوانند. امام زمان در مقابله با توجیه های کژاندیشانه آنان به قرآن استدلال می کند و حق را بدون پرده آشکار می سازد و سرانجام ، راحت طلبان را در ردیف منافقان کیفر می دهد.

امام صادق می فرماید:

((انما جعلت التقیه لیحقن بها الدم . فاذا بلغت التقیه الدم فلا تقیه وایم الله لودعیتم لتنصرونا لقلتم لانفعل انما نتقی و لکانت التقیه احب الیکم من آبائکم و امهاتکم و لو قد قام القائم ما احتاج الی مسائلتکم عن ذلک و لاقام فی کثیر منکم من اهل الانفاق حدلله .(۵۵۵)

فلسفه تشریح تقیه ، حفظ خونهاست . اگر تقیه ، به مرز خون رسد. جای تقیه نیست . به خدای سوگند، اگر شما برای یاری ما دعوت شوید، خواهید گفت : ما در تقیه هستیم و نمی توانیم شما را یاری دهیم . همانا تقیه از پدران و مادران برایتان عزیزتر است . اگر قائم ما بپا خیزد، به یاوه گوییهای شما گوش نخواهد داد و در حق بسیاری از شما مردم منافق ، حدود خداوند را جاری خواهد ساخت .

۲. جمود اندیشان :

از بامداد اسلام ، ظاهر گرایان از مهم ترین موانع احیای دین و تحولات اجتماعی بوده اند، کسانی که به باطن و روح و هدف دین توجه نکرده و افق در کشان فراتر از پوست و قالب را نمی نگرند. دور بودن از واقعیت‌های عینی ، آنان را کوتاه بین کرده و به خود محوری دچار. محدود بودن در کشان نسبت به دین ، موجب می شود که در زمانهای حساس ، تکلیف را نشاسند و به رویارویی پیامبر و امامان کشانده شوند.

در جریان نزول آیه روزه و نماز مسافر، پیامبر در سفر، دستورافطار دادند و خود روزه گشودند، ولی گروهی که به خیال مقدس مآبانه خود، هر سختی ثواب دارد، به روزه ادامه دادند. پیامبر با آنان برخورد کرد و بدیشان لقب گناهکار داد.(۵۵۶)

وجود پیامبر و مخالفت صریح با این گروه ، به آنان عرصه میداننداری نمی داد. پس از پیامبر، تفکر قشری و ظاهر بینی در لوای حراست از سنت و جماعت ، در میان مردم رایج شد و رود نحلّه های گوناگون فکری به فرهنگ اسلامی ، بویژه در دوران غیبت ، آن را تشدید کرد. فرقه های گوناگون در عالم اسلام پیدا شد. ارباب مذاهب و فرق ، به اسلام به عنوان دینی جامع و حیات بخش توجه نکردند و با یکسونگری به برخی از جوانب دین ، زمینه ناتوانی سایر اجزاء آن را فراهم کردند.

عالم تشیع نیز، از این خوان بی نصیب نماند. غیبت امام و دور کردن شیعه از عرصه سیاست و اجتماع، سبب شد که حرکت
اجتهاد بیشتر در حل مسائل فردی متمرکز شود و دستورات اسلام به عنوان یک سیستم اجتماعی و اقتصادی و... کمتر در
کار تحقیق و تدریس قرار گیرد. (۵۵۷)

سایه انداختن تفکر اخباری گری بر افکار گروهی از علما مساله را تشدید کرد و سبب شد که نوعی جمود و گذشته گرایی در
محافل علمی شیعه رسوخ کند. و مراکز فرهنگی آن، بویژه در سده های اخیر، در برخورد با مسائل نو ظهور کمتر واکنش
مثبت نشان دهند. ریشه معارضه برخی از متدینین در برابر اندیشه های ناب امام امت را باید در گذشته گرایی و یکسو نگری
در مسائل اسلام، جست و جو کرد.

به هنگام ظهور امام، تحجر در اندیشه ها و رفتار اجتماعی، نه تنها از میان نرفته که در لفافه های نو ظهور جلوه های دیگر
می یابد.

امام، احیاگر دین است در همه مسائل فکری و کاربردی اسلام، به دگرگونیهای وسیعی دست می زند و دستوراتی را که در
طی روزگاران دراز، بر توده مردم پنهان مانده و مردم ناشیانه به آن عمل می کنند، آشکار می سازد (۵۵۸).

حضرت، برای ایجاد عدالت عمومی، اموال نامشروع را مصادره می کند، قطایع و زمینهایی که حکومتها به ناروا به افراد
واگذار کرده اند، به بیت المال بر می گرداند (۵۵۹). دست حرامخواران را از اموال عمومی کوتاه می کند و نقبهای نامریی به
بیت المال را مسدود می کند. (۵۶۰)

در اجرای عدالت، تا آن جا پیش می رود که راه را بر افرادی که به زیارت مستحبی خانه خدا می روند بسته و حج واجب را
در اولویت قرار می دهد (۵۶۱).

شیوه حرمسازی و مسجد نمایی را نمی پسندد و مساجد را از تزئینات غیر ضروری پاک می سازد (۵۶۲). در حرم پیامبر و
مسجد الحرام تغییرات مهمی را به اجراء می گذارد. در قضاوت، شیوه داودی را پیش می گیرد و با معیارها و موازین نوینی
که در اختیار دارد، کشف حقیقت می کند و تنها به شیوه قضایی گذشته، یعنی بینه و سوگند اکتفا نمی کند (۵۶۳).

در تفسیر قرآن، اسرار پنهانی و رموزی که بر مردم پنهان مانده را آشکار ساخته و درهای حکمت و معرفت را بر مردم می
گشاید. تاءویل قرآن و مصادیق بارز و پنهان آیات آن را بر مردم آشکار می سازد (۵۶۴).

امام زمان، احکامی که پیامبر و امامان پیشین، به سبب نبودن شرایط، نتوانسته اند اجرا کنند، جاری می کند و اسلام را با
همه شرایط و ویژگیها، در جهان حاکم می سازد.

تحولات مهم فرهنگی و اجتماعی و سیره امام در حکومت و قضاوت ، با ذهنیتی که مردم از دین دارند و تحجر اندیشان القا کرده اند، جدید جلوه می کند و روش امام را با معتقدات خود بیگانه می بینند.

((اذا قام القائم استأنف دعاء جدیدا كما دعاء رسول الله)) (۵۶۵).

امام ، نه مشرع است و نه دین ساز، بلکه جدید بودن روش حضرت در ارتباط با شناخت واژگونه مردم آن دوره از دین است ، که کارهای امام را جدید جلوه می دهد، گویی دین جدید آورده است . گروهی که با اسلام اصیل بیگانه بوده و تنها بر ظواهر گذشته جمود دارند. روش امام را با سیرت نیاکان خود ناشناخته دیده ، زبان به اعتراض می گشایند و با سلاح مذهب ، به مقابله امام می شتابند.

گروهی که از فهم بطون و معانی بلند قرآن عاجزند، به ظواهر قرآن ، علیه امام استشهاد می کنند و عده ای با استدلال به سیره ای از پیامبر که در خیال دارند، به تحولات اجتماعی و اقتصادی امام انتقاد می کنند.

امام زمان ، در بیرون کردن این گروه از صحنه اجتماعی و افکار عمومی ، پیش از جدش پیامبر به زحمت می افتد. پیامبر، با کافران بی پرده ، رو به رو بود که از اعلان دشمنی ابایی نداشتند و آشکار با اسلام و پیامبر می جنگیدند. ولی این دسته از معارضان مهدی ، پینه بر پیشانی دارند و در میان مردم ، به زهد و ورع مشهورند و با سلاح دین ، به جنگ امام می روند. بی کمترین تردید، به تیر تکفیرش می زنند و با ایجاد شایعه و جنگ روانی افکار عمومی را علیه او بسیج می کنند.

امام صادق (ع) می فرماید:

((ان قائمنا اذا قام استقبال من جهلة الناس مما استقبله رسول الله (ص) من جهال الجاهلیة)) .

((فقلت : و کیف ذاک)) .

((قال : ان رسول الله (ص) اتى الناس و هم يعبدون الحجارة و الصخور والعیدان والخشب المنحوتة و ان قائمنا اذا قام اتى الناس و کلهم يتاول علیه کتاب الله و يحتج علیه به . ثم قال : اما والله لیدخلن علیهم عدل جوف بیوتهم كما یدخل الحر والقر)) . (۵۶۶) آزردهایی که مهدی ما از سوی نادانان روزگار خود متحمل می شود، بیش از زحماتی است که به پیامبر از جاهلان زمان خود وارد شده .

گفتم : و چگونه ؟

فرمود: پیامبر در زمانی برانگیخته شد که مردم سنگ و درخت و چوب می پرستیدند. قائم ، آن گاه که قیام کند، مردم علیه او قرآن را تاویل می کنند. به خدا سوگند، همانند سرما و گرما عدالت وارد سراهای آنان خواهد شد.

در قضیه ای ، امام در جمع مردم سخن می گوید و حقایق را بر مردم آشکار می سازد، گروهی از مردم که تاب سخنان حضرت را نیاورده علیه امام خروج می کنند.

امام صادق (ع) می فرماید:

((انه اول قائم يقوم منا اهل البيت يحدثكم بحديث لا تحتملونه فتخرجون عليه برميلة الدسكرة فتقاتلونه فيقاتلكم فيقتلكم)) (۵۶۷).

در وقت ظهور قائم ما، برایتان سخنانی گوید که تاب شنیدن آن را ندارید. علیه او در رمیله شورش خواهید کرد. او، با شما جنگیده و شما را نابود خواهد کرد.

خطاب امام به شیعیان ، ((یحدثکم)) نشانگر آن است که این گروه ، از مخالفان امام ، از شیعیان هستند و همگی ، به دست امام از میان می روند.

۳. کافران و منافقان

در طول تاریخ اسلام ، افرادی از منافقان ، با سوء استفاده از آزادیهای اسلامی ، وارد مسلمانان شده و با تظاهر به شعائر اسلامی ، از امکانات جامعه مسلمانان ، استفاده کرده اند. مصالح اسلام ، ایجاب می کرد پیامبر و ائمه ، با آنان مدارا کنند و از درونشان پی جویی نکنند در حکومت مهدی نیز، این گونه افراد در صدد نفوذ در حکومت و جامعه اسلامی بر می آیند. منافقان ، گاه تردستانه ، تا سطح تصاحب مقامات عالی حکومت امام پیش می روند، ولی ذکاوت و قدرت امام جایی برای دست اندازی منافقان باقی نمی گذارد و شدیداً پاکسازی می شوند(۵۶۸). دو چهرگان که آینده خود را در خطر می بینند، با پخش شایعه و همکاری با گروههای معارض ، دشمنی خود را آشکار می کنند. در مناطق مرزی ، با دشمنان خارجی همدست می شوند و در مرکز خلافت ، کوفه ، آشکارا با امام می جنگند. حضرت ، پس از درهم شکستن مقاومت مخالفان ، پیروزمندانه وارد کوفه می شود و منافقان را در ردیف سایر فرقه های منحرف نافرمان ، از میان بر می دارد(۵۶۹).

کفار نیز، که ادعای سرکردگی مردم جهان را داشته و نهضت آزادی بخش مهدی را مانع منافع ناروای خود می بینند، در برابر حضرت صف آرای می کنند.

آنان ، برای جلوگیری از مسلمان شدن مستضعفان و حاکمیت محرومان ، نیرو تهیه کرده و با سپاهیان امام درگیر می شوند. امام صادق می فرماید:

((اذا خرج القائم لم يبق مشرك بالله العظيم ولا كافر، الاكره خروجه (۵۷۰)))

مشرکان و کفار از قیام مهدی ناخشنودند.

دنیای کفر، با دستاویز قرار دادن کیش نصرانیت، با امام درگیر می شوند و به دشمنان امام، کمک می رسانند و به هنگام شکست، بدیشان پناه می دهند (۵۷۱).

از برخی از روایات استفاده می شود، سفیانی، مهم ترین مخالف امام نیز، صلیب در گردن دارد (۵۷۲).

امام، طی گفت و گوهای اعتقادی و سیاسی، معارضان غیر مسلمان را همراه خود می کند و مشرکان کینه ورز جنگ افروز را، شکست می دهد.

شیوه برخورد امام با مخالفان

از مسائل نیازمند به بحث، روش برخورد امام با مخالفان است. جایگاه سایر ارباب مذاهب و مکاتب در حکومت امام کدام خواهد بود. به تعبیر دیگر مقصود از حکومت جهانی واحد که امام منادی آن است چیست؟ آیا وحدت دین مقصود است یا وحدت حکومت. در هر صورت، رفتار امام با اهل کتاب یا با دیگر مسلمانان غیر معتقد به مذهب امام چگونه است؟ مخالفان امام به چند دسته تقسیم می شوند.

۱. مخالفان سیاسی و مذهبی مسلمان.

۲. اهل کتاب.

۳. مستکبران.

دسته اول

در ذهن برخی از شیعیان، این اندیشه وجود دارد که در حکومت امام که مروج مسلک اهل بیت است، سایر ارباب مذاهب، جایی نخواهند داشت و همه آنان می بایست به ولایت علی (ع) گردن نهند. روش مهدی، با روش جدش، پیامبر و علی (ع) در برخورد با مخالفان متفاوت است. آنان، مأمور رحمت بودند و گذشت و مهدی، مأمور انتقام. اگر علی در برخورد با مخالفان مذهبی و سیاسی گذشت می کرد و از کردار افرادی مثل شورشیان بصره و یا خوارج می گذشت، بر اثر نبودن شرایط انتقام بود، ولی در حکومت مهدی، مانعی برای شدت عمل با مخالفان وجود ندارد. دلیلی که ممکن است برای این مطلب ارائه کرد، روایاتی است که دلالت دارد روش برخورد مهدی (ع) با مخالفان، با روش برخورد علی (ع) با مخالفان بصری تفاوت دارد.

در روایت معلی بن خنیس از امام صادق چنین آمده است:

((ایسیبر القائم (ع) اذا قام بخلاف سیره علی (ع)))

((فقال : نعم و ذاک ان علیا ساربا لمن والکف لانه علم ان شیعتہ سیظهر علیہم من بعدہ و ان القائم اذا قام سار فیہم

بالسیف ... و ذلک لانه یعلم ان شیعتہ لم یظهر علیہم من بعدہ ابدأ. (۵۷۳)))

آیا روش قائم بر خلاف سیره علی (ع) است ؟

فرمود: بلی . علی بعد از دست یافتن بر مخالفان ، آنان را بخشید، چون می دانست دشمنان ، پس از او بر شیعیانش مسلط خواهند شد. ولی قائم ، با مخالفان با شمشیر روبه رو می شود، چون می داند دشمنان هرگز بر پیروان او، مسلط نخواهند شد.

این روایت و مانند آن ، تا چه حد دلالت بر مقصود دارند؟

مروری بر روایات سیره مهدی (ع) ، نشان می دهد، در نظام آن حضرت ، آزادی مذهب وجود دارد و مسلمانی به جرم داشتن عقیده مخالف ، مجازات نمی شود و مخالفان مذهبی ، حق اظهار عقیده دارند، به چند دلیل :

۱. در هیچ روایتی از منابع شیعی چنین مطلبی نقل نشده است که مهدی (ع) مخالفان را به ترک مذهب و پذیرش ولایت علی (ع) و ا می دارد. تنها در مواردی که از شدت عمل سخن به میان آمده ، بر خورد با ناصبیها و معاندان اهل بیت است (۵۷۴) و بس . و ناصب ، نه هر مخالف و غیر موافق عقیده و مسلک اهل بیت ، کسی است که دشمنی با علی و دیگر امام (ع) را در سینه پرورانده و از اظهار سب و دشمنی ابائی ندارد و در فقه شیعه ، سب علی و ائمه ، حکم سب پیامبر را دارد.
۲. امام ، در همه مراحل دعوت و فعالیت ، به تبیین اهداف و علل اقدامات خود می پردازند و جواب و نقطه ابهامی را برای مردم باقی نمی گذارد. مخالفان سیاسی و مذهبی ، با استفاده از جو آرامی که امام ایجاد می کند، به بیان مواضع خود می پردازند و جواب می شنوند. از جمله ، در منزل ثعلبیه ، یکی از بزرگان بنی هاشم ، به سیره امام انتقاد می کند و خواهان دلیل شرعی برای آن می شود.

امام ، بر خلاف برخی از مأموران که خواهان شدت عمل با این گونه انتقاد گرانند، به آرامی پاسخ می دهد و با استدلالهای مستند به سیره پیامبر، او را با خود همراه می سازد. (۵۷۵)

۳. امام ، تنها با مخالفان مذهبی و سیاسی که مسلحانه علیه امام و برنامه هایشان بپا خیزند، بر خوردی قهرآمیز دارد. در مورد

آنان نیز، از جاده انصاف بیرون نمی رود و با آنان مدارا می کند. حضرت ، پیشاپیش با مخالفان اتمام حجت می کند و به

قرآن و سنت پیامبر، با ایشان به گفت و گو می نشیند. در مواردی که دشمن ، کینه خود را آشکار می سازد و، جنگ را می

آغازد و دست به خون یاران مهدی می آلود، امام دستور مقابله می دهد (۵۷۶) .

اما در پاسخ آنان که به این روایت استدلال کرده اند باید گفت: ((امام، روش علی (ع) را در مقابله با شورشیان بصره، در پیش ندارد)) اولاً، روایت در مورد مخالفان نظامی و پیمان شکنان است، نه مطلق مخالفت. و این حق به امام داده شده است که برای شکستن شوکت مخالفان و جلوگیری از اجتماع دوباره آنان، فراریان را تعقیب کند و مجازات را چنانکه شیوه علی (ع)، در نبرد صفین بر آن بود (۵۷۷).

ثانیاً، روایت بر فرض درستی سند معارض است با سخن دیگری از امام صادق که می فرماید:

((و ینادی منادیه الا لاتتبعوا مولیا ولا تجهزوا علی جریح و یسیر بهم کما سار علی (ع) یوم البصره. (۵۷۸)))

منادی امام، فریاد بر می دارد فراریان را تعقیب نکنند و مجروحی را نکشند. بمانند روش علی (ع) با بصریان، با آنان رو به رو می شود.

در مورد دیگر، امام برای دعوت مسلمانان مکه نماینده ای می فرستد، فرستاده حضرت، برای آنان سخن می گوید و به کتاب خدا و سنت پیامبر احتجاج می کند. گروهی از مخالفان، در کنار کعبه او را می کشند. امام، خود به مکه می آید برای آگاهی بیشتر مردم، به تفصیل بر ایشان سخن می گوید و بر کتاب خدا و سنت پیامبر از آنان بیعت می گیرد و متعرض کس نمی شود (۵۷۹).

در روایت دیگر، حضرت پس از آمدن به مکه، تنها کشندگان فرستاده خود را مجازات می کند و چیزی بر آن نمی افزاید (۵۸۰).

این روایتها، نشاندهنده نرمش و عفو و رحمت امام در برخورد با مخالفان مذهبی و معتقدان به دیگر مذاهب است. دسته دوم:

از برخی روایات استفاده می شود: حکومت امام، شرق و غرب را فرا می گیرد و همه غیر مسلمانان می بایست مسلمان شوند و گرنه از میان خواهند رفت. امام کاظم (ع) نقل شده است: ((... وله اسلم من فی السموات والارض طوعا و کرها)).

((قال انزلت فی القائم. اذا خرج بالیهود والنصارى و الصابئین والزنادقه و اهل الردة و الکفار فی شرق الارض و غربها. فعرض علیهم الاسلام. فمن اسلم طوعا امره بالصلوة والزکاة و مایومر به المسلم و یجب لله علیه و من لم یسلم ضرب عنقه حتی

لا یبقی فی المشارق و المغرب احد الا وحده الله... ولا یقبل صاحب هذا الامر الجزیه کما قبلها رسول الله... (۵۸۱)))

همه اهل آسمانها و زمین، به رغبت یا جبر، تسلیم اویند.

امام فرمود: آیه ، درباره قائم نازل شده است . در وقت ظهور، بر یهود و ترسایان و صابئین و زندیقان و مرتدان و کافران شرق و غرب زمین ، اسلام عرضه می شود.

هر کس مسلمان شد، می باید نماز و روزه و سایر واجبات را به جای آورد و هر کس اباورزید کشته می شود. تا در روی زمین همه موحد باشند... صاحب این امر، مثل پیامبر، جزیه نمی پذیرد.

این روایت ، به قرینه ظهور آیه کریمه لیظهره علی الدین کله (۵۸۲) دلالت دارد که در وقت ظهور امام زمان ، همه اهل زمین می بایست مسلمان شوند و در آن وقت ، جزیه ای که در زمان پیامبر(ص) میان حکومت اسلام و اهل کتاب بر قرار بود وجود ندارد.

ولی در برابر، دلائل محکم تری وجود دارد که این برداشت از آیه و روایت را سست می کند.

۱. روایات مستفیض وجود دارد که سیره امام بر اساس کتاب و سنت است . و هدف آن حضرت ، احیای قوانین قرآن و روش پیامبر خواهد بود(۵۸۳) . و گرفتن جزیه ، از مقررات اسلامی و بر اساس قرآن و سنت پیامبر است .

۲. روایت عیاشی بر اکراه اهل کتاب بر اسلام و نیز سایر روایات در این باب ، مستند نیستند امین الاسلام طبرسی ، در اعلام الوری در پاسخ اشکالاتی که بر سیره امام شده : امام از اهل کتاب جزیه نمی پذیرد، یا جوان بیست ساله نا آشنای با دین را می کشد و... می نویسد:

((انا لا نعرف ما تضمنه السؤال من انه (ع) لا یقبل الجزیه من اهل الکتاب و انه یقتل من بلغ العشرین ولم یتفقه فی الدین فان کان ورد بذلک خبر فهو غیر مقطوع به (۵۸۴)))

آنچه سؤال در بر دارد مثل این که امام ، جزیه از اهل کتاب نمی پذیرد و جوان بیست ساله دین نا آشنا را می کشد، ما ماخذی برای آن نمی شناسیم .

اگر خبری نیز در این باره وارد شده باشد مقطوع نیست .

۳. برخی گزارشهای مکرر حکایت دارد که امام ، با سپاهیان رومی که کیش نصارا دارند صلح می کند(۵۸۵) . در روایت ابی بصیر تصریح شده است که امام زمان ، مثل پیامبر(ص) با اهل کتاب قرار داد جزیه امضا می کند:

((قلت : فما یكون من اهل الجزیه عنده ؟ قال : یسالهم کما سالهم رسول الله ویودون الجزیه (۵۸۶) .))

از امام صادق پرسیدم : سرنوشت اهل کتاب در دولت مهدی چگونه است .

فرمود: بسان پیامبر از آنان جزیه خواهد گرفت .

این روایت ، با روایت ابن بکیر معارض است و در صورت ناتمام بودن سند و آن و کنار گذاشتن هر دو، مرجع عمومات کتاب و سنت است .

۴. در متون عامه روایتی از پیامبر نقل شده است :

((والذی نفسی بیده لیوشکن ان ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه فیفیض المال حتی لا یقبله احد(۵۸۷) .

به زودی ، عیسی در میان شما نازل شده ، به عدالت حکم می کند. صلیب را می شکند، خوک را می کشد، جزیه را بر می دارد. مال چنان فراوان می شود که کسی نمی پذیرد.

عموم محدثان عامه و برخی از محدثان خاصه ، از این روایت استفاده کرده اند که مقصود از برداشتن جزیه از اهل کتاب به روزگار مهدی (ع) وادار کردن آنان به اسلام است .

بغوی از محدثان عامه ، در شرح حدیث این معنی را تقویت کرده است (۵۸۸) .

ولی ، از ذیل روایت این معنی استفاده می شود که مال ، چنان فراوان شود عیسی و نماز خواندن آن حضرت در پی امام (۵۸۹) ، چنان که در روایات آمده و نیز احتجاج امام با یهودیان و نصارا، حقانیت دین اسلام را بر همه جهانیان اثبات خواهد کرد و همگی از دل و جان مسلمان خواهند شد. در آن صورت ، موردی برای جزیه باقی نخواهد ماند سید صدرالدین صدر، پس از ذکر روایت ، همین معنی را استفاده کرده است (۵۹۰) .

اینها شواهدی هستند که دلالت دارند، امام زمان ، پیروان ادیان آسمانی را مجبور به ترک دین نیم کند و اگر آنان مسلمان می شوند، از روی رغبت و مشاهده اسلام ناب و فرود آمدن عیسی (ع) است .

پس مقصود از آیه ((لیظهر علی الدین کله)) حکومت جهانی واحد است ، نه وحدت دین .

شاید از عموم آن استفاده کنیم که بر کافران ، در آن روزگار، اتمام حجت می شود و الحاد و شرک ، ریشه کن خواهد شد و همه باز دارنده های پیشرفت اسلام ، از میان خواهد رفت و تمام مردم جهان سر به فرمان دستوره های ولی عصر خواهند بود.

دسته سوم :

مستکبران و مفسدان ، دشمنان اصلی امام هستند. و سپاه سلحشور امام ، با آنان به شدت برخورد می کند و زمین را از لوث وجودشان پاک خواهد ساخت .

اینها، اشارتهایی بود به ویژگیهای موافقان و مخالفان مهدی .

روشن شد، یاران امام مؤمنان راستین و انسانهای وارسته ای هستند که در همه کمالات انسانی و اسلامی سر آمد مردمان روزگار خویش هستند و از پیش ، خود را برای همکاری با امام آماده کرده اند دشمنان حضرت ، جاهلان بی بصیرتند که مشعلداران تحجرند و با فهم وارونه از دین و یا ضعفهای اخلاقی ، آلت دست دشمنان حضرت واقع می شوند و به همراهی منافقان و مشرکان خودخواه ، با امام درگیر می شوند.

کسانی می توانند در رکابش شمشیر بزنند که اسلام را در همه زوایای زندگی ، تجسم بخشند و به روزگار انتظار، زمینه قیام را فراهم آورند که نزدیک شدن به ولی عصر، با تقریبی معنوی امکان دارد و امام ، به هنگام فراهم آمدن شرایط و وجود یاران توانا و شایسته ظهور خواهد کرد. هر چه شمار مؤمنان مخلص افزایش یابد، جامعه و زمان به امام نزدیک تر می شود. آن کس که دعوی انتظار دارد، ولی پاکباز نیست ، نه تنها توفیق یآوری را پیدا نمی کند که بر امام راه خواهد بست و جامعه ای که اندیشه ها و ارزشهای الهی را در خود جای نداده و در آتش ستم و اختلاف می سوزد، نمی تواند مردان کارساز پرورش دهد. مرحوم سید بن طاووس در وصیتی مفصل به فرزندش می نویسد:

((ای فرزند، ای محمد، ترا و برادرت را و هر کس را که این کتاب را بخواند، به آشتی و درستی در معامله با خدای عزوجل و رسول او(ص) و حفظ و رعایت فرمان خدا و رسول که درباره ظهور مولای ما مهدی (ع) بیان فرموده اند و بشارت داده اند، سفارش می کنم ، چه قول و عمل بسیاری از مردم از نظرهای فراوان با عقیده آنان مخالف است . مثلاً بارها دیده ام که اگر بنده ای یا اسبی یا درهم و دیناری از آنان گم شود، سراپا متوجه آنان می شوند و برای یافتن ، نهایت کوشش را به عمل می آورند، اما ندیده ام که کسی برای تاخیر ظهور آن حضرت و عقب افتادن اسلام و تقویت ایمان مسلمانان و قطع ریشه کافران و ستمکاران به اندازه دل بستگی به این امور ناچیز دل بسته باشد و به اندازه ای که برای از دست دادن این اشیاء متاثر می گردد، متاثر باشد. پس چنین کسانی چگونه مدعی آنند که به حق عارفند و به رسول او واقف و به امامت آن حضرت معتقد و چگونه ادعای دوستی آن بزرگوار می کنند و درباره چگونگی های والای او به مبالغه می پردازند)) (۵۹۱)

فلسفه غیبت در منابع کلام شیعی

هیچ یک از شیعه و اهل سنت وجود مهدی را انکار نکرده اند

باور به مهدی موعود، از زمان حیات پیامبر اسلام ، میان مسلمانان رواج داشته است و رسول الله او را از اهل بیت و فرزندان فاطمه معرفی می کرد(۵۹۲) تواتر این اخبار در حدی است که هیچ یک از شیعه و اهل سنت وجود مهدی را انکار نکرده اند

با این تفاوت که برای عموم اهل سنت مهدی پیام آور ((آخرالزمان)) است ولی شیعه ، حکمت وجودی خود را با فلسفه غیبت و ضرورت انتظار مهدی ، گره زده و با اتکای به همین اعتقاد دید غیب گرایانه خود را توانمند کرده و با ایمان به آن توانسته سده های پر مخاطره ای را پشت سر بگذراند و با خودیاری اجتماعی در فساد محیط حل نشود جامعه خود را تهذیب کند و با دیدی روشن بینانه و امیدوارانه ، به آینده بنگرد و به قول عروزی سمرقندی ((به غایت متمسک باشد)) (۵۹۳) خود را باز یابد و با بهره گیری از این اعتقاد از خدمت به دستگاههای ستم دوری جوید و ابزار حاکمان زور مدار و زر سالار و تزویر گر واقع نشود.

هر خروجی جز با تایید او و نایبان او را باطل بداند و بر خلاف مظلومیت ، اقلیت و عوامل فراوان بازدارنده ، از تنگناهای ویران ساز تاریخ سرافراز بیرون آید و هر حاکمیتی جز حکومت اسلام را نفی کند و از این راه اندیشه خود را بعدی جهانی ببخشد و مدعی گردد این مهدی ((صاحب السیف)) است که در نهایی ترین مصاف حامیان و حاملان داد و بیداد همه مظاهر ستم را با قیام دادگرانه خود در سطح جهانی از میان بر خواهد داشت و همه طاغوتها را سرکوب خواهد کرد و بر تمام مظاهر و نمودهای کفر و شرک و نفاق و تعارضهای باطل چیره می شود، خاوران و باختران را می گشاید و حکومت واحد جهانی را چونان پرنیانی بر گسترده کره خاکی می گستراند و میان همه انسانها به داد حکم می راند و دین را چون ماه از محاق بدعتها در آورد و به آن عزت الله و حقایق مکتوم جهان را ظاهر گرداند.

پس در یک کلمه ، ((مهدی))، در ضمیر تشیع ، انسان کاملی است که به جامعه آرمانی اسلام جامه عمل می پوشاند و از این راه ، به همه آرمانهای مردان خدا تحقق می بخشد.

این بود که مدام ضرورت انتظار فرج و تعمق در فلسفه غیبت از سوی رهبران راستین اسلام گوشزد شده است به گونه ای که هر چه غیبت طولانی تر گردید، انتظار عمق بیشتری یافت و هر چه انتظار عمیق تر گردید فلسفه غیبت روشن تر شد تا جایی که در سده های پیشین در شهرهای شیعه نشین جهان اسلام انتظار مهدی به صورت سمبلیک در بامدادان و شامگاهان به نمایش در آمد و گزارشاتی از آن ، در سفرنامه ابن بطوطه (۵۹۴) معجم البلدان یاقوت حموی و روضه الصفا میر خواند (۵۹۵) آمده است .

فلسفه غیبت در زبان دانایان غیب

پیامبر اکرم و ائمه علیه السلام نخستین کسانی هستند که به منظور رفع شبهات ، از علت غیبت سخن رانده اند و در مجموعه های روایی ، احادیث زیادی در این باب جمع آوری شده است .

نعمانی از علی علیه السلام نقل می کند که ایشان دلیل غیبت را: غربال انسانهای صالح از گمراه و دانا از نادان می

داند(۵۹۶) و بر اساس روایت دیگری حضرت در منبر کوفه فرمود:

((زمین ، از حجت الهی خالی نمی ماند، ولی خداوند به دلیل ستم پیشه بودن خلق و ستم و زیاد روی آنان را وجود حجت بی

بهره می سازد.(۵۹۷))

روایات دیگری که بیشتر در عصر تقیه جمع آوری شده اند، حاکی از این هستند که بشر قادر به درک فلسفه حقیقی غیبت

نیست و این راز پس از ظهور آشکار خواهد شد.

در دوران امامت حضرت باقر (از ۵ تا ۱۱۴ هـ - ق) و حضرت صادق (از ۱۱۴ تا ۱۴۸ هـ ق) با توجه به نهضت‌های دینی و بازار

گرم مناظره های مذهبی و ضرورت نقد عقاید کیسانیه زیدیه ، غلات و اسماعیلیه ، در خصوص غیبت امام به فلسفه غیبت

توجه بیشتری صورت گرفت . روایات زیادی از امام صادق در این زمینه به دست ما رسیده است .

عبیدالله بن فضل هاشمی می گوید: از امام ششم شنیدم که فرمود:

((صاحب الامر، غیبتی دارد که تخلف ناپذیر است و هر جوینده باطلی در آن به شک می افتد و اجازه نداریم علت آن را بیان

کنیم . حکمت غیبت و، همان حکمتی است که در غیبت حجت‌های پیشین وجود داشته است و پس از ظهور، روشن خواهد

شد، چنانکه حکمت کارهای خضر از شکستن کشتی و کشتن پسر بچه و بر پاداشتن دیوار شکسته وقتی برای موسی روشن

شد که آن دو، از هم جدا شدند. غیبت امری از امور الهی و سری از اسرار و غیبتی است از غیبت‌های او.)) (۵۹۸)

در روایت دیگری ، امام صادق علیه السلام علت غیبت را آزمایش الهی می داند(۵۹۹) .

از دید امام جعفر صادق علیه السلام تصدی خلافت توسط عباسیان به معنای غصب حقوق سیاسی ایشان ، به عنوان پیشوای

بر حق مسلمانان بود و عباسیان از همان از ابتدا نسبت به ایشان و علویان بدگمان شدند. امام که سیاست تقیه را در پیش

گرفته بود، احادیثی را در زمینه غیبت امام عصر علیه السلام در میان راویان حدیث شیعه نشر داد و این نکته را روشن ساخت

: بر امام منصوص الهی ، لازم نیست ، قیام کند، تا حقوق سیاسی خود را به دست آورد. او باید رهبری روحانی خود را داشته

باشد و وظایف خویش را انجام دهد تا زمانی که جامعه خود، به اندازه کافی از آگاهی و شعور سیاسی بر خوردار شود و با

مراجعه به ائمه علیه السلام خواستار برقراری حکومت اسلامی و شیعی گردد.

بر مبنای همین عقیده بود که امام صادق علیه السلام آشکار اعلام کرد: ((مهدی : به قدرت سیاسی دست خواهد یافت

(((۶۰۰))

امام صادق علیه السلام به گونه روشن ، بیان کرد که کدام یک از فرزندان ایشان ، مهدی شمرده می شود (۶۰۱) و پیش از ظهورش او را غیبتی باید و منشاء او چیزی جز خوف از کشته شدن (۶۰۲) و عدم آمادگی مرمان نیست (۶۰۳) و به دوستان خود توصیه کرد که در هر بامداد و پسین در انتظار فرج باشند.(۶۰۴)

در بیان امام صادق علیه السلام فلسفه غیبت و انتظار رابطه تنگاتنگی دارند و هر دو، به فعل انسانها باز می گردند. چون این مردم هستند که شایستگی خود را برای ظهور یا عدم ظهور امام غایب به نمایش می گذارند و با کارهای ناپسند خود بین خویشتن و امام حجاب می گردند از این روی به همه شیعیان خود سفارش می کند:

((در دولت باطل خموش و چموش باشند و در انتظار دولت حق به سر برند و بدانند که خدا، حق را به کرسی خواهد نشاند و باطل را محو خواهد ساخت.))

از آنان می خواهد:

((هدنه و آرامش بر دین داری خود صبر کنند.(۶۰۵))

امام صادق علیه السلام از ستمی که بر شیعیان اعمال می شد غفلت نداشت و به همین دلیل تعمق در فلسفه و علت غیبت را سفارش می کرد.

امام صادق علیه السلام به عمار ساباطی فرمود:

((شما، به چشم خود نگاه کنید که حق امام شما و حق خود شما در دست ستمکاران است . آنان جلو شما را گرفته اند و دارایی شما را برده اند و شما را ناچار کرده اند به کشت و کار تلاش برای گذران و خرج دنیا و طلب معاش زندگی و صبر بر دینداری خودتان و عبادت مخصوص به خودتان و اطاعت از امام خودتان با بیم از دشمن .(۶۰۶))

رحلت امام صادق و تاویل مهدی

ارتحال امام صادق علیه السلام و فشارهایی که از خارج بر شیعیان اعمال می شد سبب گردید تحلیلهای نادرستی از علت

غیبت صورت گیرد و انتظار به تیغ دودمی تبدیل شد که دستگاهی ستم ، با عوام فریبی و به منظور رسیدن به اغراض

سیاسی خود، کوشیدند در جایی عنصر انتظار را از جامعه بگیرند و در جایی دیگر با تشدید آن راه تلاشهای عملی و سیاسی را در عینیت جامعه به روی آنان ببندند.

در این بستر تاریخی است که فرقه های شیعی اسماعیلیه ، ناووسیه و فطحیه به وجود آمدند.

اسماعیلیه مدعی شدند: اسماعیل فرزند امام صادق (که در زمان حیات پدر فوت کرده بود) نمرده است و جانشین حقیقی امام صادق علیه السلام اوست و نخواهد مرد، مگر اینکه دنیا را تحت امر خود در آورد بعدها، این تلقی در میان اسماعیلیان پیش آمد که مقصود از مهدی پایان یافتن دوره ای از رسالت و آغاز دوره دیگری از آن است. در این دوره، پاره ای از احکام و آثار اسلام که تغییر یافته، اصلاح می شود. نخستین مهدی آنان، محمد بن اسماعیل (م: ۱۹۸ هـ ق.) بود. البته باید دانست که زیدیه، بیشتر از اسماعیلیه دست به تاویل مهدی زده اند و آن را شرط امام می دانستند. مهدویت از نظر زیدیه، همان امامت است که با ارشاد و هدایت مردم همراه باشد. (۶۰۷) و ناووسیه، پیروان عجلان بن ناووس، به غیبت خود امام صادق علیه السلام باور یافتند و گفتند: ایشان وفات نیافته بلکه غیبت کرده و باید تا بازگشت او به عنوان به انتظار نشست. (۶۰۸))

دفاع نقلی از فلسفه غیبت

با شهادت امام موسی کاظم علیه السلام شکاف دیگری در میان امامیه به وجود آمد. گروهی او را همان امام غایب پنداشتند. آنان به تدریج به چهار گروه کوچک تر تقسیم شدند و این زنگ اعلان خطری بود به عالمان دین. در این عصر هنوز عقل گرایی به شکل معتزله در شیعه رونق نیافته و بود و راویان حدیث با جمع آوری سخنان پیشوایان تشیع و نشر و پخش آن می کوشیدند به پرسشهای مردم پاسخ دهند. به همین دلیل تعدادی از ارباب نظر با تدوین مجموعه های روایی مربوط به غیبت کوشیدند تا مردم را از گم گشتگی رها سازند.

حسن بن محبوب زراد، صاحب کتاب مشیخه که در اصول شیعه مشهورتر از کتاب مزنی و امثال اوست و بیش از صد سال جلوتر از عصر غیبت زندگی می کرد برخی از اخبار مربوط به غیبت امام را در آن درج کرد.

علی بن حسن بن محمد طائی طاطری، از اصحاب موسی بن جعفر نیز کتابی در غیبت نوشت. (۶۰۹) علی بن عمر اعرج کوی و ابراهیم بن صالح انماطی کوفی، دو تن دیگر از اصحاب امام موسی بن جعفر نیز درباره غیبت کتاب نوشتند. این مهم، در عصر امام رضا، علیه السلام، نیز ادامه یافت.

عباس بن عشاء ناشدی اسدی (م: ۲۲۰ هـ ق.) و فضل بن شاذان ازدی نیشابوری (م: ۲۶۰ هـ ق.) و حسن بن علی بن ابی حمزه سالم بطائنی کوفی که همگی از اصحاب و معاصران امام رضا علیه السلام بودند آثاری را در زمینه یاد شده گردآوری کردند.

عصر آشفستگی و حیرت

کوشش خلفای عباسی، برای زیر نظر گرفتن امامان شیعه که پیش از رحلت امام رضا آغاز شده بود، در عصر امام جواد امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام ادامه یافت.

بازداشتن امامان شیعی از هر تلاش فرهنگی و سیاسی، سبب شد تا با شهادت امام حسن عسکری (۲۶۰ - ۲۳۲ هـ ق) بیشترین انشعاب به شیعه راه یابد.

امام عسکری، چون تحت نظر بود، کوشش کرد تا هویت فرزندش حجت بن الحسن، که به سال ۲۵۶ هـ ق تولد یافته بود برای دیگران پوشیده ماند. بویژه ایشان فرصت ایجاد ارتباط با پیروان خود را نداشت و بیشتر آنان از تماس آزاد با آن حضرت محروم بودند، تا اینکه پس از پنج سال و هشت ماه و پنج روز امامت در روز جمعه هشتم ربیع الاولی سال ۲۶۰ هـ ق به دست معتمد خلیفه عباسی، در ۲۸ سالگی، به شهادت رسیده و در محدوده منزل خود در سامراء، در جوار پدرش امام هادی علیه السلام به خاک سپرده شد.

خلیفه المعتمد علی الله (۲۵۶ - ۲۷۹ هـ ق) در جست و جوی فرزند وی بر آمد و دستور داد، خانه امام را بازرسی کنند.

مأموران اتاقها را مهر کردند و قابله ها را به میان زنان و کنیزکان ایشان فرستادند و بر کار آنان گماشتند و...

تنها خواص شیعه بودند که در زمان حیات امام حسن عسکری، از وجود فرزند ایشان آگاهی داشتند (۶۱۰)

و حضرت حجت همزمان با شهادت امام عسکری از انظار ناپدید شد. (۶۱۱) و پس از هفت سال، میراث امام حسن عسکری علیه السلام در میان مادر امام و جعفر برادر امام، تقسیم شد. (۶۱۲)

جعفر مشهور به ((کذاب)) کوشید امامت را از آن خود کند و عده ای را دور خود جمع کرد، ولی به نتیجه نرسید. زیرا از همان

سال غیبت، تا سال ۳۲۹، که سال در گذشت. ابوالحسن علی بن محمد سیمری، آخرین نایب خاص امام دوازدهم است،

چهار نایب از سوی حضرت حجت برای در اختیار گرفتن زمام امور شیعیان معین شدند و از آن پس غیبت کبری آغاز گردید

ولی عملاً ادعاهای جعفر کذاب شیعه را پریشان تر کرد و میدان را برای تاخت و تاز مخالفان بویژه معتزله، اصحاب حدیث و

سنت، زیدیه و خلیفه عباسی باز گذاشت و دوره ای آمد که شیعه در تاریخ خود مانند آن را کمتر شاهد بوده است. دشمنان

از هیچ تبلیغ ناروا و سخت گیری کوتاهی نکردند. مؤمنان بسیاری دچار حیرت شدند و اختلاف به اندازه ای رسید که به نقل

شیخ مفید چهارده انشعاب در شیعه به وجود آمد که از آن میان فقط سه فرقه به وجود مهدی یقین داشتند. گسترش دامنه

شبهات مؤمنان و اندیش ورانی را که بر اساس تفکر شیعی به غیبت مهدی پایبند مانده بودند به نوشتن کتابهای دیگری در

این موضوع واداشت. حسن بن حمزه بن عبدالله بن محمد بن حسن بن محمد بن یحیی معروف به ابن اخی طاهر، (م):

۳۵۸) و محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی ، معروف به ابن ابی زینب که در اوایل غیبت صغری متولد شده و از شاگردان ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی ، (م : ۳۴۲ ه - ق .) است ، از آن جمله اند.

نعمانی ، در مقدمه الغیبه درباره راه یافتن ترید در دل مردم در امر غیبت امام زمان می نویسد:

((و شكوا جميعا الا القليل في امام زمانهم و ولي امرهم و حجة ربهم التي اختارها لعلمه. (۶۱۳)))

محمد بن حسن بن احمد بن علی صامت قمی ، از علمایی بود که از قطع رابطه مستقیم با امام دچار تزلزل شد و کتابی در این باب نوشت . به گفته او روایاتی را که جمع آوری کرده ، در الاصول الاربعه وجود داشته و پیش از سال ۲۶۰ ه - ق به دست شیعیان نگارش یافته است. (۶۱۴)

اخباری مربوط به بیست سال پیش از شروع غیبت کبری در حدود سال ۳۵۲ ه - ق . وجود دارد که نشان می دهد حیرت و ناامیدی از بازگشت سریع امام دوازدهم ویژگی بارز محافل امامیه بوده است . حملات شدید به غیبت و فلسفه آن از سوی چون : ابوالقاسم بلخی (۶۱۵) و زیدیه همچون ابوزید علوی (۶۱۶) و صاحب بن عباد(۶۱۷) این حیرت را در میان امامیه ، از نیشابور تا بغداد گسترش داد، تا آن که شماری خود را ترک گفتند.(۶۱۸)

ضرورت تبیین عقلی غیبت

از عصر آشفتگی و حیرت که رابطه ظاهری و عینی شیعیان با امام خود بریده شده ، تبیین فلسفه غیبت با بهره گیری از عقل و دلایل عقلی از اهمیت ویژه ای برخوردار گردید. برای بیشتر امامیه این سؤال مطرح بود که مهدی کجاست و تا چه زمانی در پرده غیبت خواهد ماند و علت غیبت چیست ؟

از توجیه هایی که برای پدیده غیبت امام رواج یافته بود بیان منسوب به خود امام است که به اسحاق بن یعقوب کلینی نوشت :

((نیاکانش ، همگی به ظاهر بیعت حاکمان خود را به گردن داشته اند اما او خود را مخفی ساخته تا با شمشیر قیام کند و بیعت هیچ حاکم جوروی را بر گردن نخواهد داشت. (۶۱۹)))

در واقع عصر غیبت عصر آمادگی برای سرنگونی حکومت ستم و بیداد است ولی این سخنان چنانکه باید مخالفان را قانع نمی ساخت و با اوج گیری بحثهای کلامی ، وجود مجموعه های روایی کلینی ، نعمانی و صدوق پاسخ گوی نیاز روز نبود. ولی ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی پیش از این عصر از سده سوم ، فلسفه غیبت را بر اساس دیدگاه متکلمان بررسی کرده بود و از این نظر پیشگام بحثهای عقلی در حوزه فلسفه غیبت شمرده می شود. پس از او علمای دیگر شیعه از او پیروی

کردند. ابوالحسن محمد بن بشر سوسنجردی ابوالحسن علی بن وصیف الناشی الاصر (م: ۳۶۵ - ۲۷ هـ - ق. ۰) شیخ مفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمانی (م: ۳۳۶ - ۴۱۳ هـ - ق. ۰) سید اجل علم الهدی ابوالقاسم علی بن حسین مرتضی (م: ۴۳۶ - ۳۵۵ هـ - ق. ۰) و شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (م: ۴۶ - ۳۸۵ هـ - ق. ۰) همه با واسطه یا مستقیم از او دانش فرا گرفته اند.

با این حال ابن ندیم قول شاذی را درباره غیبت به ایشان نسبت داده و می نویسد:

((ابوسهل اسماعیل بن علی نوبخت درباره قائم آل محمد نظریاتی داشت و کسی بر او در این سخنان پیشی نگرفته است. وی می گفت: من عقیده دارم محمد بن حسن امام بود و در غیبت از دنیا رفت و جانشین او در امامت در همان غیبت پسرش بود و همین ترتیب را سایر پسران پس از وی دارند تا زمانی که امر خداوند ظهور او تعلق یابد. (۶۲۰))
درستی این سخنان بر ما روشن نیست، زیرا افزون بر اینکه در هیچ یک از منابع شیعی به آن اشاره نشده است بخشی از کتاب التنبیه ابوسهل را که شیخ صدوق در کمال الدین نقل می کند با رأی صاحب نظران شیعی، در خصوص غیبت تفاوتی ندارد. (۶۲۱))

در زمان ابوسهل است که حسین بن منصور حلاج بیضاوی، صوفی معروف، در مراکز عمده شیعه بویژه در قم و بغداد به تبلیغ و انتشار آراء و عقاید خود پرداخت.

او، ابتدا خود را رسول امام غایب و دلیل و باب آن حضرت معرفی می کرد.

ابوسهل که عقاید او را بر وفق امامیه نیافت به رد دیدگاههای او همت کرد و طی دو مناظره رو در رو عامه را از او برگرداند.

آخرین مناظره حلاج و ابوسهل در حدود سالهای ۲۹۸ و ۳۰۱ هـ ق. در اهواز اتفاق افتاد. (۶۲۲)

شیخ صدوق و فلسفه غیبت

در زمان ابن بابویه قمی (شیخ صدوق) علم کلام در میان امامیه مورد بحث بود و خیلی از جمله خود وی رد کردن مخالفان

را از راه استناد به کلام خدا و حدیث پیامبر و امامان یا از راه معانی گفته های ایشان کافی می دانستند. شاید وی از نخستین

متفکران شیعی است که عقل گرایی را بویژه در بخشهایی از کمال الدین پیشه خود ساخت قسمتهایی از این کتاب بر گرفته

از کتاب الانصاف نوشته ابوجعفر بن قبه رازی یکی از بزرگان متکلمان شیعه است که در ابتدا از معتزله بود بعد به شیعه

امامیه گروید و المستر شد را ابوالقاسم کعبی، در نقد آن نوشت و ابوجعفر، کتاب المتثبت را در رد آن نگاشت و کعبی، نقض

المتثبت را در رد آن نوشت. (۶۲۳)

ایشان در مقدمه کتاب خود به اشکالاتی اشاره می کند که در عصر وی بر امامیه در خصوص ضرورت غیبت وارد می شد. از جمله می نویسد.

چرا امام زمان همانند امامان دیگر شیعه با اسم و رسم مشخص نیست ؟ اگر تشخیص ضرورت ندارد در آن صورت امامان پیشین نیز می توانستند غایب باشند و همان دلایلی که برای غیبت امام زمان آورده می شود برای غیبت آنان نیز قابل عرضه بود و اگر دارای فلسفه خاصی نیست پس چرا امام دوازدهم از دیده ها غایب است ؟ (۶۲۴))

شیخ در جواب می نویسد:

((دشمنان ما، نسبت به آثار حکمت الهی در جهل مانده اند و از مواقع حق و مناهج سیبیل در مقامهای حجت‌های الهی غفلت کرده اند چون ظهور حجت‌های الهی بر سیبیل امکان و تدبیر اهل زمان است حال اگر شرایط غیرممکن باشد نهان شدن او برابر حکمت خواهد بود و تدبیر اقتضا می کند که در پرده باشد و خدا او را از دیده ها پنهان بدارد تا وقت بلوغ کتاب فرا رسد چنانکه برخی از حجت‌های پیشین نیز در نهان بوده اند.))

شیخ صدوق ، با استناد به روایت عبدالحمید بن ابی الدیلم از امام صادق علیه السلام می نویسد:

((در عصر ابراهیم ، چون امکان ظهور حجت نبود خداوند او را از دیده ها پنهان داشت و نمرود فرزندان رعایای خود را برای جستن ابراهیم می کشت و ابراهیم ستم دیدگان را با افکار خود آشنا می کرد. وقتی شمار آنان به اندازه معین رسید ابراهیم رسالت الهی خود را آشکار ساخت پیامبران پس از ابراهیم نیز، بر حسب شرایط زمان خود پنهان یا آشکار پیام خود را به مردم می رساندند تا این که زمان موسی فرا رسید. فرعون برای یافتن موسی فرزندان بنی اسرائیل را می کشت خداوند زاده شدن او را پوشیده داشت و موسی را در کنار فرعون پروراند تا اینکه زمان مناسب اظهار دعوت فرا رسید

پس از وفات موسی نیز این سبک و سیاق ادامه یافت تا عیسی پیام آسمانی خود را بر مردم عرضه داشت . زمان او زمان مناسبی بود. خداوند او را از دید جامعه دور نداشت . حواریون عیسی نیز، بعضی در پنهان بعضی آشکارا رسالت خود را ابلاغ کردند تا محمد بن عبدالله (ص) به رسالت برگزیده شد. پیامبر نیز، اوصیای خود را معین کرد و به آمدن مهدی ، خاتم ائمه ، خبر داد. رهبری که زمین را پس از آن که از ستم انباشته گردیده از عدل و داد پر می گرداند. (۶۲۵))

شیخ صدوق ، فلسفه غیبت امام زمان را همان فلسفه ای می داند که در غیبت پیام آوران و پیشوایان الهی پیشین وجود داشته است (۶۲۶)

شیخ صدوق ، در کمال الدین نشان می دهد که مسأله مهدویت از مسائلی بوده که در اسلام سابقه داشته است و برخی از فرقه ها در جستن مصداق دچار خطا شده اند وقتی پیامبر(ص) رحلت کرد عمر خطاب مدعی شد: او نمرده است و مانند موسی از میان قومش غایب شده است و به زودی ظهور خواهد کرد.

و ابوبکر آیه : ((انک میت و انهم میتون (۶۲۷))) را به وی به خاطر نشان ساخت آن گاه عمر از نظر خود دست کشید.(۶۲۸) به نقل شیخ صدوق بعد از عمر کیسانیه در شناخت مهدی کث رفتند و گفتند: محمد بن حنفیه نمرده است ، تا جائی که اسماعیل بن محمد حمیری ، سید شعراء، ابتدا تحت تاءثیر این نظریات قرار گرفت و امامت محمد حنفیه را پذیرا شد و اشعاری را در این باره سرود ولی در پی دیدار با امام جعفر صادق علیه السلام متوجه خطای خود شد و از راهی که رفته بود برگشت (۶۲۹)

وی ، در قصیده طولانی که درباره غیبت امام زمان سروده ، بیم از جان و نبودن شرایط مناسب برای گسترش حکومت دینی امام علیه السلام را علت غیبت ایشان دانسته است :

((ولکن روینا عن وصی محمد

و ما کان فیما قال بالمتکذب

بان ولی الامر یفقدہ لایری

مستیتر الفعل الخائف المترقب

آن جا که می سراید:

((له غیبه لابد من ان یغیبها

واقفه فصلی علیه الله من متغیب))

شیخ صدوق در بخشی از کلام خود این اشکال را مطرح می کند:

((اگر بیم از جان سبب غیبت امام شده در این عصر که شیعه از آسایش و امنیت بیشتری نسبت به دوره بنی امیه برخوردار

است چرا ظهور نمی کند؟))

پاسخ می دهد:

((ظهور حجت‌های الهی و پنهان شدن آنان بر حسب امکان و تدبیر اهل ایمان و با میزان حکمت سنجیده می شود(۶۳۰)))

به دنبال آن بخشهایی از اشکالات ابوالحسن علی بن احمد بن بشار را رد خصوص فلسفه غیبت نقل می کند و جواب محمد بن عبدالرحمن بن قبه رازی را که ابتدا از معتزله بود بعد به امامیه پیوست و از مشایخ بزرگ امامیه شد، در پی آن می آورد. ابن قبه ، کلام ابن بشار را در نفی وجود حجت ، مردود می داند و می نویسد:

((اگر شما بگوئید او کجاست ؟ می گوئیم : آیا منظور شما این است که به او دستور دهیم بر مرکب سوار شده و خدمت شما بیاید و خود را بر شما عرضه کند؟ یا می خواهید تا برای او خانه ای بنا کنیم و او را به آن خانه بفرستیم و اهل شرق و غرب به آن آگاه شوند؟ نه ما به چنین توانایی داریم و نه این گونه چیزی بر حجت واجب است: (۶۳۱))
در یکی از مجالس امیر سعید رکن الدوله ملحدی از شیخ صدوق پرسید:

((در فلان جنگ که چیزی نمانده بود تا روم بر مسلمانان غلبه کند امام زمان شما کجا بود و چرا خروج نکرد؟))
شیخ جواب داد:

((در روزگار پیامبر نیز شمار کافران بیشتر و قدرتشان بالاتر بود با این حال چهل سال پیامبر رسالت خود را ابراز نکرد و مترصد فرصت شد (۶۳۲))

شیخ اثبات می کند که اعتقاد شیعه به امام زمان یک اعتقاد مبتنی بر انکار محسوسات معقولات و عادات نیست. (۶۳۳)

فلسفه غیبت از نظر کلام مفید

ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان حارثی عکبری بغدادی (۴۱۳۳۳۶ هـ ق .) مشهور به شیخ مفید پس از شیخ صدق به ظهور رسید او از پیشگامان برجسته امامیه در دفاع از حریم غیبت و تفهیم اسرار بی شمار آن ، به شمار می رود. شیخ مفید از راه استدلال و برهان به رد باطل می پرداخت جایگاه ویژه او موجب شده است تا معاصران وی داوریهای گوناگونی از او داشته باشند. ابن ندیم می نویسد:

((ابن المعلم ابو عبدالله در زمان ما رهبری متکلمان شیعه را به عهده دارد. در ترکیب کلام برجسته است و عقل نکته سنج و قدرت نفوذ فراوان دارد. من با او ملاقات کرده ام و او را بسیار روشن دیده ام . (۶۳۴))

کلام شیعی که با هشام بن حکم ، از شاگردان نامدار امام جعفر صادق علیه السلام آغاز شده بود به دست متکلمان برجسته ای چون : علی بن منصور کوفی یونس بن عبدالرحمن یقطینی ، محمد بن ابی عمیره ازدی بغدادی حسن بن علی بن

یقطین بغدادی فضل بن شاذان نیشابوری اسماعیل بن علی بن اسحاق ابوسهل نوبختی بغدادی حسن بن موسی نوبختی ، ابوالحسین سوسنجردی حمدونی ، ابوالحسن ناشی اصغر و مظفر بن محمد بن احمد بغدادی استمرار یافت .

شیخ مفید کلام شیعی را نزد بزرگانی چون : ابو یاسر طاهر شاگرد ابی الجیش خراسانی و مظفر بن محمد احمد ابوالحسن بلخی حسن بن علی بن ابراهیم بصری و علی بن عیسی بن علی بن عبدالله بغدادی فرا گرفت و با تلاش گسترده ای آن را به اوج خود رساند و در این مهم از تعالیم معتزلیان نیز بهره جست . شاگردان نامدارش : کراچکی (م : ۴۴۹)، سید مرتضی (م : ۴۳۶) و شیخ طوسی ((م . ۴۶ هـ ق) از مقاطع استثنائی تاریخ اسلام است در این مقطع دانشوران برجسته ای زندگی می کردند و نقد بازار گرمی داشت و فرقه های اسلامی و ارباب ادیان و مذاهب گوناگون با یکدیگر تبادل فکری داشتند و از رو در رویی با یکدیگر پرهیز نمی کردند و در مجالس یکدیگر حضور می یافتند و شبهات به مکتب اهل بیت دامن گسترده بود و به همین دلیل شیخ مفید با بهره گیری از حمایت عضالدوله بویه همی نبوغ و استعداد خود را در زمینه علم کلام به کار گرفت و با آشنایی دامنه داری که به عقاید ملل و نحل داشت ، بر ضد طرفداران همه عقاید باطل به مناظره برخاست و با بردباری خارق العاده و تحمل آرای دیگران و مشی فروتنانه شاگردان برجسته ای را تربیت کرد و با خلق آثاری گرانقدر بخصوص در زمینه کلام شیعی که شمار آنها به نود می رسد و اختصاص ۳۳ اثر از آن میان به امامت به دفاع از کیان شیعه برخاست و با گامهای موثری که برداشت جایگاه تفکر شیعی را محکم و بلند پایه کرد ایشان حدود ده اثر فقط در زمینه غیبت نوشت و هیچ یک از نویسندگان شیعی در این حد به مسأله غیبت نپرداخته است از آن میان می توان به آثار زیر اشاره کرد:

۱. کتاب الغیبه .

۲. المسائل العشره فی الغیبه .

۳. مختصر فی الغیبه .

۴. النقض علی الطلحی فی الغیبه .

۵. جوابات الفارقین فی الغیبه .

۶. الجوابات فی خروج الامام المهدي علیه السلام .

و در کتابهای زیر برخی از مسائل مربوط به غیبت را نقد و بررسی کرده است :

۱. الافصاح فی الامامه .

۲. الايضاح فی الامامة .

۳. العمدة فی الامامة .

۴. الارشاد فی معرفة حجج الله على العباد.

۵. العيون و المحاسن .

۶. الزاهر فی المعجزات .

به جز این آثار چهار رساله از مناظرات ایشان نیز در حوزه مسائل مربوط به غیبت و فلسفه آن تا روزگار ما مانده است . پرسش کنندگان و طرفهای مناظره ، بیشتر معتزله و برخی زیدی ، اسماعیلی ، اشعری ، مرجئه و جبری مسلک بوده اند گاهی علمای شیعه نیز، به منظور کسب آگاهی بیشتر از شیوه استدلال شیخ ، پرسشهای خود را مرتب کرده و از سرزمینهای دور و نزدیک نزد ایشان می فرستاده اند و شیخ مفید در مقام پاسخ به این پرسشها، برخی از آثار خود را پدید آورده است از این مجموعه می توان به کتاب : الفصول العشرة فی الغیبه اشاره کرد که در پاسخ برخی از پرسشهای ابی العلاء ابن تاج الملک از علمای شیعه ، نوشته است .

از مسائل مهمی که شیخ در این آثار آن را پیگیری کرده شبه های فراوانی را در زمینه غیبت رد کرده فلسفه غیبت است . شبهات دیگری نیز، از جمله : انکار وجود امام فرزند نداشتن امام حسن عسکری علل پوشیده ماندن ولادت خروج دعوی امامیه در غیبت از حد عادت غیر عادی بودن طول عمر امام زمان و... در کنار فلسفه غیبت به طور استدلالی و بسیار دقیق جواب داده شده اند.

در مسائل عشره ، تدبیر مصالح خلق و آزمون انسانها از سوی خدا از علل غیبت امام عصر، دانسته شده اند(۶۳۵) شیخ برای بیان عدم انحصار غیبت در حضرت مهدی نمونه های دیگر از اولیا الهی را ذکر می کند که در منظر ستم پیشگان پدیدار نمی شوند و برای حفظ دین خود از فاسقان فاصله می گیرند و کسی از مکان آنان خبر ندارد. خضر از آن جمله است که بنا به اجماع اصحاب سیره و اخبار پیش از زمان موسی تا این زمان بوده است و کسی از جایگاه او خبر ندارد و در آیاتی از قصه موسی علیه السلام به وجود او اشاره شده است (۶۳۶) جریان اصحاب کهف (۶۳۷) و داستان اصحاب حمار(۶۳۸) را نیز شیخ مفید از این مقوله می داند

شیخ مفید در فصل هفتم مسائل عشره این اشکال را مطرح کرده است :

((وقتی در عصر غیبت حدود الهی اجرا نمی شود و نمی توان کسی را به حق دعوت کرد و جهاد مقدسی با دشمنان دین صورت نمی گیرد چه نیازی به امام زمان ، وجود و عدم او چه تفاوتی دارد.(۶۳۹))
در رد آن می نویسد:

((غیبت امام ، خللی به حفظ شرع و ملت وارد نمی کند امام ، در هر صورت به احوال امت توجه دارد و شیعیان عهده دار دعوت به شرع هستند و در این خصوص حجت بر آنان تمام است . جهاد با دشمنان دین از نیز والیان از سوی ایشان می توانند بر عهده گیرند(۶۴۰) بنابراین غیبت امام مخل غرض نیست .

حال اگر امام به دلیل ترس بر حال خود نتوانست حدود را اقامه کند و احکام را اجرا کند و زمین به فساد کشیده شد، عامل انتشار فساد، کسی جز ستمگران نخواهند بود و هم آنان باید پاسخ گو باشند.(۶۴۱))
در جای دیگر می نویسد:

((اصولا ظرفهای تقیه و اضطرار فعل الهی فعل خود امام یا فعل شیعیان مومن نیست اینها ساخته و پرداخته ستمگران و غاصبان خلافت هستند. کسانی که خون امام را مباح کرده ، نسبت او را نفی و حق او را انکار کرده اند بنابراین مسؤ ولیت تمام آثار اسفباری که از غیبت امام ناشی می شود اعم از تزییع احکام ، تعطیل حدود، تاءخیر مصالح و پدید آمدن مفساد، بر عهده آنان است .(۶۴۲)

شیخ مفید در رد این اشکال که امامیه از سوئی امامت را واجب می دانند و از سوی دیگر غیبت امام را مصلحت می دانند،(۶۴۳) می نویسد:

((مصلح بر حسب اختلاف احوال ، فرق می کنند و بر حسب نیاز و تشخیص مصلحان و افعال و اغراض آنان ، دگرگون می شوند. مثلا اگر نیاز جامعه فراهم ساختن زمینه های تلاش و کوشش باشد، مصلحان باید امکان کار و کوشش را برای آحاد جامعه فراهم سازنده و موانع را از سر راه آنان بردارند، ولی اگر افراد جامعه ، به سمت لهو و لعب گرایش یابند، مصلحان نباید در خدمت آنان باشند، باید بر آنان سخت گیری کنند و راه آنان را ببندند. تدبیر الهی بر، نظیر همین رابطه است . خدا انسانها را می آفریند، عقل آنان را تکمیل می کند و اعمال صالح را بر آنها تکلیف می کند، تا با انجام کارهای شایسته به کمال برسند. آنان اگر چنین کردند، خدا راه خود را برای حرکت آنان هموار می کند و اگر مخالفت کردند، اوضاع و احوال دگرگون می شود و تدبیر دیگری را در پیش می گیرد.))

((اگر شناخت امام ضرورت دارد، چگونه می توان امام غایبی را که ناپیدا است شناخت ؟))

آیا این نقض غرض نیست؟))

جواب می دهد:

((آنچه ضرورت دارد، وجود امام و معرفت اوست ، ولی کسی وجوب ظهور امام و عدم غیبت او را مطرح نکرده است ، بنابراین ، غیبت با مدلول خبری که در ضرورت شناخت امام از پیامبر داریم ، منافات ندارد؛ چون شناخت ، امری غیر از مشاهده است . ما به چیزهای زیادی باور داریم که یا در پرده غیب هستند و یا پیشتر ظهور داشته اند و امروزه ظهور مادی ندارند. امتهای پیشین ، نیز نسبت به امور غیبی و غیر قابل دسترس ، مکلف به کسب معرفت بوده اند: ((النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم التوراة و الانجیل (۶۴۴))) آنان موظف بودند که تا به ظهور پیامبر اسلام ایمان آورند. ما خود به بعث و نشور و حساب و کتاب ایمان داریم و همه آنها از تیررس حواس ما به دور هستند.))
در ثمره این نوع شناخت می نویسد:

((نفس شناخت وجود امام و عصمت و فضل و کمال او در کسب ثواب و اجر کفایت می کند؛ چون ما به این ترتیب ، به دستور الهی عمل کرده ایم و عقاب جهل از ما برداشته شده است حل و فصل کشمکشها و بیان احکام شرعی مکلفان و امور دیگر، از مصالح دین و دنیا، وقتی بر عهده امام است که تمکن و قدرت و اختیار وجود داشته باشد، امامی که استطاعت ندارد، تکلیف ندارد و مکلفان برای کشف احکام و وظایف شرعی ، باید به فقهای شیعه مراجعه کنند و یا نبود حکم شرعی و یا عدم دسترسی به آن ، باید به حکم عقل تمسک جویند.))

شیخ در جواب این سؤال که اگر انسان می تواند در مقابل عمل ، از نصوص دینی ، اجتهاد و اصول علمیه و احکام عقلی بهره جوید، چه نیازی به امام دارد؟ می نویسد:

((نیاز به امام ، استمرار دارد، دسترسی نداشتن به امام ، انسان را از وجود او بی نیاز نمی کند، چنانکه دسترسی نداشتن به دوا، مریض را از آن بی نیاز نمی کند. انسان سرگردان ، هر چند راهنما نیابد، از آن بی نیاز نمی شود. اگر غیبت ، سبب بی نیازی از امام می شد، لازم می آمد که مردم در غیبت پیامبری که در شعب ابی طالب پیش آمد و یا غیبت او در غار و نیز غیبت موسی در میقات و غیبت یونس در شکم ماهی ، از پیامبر بی نیاز شوند، اما چنین نبوده است . (۶۴۵)

به نظر شیخ :

((ما و اهل سنت ، هر دو، اجتهاد را قبول داریم ، تفاوت ما در این است که آنان از زمان رحلت پیامبر اسلام ، به اجتهاد عمل کرده اند و ما در دوره غیبت . بنابراین ، آنان نمی توانند بر ما خرده بگیرند، چون در عصر غیبت ، حال هر دوی ما یکی است ((.

به نظر او، ظهور امام واجب نیست . بلی ، اگر امام می دانست که با ظهور او دین اصلاح خواهد شد، یک لحظه درنگ نمی کرد. (۶۴۶) ظهور نکردن او، به این جهت است که امامان پیشین می توانستند تقیه کنند و این عمل آنان مباح بوده است ، ولی مهدی (ع) به منظور احیای دین ، قیام خواهد کرد و تقیه در عصر او جایز نیست و این ، برای دشمنان دین ، قابل تحمل نیست ؛ از این روی همه در کمین او خواهند بود، تا بتوانند او را از میان بردارند. او در نهان خواهد بود، تا یارانش پا به عرصه حیات بگذارند. یارانی که دارای درستی عقل و درستی عقد هستند. (۶۴۷) بنابراین ، منشاء عدم قیام مهدی چیزی جز وجود مصلحت نیست . (۶۴۸)

معتزلیان بیش از هر گروه دیگری با شیخ مفید برخورد فکری داشتند. آنان هر چند همانند شیعیان وجود امام را ضروری می دانستند، اما مسئله غیبت را نفی می کردند و از نقطه نظر عقلی ، در فلسفه غیبت تردید می کردند (۶۴۹) .

شیخ ، مفید، ضمن اشاره به برخورد معارضه جویانه آنان ، گوشزد می کند:

((این همه اشکال ، در شرایطی بر عقاید امامیه وارد می شود که خود معتزله بر خلاف باور به ضرورت وجود امام ، به اقرار خود، پس امام علی (ع) تا این زمان ، هرگز امام دیگری نداشته اند. بنابراین عذر امامیه در باور به امام غایب پذیرفته تر از عذر معتزله است که با همه اعتقادشان به وجوب امام ، در طول زمان ، پس از شهادت حضرت علی (ع) پیشوایی نداشته اند. و این در شرایطی بوده که آنان بر حسب عقیده خود می توانستند از اهل حل و عقد بهره مند گردند و اسامی را در نظر بگیرند(۶۵۰) .))

عصر شیخ مفید، مقارن زمانی بود که همه نایبان خاص از میان رفته بودند و خود به خود، این سؤال به ذهنها تداعی می شد که فرق شیعه و اهل سنت در چیست و چگونه می توان حدود را اجرا کرد یا احکام الهی را برپا داشت ؟

شیخ مفید در رفع این ابهام می نویسد:

((لازم نیست امام همه وظایف خود را شخصا به عهده گیرد. او، می تواند نایبی را برگزیند و در صورت لزوم ، خود وارد عمل شود. و اگر شر و فساد از غیبت امام ناشی شود باید کسانی را سرزنش کرد که با اعمال ناپسند خود موجب غیبت او شده اند(۶۵۱) .))

در عصر سید مرتضی (۳۵۵ - ۴۳۶ ه. ق.) که یکی از برجسته ترین شاگردان شیخ مفید بود. تعارض اندیشه های کلامی شیعه و معتزله، نمود بیشتری یافت. بخصوص سید مرتضی در عقل گرایی، تمحض بیشتری داشت. او، حتی آرای شیخ مفید را در امامت و مباحث عقیدتی دیگر، به نقد کشید. قطب الدین راوندی، به نقل سید بن طاووس، اثری را در رابطه با موارد اختلاف آرای شیخ مفید و سید مرتضی تدوین کرده که به ۹۵ مسأله می رسد.

به ادعای راوندی موارد اختلاف بیش از این مقدار بوده است. (۶۵۲)

سید مرتضی، با قاضی عبدالجبار همدانی معتزلی (م: ۴۱۵ ه. ق.) معاصر بود و مدتی نزد وی تلمذ کرده بود و با اندیشه های او آشنائی کامل داشت و عبدالجبار، در آن زمان قاضی القضاة رکن الدوله دیلمی بود و کتاب ((المغنی فی ابواب التوحید و العدل)) را نوشت.

عبدالجبار، کوشید اندیشه پیشوایان خود: جاحظ و جبائی را در مسأله امامت، به کرسی نشاند و پیش از او، ابوالحسن خیاط با نوشتن الانتصار به دفاع از جاحظ برخاسته بود و آرای جاحظ را که پیش از آن در دو کتاب العثمانیه و فضیله المعتزله نشر یافته بود، به وسیله ابن راوندی که از معتزله کناره گیری کرده بود و افکار شیعی داشت، در کتاب: فضیحه المعتزله، به نقد کشیده بوده.

قاضی عبدالجبار، کتاب مغنی را در بیست جلد در مسجد رامهرمز املا کرد و آخرین جلد آن، به امامت اختصاص یافت. او، در بیشتر موارد، منقولات خود را به شیوخ خود، یعنی پیشوایان معتزله نسبت می دهد و از میان آنان، جاحظ و ابوعبدالله جعل و ابوعلی جبائی و ابوهاشم جبائی و ابوالقاسم بلخی، بیشتر به چشم می خورند و در نقد فرقه های شیعی از گفته ابومحمد حسن بن موسی نوبختی بهره می گیرد.

با رواج اندیشه های قاضی عبدالجبار، متفکران فرقه های گوناگونی، به نقد آن برخاستند.

از زیدیه، محمد بن احمد بن علی بن الولید، کتاب: الجواب الحاسم المغنی لتشبه المغنی را در رد آرای عبدالجبار نوشت از شیعه، سید مرتضی علم الهدی، کتاب: الشافی فی الامه را در نقد قاضی به رشته تحریر درآورد.

سید مرتضی، در جاهایی از کتاب خود، به کتاب الامامه، ابن راوندی استشهد می کند و از او در برابر معتزله دفاع می کند. برخورد محکم و منطقی سید مرتضی، سبب شد پیشوایان معتزله، در اندیشه دفاع از عبدالجبار باشند ابوالحسن بصری،

شاگری قاضی نقض نقض الشافی الامامه و ابی یعلی سالار بن عبدالعزیز دیلمی ، به دفاع از سید مرتضی نقض الشافی را نوشت . (۶۵۳)

ما چون در تشریح افکار شیخ الطائفه طوسی ، شاگرد برجسته سید مرتضی ، از ((تلخیص الشافی)) که شکل ویراسته شده همان الشافی است ، به تفصیل سخن خواهیم گفت ، تبیین بخشهایی از نظریات ایشان و مناقشاتی که با معتزلیان دارد و در این کتاب آمده است ، به همان جا و می نهیم و در این جا ، از نوشته دیگر او ، در باب غیبت و فلسفه آن : المقنع فی الغیبه ، بهره می گیریم .

این کتاب ، که بخشهایی از آن در رساله فی غیبه الحجه ، شریف مرتضی نیز تکرار شده ، پس از الشافی الامامه و نیز تنزیه الانبیا و الائمه ، آمده ، آخرین نظریات سید مرتضی در آن منعکس شده است .

شریف مرتضی ، فلسفه غیبت را در المقنع ، بر دو اصل : ضرورت امامت در همه روزگاریها و ضرورت عصمت امام ، مبتنی می کند. دو اصل اساسی که بدون درک صحیح آن دو ، نمی توان به راز غیبت پی برد و یا از آن بحثی به میان آورد. به همین دلیل ، ابتدا ، دلایلی برای اثبات این دو اصل می آورد ، بعد غیبت را بر روی آن استوار می کند با استدلال ، امامت امت اسلامی را در امام غایب منحصر می کند. او ، در طلیعه بحث ، غیبت را از گونه آیات متشابه می داند که راز آن را باید در حکمت الهی جست ، حکمتی که ما فقط می توانیم به آن علم اجمالی پیدا کنیم و علم تفصیلی آن نه ممکن است و نه ضرورت دارد.

سید مرتضی ، پس از بحثهای بسیار دقیق در بیان علت غیبت ، به نظریه خود اشاره می کند که همان نظر شیخ مفید است . او می نویسد:

((سبب غیبت ، می تواند بیمی باشد که بر جان امام می رود و همین طور ممانعت او از تصرف در امور جامعه .))
به این ترتیب ، نوک پیکان نقد را متوجه نظامهای جور حاکم بر سرنوشت مسلمانان می کند. در توضیح بیان خود می نویسد:
((وقتی از وجود امام نفع برده می شود که امام از تمکن و اقتدار برخوردار باشد و دستورهای وی اعمال گردد ، تا بتواند سپاهیان را تجهیز کند و با اهل بغی بجنگد و اقامه حدود کند و مرزها را پاس دارد و در حق ستم دیدگان انصاف پیشه کند و هیچ یک از این امور ، جز با تمکن ، ممکن نیست . بنابراین ، وقتی بین او و هدفهایش ، چیزی حایل شد ، ضرورت قیام از ایشان سلب می شود و هرگاه بر جان خود بیمناک باشد ، غیبت برای او واجب می گردد. چون پرهیز از اموری که به انسان

زیان می‌رسانند، عقلا و نقلا واجب است و پیامبر نیز در شعب و غار، خود را از انظار پنهان داشت. و این امر، دلیلی جز ترس و دوری از ضررها نداشته است (۶۵۴).

سید مرتضی، پرسشهای زیادی را پیش می‌کشد و به آنها پاسخ می‌دهد. فرق میان غیبت نبی و امام، مدت دوری از انظار، دلایل پنهان نشدن ائمه پیشین شیعه، فرق غیبت و نبود امام، امکان ظهور بی‌زیان امام و چگونگی اقامه حدود در زمان غیبت از جمله پرسشهایی است که در این کتاب به آنها پاسخ داده شده است. به نظر او، در طول غیبت، نیاز به امام برطرف نمی‌شود، چون نیاز به امام معصوم، نیاز ثابتی است و دسترسی به دلایل شرعی و عقلی در رسیده به حق، برطرف کننده این نیاز نیست.

سید مرتضی، دلیل کسانی را که ظاهر نشدن امام را برای اولیا، ناشی از بیم نشر خبر می‌دانند، کافی نمی‌داند، چون از نظر ایشان، عقلای شیعه، آثار زیانبار نشر خبر ظهور را به خوبی می‌دانند؛ بنابراین ممکن نیست که چنین خبر مهمی را نشر دهند. بخصوص آنان می‌توانند این نکته را بفهمند که نشر خبر ظهور، سبب می‌شود که خود نیز نتوانند از وجود مبارک امام بهره ببرند.

برخی از صاحب نظران شیعی، اصولاً، ظاهر شدن امام را برای برخی از اولیا، مفید فایده نمی‌دانند آنان منشاء غیبت را دشمنان دین تلقی می‌کنند، ولی سید این نظریه را نیز رد می‌کند و می‌نویسد:

((چگونه می‌توان منکر فایده ظهور امام بر اولیا شد؟ چون در این صورت، ظهور هیچ یک از امامان شیعه نمی‌توانست مفید فایده ای باشد.))

او، ضمن این که ظهور امام را برای برخی از اولیا، نفی نمی‌کند، در رابطه با بقیه اولیا، علت غیبت را تکلفی می‌داند که باید برای دفع آن کوشید، تا در پروسه این تلاش، ظهور میسر شود و فرد به کمالات خود دست یابد (۶۵۵) و دست از قصور و تقصیر بردارد.

سید مرتضی، در این رساله برخورداری اولیا را از وجود امام در عصر غیبت، یادآور شده است. او، به این سؤال نیز پاسخ داده است که آیا غیبت می‌تواند مانع فعالیت امام باشد؟ می‌نویسد:

((اولیای امام، هر چند شخص او را نمی‌شناسد، ولی در سایه باور وجود او، از انجام امور ناپسند پرهیز می‌کنند. چون او را میان خود احساس می‌کنند که از کوشش شیعیان باخبر است و آلودگی شیعیان او را افسرده می‌کند.))

شریف مرتضی امکان وجود جانشینان امام که در حال غیبت خود آنان را معین کرده باشد و از این راه از اوضاع مردمان باخبر گردد، نفی نمی کند و از این حیث فرقی میان غیبت و ظهور امام نمی بیند.

پیوند غیبت و قاعده لطف

شاگرد سید مرتضی، شیخ طوسی، (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ ق) پیش از آن که از طرف خلیفه، القائم بامرالله، بر کرسی کلام تکیه بزند، پس از ورود به بغداد، در محضر شیخ مفید به کسب دانش پرداخت و پس از مرگ شیخ مفید، در سال ۴۱۳ شاگردی سید مرتضی را اختیار کرد و در مجموع، ۲۸ سال از عمر خود را با این نابغه بزرگ سپری کرد و در علوم اسلامی جایگاهی ویژه یافت و در محیط علمی آن روز بغداد، توانست فلسفه غیبت را با اسلوبی بسیار قویم و منطقی، برای مخالفان قابل فهم سازد. بخصوص در بخش اعظم عصر وی، سیاست دولت عباسی که از بدو تاسیس به دست افرادی غیر نژاد عرب تشکیل شده بود، اقتضا می کرد تا همه فرقه ها آزاد باشند و هر کسی بتواند و به طور آزاد، عقاید خود را به بحث بگذارد.

شیخ طوسی، پیش از تالیف الغیبه، کتاب الشافی فی الامامۀ سید مرتضی را تخلص کرد و آن را تخلص الشافی نامید.

(۶۵۶) در دو جا، از فلسفه و علت غیبت بحث کرد: یکی اوایل جلد اول و دیگری آخرین فصل جلد چهارم عمده بحثهای

تخلص الشافی، همان مباحثی است که در المقنع فی الغیبه آورده شده است. (۶۵۷)

شیخ طوسی، علت پنهان شدن امام را، با استفاده از قاعده لطف و در نظر گرفتن آمادگی نداشتن مردمان، یا بخشی از آن بررسی می کند.

او، دو فرض برای مساله در نظر می گیرد:

((۱. علت پنهان شدن در همه مکلفان وجود دارد و اختصاص به فرد مشخصی ندارد. با این تفاوت یک سطح و یک نوع

نیست. انگیزه پنهان شدن از دشمنان غیر از انگیزه پنهان شدن از اولیای آن است. دلیل ظاهر نشدن امام برای دشمنان،

چیزی جز ستمکاری و عزم آنان در از میان بردن امام نیست و سبب پنهان شدن از اولیاء نیاز به برهان ندارد؛ زیرا فرض این

است که امام، برای همه مکلفان لطف است، و هرگاه لطف، به وسیله علتی، خارج از اختیار مکلف، برداشته شد، تکلیف از

او ساقط است، هر چند این تکلیف بر گردن سایر مکلفان باقی است.

شیخ طوسی، امکان ظاهر شدن امام به برخی از اولیا را نفی نمی کند و به دیگران سفارش می کند تا در رفع علت غیبت

تمکن یابند، تا امام برای آنان ظاهر گردد و در یک کلمه، مکلف باید تقصیر خود را تلافی کند. و این تکلیف به ما لایطاق

نیست، زیرا مکلف، باید قدرت تمیز امور را داشته باشد. او، وقتی به این قدرت دست یافت و دید که امام بر او ظاهر نمی

شود، می فهمید که باید سراغ سببی برود که مانع ظهور اوست و در این جست و جو خواهد فهمید کوتاهی از سوی خودش است. بنابراین، از وقتی با تمام قدرت اجتهاد کرد، به تمیز حق و باطل توانمند می شود و در برابر حق تسلیم می گردد و کسی که می گوید من همه تلاش خود را کرده ام، ولی به علم و اجتهاد دست نیافته ام، پذیرفتنی نیست.

۲. و اگر علت پنهان شدن دشمنان باشند، این امر سبب اسقاط تکلیف نخواهد شد، چون اگر لطف به فعل مکلف، یا فعل غیر او تعلق یابد و مکلف، بدانند حاصل نشده، تکلیف ساقط نخواهد شد و اسقاط تکلیف واجب است. ((۶۵۸))

لطف چیزی است که مکلف را برای انجام واجب، برمی انگیزد و از قبح دورش می کند. (۶۵۹)

شیخ طوسی، مردم را به دلیل مهیا نکردن خود برای دیدار مهدی، نکوهش می کند (۶۶۰).

و عمل آنان را مانع اصلی در بهره گیری از لطف می داند:

((وجود امام، لطف است و تصرف او در امور، لطف دیگر. خدا با ایجاد امام به لطف خود جامعه عمل پوشید و فردی را که

برای اداره جامعه لازم است آفرید و حجت را بر مردم تمام کرد، تا اگر شایسته بودند، از وجودش بهره ببرند و بسط ید امام

لطف دیگری است که به کوشش ما مربوط می شود. تقویت قدرت نداشتن امام را مواردی، در توان ماست. بنابراین، ما

مکلف به آن هستیم و قدرت نداشتن امام را باید از چشم خود ببینیم (۶۶۱)).

او، سه مرحله را برای بسط ید امام لازم می داند:

۱. ایجاد امام از سوی خدا.

۲. قیام امام برای امامت و رهبری جامعه.

۳. عزم مردمان بر تقویت او.

و نتیجه می گیرد که انجام مرحله سوم از مراحل بسط ید امام، بر عهده ماست. ما باید زمینه اقتدار او را فراهم سازیم

(۶۶۲)، چون خدا خواسته، تا تقویت او، به وسیله بشر صورت گیرد، نه فرشتگان (۶۶۳).

فلسفه غیبت در آثار کلامی پس از شیخ طوسی

پس از عصر شیخ طوسی، با کرسی نشستن باور به امام غایب و جا افتادن فلسفه غیبت، بحث از غیبت و فلسفه آن،

فروکش کرد و به عنوان یک تفکر قابل دفاع در ضمیر شیعه باقی ماند و مخالفان فکری شیعه نیز، کمتر به آن پرداختند. به

همین دلیل، در آثار کلامی پس از شیخ طوسی، کمتر به نکات تازه ای بر می خوریم.

امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی ، از اعلام قرن ششم ، نویسنده کتاب اعلام الوری باعلام الهدی و کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (۶۳۶ - ۶۹۹ هـ - ق.) صاحب قواعد المرام فی علم الکلام ، در فلسفه غیبت همان نظریات سازمان یافته شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی را به گونه خلاصه ، در آثار خود آوردند(۶۶۴) .
خواجه نصیرالدین طوسی ، سر آمد متکلمان و متفکران شیعی قرن هفتم ، اشاره ای به این موضوع کرده است .
او، می نویسد:

((غیبت نمی تواند ناشی از اراده خدا، یا اراده امام زمان باشد، بلکه باید سبب غیبت امام را در اعمال مکلفان ، که سبب ترس و پیروی نکردن است ، جست و ظهور وقتی واجب خواهد شد که سبب غیبت از بین برود(۶۶۵) .))
خواجه نصیرالدین طوسی ، در آثار دیگر خود، از جمله تلخیص المحصل و تجرید العقاید، به فلسفه غیبت پرداخته است . او، که در آغاز جوانی در نیشابور به تکمیل تحصیلات خود اشتغال داشت ، شاهد هجوم لشکریان چنگیز به خاک خراسان بود، تا ۵۷ سالگی ، ناگزیر با اسماعیلیان الموت همکاری می کرد و پس از آن ، به دربار هلاکو انتقال یافت و در راس مخروط تصمیم گیرنده مسائل سیاسی و فرهنگی امپراتوری وسیع هلاکوخان قرار گرفت . علاقه ایشان به تحکیم حساب شده موقعیت تشیع و رونق عقاید امامیه ، موجب گردید، تا کمتر به این امر روی آورد. حتی علامه حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ هـ - ق.) شارح خواجه نیز، به پیروی از وی ، در کشف المراد، به این مسأله اشاره نکرده است . هر چند مقداد بن عبدالله سیوری معروف به فاضل مقداد (م : ۸۳۶ هـ - ق.) در کتاب خود: النافع یوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر و ابوالفتح بن مخدوم الحسین العربشاهی (م : ۹۷۶ هـ - ق.) از احفاد میر سید شریف جرجانی ، صاحب مفتاح الباب ، در شرح باب حادی عشر و از معاصران علامه ، حاجی میرزا محمد علی حسینی شهرستانی ، در کتاب الجامع فی ترجمه النافع فی شرح باب حادی عشر، به عنوان شارحان آثار خواجه ، فلسفه غیبت را به اختصار، مورد بحث قرار داده اند و سخنان آنان همان چیزهایی است که در سده های سوم و چهارم و پنجم ، بارها و بارها در منابع عمده کلام شیعی و مجموعه های روایی آمده است (۶۶۶) .

نتیجه

مسأله مهدویت و غیبت امام دوازدهم ، بر خلاف پیشینه ای که در اسلام داشته ، بیشتر در دامن شیعه پرورش یافت و حکمت الهی اهل سنت ، اجازه نداده است چنین عقیده ای رسمیت بیابد. هر چند کم نیستند معاریف و مشاهیر سنی که آن را بخشی از عقیده خود قرار داده . و کتابهایی در این باب ، نوشته اند.

به عقیده شیعیان ، غیبت امام ، مانع از آن نیست که وی قائد حقیقی جهان باشد. چون او در غیبت نیز، مددکار مومنان است و با حضور خود در جامعه ، سبب قوت دل ارباب معرفت می شود و آنان برای این که گامی به سوی ظهور مهدی برداشته باشند، خود را به انجام کارهای نیک موظف می دانند و همین پروسه عمل است که شیعیان مؤمن را برای درک حقیقت عمل صالح و دسترسی به جامعه آرمانی آماده می کند و به آنان امید ماندن و حرکت می بخشد. در واقع ، فلسفه سیاسی شیعه را در فلسفه غیبت مهدی می توان ، جست .

متفکران شیعه ، در رد این ادعا که وجود امام غایب نمی تواند برای جامعه بشری سودی داشته باشد، از دیرباز، پاسخهایی داده اند که در یک دسته بندی کلی آنها را می توان در این چند پاسخ خلاصه کرد:

۱. این امر مسلم نیست که امام از دید همه غایب باشد، چه بسا اولیایی که به دلیل عمل به وظایف خود توانایی درک محضر او را دارند و از این نعمت بزرگ الهی ، برخوردار می شوند.

۲. اعتقاد به ظهور امام ، نوع بشر، بخصوص مؤمنان را از انجام گناهان باز می دارد.

۳. وجود امام ، لطف است و اگر چهره پنهان داشته ، به این جهت است که در میان مردم دشمنانی دارد و شرایط برای ظهور او، که چون پیشوایان دیگر تقیه نخواهند کرد، فراهم نشده است .

۴. امامیه تا آمدن موعود، مجاز و گاه مجبورند تقیه کنند. عمل به تقیه ، با پیروی از روش خود امام غایب ، که برای حفظ حیات شخصی ، تا روز ظهور تقیه می کند، تایید می شود.

فرزانگان شیعی ، چون ابن ابی زینب نعمانی (م : ۳۶۰) شیخ مفید (۳۸۵۴۱۳ ه - ق .) سید مرتضی (۳۵۵ - ۳۶۶ ه - ق .) و شیخ طوسی (۴۶۰ - ۳۸۵ ه - ق .) با پدید آوردن آثاری تحت عنوان غیبت و طرح مباحث کلامی و استدلالی درباره مساله غیبت و فلسفه آن ، کوشیدند از یک طرف حضور امام را با بهره گیری از آموزه های پیشوایان معصوم در باطن ثابت کنند و از طرف دیگر، تلاش کردند که حکومت ظالمان و غاصبان را نامشروع قلمداد کنند و مردم را در انتظار فرج ، جدی و استوار سازند و این اطمینان را به وجود آورند که سرانجام امام خواهد آمد و حکومت عدل الهی و علوی را در سطح جهان تشکیل خواهد داد و با این کوششها، که تا عصر خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی دوام آورد، مسأله انتظار جا افتاد و در انتظار مهدی بودن یک عمل دینی شمرده شده و این امر، عملاً توانست شیعه را در دوره رویکرد به سلطان عادل (۳۲۹ - ۹۰۵ ه - ق .) و دوره مشروعیت دادن به سلطان عادل (۱۳۲۴ - ۱۳۵۸ ه - ق .) در برابر همه ناسازگاریهای زمان متحد گرداند و با تاسیس حکومت دینی و آغاز رویکرد به ولایت فقیه ، بخشی از تمایل رمز آلود سیاسی شیعه را تحقق عینی ببخشد.

علمای اسلام ، افزون بر انجام وظیفه خطیر بیان احکام شرعی ، به مسائل مهم معارف اسلامی و اعتقادی و شبهاتی ، که از سوی نحله های گوناگون افکنده می شده ، غافل نبوده اند.

تولد مهدی ، حیات ، غیبت ، حکمت غیبت و... از سوی بزرگان اسلام ، چه شیعه و چه سنی ، مورد بحث و بررسی بوده است .

در این باره ، آثار فراوانی پدید آمده و کمتر عالم اسلامی را می توان یابید که در این باب قلم نزده باشد و یا سخنی نگفته باشد.

منظور ما در این نوشتار، نگاشتن کتاب نامه ، به سبک معمول نیست . که کار انجام شده (کتاب نامه امام مهدی و در جستجوی قائم) بلکه بر آنیم ، ابتداء به معرفی برخی شخصیت‌هایی که درباره مهدی کتاب ، یا رساله نگاشته اند بپردازیم و آن گاه سیری در کتاب ، یا رساله مورد نظر داشته باشیم : در باب موضوعاتی که به آنها پرداخته شده و چگونگی پرداخت .

کمال الدین و تمام النعمه

نوشته : ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی ، معروف به شیخ صدوق .

مصحح : علی اکبر غفاری .

ناشر: مؤسسه نشر اسلامی ، وابسته به جامعه مدرسین ، قم .

شماره صفحه ها: ۶۸۶

ابن بابویه ، در قم ، چشم به جهان گشود. در نزد فقهای بزرگ و محدثان نامداری چون : علی بن بابویه (پدر خود) محمد بن حسن بن ولید، احمد بن علی بن ابراهیم هاشم قمی ، احمد بن محمد بن یحیی عطار اشعری قمی ، حسن بن ادريس قمی ، حمزه بن محمد علوی و... دانش فقه و حدیث را فرا گرفت (۶۶۷) .

روح جست و جویش آرام نگرفت و برای بهره گیری از محضر ابوالحسن محمد بن احمد بن علی اسدی ، راه یافت و از وی حدیث شنید.

در سال ۳۵۲ هـ - ق . به نیشابور رفت و از علمای آن جا، استفاده برد.

آن گاه به مشهد، کوفه، بغداد، همدان، بلخ، سرخس، ایلاق و مکه مکرمه رفت و از متخصصان فن حدیث، آموخت (۶۶۸).

شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، در مقدمه معانی الاخبار، تا دویست و پنجاه و دو تن، از بزرگان را که شیخ صدوق، از آنان استفاده کرده، یاد می کند.

شیخ صدوق، با کوشش فراوان، در راه کسب و دانش، به مقامهای عالی علمی دست یافت و در رشته حدیث، به جایی رسید که ((رئیس المحدثین)) نام گرفت. (۶۶۹)

شیخ طوسی درباره شخصیت والای ایشان می نویسد:

((ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، دانشمند جلیل القدر، بزرگوار، حافظ احادیث صاحب نظر در رجال و ناقد اخبار بوده است. در میان دانشمندان قم، در حفظ و کثرت علم، کسی مانند وی، دیده نشده است. وی، نزدیک به سیصد کتاب، داشته است.)) (۶۷۰)

از جمله آثار وی، کمال الدین و تمام النعمه است که گویا، پس از بازگشت از سفر مشهد، در سال ۲۵۲ هـ - ق. نگاشته است و انگیزه خود را از نگاشتن آن، چنین اعلام می دارد:

((آنچه مرا واداشت که به نگارش این کتاب پردازم چنین بود: از زیارت حضرت امام رضا، صلوات الله علیه، به نیشابور برگشتم. دیدم. شیعیان آن جا درباره قائم (عج) مسأله دار شده اند. سعی کردم، آنان را با بیان روایاتی که از پیامبر(ص) و ائمه (ع) رسیده به راه درست، رهنمون گردم. در این روزگار، بزرگی از مشایخ فضل و دانش و تقوا، از اهالی قم، به نام: نجم الدین ابو سعید محمد بن احمد بن علی بن صلت قمی، ادام الله توفیقه، در بازگشت از سفر بخارا، بر ما وارد شد. روزی درباره آراء و باورهای برخی از فلاسفه و علمای منطق بخارا گفت: از آنان درباره حضرت قائم (عج) سخنانی شنیدم که مرا در مورد غیبت طولانی حضرت، دچار حیرت و تردید کرده است. من مطالبی در اثبات وجود حضرت مهدی (عج) برای زدودن تردید از او بیان کردم و روایاتی درباره غیبت، بر او خواندم، حیرت او بر طرف شد و دلش آرام گرفت. از من خواست، کتابی درباره غیبت حضرت مهدی (عج) بنویسم پذیرفم و به او وعده دادم که ان شاء الله وقتی به وطن خود (ری) برگشتم آن را عملی خواهم ساخت. تا این که شبی در خواب دیدم خانه کعبه را طواف می کنم و به حجرالاسود رسیدم و آن را استلام کردم ناگاه دیدم، مولی صاحب الزمان (ع)، پهلوی در کعبه ایستاده است. سلام کردم. حضرت جواب دادند.

فرمود: چرا کتابی راجع به ((غیبت)) نمی نویسی، تا ناراحتی برطرف شود؟

عرض کردم : یابن رسول الله (ص) من کتابها درباره غیبت شما نوشته ام .

حضرت فرمود: نه ، آن موضوعات را نمی گویم ، کتابی راجع به غیبت من بنویس و غیبتهای پیامبران را در آن نقل کن . سپس از نظرم غایب شد. من با اضطراب از خواب بیدار شدم و تا طلوع فجر، به گریه و زاری پرداختم ، چون صبح شد، به منظور انجام امر ولی الله و حجت خدا، آغاز به نوشتن این کتاب کردم .(۶۷۱) .

این اثر نفیس ، در دو نوبت به گونه سنگی در ایران و یک نوبت به گونه حروفی در نجف و یک مرتبه با ترجمه چاپ شده است ولی ، این چاپها، افتادگی ، تحریف و اشتباه فراوان دارد.

از این روی ، آقای علی اکبر غفاری ، به تصحیح آن پرداخته و مؤسسه نشر اسلامی ، به گونه زیبا و مطلوب ، آن را چاپ و نشر داده است .

در تصحیح و مقابله این کتاب ، بر هفت نسخه خطی اعتماد شده ، از جمله :

۱. نسخه کتابخانه شخصی آیت الله ربانی شیرازی .

۲. نسخه کتابخانه شخصی محدث ارموی به خط نستعلیق ، همراه علل الشرایع .

۳. نسخه حاج باقر ترقی .

۴. نسخه کتابخانه میرزا حسن مصطفوی تبریز.

۵. سه نسخه دیگر، از کتابخانه آیت الله مرعشی .

کتاب ، پس از خطبه و مقدمه طولانی ، که بخش عظیمی از کتاب را در بر گرفته ، آغاز می شود. در مقدمه ، مباحث کلامی سودمندی به رشته تحریر درآمده که مصحح محترم بحثهای مطرح شده را تفکیک کرده و با عناوین زیر، آورده است :

الخلیفه ، قبل الخلیفه .

وجوب طاعة الخلیفه .

لیس لاحدان یختار الخلیفه الا الله عزوجل .

وجوب وحده الخلیفه فی کل عصر.

لزوم وجود الخلیفه .

وجوب عصمة الامام .

السرفی امره تعالی الملائكة بالسجود لادم علیه السلام .

وجوب معرفه المهدی (عج) فرجه .

اثبات الغیبه و الحکمه فیها.

آن گاه به پاسخ از شبهات می پردازد و دیدگاههای گروههای گوناگون ، چون : کیسانیه ، ناووسیه ، واقفیه و زیدیه را در باب غیبت امام عصر(ع) به بوته نقد و بررسی می نهد و خرده گیریهای ابن بشار و پاسخ ابن قبه رازی و... را می آورد. بر وجود امام غایب و این که از عترت است و ظهور می کند و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، دلایل محکم ، متین و منطقی اقامه می کند.

پس از این ، گزارشی دارد خواندنی از مناظره ای که بین او و یکی از ملحدان ، در حضور رکن الدوله امیر سعید، انجام گرفته است .

در نقض و ابارم مسائل کلامی که از سوی مخالفان مطرح شده ، کلام را به اوج می رساند و مباحث جالبی را عرضه می دارد(۶۷۲) کتاب ، در ۵۷ باب تنظیم شده که مطالب مهم آن ، بدین شرح است :

۱. انبیا و حجت‌های الهی که مدتی از دیدگان پنهان بوده اند: ادريس ، نوح ، صالح ، ابراهيم ، يوسف ، موسى ، عيسى و...

۲. کسانی که دارای عمر طولانی بوده اند.

۳. نیاز بشر به امام .

۴. سخنان پیشوایان دین درباره غیبت .

۵. کسانی که به محضر حضرت مشرف شده اند.

۶. اخبار و روایاتی که بیانگر نشانه های ظهورند.

۷. توقیعات صادر شده از ناحیه مقدسه

و...

گرچه در این اثر از همه گونه احادیث : صحیح ، ضعیف ، حسن و مردود استفاده شده ، ولی شیخ صدوق در اثبات غیبت و ظهور و دیگر مطالب حساس ، سعی می کند بر احادیث صحیح اعتماد کند.

کتاب ، دائرة المعارف روایی است با دسته بندی بسیار جالب در باب موضوعات مربوط به امام عصر(ع).

الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد

نوشته: محمد بن محمد بن نعمان عکبری، معروف به شیخ مفید.

تحقیق: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم.

ناشر: کنگره هزاره شیخ مفید.

شماره صفحه ها: ج ۱: ۳۶۳، ج ۲: ۵۶۲

شیخ مفید از بزرگان فقه‌های شیعه در سده های چهارم و پنجم هجری است. (۶۷۳)

وی، در سال ۳۳۶ هـ - ق. در روستایی به نام عکبری دیده به جهان گشود. پدرش از مردم بصره و مدتی در شهر واسط،

معلم بوده و سپس به عکبری آمده و در همان جا ساکن شده است.

پدر، او را به بغداد می برد، تا به کسب دانش پردازد. او، پس از مدتی به محضر بزرگانی چون: شیخ صدوق، محمد بن جنید

اسکافی، ابو علی صولی، ابو غالب رازی، ابن قولویه قمی و (۶۷۴) ... راه می یابد و از آنان بهره می گیرد با استعداد و هوش

فوق العاده ای که داشته، خیلی زود به مقامهای عالی علمی نائل می آید.

در کرخ بغداد، کرسی درسی پایه گذاری کرد و شاگردانی چون: سید مرتضی علم الهدی، سید رضی، نجاشی، شیخ طوسی

، ابن حمزه، و... را پرورش داد (۶۷۵) که بعدها هر یک، از ناموران بزرگ جهان اسلام شدند و مایه فخر تشیع.

یافعی درباره شخصیت علمی وی می نویسد:

((او، عالم شیعه و صاحب نوشته های بسیار و شیخ و پیشوای آنان است. به این معلم و مفید معروف بود.

در کلام، فقه و جدل، بسیار زبر دست بود و با پیروان همه مذاهب، با جلال و عظمت، مناظره می کرد.)) (۶۷۶)

شیخ مفید، در سال ۴۱۳ هـ ق. در بغداد، دیده از جهان فرو بست. تشییع با شکوهی از جنازه وی انجام شد و در میدان اشنان

، مردم، به امامت شاگرد برجسته اش، سید مرتضی، بر او نماز گزارند و در منزلش، دفن گردید و پس از چند سال، به

قبرستان قریش انتقال یافت و در جوار ابو جعفر دفن گردید. (۶۷۷)

از وی، آثار ارزشمندی به جای مانده که نجاشی هفتاد و هشت اثر نام می برد.

شمار زیادی از آثار شیخ، در باب معارف اسلامی و امامت است (۶۷۸) از جمله نوشته های ارزشمند وی، کتاب الارشاد فی

معرفة حجج الله علی العباد است.

ابن اثر، مجموعه بسیار گرانبهایی است که به زندگانی امامان شیعه، از ابعاد گوناگون پرداخته شده است.

این اثر در دو جزء تنظیم شده: جزء اول به حیات امام علی (ع) اختصاص دارد و جزء دوم به زندگانی دیگر ائمه (ع).

و بخش پایان کتاب (از صفحه ۳۳۹ تا آخر) ویژه امام مهدی (عج) است .

در این بخش ، پس از بیان نام ، کنیه و ولادت حضرت مهدی ، به دلایل عقلی بر وجود امام معصوم اشاره می شود، سپس سخنان پیامبر درباره غیبت و قیام حضرت که از سوی شیعه و سنی ، پذیرفته شده اند و احادیث امامان معصوم (ع) آورده می شود. آن گاه نویسنده محترم ، با بهره گیری از آیات قرآن و روایات پیشوایان دین ، ویژگیهای حضرت مهدی (عج) را بر می شمرد و از بشارت پیامبر(ص) به ظهور حضرت در آخر الزمان یاد می کند.

مطالب اساسی این بخش از کتاب ، به شرح زیر می پردازد:

ادله عقلی و نقلی بر امامت امام عصر (عج).

روایاتی که درباره حضرت مهدی (عج) رسیده است .

اشخاصی که به فیض ملاقات و زیارت حضرت نائل آمده اند.

برخی کرامات و معجزات حضرت در عصر غیبت .

نشانههای ظهور و حوادثی که پیش از ظهور حضرت ، رخ خواهد داد.

سال ، روز و محل قیام .

چگونگی گردآوری سپاه و مأموریت آنان .

مسیر حرکت .

مدت امامت و حکومت .

جریاناتی که در آن روزگار رخ می دهد.

وضعیت زمین و مردم در آن عصر.

ویژگیهای جمال ، شمایل ، شیوه رفتار سیره اخلاقی و عملی حضرت مهدی (عج) به گونه بسیار محققانه ، بر اساس منابع

متن و دیدگاههای مستدل عقلی و نقلی .

الفصول العشره فی الغیبه

نوشته : شیخ مفید

تحقیق : فارس حسون .

ناشر: کنگره هزاره شیخ مفید.

شیخ مفید در آغاز این رساله اشاره می کند:

((در دیگر نوشته های خود، به مسائلی چون: وجوب امامت، عصمت امام، ویژگیهای امام، دلائل امامت ائمه معصومین (ع

(نقد ادعای مخالفان، فلسفه غیبت و...پرداخته ام. در این نوشته، به ده پرسش درباره مهدی، پاسخ می دهم.))

شیخ در مورد اهمیت و جایگاه این رساله می نویسد:

((در این اثر، آنچه تمامی خردمندان بدان نیاز دارند، آورده شده و به گونه ساده، در دسترس همگان قرار گرفته است.))

شیخ بر این نظر است که اگر کسی از محتوای این رساله، آگاهی یابد، از نوشته های دیگر وی، در این باره، بی نیاز خواهد بود.

پرسشهای دهگانه

۱. آیا امام حسن عسکری (ع) فرزندی به نام مهدی داشته است؟ آیا این را فقط شیعه باور دارد، یا غیر شیعیان نیز، بدان اعتراف دارند؟

۲. تکذیب وجود فرزندی برای امام عسکری (ع)، از سوی جعفرین علی (عموی امام زمان).

۳. امام حسن عسکری اگر فرزندی به نام مهدی داشت، چطور در وصیت خود، از او نام نبرده و به مادرش وصیت کرده است.

۴. دلیل بر ولادت مخفیانه و غیبت آن حضرت چیست؟

۵. غیبت طولانی، خلاف عادت، پذیرفته نیست. چگونه می تواند فردی که در زمانهای دور، چشم به جهان گشوده، تا این زمان، (۴۱۱ ه ق) زنده باشد؟

۶. غیبت طولانی، با دست نیابیدن و مشخص نبودن محل سکونت وی، چگونه ممکن است؟

۷. بر فرض صحت غیبت، در صورت اجرا نکردن حدود، بیان نکردن احکام، هدایت نکردن گمراهان، اقامه نکردن امر بمعروف و نهی از منکر و...چه نفعی خواهد داشت؟

۸. به هر دلیلی که شیعه امامیه ادعاهای فطحیه، کیسانیه، ناووسیه و اسماعیلیه را در باب غیبت باطل می شمارد، به همان دلیل ادعای شیعه امامیه نیز، در غیبت حضرت مهدی باطل است.

۹. شیعه امامیه بر این باور است که خداوند غیبت آن حضرت را لازم دانسته و خداوند چیزی را اراده نمی کند، مگر آن که دارای مصلحت باشد. از سوی دیگر شیعه امامیه معتقد است که در مشاهده آن حضرت و اخذ معارف دین از وی، مصلحت کامل بندگان وجود دارد و با ظهور آن حضرت، همه مصالح تحقق می پذیرد. بنابراین چگونه خداوند غیبت حضرت را اراده نموده است.

۱۰. اگر امامیه بر غیبت امام عصر (عج) اصرار کند، باید در هنگام ظهور، معتقد به معجزه باشد، تا مردم او را بشناسند، در حالی که داشتن معجزه از ویژگیهای پیامبران الهی است.

پس از طرح پرسشهای بالا، شیخ، به یکایک آنها به شرح پاسخ می دهد.

این اثر با عناوین: ((المسائل العشرة فی الغیبة و الاجوبه عن المسائل العشر)) در نجف و قم چاپ شده و اخیراً در هزاره شیخ مفید، با دیگر آثار وی (مصنفات ج ۳) نشر یافته است.

رساله ثانیه فی الغیبة

نوشته: شیخ مفید.

تحقیق: علاء آل جعفر.

ناشر: کنگره شیخ مفید.

شماره صفحه ها: ۶۰

این رساله کم حجم نیز، پاسخ به پرسشهایی است که از سوی شخصی درباره غیبت و ظهور امام زمان (عج) مطرح شده و شیخ مفید به آنها پاسخ داده است.

سؤال می کند: چه دلیلی بر وجود امام زمان هست؟

شیخ مفید، با استناد به ادله نقلی (احادیث و روایات صحیح) و مورد پذیرش شیعه و سنی و ادله عقلی، این پرسش را پاسخ می گوید.

پرسش دیگر: چگونه کسی که طرفدار عدل و توحید است، امامت کسی را که ولادت او قطعی نیست می پذیرد.

آیا چنین چیزی به عقل، یا وحی درست می آید؟

شیخ مفید، در پاسخ، با اشاره به احادیث و ادله ای که می گوید زمین نباید خالی از حجت باشد، استدلال می کند و می

نویسد:

((حجت و بزرگیهائی دارد. کسی حجت است که آن اوصاف را دارا باشد. و در اولاد عباس ، اولاد علی و قریش ، کسی با این اوصاف نیست .

بر اساس این استدلال عقلی ، حجت باید فردی دیگری باشد، هر چند ظاهر و پیدا نباشد. زیرا مسلم است شخصی می تواند حجت باشد که از خطا و گناه معصوم باشد.

بنابراین ، لازم می آید که حجت (عج) غائب باشد.(۶۷۹))

در این رساله ، پنج پرسش مطرح شده که شیخ ، محکم و متقن از آنها پاسخ می دهد.

افزون بر آثاری که از شیخ مفید درباره مسأله غیبت امام عصر (عج) بر شمردیم ، آثار دیگری نیز، از شیخ به جا مانده که برخی از آنها در ضمن مجموعه ای تحت عنوان :((خمس رسائل فی اثبات الحجۃ)) از سوی دارالکتب التجاریه نجف اشرف ، در سال ۱۳۷۰ هـ ق . به چاپ رسیده است .

در جلد ۷ مصنفات شیخ مفید نیز که از سوی کنگره نشر یافته ، چهار رساله ، از جمله همین رساله حاضر، به چاپ رسیده است . البته از آن جا که بنابر معرفی تمام نوشته های شیخ مفید، در این باره نیست ، به همین اندازه بسنده می کنیم .

اثبات الوصیه

نوشته : ابی الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی .

ناشر: دارالضواء، بیروت .

شماره صفحه ها: ۲۹۵.

مسعودی ، در شهر بابل دیده به جهان گشود و در بغداد به کسب دانش پرداخت .(۶۸۰) سپس برای ادامه تحصیل ، به مصر سفر کرد و از آن جا برای استفاده از علماء بصره ، راهی آن دیار شد، از دانشمند برجسته بصره ، از جمله : ابا خلیفه الحمحی بهره گرفت .(۶۸۱)

در سال ۳۰۹ هـ ق . از شهرهای فارس و کرمان دیدن کرد و مدتی در استخر فارس اقامت گزید و از عالمان آن منطقه بهره جست ، از آن جا به هند و چین سفر کرد. این مرحله از سیر و سیاحت علمی خود را در عمان به پایان برد.

در سال ۳۱۴ هـ ق . مرحله دیگری از هجرت علمی خود را از عمان آغاز کرد و به ماوراء آذربایجان ، گرگان ، فلسطین و شام

رفت . در سال ۳۳۲ هـ ق . عازم النطاکیه و سپس مصر شد. در مصر اقامت گزید و در جمادی الاخر سال ۳۴۵ هـ ق . یا ۳۶۳

هـ ق . در همان جا به درود حیات گفت .(۶۸۲)

مسعودی را از بزرگان دانش رجال و تراجم ، شخصیت برجسته علمی ، جلیل القدر، مورد اطمینان و بزرگوار معرفی کرده اند. (۶۸۳)

از مسعودی ، آثار ارزنده ای در موضوعات گوناگون به یادگار مانده که از آن جمله است : اثبات الوصیه . کتاب ارزشمند اثبات الوصیه ، موضوعات : تاریخی و اعتقادی و... را در بر دارد. ابتدا، به بیان جنود عقل و جهل ، خلق جن و ناس و سجود ملائکه پرداخته است ، آن گاه ، جریانهای تاریخی را از هبوط آدم ، رسالت انبیاء الهی و مردان بزرگ ، تا ولادت پیامبر اکرم اسلام (ص)، به بحث می گذارد.

بعد می پردازد به چگونگی انتقال پیامبر(ص) از اصلاص انبیاء و حوادث صدر اسلام : دعوت خصوصی و عمومی ، معراج و هجرت پیامبر(ص) و نزول قرآن ، اثبات امامت تک تک ائمه (ع) ، از نظر تاریخی در محدوده تاریخ ائمه (ع) جریانهایی که در عصر هر امامی اتفاق افتاده ، شیوه برخورد آنان با حاکمان زمان و عکس العملهای حاکمان را به رشته تحریر در می آورد. در پایان ، امامت امام عصر(عج) را از زبان مخبران صادق اثبات می کند و موضوعاتی را به شرح زیر، در باب امامت امام دوازدهم و مسأله غیبت وی ، به بوته بررسی می نهد: امام زمان فرزند کیست ؟

ویژگیهای حضرت .

انتظار فرج .

نشانه های ظهور.

مقابله حضرت به هنگام ظهور با ستمکاران و...

کفایه الاثر

نوشته : ابی القاسم علی بن محمد بن علی الخزاز القمی الرازی .

تحقیق : سید عبداللطیف حسینی کوه کمری خوئی .

ناشر: انتشارات بیدار، قم .

شماره صفحه ها: ۴۰۲

مؤلف این اثر نفیس ، از دانشمندان اواسط قرن چهارم هجری و از شاگردان شیخ صدوق است که در قم زاده شده و در ری

می زیسته است . (۶۸۴)

صاحب ریاض العلماء درباره وی می نویسد:

((...الشيخ الاجل الاقدم الوالقاسم على بن محمد بن علي الخزاز الرازي القمي قدس سره ، الفاضل العالم المتكلم الجليل

الفقيه المحدث المعروف تلميذ الصدوق و امثاله)) (٦٨٥)

ابوالقاسم على بن محمد بن علي الخزاز الرازي قمي ، فاضل ، عالم ، متكلم ، فقيه محدث و از شاگردان صدوق و مانند وی بوده است .

از متن کتاب بر می آید نویسنده افزون بر صدوق ، از شمار زیادی از علماء و راویان استفاده برده و شمار زیادی از وی نقل روایت کرده اند، از جمله : ابوالبركات على بن الحسين الحسيني الجوري ، محمد بن ابی الحسن بن عبدالصمد القمي ، محمد بن الحسين بن سعيد قمي المجاور به بغداد و...

از جمله آثاری که از وی ، به جا مانده کتاب ارزشمند کفایة الاثر است . این اثر، نخستین کتابی است که در موضوع خود، به این شیوه نگارش یافته و پس از آن . بسیاری از نویسندگان از آن الگو گرفته اند.

مرحوم بهبهانی در تعلیقات خود بر رجال میرزای کبیر، درباره ارزش علمی کتاب و دیدگاههای نویسنده کفایة الاثر، می نویسد:

((راءیت کتاب الکفایة کتابا مبسوطا جيدا فی غایة الجوده جمیعه نصوص عن الرسول صلی الله علیه و آله و عن غیره ایضا فی الاثمه الاثنی عشر و فیه بعض تحقیقاته یظهر منه کونه فی غایة الفضل)) (٦٨٦)

کتاب کفایة الاثر را کتابی دراز دامن ، در نهایت خوبی یافتیم . تمام مطالب آن را روایاتی که از رسول اکرم (ص) و غیر ایشان درباره ائمه (ع) رسیده است ، تشکیل می دهد. در آن ، برخی تحقیقات یافت می شود که گواه فضل و دانش بالای مؤلف است .

نویسنده در انگیزه تالیف کتاب می نویسد:

((برخی شیعیان ، آگاهی کافی در امر امامت نداشتند، از این روی ، طرح بعضی شبهات از سوی مخالفان و گروههای مخالف ، امر را بر آنان مشتبه کرده بود، تا آن جا که دلیلهای روایی بر اثبات امامت ائمه (ع) را انکار می کردند. شیعیان دست خود را از دلیلهای روایی و نصوص بر امامت ، تهی می دیدند. حتی برخی پا را فراتر گذاشته و گمان کردند، از صحابه نیز نسبت به امامت خبر و اثری نرسیده است . چون وضعیت اعتقاد دینی آنان را این گونه یافتیم . بر خود لازم دیدم ، در این مسأله به تحقیق و جست و جو پردازیم و با گردآوری آثار و اخباری که امامت ائمه (ع) را اثبات می کند، حقیقت را بر همگان آشکار کنم و شبهات مطرح شده را پاسخ گویم.))

اخبار و روایات فراوانی از پیامبر(ص) رسیده که پس از ختم نبوت، امر امامت و خلافت را دوازده نور پاک بر عهده می گیرند: که اول آنان علی (ع) و آخر آنان مهدی (عج) است.

علما، از دیر باز، به گردآوری و استدلال به این اخبار، بر مسأله امامت پرداخته اند و آثاری را سامان داده اند. عالمی که از عهده این امر مهم و اساسی به خوبی بر آمده و به گونه تحسین برانگیزی آن را به انجام رسانده، قمی رازی، در کتاب کفایة الاثر است.

مؤلف با تلاش بسیار و ابتکار در خور تقدیر، روایات و احادیثی که به طور صریح بر امامت ائمه (ع) دلالت دارند و اصحاب مشهور پیامبر(ص) مانند: علی (ع)، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، ابی سعید خدری، ابی ذر غفاری، سلمان فارسی، فاطمه (س)، ام السلمه و عایشه از حضرت شنیده و روایت کرده اند. آورده است.

سپس اخبار و روایاتی که درباره تعیین هر یک از ائمه (ع)، به نص صریح امام پیشین رسیده، با نظم ویژه ای نقل کرده و آنها را دلیل محکم و استواری بر انتصاب ائمه (ع)، بویژه امام زمان (ع)، می داند. از این روی، حجت را بر همگان تمام شده می انگارد.

افزون بر این، آخرین باب کتاب را به روایاتی که از سوی امام عسکری (ع) درباره حضرت مهدی و امامت پیشوای دوازدهم شیعیان رسیده اختصاص داده است.

در پایان، روایاتی که از زید، بر امامت امام عصر (عج) نقل شده، می آورد.

این اثر نفیس، از متون کهن در باب امامت است که از جهت اتقان، همواره مورد توجه بزرگان دانش حدیث بوده و متن آن بر بسیاری از علمای برجسته خوانده شده و از سوی آنان اجازه نقل به افراد موثق صادر شده است.

چاپ حاضر، با نسخه های مورد اعتماد و برخی روایات آن با کمال الدین شیخ صدوق مقابله و تصحیح شده و از اعتبار بالایی بهره مند است.

المقنع فی الغیبه

نوشته: سید مرتضی علم الهدی

تحقیق: سید محمد علی حکیم.

چاپ شده در: مجله تراثنا، شماره دوم، سال هفتم، ۱۴۱۲ ه.ق.

شماره صفحه ها: ۵۷

سید مرتضی ، از دانشمندان و نوابغ قرن چهارم و پنجم ه ق . است در سال ۳۵۵ ه ق . در، شهر بغداد دیده به جهان گشود. از کودکی به فراگیری دانش پرداخت و در جوانی در بسیاری علوم سر آمد شد. وی ، از شاگردان ممتاز شیخ مفید است . افزون بر بهره وری از محضر شیخ مفید، از محضر بزرگانی چون : هارون بن موسی تلعبری ، حسین بن بابوین قمی ، ابن نباته ، ابوعبدالله محمد بن عمران مرزبانی خراسان ، احمد بن سهل دیباجی احمد بن سعید کوفی ... بهره جسته است . سرانجام ، پس پروراندن شاگردان بسیار، خدمات ارزنده به تشیع و اسلام و به جای گذاردن آثار فراوان ، در هشتاد و یک سالگی ، به درود حیات گفت . (۶۸۷)

از آثار ارزنده وی رساله المقنع است در موضوع غیبت .

این اثر، با وجود حجم اندک از جمله متقن ترین متون است .

ارزش کتاب ، زمانی بیشتر هویدا می شود که می بینیم بزرگانی چون : شیخ طوسی ، فرازهایی از متن کتاب و در برخی موارد، خلاصه ای از مطالب را در کتاب الغیبه خویش آورده است .

امین الاسلام طبرسی در فصلهای گوناگون کتاب اعلام الوری بآعلام الهدی ، گاه عین عبارتها و گاه مضمون مطالب را آورده است .

اهتمام بزرگان به این اثر، نمایانگر حسن تالیف و اتقان و استواری دیدگاهها و ارزش فوق العاده و برتر آن است . سید مرتضی ، درباره سبب نگارش این رساله می نویسد:

در مجلس وزیر السید، سخن از غیبت امام عصر(عج) به میان آمد و این امر مرا بر آن داشت ، در این باب اثر کوتاهی بنگارم ((.

صاحب الذریعه از قول استادش محدث نوری ، نقل می کند:

((سید مرتضی ، این کتاب را برای وزیر مغربی ، ابوالحسین بن علی بن هارون بن عبدالعزیز الارجتی نوشته است . (۶۸۸)

از اشاره هایی که سید در الشافی فی الامامه و تنزیه الانبیاء، و الاثمه دارد، بر می آید که ((المنقع)) پس از آن دو اثر نگاشته شده است .

این اثر، به گفته اهل تحقیق ، به جز در این اواخر که در مجله تراثنا، چاپ شده ، تاکنون به صورت مستقل چاپ نشده است .

محقق محترم در این چاپ ، بر نسخه های ارزشمندی به ترتیب قدمت و استواری متن اعتماد کرده است :

۱. نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، تاریخ پایان استنساخ ، ۸ شعبان ۱۰۷۰ ه ق .

به خط ابراهیم بن محمد حرفوشی .

این نسخه ، کامل ترین نسخه موجود و مشتمل بر تمامی کتاب المقنع فی الغیبه ، با تمام افزوده آن است ، تحت عنوان :((الزیاده المکمله))، جز این که برگ آخر آن ، افتاده است .

۲. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی ، تهران . این نسخه ، بخشی از المقنع را در بر دارد.

۳. نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی ، قم . این نسخه ، به خط محمد بن ابراهیم بن عیسی البحرانی الاوالی نوشته شده و از نسخه های خطی قرن دهم هجری است .

محقق محترم ، کار تحقیق را به صورت تطبیق و تلفیق ، با نسخه های یاد شده انجام داده است و در پاورقی ، آن جا که نیاز به ذکر اختلاف نسخه های یاد شده انجام داده است و در پاورقی ، آن جا که نیاز به ذکر اختلاف نسخه ها بوده ، اشاره کرده و افزون بر این ، برخی مطالب و کلمات را توضیح داده است .

مطالب کتاب که بدون عنوان و سرفصل بوده ، از سوی محقق عنوان گذاری شده که خواننده ، به آسانی به مطالب کتاب ، دسترسی خواهد یافت .

در متن کتاب نیز، برخی نکات را در داخل کروشه ، روشن کرده است .

کتاب ، با حمد و سپاس الهی و درود بر بنده برگزیده خداوند، پیامبر مکرم اسلام شروع شده و پس از بیان انگیزه تالیف ، ادعای مخالفان را طرح می کند:

((سخن از غیبت امام زمان ، برای شیعیان مشکل است)).

در پی طرح ادعای مخالفان ، می نویسد:

((به مساءله غیبت ، باید از زاویه ساختار اصولی نگریست ، زیرا مساءله غیبت امام عصر (عج) ، فرع اصولی است که اگر آن اصول ، برهانی شود، سخن از غیبت آسان ترین و روشن ترین بحث خواهد بود و گرنه ، سخن گفتن بدون پرداختن به بحث اصولی ، مبنایی نخواهد داشت .))

سپس اصولی را که بایسته بحث در این باب است ، با استناد به برهانهای عقلی و نقلی به شرح زیر اثبات می کند:

اصل امامت .

اصل عصمت .

اصل وجوب امامت .

اصل وجوب عصمت .

سید، در ضمن اثبات این اصول ، شبهات و ادعاهایی که از سوی مسلکها و فرقه های گوناگون مانند: کیسانیه ، ناووسیه ، واقفیه و... مطرح شده ، پاسخ می دهد. با شیوه برهان عقلی وارد مباحث مربوط به غیبت می شود و همراه بیان مطالب ، به برخی از شبهات نیز پاسخ می گوید.

عناوین عمده مباحث طرح شده به شرح زیر است :

حکمت غیبت ، جهل و بی خبری از حکمت ، منافات نداشتن جهل به حکمت غیبت با غیبت و... درباره حکمت غیبت و سبب آن می نویسد:

((... اما لسبب الغیبة فهو. احاقه الظالمین له علیه السلام ...)) (۶۸۹)

سبب غیبت امام عصر(ع) ترس از ستمگران بوده است .

سپس با حفظ اصولی و مبانی که پی ریخته ، پاسخ مخالفان را می دهد.

شبهات بدانها پرداخته شده ، بدین شرح هستند:

تفاوت میان پنهان شدن پیامبر(ص) و امام چیست ؟

چرا ائمه (ع) ، پیش از امام زمان ، غایب نشدند، در حالی که آنان نیز، ترس از ستمگران داشتند؟ چه فرق بین وجود و عدم

کسی است که سودی از سوی او به کسی نرسد؟

اگر ملاک غیبت ، ترس از دشمنان است ، آیا خداوند امام عصر را ایمن از دشمنان ، ظاهر خواهد کرد؟ احکام و حدود در

زمان غیبت بر عهده کیست ؟!

علت ظاهر نشدن حضرت ، بر دوستانش چیست ؟

فرق بین دوست و دشمن در فلسفه و علت غیبت کدام است ؟

...

این اثر ارزشمند، تکمله ای دارد، به نام : الزیاده المکمل بها کتاب المقنع)) که در پایان همین اثر، آمده است .

در آغاز بخش افزوده ، به مسأله بهره شیعیان و پیروان امام ، در زمان غیبت می پردازد و یادآور می شود که غیبت حضرت ،

سبب آن نمی شود که امام ، نقشی در امور مسلمانان نداشته باشد و اثبات می کند که در اطاعت و پیروی از امام و استفاده از

وجود شریف وی ، تفاوتی بین وجود و غیبت او، نیست . از طرفی ظهور امام برای اولیاء واجب و ضروری نیست . امام ، در

حال غیبت نیز، بر آنچه پیش می آید و بر شیعیان می گذرد و شیعیان انجام می دهند، آگاه و بر کم و کیف جریانهایی که اتفاق می افتد گواه است .

سپس با طرح پرسشهایی در مورد علم امام (ع) مباحث این بخش را به پایان می برد.

البرهان علی صحه طول عمر الامام صاحب الزمان (عج)، ج ۲

نوشته : محمد الکرچکی الطرابلسی .

تحقیق و تعلیق : شیخ عبدالله نعمه .

ناشر. دارالذخار، قم .

مؤ لف ، از بزرگان شیعه ، است .

وی برای کسب دانش ادب ، فقه ، حدیث و... به بلاد اسلامی سفرهای بسیار کرده و نزد بزرگان دانش ، چون : شیخ مفید، به فراگیری دانش پرداخته است .

یافتی درباره شخصیت علمی وی می نویسد:

((ابوالفتح الکرچکی خیمی ، راعس شیعه صاحب تصانیف نحوی لغوی منجم ، طیب ، متکلم از کبار اصحاب شریف مرتضی است .)) (۶۹۰)

وی ، پس از عمری تلاش علمی گسترده و بهره رسانی علمی به امت اسلامی و دفاع از کیان تشیع ، در تاریخ ۴۴۹ هـ ق)) به درود حیات گفت . (۶۹۱)

او، آثار فراوانی در فقه ، اخبار، اصول دین ، نجوم ، هیئت و انساب دارد، از جمله آثار ارزشمند وی ، کتاب شریف کنزالفوائد است .

مؤ لف ، در جزء دوم کنز الفوائد، رساله ای تحت عنوان : البرهان علی صحه طول عمر الامام صاحب الزمان (عج) نگاشته است .

مؤ لف محترم درباره انکار طول عمر امام عصر از سوی مخالفان می نویسد:

((چون مخالفان غیبت امام عصر (عج)، نتوانسته اند موضوع طول عمر حضرت را حل کنند، منکر وجود امام عصر (عج))

شده اند و طول عمر امام عصر را، دلیل بر بطلان دیدگاه شیعه دانسته اند.))

در مقام پاسخ ، منکران وجود امام عصر (عج) را به چند گروه تقسیم می کند و سپس دیدگاههای فلاسفه ، منجمان ، اطبا و طرفداران عادات را در مورد طول عمر انسانها، یادآور می شود و در پایان ، بر اساس باورهای دینی مورد پذیرش همگان ، شواهد عینی و تاریخی ، اشکالات را پاسخ می گوید و از کسانی که عمر طولانی داشته اند و هنوز حیات دارند، مانند: حضرت خضر، بر اثبات مطلب گواه می آورد.

کتاب الغیبه

نوشته : شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی .

تحقیق : شیخ عبدالله تهرانی و شیخ احمد ناصح .

ناشر: موسسه معارف اسلامی قم .

شماره صفحه ها: ۵۶۹.

شیخ طوسی ، از بزرگترین علمای اسلام است .

وی در سال ۳۸۵ ه - در شهر طوس دیده به جهان گشود و در همان جا، علوم مقدماتی ، فقه ، اصول و حدیث را از، استادان عصر خویش فرا گرفت . در سال ۴۰۸ ه - به عراق مهاجرت کرد و در بغداد، حدود پنج سال از پیشوای بزرگ شیعیان شیخ مفید و برخی اساتید دیگر بهره برد.

پس از رحلت شیخ مفید، حدود ۲۳ سال از محضر پرفیض سید مرتضی و دیگر بزرگان ، استفادهای فراوانی برد و حدود ۱۲ سال پیشوای علمی بغداد بود و کرسی درس عظیم آن جا را بر عهده داشت ، سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد. در نجف ، حوزه علوم اسلامی را بنیاد نهاد و بقیه عمر پر برکتش را در آن شهر به تالیف ، تصنیف و تدریس گذراند و در سال ۴۶۰ ه - ق به دیار حق شتافت (۶۹۲) .

شیخ ، عالمی جامع و مسلط بر علوم متداول زمان خود بوده و در زوایای گوناگون فرهنگ اسلامی قلم زده و آثار گرانبها و ارزشمندی از خود، به جا گذاشته است . در باب عقاید، بویژه مسأله مهدویت و غیبت امام عصر علیه السلام ، افزون بر کتاب ؟ تخلص الشافی سید مرتضی ، که در جلد اول و چهارم آن درباره امام زمان ، به شرح بحث کرده ، کتاب جداگانه ای در خصوص غیبت امام زمان به نام الغیبه ، نگاشته است .

این کتاب ، از ابتکار و جامعیت کم نظیر شیخ ، حکایت دارد، وی در این اثر، به همه جوانب مسأله غیبت ، به گونه دقیق و استوار رسیده و پاسخ اشکالات مخالفان را با استدلال به کتاب ، سنت و عقل داده است و دیدگاه شیعه را با استدلال های دقیق ، روشن کرده است .

آقا بزرگ تهرانی ، در اهمیت و عظمت این اثر ارزنده می نویسد:

((قد تضمن اقوی الحجج و البراهین العقلیه علی وجود الامام علیه السلام و غیبتہ ثم ظهوره فی آخر الزمان)) (۶۹۳)

(کتاب حاضر) قوی ترین برهانهای عقلی و نقلی بر وجود امام زمان علیه السلام و غیبت و ظهور آن حضرت را در آخر الزمان ، در بر دارد.

شیخ طوسی در مقدمه کتاب ، انگیزه تاءلف کتاب را چنین بیان می کند:

((شیخ بزرگوار ما، به من دستور داد، کتابی درباره غیبت صاحب الزمان و سبب دوام غیبت و پاسخ شبهات مخالفان بنویسم

((.

من با وجود کمی فرصت و ناراحتی روحی و موانع روزگار، پیشنهاد او را پذیرفتم و به گونه اختصار، آن را تعقیب خواهم کرد.

کتاب الغیبه ، امهات مباحث مربوط به غیبت امام عصر(ع) را در بر دارد از جمله : غیبت ، علت و اسباب غیبت ، حکمت غیبت و

در آغاز، با ادله و برهانهای بسیار، وجود امام زمان را و این که حضرت ، فرزند بلافصل امام حسن عسکری است ، ثابت می

کند، به شبهات فرق گوناگون ، از جمله : اسماعیلیه ، زیدیه ، کیسانیه ، ناووسیه ، واقفیه ، فطحیه و...، با استناد به روایات

پاسخ می دهد. آن گاه برای رفع استبعاد از غایب شدن حضرت مهدی علیه السلام به غایب شدن پیامبر(ص) در شعب ابی

طالب .

غایب شدن حضرت یوسف ، موسی ، یونس ، اصحاب کهف و... استشهداد می کند و برای طبیعی جلوه دادن طول عمر

حضرت ، عمر طولانی حضرت نوح ، خضر و... را گواه می آورد.

و به این نکته تاءکید می ورزد که طولانی کردن عمر افراد برای خداوند توانا، کار مشکلی نیست و آنان را سالیان سال زنده

نگهدارد، چنانکه اهل بهشت ، در بهشت جوان می مانند و پیر نمی شوند.

در مورد فلسفه غیبت ، ترس از کشته شدن را یادآور می شود و درباره فایده غیبت می نویسد:

((وجود حضرت لطفی است و تصرف وی در امور، لطفی دیگر. خدا به وسیله امام، لطف خویش را به انسانها می رساند. فردی را که برای اداره جامعه لازم است، آفریده و حجت را بر مردم تمام کرده، تا اگر خواستند از وجودش بهره ببرند، حجت را بر آنان تمام کرده است. مردم هستند که اسباب ترس و غیبت را فراهم ساخته اند. از جانب خداوند، فیض، کامل است، قابلیت قابل شرط است.))

این کتاب، تاکنون، بارها به چاپ رسیده: نخستین بار در تبریز، چاپ سنگی، سال ۱۳۲۳ هـ - ق. چاپ دو در نجف در قم و تهران بارها افست شده است.

از آنجا که چاپهای پیشین اشتباه بسیار داشته و در مواردی افتادگی، محققان محترم کتاب بر آن می شوند، چاپ تصحیح و تحقیق شده ای از این اثر ارزشمند، عرضه بدارند. از این روی متن آن را، با نسخه آستان قدس رضوی، کتابخانه مدرسه فیضیه، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی که اصل نسخه نجف است، مقابله می کنند و به گونه ای مطلوب و در خور، به بازار دانش عرضه می دارند.

اعلام الوری باعلام الهدی

نوشته: امین الاسلام، ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی.

تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری.

ناشر: دارالمعرفه، بیروت.

شماره صفحه ها: ۴۶۰.

امین الاسلام طبرسی، از عالمان، مفسران، مجتهدان بنام قرن پنجم و ششم هجری است.

وی، به احتمال زیاد، به سال ۴۶۸، یا ۴۶۹، دیده به جهان گشوده و روزگار جوانی را در مشهد مقدس به فراگیری دانش

گذراند و در رشته های علمی متداول: ادبیات عرب، حدیث، فقه، اصول، تفسیر و... اطلاعات گسترده ای اندوخت و در

این دانشها، صاحب نظر شد و در سال ۵۲۳ هـ - ق. به شهر سبزوار رفت و تا پایان عمر، در همان جا بزیست و به نشر

فرهنگ اسلام پرداخت (۶۹۴).

ابوالحسن علی بن زید بیهقی معاصر طبرسی درباره مقام علمی وی می نویسد:

((در نحو، فرید بود... در علوم دیگر، به درجات افادت رسید. تصانیف بسیار است او را... (۶۹۵))

مرحوم طبرسی ، پس از سالها تحقیق ، تالیف ، تدریس ، تربیت شاگردان و... به سال ۵۴۸ هـ - ق . در سبزوار به دیدار حق شتافت .

از وی ، آثار علمی بسیار به جا مانده ، از جمله : اعلام الواری بءاعلام الهدی (۶۹۶) . وی در این اثر، زوایای گوناگون زندگی ائمه علیهم السلام را با تتبع وسیع و ژرف ، نماینده و در بیان مطالب ، شیوه استدلال عقلی و نقلی را به گونه بسیار عالمانه و دقیق پی گرفته و با ابتکار در خوری ، مباحث را روشن و به اثبات رسانده است . مطالب کتاب ، از چنان اتقانی برخوردار است که عالمان بزرگ ، در نوشته های خود، فصل ، یا فصلهایی را از آن ، به صورت کامل نقل کرده اند.

نویسنده ، کتاب را در چهار رکن اساسی ، سامان داده ، رکن چهارم آن ، درباره امامت ائمه علیهم السلام بویژه امامت امام زمان علیه السلام است . درباره امام زمان علیه السلام روی مطالب زیر، انگشت گذارده است :

اسم ، کنیه ، لقب ، ولادت ، نام مادر گرامی حضرت ، کسانی که امام را در کوچکی ملاقات کرده اند، اثبات امامت امام عصر، به دلیل عقل ، چگونگی غیبت ، دلایل و شواهد بر غیبت ، برخی توقیعات ، نام کسانی که به دیدار امام توفیق یافته اند، نشانه های قیام ، ایام ظهور، سیره عملی حضرت ، به هنگام قیام ، روش حکومت و ویژگیهایی که در حضرت وجود دارد و... در پایان ، به پاسخ شبهات می پردازد:

۱. علت طولانی شدن غیبت ؟

۲. اگر غیبت ، سودی به حال مسلمانان نداشته باشد، چه تفاوتی بین حیات و مرگ حضرت خواهد بود.

۳. حکم حدودی که بر جنایتکاران در زمان غیبت واجب می شود، چیست ؟

۴. دلیل غیبت .

۵. آیا ادله ای که برای غیبت امام عصر (عج) مورد استناد قرار گرفته ، کافی است .

۶. اگر شیعه پذیرفته است که پس از پیامبر(ص) نبی خواهد آمد، چگونه در اخبار شیعه ، آمده : مهدی شریعت را نسخ می

کند، به حکم داوود حکم می کند، جزیه نمی پذیرد و... آیا اینها اثبات نبوت جدید نیست ؟

التذکره فی احوال الموتی و امور الاخره .

نوشته : امام الحافظ القرطبی .

تصحیح و تعلیق : احمد مرسی .

ناشر:

شماره صفحه ها:

قرطبی ، از مفسران بزرگ اهل سنت و پیرو مذهب مالک است . دانشمندانی که به بیوگرافی وی اشاره کرده اند او را به اوصاف حمیده ، تبحر در علوم ، بویژه تفسیر، ستوده اند(۶۹۷) .

زرکلی می نویسد:

((وی ، مرد صالح ، متعبد از اهل قرطبه است که در شرق مینه ابن خصیب (در شمال اسیوط مصر) اقامت گزید و در همان جا وفات کرد. انسان پارسا و کم مؤ نه ای بوده که با یک لباس در جامعه حضور می یافته و دارای تالیفات زیادی است ... از جمله : التذکره باحوال الموتی و احوال الاخره))(۶۹۸)

کتاب التذکره ، در دو جلد، در مصر چاپ شده که بخشی از جلد دوم آن ، درباره حضرت مهدی (عج) است . مؤ لف در جلد دوم ، تحت عنوان : ((الخلیفه الکائن فی آخر الزمان المسمی بالمهدی و علامه خروجه)) روایاتی که صحابه از رسول خدا(ص) درباره خلیفه آخرالزمان و نشانه های ظهور او، نقل کره اند، گرد آورده است .

در بابهای دیگر، به موضوعاتی به شرح زیر اشاره دارد:

فتنه بین مغرب و مشرق ، خروج سفیانی ، جریان لشرکشیها و...

در مورد این گونه روایات ، از قول حافظ ابوالخطاب بن دحیه می آورد:

((این گونه مسائل ، از قول پیامبر(ص) مستند موثقی نداشته و از پیامبر(ص) نرسیده است و بیان آن ، انسان را از عدالت

ساقط می کند، مگر نقل آن از باب امانت باشد و صحت و سقم به مؤ لف بر گردد.))

در این کتاب ، تناقضها و سازگاریهای بسیاری دیده می شود، مثلا آمده : دجال ، در سال سیصد ظهور می کند، و مسائل

دیگری که نادرستی آنها آشکار است .

سپس داستان خروج سفیانی و خروج ((دابه)) را که حدیفه از قول پیامبر(ص) نقل می کند، به بوته نقد گذارده و می نویسد:

((از این خبر، بوی جعل استشمام می شود و مسأله پر از جعلیات و اسرائیلیات است که انسان از سیاه کردن کاغذ به آن ابی

دارد.))

سپس روایات ساختگی و دروغ را که با عقل و فطرت سالم ، ناسازگارند، مشخص می کند.

باب دیگری گشوده درباره مهدی (عج) و کسانی که زمینه حکومت وی را مهیا می سازند. در این باب ، روایاتی که از علی

(ع) ، ثوبان ، عبدالله بن الحارث بن جز الزبیدی از رسول اکرم (ص) نقل شده گرد می آورد.

در باب دیگر، روایاتی از پیامبر(ص) درباره ویژگیهای مهدی (عج)، اسم عطایا، درنگ وی، خروج با عیسی (ع)، کشتن دجال و... نقل می کند.

آنگاه تحت عنوان: ((فضل))، روایت ((لا مهدی الا عیسی)) را نقل می کند و آن را معارض با روایات دیگر می داند و در مقام نقد، روایت را از نظر سند، ضعیف می شمرد و روایاتی که بیانگر ظهور آن حضرت هستند و وی را از عترت پیامبر(ص) و فرزند زهرا(س) می دانند، را صحیح، متواتر، نص و مقدم بر روایت ((لا مهدی الا عیسی)) می شمارد. در پایان، این دو دسته از روایات را به این گونه خواسته جمع کند:

((یحتمل ان یکون قوله علیه الصلاة والسلام، و لا مهدی الا عیسی ای لا مهدی کاملاً معصوماً الا عیسی و علی هذا تجتمع الاحادیث و یرتفع التعارض.))

احتمال دارد منظور از روایت: ((لا مهدی الا عیسی))، یعنی مهدی کامل و معصوم، جز عیسی نیست. بنابراین، میان روایات جمع می شود و عارض بین روایات بر طرف می گردد.

البته این جمع از دیدگاه شیعه، پذیرفته نیست و قابل مناقشه است. در بابهای دیگر، موضوعاتی به شرح زیر آمده:

محل ظهور حضرت مهدی، نشانه های خروج مهدی (عج)، بیعت با حضرت در دو مرحله، درگیری و قتل سفیانی، سرزمین هایی که حضرت به تصرف در می آورد، چگونگی فتح قسطنطنیه، نشانه های خروج دجال، نزول حضرت عیسی (ع)، کشتن دجال، مقدمات قیام قیامت و نشانه های آن.

مؤلف، در پایان تحت عنوان: ((فضل)) نشانه های قیامت را از نظر علماء یادآور شده و نشانه های پایان دنیا را بر شمرده است.

کشف الغمه فی معرفة الائمه

نوشته: ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی.

ناشر: دارالکتاب الاسلامی بیروت.

شماره های صفحه:

اربلی از ادیبان شیعی قرن هفتم هجری است، وی در شهر اربل، در شمال عراق، چشم به دنیا گشوده و در هجوم مغول، از آن جا به موصل کوچ کرده و پس از مدتی، به اربل بازگشته است. از منابعی که شرح زندگی او را یادآور شده اند، بر می آید، وی در اربل، ریاست دیوان انشار را در زمان ابن الصلایا، بر عهده داشته است. در سال ۶۶۰ هـ - ق به بغداد رفت و

ریاست دیوان انشاء بغداد را از سوی علاءالدین صاحب دیوان پذیرفت و در سال ۶۹۳ هـ - ق. در همان جا به درود حیات گفت (۶۹۹).

گرچه از تحصیل و رشد علمی او، ارباب تراجم کمتر سخن گفته اند، وی بزرگانی چون: صاحب ((امل الامل)) از وی به عظمت و بزرگی یاد کرده و درباره شخصیت علمی او نوشته است:

((کان عالما، فاضلا، محدثا، ثقة، شاعرا، ادیبا، و منشاء جامعا للفضائل و المحاسن . له كتب منها ((كشف الغمه فی معرفة الائمة (ع) ...)) (۷۰۰)

(اربلی) دانشمند، فاضل، محدث، ثقة، شاعر، ادیب، نگارنده و مجمع فضائل و نیکیها بوده و از او نوشته های بسیاری، از جمله: كشف الغمه فی معرفة الائمة، به جا مانده است.

وی در این اثر ارزشمند، روایاتی که درباره سیره، تاریخ حیات، فضائل مناقب و معجزات پیامبر(ص)، حضرت زهرا(س) و ائمه (ع) رسیده، از منابع معتبر و مورد اعتماد شیعه و سنی گردآوری کرده، از جمله: تمامی دو رساله حافظ ابونعیم اصفهانی و برخی متون معتبر دیگر را بر اثر خود افزوده و چون دیده حجم کتاب زیاد می شود در هنگام نقل روایتها، اگر کلمه و جمله ای نیاز به توضیح داشته، به اختصار توضیح داده است و سندهای روایات را، حذف کرده است.

از آنجا که اربلی، از دانش بالایی برخوردار بوده و ذهن نقادی داشته است، در موارد بسیاری دیدگاهها و استدلالهای دیگران را آورده و به نقد و بررسی آن پرداخته و به برخی از اخبار نیز، به دیده نقد نگریسته است.

به خاطر ابتکاری بودن اثر و استحکام محتوا و موضع معتدل نویسنده، این اثر از جایگاه ویژه ای در میان جامعه شیعه و سنی و دوستداران اهل بیت برخوردار شده و افراد زیادی از آن نقل کرده اند.

نویسنده، بخش آخر جزء سوم کتاب خود را به امام زمان (عج) اختصاص داده و به مباحثی به شرح زیر پرداخته است: محل تولد حضرت مهدی (عج) زمان تولد، نسب، مادر، اسم، کنیه، لقب.

احادیثی که از پیامبر(ص) درباره مهدی (عج) به طریق صحیح ابوداود ترمذی از ابو سعید خدری و دیگران نقل شده، گردآورده است، آنگاه شبیهه ای را مطرح می کند:

((مهدی در این که، با اوصافی که در روایات بیان شده، فرزند فاطمه است، سخنی نیست، ولی بحث در این است این

روایت، دلیل نمی شود بر این که مهدی، با آن اوصاف، همان ((محمد بن الحسن)) باشد. زیرا اولاد فاطمه، تا قیامت

بسیارند. دلیل دیگری جز این روایات لازم است تا اثبات کند مهدی، همان حجة بن الحسن العسکری است ((

سپس از شبیه این گونه پاسخ می دهد:

((پیامبر(ص)، مهدی را با اوصاف مشخص کرده و این نشانه ها و ویژگیهایی که در روایات آمده، جز بر امام زمان (عج) تطبیق نمی کند و گرنه این نشانه نخواهد بود.))

شبیه را پی می گیرد و پاسخهای محکم از آن می دهد.

سپس به برهانهای عقلی و نصوصی که بر امامت امام عصر (عج) دلالت دارد، استدلال کرده و کسانی که امام عصر (عج) را زیارت کرده اند، نام می برد و...

در پایان، روایاتی که حافظ ابونعیم اصفهانی از پیامبر اکرم (ص) درباره مهدی (عج) گردآوری کرده و بخشهای عمده ای از کتاب البیان فی اخبار الزمان شیخ اباعبدالله محمد بن یوسف بن محمد الکنجی الشافعی را در بیست و پنج باب که شامل بسیاری از مطالب مربوط به غیبت و ظهور است، نقل می کند.

فرائد السمطين، فی فضائل المرتضى والبتول و السبطين و الائمة من ذریتهم ج ۲

نوشته: شیخ الاسلام، صدرالدین ابوالمجامع ابراهیم بن سعدالدین محمد ابن المؤید الجوینی الخراسان
تحقیق و تعلیق: شیخ محمد باقر محمودی.

ناشر: مؤسسه المحمودی، بیروت

مؤلف از بزرگان اهل سنت و حافظان حدیث است. تذکره نویسان، او را به عظمت ستوده اند. ذهبی درباره وی می نویسد:
((الاماکن المحدث الاوحد الاکمل فخر الاسلام... و کان شدید الاعتنا بالروایه و تحصیل الاجزاء و علی یده اسلم غازان
الملك...)) (۷۰۱)

(جوینی) پیشوا، محدث، بی همتا، کامل، فخر اسلام... به روایت و تحصیل آن، بسیار عنایت داشته و با تلاش او، غازان
الملك اسلام آورد.

وی، احادیث بسیاری از علمای عرق، شام، حجاز و... نقل کرده و از برخی آنان اجازه روایت، دریافت داشته است.

جوینی، نوشته های بسیاری دارد، از جمله نوشته های اوست: فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطين و
الائمة من ذریتهم.

مؤلف، بخش زیادی از کتاب خود را به بیان چگونگی ظهور و قیام مهدی منتظر (عج) اختصاص داده است (از صفحه ۳۱۰
تا ۳۴۳، جلد دوم)

نویسنده ، در بیان و اثبات مطالب از منابع روایی بهره می جوید و عناوین روایاتی که گردآوری کرده به شرح زیر است .
بشارت ظهور مهدی (عج) ، مهدی (عج) از ذریه پیامبر(ص) ، قیام برای گسترش قسط و عدل پس از پر شدن دنیا از ظلم و جور، قیام حضرت مهدی پیش از رستاخیز امری قطعی و حتمی است ، مهدی ، دوازدهمین امام شیعیان است و خداوند امر ظهور او را یک شبه فراهم می آورد.

امام رضا(ع) و بشارت ظهور مهدی و نورانی شدن دنیا به نور حضرت و روی آوردن سعادت دنیا و آخرت در ایام میمون و مبارک ظهور حضرت .

شرعاً التسمیة حول حرمة التسمیه

نوشته : سید محمد باقر داماد.

تحقیق : رضا استادی .

ناشر: مهدیه میرداماد.

شماره صفحه ها: ۱۵۵.

محمد باقر داماد، معروف به میر داماد، تحصیل علوم دینی را در مشهد مقدس آغاز کرد و بر اثر هوش و استعداد سرشاری که داشت ، در اندک زمانی در علوم و فنون گوناگونی ، بویژه فقه ، حکمت و فلسفه ، سرآمد دیگران گردید و به درجه اجتهاد نائل آمد و استاد فقهای عصر خویش شد.

از این روی ، فقهای عصر وی ، فتاوی شرعی را به تصحیح وی معتبر می شمردند.(۷۰۲) او، افزون بر مقام فقهی ، در مسائل فلسفی و کلامی تبحر خاصی داشته و در این زمینه از وی نوشته های ارزشمندی به جای مانده است ، از آن جمله رساله : شرعاً التسمیة حول حرمة التسمیه .

از جمله مباحث مربوط به امام عصر(ع) که در چندین روایت آمده و محققان درباره آن ، به بحث و گفتگو پرداخته اند، مسأله حرمت ، کراهت یا جواز تصریح به اسم و کینه اصلی امام عصر(ع) در زمان غیبت است . از دانشمندان بنامی که در این موضوع به بحث و بررسی پرداخته اند، میرداماد را می توان نام برد.

وی ، اثر مورد بحث را در همین باره نگاشته و در آن ، این مسأله را یکایک آورده و درباره آنها بحث کرده است .

این اثر ارزشمند، افزون بر تحقیق و تبیین مسأله یاد شده ، آکنده از فوائد علمی ، ادبی و رجالی است .

تحقیق و تصحیح این رساله ، بر اساس چهار نسخه معتبر، با تلاش رضا استادی انجام پذیرفته است . در پانوشتها، افزون بر ضبط اختلاف نسخه ها، توضیحاتی درباره برخی روایات داده شده است .

در مقدمه کتاب ، ضمن این که از نسخه های کتاب ، چگونگی تصحیح ، گزارش شده ، شرح حالی از مؤلف آمده و فهرستی از آثار وی ، ارائه شده است .

المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة

نوشته : سید هاشم بحرانی

تحقیق و تعلیق : محمد منیر میلانی ،

شماره صفحه ها: ۲۸۴.

بحرانی ، فقیه ، مفسر، محدث و صاحب نظر در رجال بوده است .(۷۰۳)

شیخ یوسف بحرانی ، درباره شخصیت او می نویسد:

((... کان السید المذكور فاضلاً، محدثاً، جامعاً، متتبعا الاخبار بمالم بسبق الیه سابق سوی شیخنا المجلسی ((ره)) و قد صنف

کتبا عدیده تشهید بشده تتبعه و اطلاعه ...)) (۷۰۴)

سید بحرانی ، فاضل ، محدث ، جامع و پژوهشگر در اخبار بوده است . کسی در این فن ، جز مجلسی ، بر او پیشی نگرفته .

کتابهای زیادی تصنیف کرده که گواهی تتبع و آگاهی اوست .

گذشته از مرتبه بلند علمی ، امور حسبیه را نیز بر عهده داشته است . در انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه

با ستمگران و حاکمان ستم ، هیچ گونه بیم و هراسی به خود راه نداده و عمر پربرکت خویش را در راه نشر علوم اهلبیت و

خدمت به بندگان خدا به پایان برده است .

وی ، در سال ۱۱۰۷ - ۱۱۰۸ در قریه نعیم در گذشت و در قریه توبلی ، به خاک سپرده شد.

بحرانی از بزرگانی چون : سید عبدالعظیم بن سید عباس استرآبادی ، شیخ فخرالدین بن طریحی النجفی ، صاحب مجمع

البحرین ، بهره جسته است (۷۰۵) .

از وی ، نوشته های بسیاری به جا مانده از جمله : کتاب : المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة .

موضوع مورد بحث ، این اثر، آیات قرآنی است که در روایات ، به حضرت مهدی تفسیر و تاءویل شده . این آیات ، به ۱۲۰ عدد می رسند که از سوره بقره آغاز و به سوره مبارکه عصر، پایان می پذیرند مطالب کتاب ، به صورت ترتیب سوره های قرآنی تنظیم شده اند.

نویسنده ، در مقدمه کتاب می نویسد:

((در این کتاب ، آیاتی که در روایات معصومین (ع) به مهدی (عج) تفسیر شده اند، آورده شده و روایات مربوط به دیگر ائمه (ع) را در تفسیر برهان باید جست .))

روایات مورد استناد در تفسیر و تاءویل آیات قرآن ، از مصادر آنها نقل شده است .

محقق محترم ، افزون بر آیاتی که مؤلف گردآوری کرده ، با جست و جوی بسیار، به دوازده آیه از قرآن دست یافته که به گونه ای به امام عصر (عج) ارتباط دارند و آنها را به صورت استدراک در پایان کتاب ، تحت عنوان : ((مستدرک المحجه)) آورده است .

وی با تلاش فراوان و در خور تحسین ، برای تصحیح کتاب به نسخه خطی موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی ، که به خط خوانا در زمان مؤلف و از روی نوشته او، نسخه برداری شده ، تکیه کرده و کتاب را، اصلاح کرده است .

از جمله کارهای ارزشمند محقق ، تطبیق احادیث با مصادر اصلی آن و نمایاندن موارد اختلاف ، از نظر زیادی و نقص است . برخی روایات ، که سند مشخصی نداشته اند با جست و جو و تحقیق در منابع گوناگون ، از مصادر دیگری آدرس داده است .

ینابیع الموده

نوشته : الحافظ سلیمان بن ابراهیم بن القندوزی الحنفی

تصحیح و تدقیق : دارالکتب العراقیه .

ناشر: بصیرتی ، قم

شمار صفحه ها: ۵۲۷

قندوزی ، در سال ۱۲۲۰ هـ - ق . دیده به جهان گشوده در بلخ ، به فراگیری دانش پرداخت . برای ادامه تحصیل ، به بخارا رفت . سپس به هند و افغانستان رفت و با بزرگان طریقت ، همراه گشت و در سیر و سلوک و تفقه در دین ، به درجات عالی نائل آمد، آن گاه ، به قندوز بازگشت . مدت زمانی در آن جا اقامت گزید و به نشر دانش و هدایت و ارشاد خلق همت گماشت . از آن جا که شوق زیستن در جوار بیت الله الحرام را در سر داشت ، در سال ۱۲۶۹ هـ - ق . روانه بیت الله شد. به قونیه که

رسید، سه سال و شش ماه، در آن جا ماند. کتابهای شیخ محی الدین بن عربی حاتمی را از روی نسخه دست نوشته وی، یادداشت کرد. تا این که از سوی سلطان وقت، به مسند مشیخه تکیه شیخ مراد بخاری مأمور شد و در آنجا به ارشاد مردم و نشر علم حدیث و تفسیر پرداخت و در سال ۲۹۴ هـ - ق. در قسطنطنیه دیده از جهان فروبست (۷۰۶).

از جمله آثاری که از وی به جای مانده، کتاب: ینابیع الموده است.

این اثر، بار اول و بار دوم، در سال ۱۳۰۲ هـ - ق. در استنابول، پس از گذشت هشت سال از فوت مؤلف، از سوی مهدی ملک التجار، در ۵۲۷ صفحه، به چاپ رسیده است.

بار سوم، در مشهد، به سال ۱۳۰۸ هـ - ق. در دو جزء، در ۴۵۵ صفحه، به گونه سنگی به تصحیح محمد شفیع اعتماد الدوله.

بار چهارم، در بمبئی، به سال ۱۳۱۱ هـ - ق. به اهتمام شیخ علی محلاتی، در ۴۴۸ صفحه، به گونه سنگی. در پایان این چاپ ترجمه مؤلف آمده است.

بار پنجم، در تهران، به سال ۱۳۱۲ هـ - ق. با مفاتیح المحجّه، در ۶۱۴ صفحه. بار ششم، در بیروت، در سه جزء.

بار هفتم، در نجف اشرف، به سال ۱۳۴۸ هـ - ق. با تصحیح، چاپخانه حیدریه.

آنچه در دست داریم، چاپ هشتم کتاب است.

مؤلف در این کتاب، فضائل پیامبر(ص) و اهل بیت (ع) را با استناد به کتابهای مورد اعتماد، مانند: صحاح ست و... در یک مقدمه و صد باب، گرد می آورد.

از باب هفتاد و یک به بعد، مباحثی درباره غیبت امام زمان (عج)، با استفاده از کتابهای گوناگون مطرح می کند: از جمله:

آیاتی که بر اساس روایات اهل بیت، به حضرت مهدی (عج) تفسیر شده، از کتاب: المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه نقل می کند.

روایاتی که بیانگر نشانه ها و شرطهای برپایی رستاخیزند، از جواهر العقدين می آورد.

درباره ویژگیهای حضرت مهدی (عج) و این که او از اهل بیت است و فرزند زهرا(س) روایاتی از کتابهای اهل سنت مانند:

کنوز الدقائق، مسامره الاخیار، سنن ترمزی، مناقب لابن المغازلی الشافعی و اسعاف الراغبین درباره حضرت مهدی (عج)

نقل کرده است.

سخنان حضرت امیر(ع) را درباره شاعن و منزلت مهدی (عج) از نهج البلاغه می آورد.

از پیامبر(ص) و ائمه (ع) درباره گرفتاریهای اهل بیت تا پیش از ظهور، روایاتی را می آورد.

روایات بیانگر نام و شمار ائمه (ع) ظهور حضرت، دجال و حدیث: ((بعدي اثنا عشر خلیفه)) را از کتاب فرائد السمطين، یادآور می شود.

زمان ولادت حضرت، کرامات حضرت، ویژگیهای، آنان که توفیق دیدار او را یافته اند، سخنان اهل الله، از اصحاب کشف و شهود، تفسیر آیه شریفه: ((یوم ندعوا کل اناس بامامهم)) و... از موضوعاتی است که به آنها می پردازد. یکی از مستشرقان، ینابیع الموده را این گونه معرفی می کند:

((ینابیع الموده و هی شمائل النبی (ص) و آل بیت فیها اقتباسات کثیره من المصنفات القدیمة و لذالها فائده کبری و هی مرغوبه فی بلاد عجم...)) (۷۰۷)

ینابیع الموده، سیره و سیرت پیامبر(ص) و اهل بیت را در بر دارد و در آن از کتابهای زیادی از علمای پیشین استفاده شده و دارای فوائد بزرگ و بسیاری است و در بلاد و سرزمین غیر عرب رواج دارد.

این اثر، نه تنها در مناطق شیعه نشین مورد توجه بوده و هست، بلکه در دیگر شهرهای اسلامی نیز، از ارزش و اهمیت شایانی برخوردار است.

نور الابصار

نوشته: سید مؤ من بن حسن بین مؤ من الشبلنجی

ناشر: دارالکتب العلمیه، بیروت.

شماره صفحه ها: ۲۴۸

وی در قریه شبلنج از قرای مصر پرورش یافت و در ده سالگی تمام قرآن را حفظ کرد و وارد دانشگاه الازهر مصر شد و نزد دانشمندان بزرگی چون: شیخ محمد خضری، میاطی، شیخ محمد الاشمونی، شیخ محمد الانبایی، شیخ ابراهیم شرقاوی

شیخ محمد مرصفی، کسب دانش کرد و در علوم و فنون گوناگون، بویژه علم حدیث، ادب و تاریخ به درجات عالی نائل

آمد و آثار ارزشمندی، عرضه داشت از جمله نوشته های وی، کتاب: نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار است

(۷۰۸).

بخشی از این اثر، اختصاص به حضرت مهدی دارد که تحت عنوان: ((فصل فی ذکر مناقب محمد بن الحسن الخالص...)) آمده است. ذیل این فصل، به بحث درباره: ولادت، کنیه، القاب، اوصاف و نایبان حضرت، چگونگی غیبت، سال غیبت، طول عمر، زمان و مکانی که حضرت غائب شده، حیات وی پس از غیبت، محال نبودن غیبت طولانی و... می پردازد. آنگاه، دیدگاه کسانی را که بر این باورند: مهدی منتظر، محمد بن حنیفه است و باز خواهد گشت و هم اکنون در جبل رضوی، اطراف مدینه می زید، به شدت رد می کند و می نویسد:

((و هذه كلها اقوال فاسدة ... فان محمد بن حنیفه رضی الله عنه توفی بالمدينة المنورة و قیل بالطائف)) (۷۰۹)

این گفتارها تمام فاسد است ... محمد بن حنیفه، در مدینه منوره و برخی گفته اند در طایف وفات کرده است.

سپس تحت عنوان: ((تتمة)) سخن را درباره اخبار مهدی (عج) پی می گیرد ابتدا اشاره دارد به اختلاف بین علماء، درباره این که آیا حضرت مهدی (عج)، از اولاد امام حسن است یا امام حسین (ع) و نظر می دهد که حضرت مهدی، از اولاد امام حسین (ع) است و دیدگاه صاحب ((یواقیت الجواهر)) را برای تاءیید نظر خود، می آورد:

((... المهدی من ولد الامام الحسن العسکری بن الحسین و مولده النصف من شعبان ...)) (۷۱۰)

آنگاه به موضوعات زیر می پردازد.

ویژگیهای ظاهری امام: قد و قامت، رنگ، سیما و...

زمان و مکان ظهور

چگونگی قیام.

سرزمین کشته شدن سفیانی

چگونگی برخورد با مردم.

...

الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة

نوشته: سید محمد صدیق حسن.

ناشر: مؤسسه سعودی مصر.

شماره صفحه ها:

مؤلف ، در قنوج هند، چشم به هستی گشود، در دهلی به کسب دانش پرداخت ، سپس برای امر معاش ، به ((بهوبال)) سفر کرد و با تلاش و پشتکار، ثروت فراوان ، به دست آورد و با ملکه ((بهوبال)) ازدواج کرد.

با حضور در صحنه افکار جدید و اصلاح طلبانه و در شمار شخصیت‌های دوره نوین نهضت اسلامی قرار گرفت . از وی آثار ارزشمندی در علوم و معارف اسلامی به زبانهای : عربی ، فارسی و هندی به یادگار مانده است (۷۱۱) .

از جمله کتاب : ((الاذاعه لما كان و ما يكون بين یدی الساعة)).

این اثر، همان گونه که از نامش پیداست ، ملاحم و فتن پیش از قیامت را در بر دارد. نویسنده ، ابتداء احادیثی که در باب حضرت مهدی و مسأله غیبت در منابع روایی چون : سنن ، معاجم ، مسانید و... آمده و از آنها استفاده تواتر می شود، گرد می آورد.

پس از اثبات تواتر احادیث ، به شبهات و خرده گیریهایی که از سوی ابن خلدون و... در مورد احتجاج به احادیث حضرت مهدی شده می پردازد و به ابن خلدون که می نویسد:

((احادیث مربوط به غیبت مهدی ، برخی با برخ دیگر معرض است و راویان بعضی احادیث ، چون حافظه و ضبط قوی نداشته اند مورد طعن و جرح قرار گرفته اند. تنها به روایاتی که از سوی محققان از محدثان رسیده ، می شود عمل کرد.)) پاسخ می دهد:

اولا، در کتابهای صحیح نیز، راویان مورد طعن و جرح وجود دارد. افزون بر این احادیث مربوط به مهدی را محدثان مورد اعتمادی ، چون : ترمذی ، ابی داود، ابن ماجه ، حاکم ، طبرانی و ابی یعلی الموصلی به اسناد جماعتی از صحابه نقل کرده اند.

ثانیا، احادیث مربوط به مهدی ، برخی صحیح و بعضی حسن و ضعیف هستند. از آن جا که برخی احادیث ، به برخ دیگر یاری می رسانند و به شواهدی نیز، تقویت می شوند، می شود بر آنها اعتماد کرد.

ثانیا، مسأله امام زمان (عج) و ظهور وی ، مشهور بین همه مسلمانان و اهل اسلام است و در طول عصرها و قرن‌ها، زبان به زبان منتقل شده و همه بر آن بوده و هستند که ناچار در آخر الزمان ، فردی از اهل بیت پیامبر(ص) ظهور می کند و دین را تاءبید و عدل را ظاهر می سازد و مسلمانان از وی پیروی می کنند و بر بلاد اسلامی مسلط می شود. این شخص مهدی نامیده می شود.

آنگاه می نویسد: خروج دجال و فرود آمدن عیسی و وقایع پس از آن ، از نشانه های رستاخیزند و روایات صحیح و در حد تواتر، بر آنها دلالت می کنند و جایی برای انکار آنها نیست و برای تأیید دیدگاه خود سخن شوکانی را گواه می آورد: ((قال : و الاحادیث الواردة فی المهدی التي امکن الوقوف علیها منها خمسون حدیثا فیها الصحیح و الحسن و الضعیف المنجبر و هی متواترة بلا شک و لا شبهة ، بل یصدق و صف التواتر علی ما هو دونها علی جمیع الاصلاحات المحررة ی الاصول و اما الآثار عن الصحابة المصرحة بالمهدی فهی كثيرة ایضا...)) (۷۱۲)

احادیثی که درباره حضرت مهدی (عج) رسیده و امکان دسترسی به آنها وجود دارد، از جمله پنجاه حدیث است که در بین آنها، صحیح ، حسن ، ضعیف و منجبر وجود دارد و اینها متواترند، بدون شک و شبهه ، بلکه کمتر از اینها بنابر همه اصطلاحاتی که در اصول بدان اشاره شده ، تواتر صدق می کند. اما آثار صحابه که در آنها تصریح به مهدی شده نیز، زیاد است .

در اینجا اشاره ای دارد به کتاب سید علامه بدرالملء المنیر محمد بن اسماعیل الیمانی و روایاتی که وی گردآوری کرده درباره : ظهور مهدی از آل محمد در آخر الزمان ، مشخص نبودن زمان ظهور و اشاره به روایتی که می گوید: ((پیش از ظهور مهدی دجال خروج می کند)).

آنگاه ، احادیث رسیده درباره حضرت مهدی را این گونه دسته بندی می کند:

۱. درباره اسم ، نسب ، مولد، بیعت کنندگان ، هجرت کنندگان باوری ، سیره و صفات وی .

۲. بر شمارندگان ویژگیها حضرت و نشانه های ظهور.

۳. درباره فتنه ها و حادثه هایی که پیش از ظهور پدید می آید.

۴. ملاحظی که در زمان حضور حضرت ، واقع می شوند و نشانه نزدیکی رستاخیزند.

نویسنده در ذیل هر حدیثی که می آورد، نکاتی را درباره حدیث و راویان آن ، یادآوری می شود. از باب نمونه ، در ذیل روایت طلحة بن عبدالله می نویسد:

((اخرجه الطبرانی فی الاوسط و فیه مثنی بن الصباح و هو متروک و ضعیف جدا و وثقه ابن معین روایة و ضعفه ایضا و لیس فی الحدیث تصریح بذکر المهدی ...))

طبرانی در الاوسط، روایت را آورده است . در سند روایت ، مثنی بن الصباح ، که کنار گذاشته شده و جدا ضعیف شمرده شده ، وجود دارد. در روایتی ، ابن معین ، او را توثیق کرده و ضعیف نیز دانسته است . در حدیث ، تصریح نام مهدی نشده است .

به دیدگاههای متصوفه و شیخیه اشاره می کند و ابزار می دارد:

((آنان دیدگان درستی نسبت به مسأله مهدی ندارند و مبنای سخنان خود را از اصول واهی گرفته اند.))

می نویسد:

((ما، در اعتقادات و دیدگاههای مذهبی خویش ، جز به قرآن و احادیث تمسک نمی جوئیم و دین را جز از این دو راه اثبات

نمی کنیم.))

در مورد رد کسانی که استدلال به این روایات را درباره مهدی ، نادرست می پندارد، بویژه ابن خلدون ، افزون بر آنچه یادآور

شده می نویسد:

((این احادیث ، کمتر از احادیثی که در باب احکام شرعی مورد استناد قرار می گیرد، نیست و معمول است که فقها به اینگونه

روایات استدلال می کنند و آنچه راجع به جرح و تعدیل راویان گفته شده ، در سایر سندهای روایات نیز، وجود دارد.

بنابراین ، مسأله مهدی جای شک و شبهه ندارد و با وجود دلیلهای بسیار، انکار آن ایستادگی در برابر نصوص مستفیضه ای

است که به حد تواتر نیز می رسد.))

سپس استناد می کند به دیدگاه شیخ علامه محمد بن احمد السفارینی حنبلی که مجموع احادیث را موجب علم قطعی دانسته

و ایمان به خروج حضرت را واجب شمرده است .

((... ما یفید مجموعه العلم القطعی فالایمان بخروج المهدی واجب کما هو مقرر اهل العلم و مدون فی عقائد اهل سنه و

الجماعه)) (۷۱۳)

مجموع احادیث ، مفید علم قطعی به وجود قیام مهدی است . از این روی ، ایمان به قیام مهدی ، واجب است همان گونه که

نزد اهل دانش ثابت شده و در عقاید اهل سنت و جماعت تدوین شده است .

سخن آخر را به حوادثی که پیش از خروج حضرت مهدی ، رخ خواهد داد و نشانه ظهور و... اختصاص می دهد.

نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب

نوشته : میرزا حسین نوری طبرسی .

ناشر جعفری ، مشهد.

شماره صفحه ها: ۵۸۷.

محدث نوری ، در یکی از قرای نور، در سال ۱۲۵۴ هـ - ق . دیده به جهان گشود. در تهران از محضر شیخ عبدالرحیم بروجردی ، مایه علمی گرفت و در سال ۱۲۷۸ هـ - ق . برای کسب دانش بیشتر به عراق هجرت کرد و از خرمن پرفیض شیخ عبدالحسین تهرانی ، شیخ اعظم انصاری بهره جست ، سپس به هنگام مهاجرت میرزا حسن شیرازی به سامرا با وی مهاجرت کرد. چند سال در سامرا بود و آنگاه به نجف اشرف ، بازگشت و در آنجا اقامت گزید و در همان جا، به سال ۱۳۲۰ هـ - ق . دیده از جهان فروبست . وی آثار بسیار دارد.(۷۱۴) از جمله : نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب (عج)، به زبان فارسی .

شیخ عباس قمی درباره شخصیت علمی وی می نویسد:

((... اما علمه فاحسن فنه الحدیث و معرفه الرجل و الاحاطه بالاقل و الاطلاع بدقایق الآیات و نکات الاخبار بحیث یتحیر العقول عن کیفیتہ استخراجہ جواهر الاخبار عن کنوزها و ترجع الابصار حاسره عن ادراک طریقتہ فی استنباط اشاراتها و رومزها.(۷۱۵)))

اما گاهی وی به فن حدیث ، رجال ، احاطه به دیدگاههای دیگران ، شناخت دقایق آیات و نکات روایات ، به گونه ای بوده که خردها از چگونگی برداشت او از گنجینه های اخبار در شگفتی فرو رفته و نسبت به درک ، فهم و شیوه استنباط و کشف اشارات و رموز به دیده حیرت می نگریسته اند.

این اثر، مزین است به تقریظ مرحوم میرزای شیرازی بزرگ .

درباره انگیزه خود از تالیف این اثر می نویسد:

((در سال ۱۳۰۳ هـ - ق . در خدمت میرزای بزرگ بودم .

میرزا فرمود: خوب است ، کتابی مستقل درباره حضرت مهدی (عج) به زبان فارسی نگاشته شود. و شما شایستگی انجام این مهم را دارید.

عرض کردم : مقدمات امر فراهم نیست ، ولی از آنجا که در سال گذشته ، رساله ای درباره کسانی که در غیبت کبری ، به

زیارت حضرت مهدی (عج) مشرف شده اند، تحت عنوان : جنه الماوی نگاشته ام ، اگر مصلحت باشد همان رساله را، با

افزودن مطالبی بر آن ترجمه کنم .

پیشنهاد پذیرفته شد. لکن میرزا فرمود: شمه ای از حالات حضرت مهدی، هر چند به اختصار بر آن افزوده شود. حسب الامر مطاع میرزا، به انجام این اثر اقدام شد و در نهایت یأس با استمداد از عسکرین، بحمدالله در اندک زمانی این خدمت به انجام رسید.))

کتاب حاضر در دوازده باب به شرح زیر تنظیم شده است :

باب اول : چگونگی ولادت ، شمه ای از احوال شخصی حکیمه خاتون .

باب دوم و سوم ، اسامی القاب و کنیه ها، شمایل و توجهات الهی به حضرت .

باب چهارم ، اختلاف مسلمانان نسبت به امر غیبت ، پس از اتفاق بر درستی صدور اخباری که از پیامبر(ص) بر آمدن

حضرت مهدی رسیده ، کتابهایی که عالمان اهل سنت ، در باب حضرت مهدی موعود، تالیف کرده اند، مطالب مورد

اختلاف : نسب ، اسم پدر تشخیص و تعیین آن حضرت و دیدگاههای علمای فرق اسلامی در مورد هر یک از مباحث فوق و

نقد و بررسی هر یک و ارائه دیدگاه صواب .

باب پنجم و ششم : بحث و استدلال درباره این که حضرت مهدی موعود، فرزند امام حسن عسکری (ع) است .

باب هفتم و هشتم : سخن دربار کسانی است که در عصر غیبت کبری ، به محضر حضرت ، شرفیاب شده اند، یا بر معجزات

حضرت آگاهی یافته اند و جمع بین روایاتی که می فرماید:

((مدعی دیدار با حضرت را باید دروغگو خواند)) و داستانهایی که بیانگر دیدار بزرگان و اولیاء با حضرت هستند و...))

باب نهم ، درباره این که برای هر حاجت ، به امامی خاص باید توسل جست و اثبات این نکته که یکی از مناصب خاصه امام

زمان (عج) پناه دل سوختگان است .

باب دهم ، در بیان گوشه ای از تکالیف و آداب مسلمانان ، نسبت به آن جناب .

باب یازدهم ، روزهای ویژه آن حضرت و تکلیف پیروان حضرت در آن روزها.

ناگفته نماند، مطالب سست ، بی اساس و بی پایه در کتابهایی که درباره حضرت مهدی نگاشته شده بسیار است ، باید با دقت

به آنها نگریست و هر مطلبی را از آنها بی درنگ و بی مطالعه همه جانبه و بدون مراجعه به اهل فن ، نپذیرفت .

از جمله نوشته هایی که مطالب واهی ، بی پایه و به دور از خرد بسیار دارند، نوشته های محدث نوری است که باید اهل نظر

و محققان و نویسندگان تیز نگر، واهی بودن اینها را به همه شیفتگان مهدی و اهل مطالعه بنمایانند.

نوشته : محسن امین .

ناشر: دارالتعارف للمطبوعات ، بیروت .

سید محسن امین عاملی ، در سال ۱۲۸۳ هـ - ق . در قریه شقره جبل عامل ، متولد شد و علوم مقدماتی را در همان جا به پایان رساند و برای تحصیل علوم عالی به عراق هجرت کرد و در نجف اشرف ، رحل اقامت افکند و از محضر بزرگان آن حوزه بهره برد و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد، سپس به دمشق رفت و در آن جا اقامت گزید و مرجع شیعیان شد. وی ، آثار بسیار دارد، از جمله آثار، اثر ارزشمند اعیان الشیعه است (۷۱۶) .

مؤلف بزرگوار در این اثر با عظمت که در حقیقت ، دائرة المعارف پیشوایان دین ، رجال علم و ادب و فرهنگ است ، در مورد حضرت مهدی (عج) سنگ تمام گذاشته و بیش از ۱۵۰ صفحه از کتاب را به آن حضرت اختصاص داده است . شیوه بیان مطالب ، بیشتر بر مبنای نقل اخبار و اقوال بزرگان و دانشمندان است . در هر موضوع پیش از ورود در اصل بحث مقدمه ای می نگارد، سپس به مطالب اصلی می پردازد. درباره حضرت مهدی (عج) موضوعات زیر را به بحث گذارده :

زمان ولادت ، ویژگیهای شخصی ، پوشش ، غیبت و سفراء، امامت حضرت ، وجود حضرت در شهرها، ولی غایب از دیدگان ، اخباری که از طریق اهل سنت درباره ظهور حضرت رسیده ، مطالبی که شیعیان در اثبات امامت ، غیبت و... از قرآن احادیث پیامبر(ص) فاطمه (س) و سایر ائمه (ع) بدانها تمسک می جویند، غیبتهای انبیاء: صالح ، ابراهیم یوسف ، موسی ، اوصیاء و حجج پس از موسی تا زمان مسیح ، معجزات حضرت و نشانه های اثبات آن طرح یازده شبهه در مورد مهدی (عج) و پاسخ آن با دلیلهای عقلی و نقلی ، یادآوری نام دانشمندان و علمای اهل سنت که در وجود حضرت مهدی ، با شیعه هم عقیده اند، بحث درباره نشانه های ظهور با استفاده از منابع گوناگون و شمارش ۶۹ نشانه ، سال ، روز و مکان ظهور حضرت ، آنچه پس از ظهور توسط حضرت مهدی انجام می پذیرد، محل اقامت مدت حکومت سیره و سیمای وی به هنگام قیام و طریقه اجراء احکام ، نشانه هایی که در آن عصر، خداوند ظاهر می سازد، شمار یاران مهدی ، نام شهرها و چگونگی گرد آمدن آنان و...

المهدی

نوشته : سید صدرالدین صدر.

ناشر: دارالزهراء، بیروت .

شماره صفحه ها: ۲۵۵

سید صدرالدین صدر، از علمای شیعه است. وی، در سال ۱۲۹۹ هـ - ق. در کاظمین، دیده به جهان گشود و در مهد تربیت پدر بالید و تحصیلات ابتدایی و سطوح را در سامراء و کربلا، نزد اساتید بزرگی، چون شیخ حسن کربلایی، آقا ضیاءالدین عراقی و... فرا گرفت. در سال ۱۳۲۹ هـ - ق. به سفارش پدر، به نجف اشرف هجرت کرد و در آن جا مدت‌ها از محضر درس آخوند خراسانی و میرزای نائینی بهره برد.

در سال ۱۳۴۹ هـ - ق. به مشهد مشرف شد و در آن جا اقامت گزید و به تدریس و رسیدگی به امور مردم و... پرداخت. پس از مدتی، به درخواست، مؤسس حوزه علمیه قم، شیخ عبدالکریم حائری، به قم مشرف شد و در حوزه علمیه قم، جایگاه رفیعی یافت.

ایشان آثار فراوانی دارد (۷۱۷). از جمله آنها کتاب ارزشمند المهدی است.

مؤلف به منابع اصلی حدیث و تاریخ که معروف به وثاقت و مورد اطمینان و اعتمادند تکیه دارد و بحث دقیق و عمیقی را پی می‌گیرد و به بسیاری از شبهات پاسخ می‌گوید.

کتاب، در یک مقدمه و هشت فصل و خاتمه، تنظیم شده است.

وی درباره انگیزه تالیف کتاب می‌نگارد:

((در مجلس دوستانه ای، از مهدی منتظر (عج) و آنچه شیعه امامیه اثناعشریه، در این باب بدان معتقدند سخن به میان آمد.

برخی از حاضران در مجلس، اظهار داشتند، برادران اهل سنت، در این موضوع چه عقیده ای دارند. آیا از طریق آنان،

احادیثی که موافق احادیث شیعه باشد، وارد شده و دانشمندان آنان، نوشته ای دارند، یا خیر؟

در پاسخ گفتم: از طریق اهل سنت احادیث مستفیضه، بلکه متواتره وارد شده و علمای آنان در این باب تالیفات زیادی

دارند. البته بعضی مناقشات و استبعاداتی نیز دارند که از گذشتگان خود گرفته اند و میان آنان، رواج یافته و به تالیفات آنان

با اختلاف در تعبیر، سرایت کرده است.

بعضی از حاضران در مجلس گفتند، برای شما امکان دارد در این موضوع کتابی بنویسید؟ گفتم: پرداختن به این مسأله،

سبب جریحه دار شدن عواطف می‌شود و این را نمی‌پسندم، بویژه مثل این زمان که ما، نیاز شدید به وحدت کلمه داریم.

گفتند: بحث علمی، با حفظ آداب مناظره و خارج نشدن از آداب و اخلاق اسلامی اشکالی ندارد.

از این روی پذیرفتم در این باب، کتابی بنگارم.

آنگاه پس از مطالعه کتابهایی که در دسترس بود، احادیث مربوط به موضوع را ذیل عنوان مناسب، گردآوری کردم. اگر حدیثی، بر چند عنوان دلالت داشت، آن را زیر هر یک از عناوین، آوردم.

در نقل روایات، بر کتابهایی که در چاپخانه های اهل سنت به طبع رسیده بود، یا آثار مخطوطی که اعتبار آنها مسلم بود، اکتفا کردیم و جز اندکی از کتابهای چاپ شده در ایران، نقل نکردم. عنایت داشتیم، مطالبی را گرد آورم که از کتابهای اهل سنت و مورد اعتماد آنها باشد. از علمای شیعه و منابع شیعی که احادیث نبوی را از طریق اهل سنت نقل کرده اند، حدیث نقل نکردم مگر مقداری از کتاب: الدرالموسویه فی شرح العقاید الجعفریه، تالیف حسن صدر کاظمی، به خاطر ادای بعضی حقوق و تائید مطالب.))

در پایان مقدمه می نویسد:

((خدا را شاهد می گیرم، من، به دیده انصاف به احادیث و سخنان سلف صالح نگرستم و بر آن رویه مشی کردم که اعتقاد خود را با دلیل منطبق سازم، نه این که دلیل را بر اعتقاد منطبق سازم.))

تحت عنوان نظره اجمالی، به کتابهایی که بزرگان اهل سنت، درباره مهدی (عج) نگاشته اند، اشاره می کند و مستفیض و متواتر بودن روایات پیامبر(ص) درباره حضرت مهدی از دیدگاه اهل سنت می نمایاند:

((... قال ابن حجر فی ((الصواعق)) قال ابوالحسن الابری قد تواترت الاخبار واستفاضت بكثره رواها عن المصطفی (ع) بخروج المهدي و انه من اهل البيت. (۷۱۸))

ابن حجر، در الصواعق، از ابوالحسن الابری نقل می کند: روایات متواتر و مستفیض در بسیاری راویان از پیامبر صلی الله علیه و آله بر ظهور مهدی (عج) و این که از اهل بیت است، رسیده.

((... قال الشبلنجی فی ((نوالابصار)) تواتر الاخبار عن النبی ان المهدي من اهل بیت و انه یملاء الارض عدلاً.)) (۷۱۹)

شبلنجی در نور الابصار، گفته است: اخبار نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله، مبنی بر این که مهدی، از اهل بیت و زمین را پر از عدل می کند، متواتر است.

آن گاه، سخنان دیگری که بر تواتر و استفاضه اخبار مهدی (عج) دلالت دارد، می آورد و می نویسد: اگر از سخنان صریح این گواهان چشم ببوشیم و به احادیث از حیث سند و دلالت نظر افکنیم، روایات، سه دسته اند:

۱. روایات صحیح از نظر سند و بی اشکال از نظر دلالت. ائمه حدیث و بزرگان حفاظ بر صحت و حسن بودن آنها تصریح کرده اند. در وجوب عمل و اخذ این دسته از روایات، تردیدی نیست.

۲. روایاتی که از نظر سند، صحیح نیستند، ولی دلالت آنها روشن است و قواعد مقرر در علم رجال، این دسته از روایات را، از آن جهت که به واسطه دسته اول جبران می شوند و اجماع بر مضمون آنهاست، معتبر می شمارند.
۳. روایات صحیح و ضعیفی هستند که مخالف عموم احادیث متواتر و مستفیضه اند که اگر تاویل آنها، ممکن نباشد، طرح و اعراض از آنها لازم است. مثل روایاتی که دلالت می کنند که اسم مهدی، احمد است و اسم پدرش، عبدالله. یا این که از اولاد ابی محمد الحسن زکی است. مطالب هشت فصل کتاب، بدین شرح است:
- فصل اول، درباره بشارتهایی که بر ظهور مهدی (عج) در کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، سخنان علی (ع) و بزرگان و اعلام، در قالب نظم، یا نثر وارد شده است.
- فصل دوم، مهدی منتظر عرب و از امت پیامبر صلی الله علیه و آله است و بیت شریف و خانواده وی، مشخص بوده و شواهد بسیاری بر این، دلالت دارند.
- فصل سوم: ویژگیهای ظاهری و باطنی، ملکات فاضله، دانش، قضاوت، بیعت، حکومت، اصلاحات و...
- فصل چهارم، مقام و منزلت حضرت نزد خداوند و...
- فصل پنجم، ولادت، تعیین اسم، لقب، کنیه، نام پدر، مادر، طول عمر شریف و...
- فصل ششم، چگونگی غیبت، محل غیبت، علت غیبت، چگونگی بهره مندی مردم از حضرت در زمان غیبت و...
- فصل هفتم، نشانه های آسمانی و زمینی ظهور، جو عمومی جهان، خروج سفیانی و...
- فصل هشتم، فضیلت انتظار فرج، نهی از تعیین زمان ظهور، محل ظهور، بیعت، شمار یاران و...
- کتاب الغیبه
- نوشته: محمد ابراهیم نعمانی.